



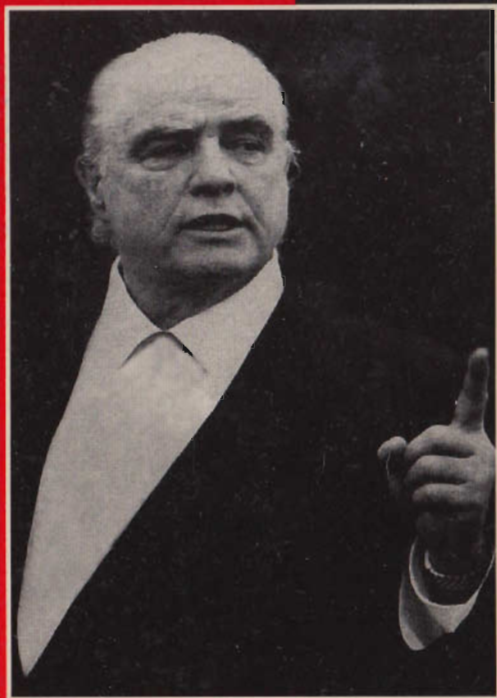
عظیم ترازیک زندگی

مارلون براندو

سید محمد مهدی عرفانیان

شابک : ۴-۲-۹۱۲۹۳-۹۶۴
ISBN : 964 - 91293 - 2 - 4

۱۱۰۰ ریال



موسسه انتشارات اولیاء

عظیم تر از یک زندگی

مترجم :

سید محمد مهدی عرفانیان



موسسه انتشارات اولیاء

عظیم تر از یک زندگی

مترجم: سید محمد مهدی عرفانیان

ویراستار: سید محمد هادی عرفانیان

خدمات کامپیوتری و صفحه آرایی: موسسه سوژه ۸۱۱۳۲۱

چاپ و صحافی:

چاپ اول: ۱۳۷۷

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه رقمی

موسسه انتشارات اولیاء: مشهد، خیابان بهار، نیش بهار ۲۲، شماره ۴۷۷

صندوق پستی: ۹۱۳۷۵/۱۸۱۸ تلفن: ۴۰۲۷۵ - ۰۵۱

حق چاپ محفوظ و منوط به اجازه ناشر

(شابک ۹۶۴-۹۱۲۹۳-۲-۴ - ISBN 964-91293-2-4)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با تقدیم به :

پدر و مادرم که در تمام مراحل زندگی یار و یاورم بوده‌اند.

This is a persian translation of

LARGER THAN LIFE

Biography of Marlon Brando

Written by :

Nellie Bly

THE STORY HE WON'T TELL

بسمه تعالی

پس از عرض سلام و توفیق روزافزون برای خوانندگان محترم، کتابی که پیش رو دارید، حاصل ۴ ماه کار متوالی و شبانه‌روزی و ۵ ماه انتظار تصویب می‌باشد.

حداکثر سعی برای عدم وجود هرگونه اشتباهی در زمینه ترجمه انجام پذیرفته است که البته در بعضی مواقع به علت تعدد ترجمه‌های مختلف علی‌الخصوص در زمینه اسامی، حداکثر سعی را برای ذکر بهترین و صادقانه‌ترین ترجمه مبذول شده است، فی‌المثل نام دختر بزرگ براندو، شین، شاین و حتی چین آمده است، که به نظر این جانب شاین به واقع نزدیکتر می‌باشد. در بعضی مواقع نیز غلط مصطلح بهتر از درست نامصطلح است، بنابراین نوشتن اسم شون غلط بهتر از شان غریبه می‌باشد.

در انتها لازم به ذکر است که به گفته خود مارلون براندو، کتاب پیش روی شما، بهترین نوشته در مورد زندگی‌نامه او می‌باشد، بطوریکه حتی از نوشته خودش (آوازهایی که مادرم به من آموخت) نیز جامعتر می‌باشد. در ابتدای کتاب آوازهایی که مادرم به من آموخت متأسفانه قید شده که به هیچ وجه به زندگی شخصی براندو پرداخته نشده و به اصطلاح کتاب یک فیلموگرافی است نه بیوگرافی.

لازم به ذکر می‌باشد، که این کتاب بعد از انتشار به سرعت نایاب شده و تاکنون یکی از پرفروشترین کتب سال آمریکا بوده است.

در اینجا لازم می‌دانم از زحمات ارزشمند آقایان: وحید ابوئی، پیمان هجرتی، محمد پورحسینی، خانم کیان کریمی و کلیه پرسنل مؤسسه فرهنگی هنری سوژه که در تایپ این کتاب همکاری نموده‌اند، تشکر و قدردانی نمایم.

مترجم: سید محمد مهدی عرفانیان

تاهستان ۷۶

«هو الخالق البار المصور»

حمد نامحدود و ثنای نامعدود بر آن پادشاه ذوالجلال که جمله موجودات را از عدم به وجود آورد و به انواع نعمت خود غرق کرد و در بحر کرم خویش مستغرق گردانید، جل جلاله.

تحيات و تسليمات بر آن سرور کائنات و مفخر موجودات که جميع مخلوقات را خالق مطلق به خاطر محبت او آفريد و او را شفيع و رحمة العالمين قرار داد. صلی... علیه و علی آله و علی اهل بیت الطاهرين، علیه الصلاة والسلام و سلماً تسليماً.

شاید به جرعت بتوان گفت که گویاترین زبان در جهان امروز و عمومی‌ترین نوع از انواع هنرهای هفت‌گانه، هنر سینما است. این هنر مجموعه‌ایست از کلیه هنرها و یا به تشابهی شیرینتر، شش هنر دنیای دیروز دست به دست یکدیگر داده و هنری را خلق کرده‌اند به نام سینما، که شاید عمری بیش از یک قرن نداشته باشد.

هریک از انواع هنرها خود به تنهایی زبان گویائی است برای ابراز احساسات و راهی است برای بیان حقایق، و در این راستا سینما رسالتش بسی مشکلتر و زیانش بسی عمیقتر خواهد بود.

در این راه یکی از هنرمندان و یا به بیانی دیگری از سینماگران توانا که بگونه‌ای و تا حد قابل توجهی توانسته است رسالت بزرگ خویش و وظیفه‌ای که نسبت به اوضاع پیرامون خود و دینی که به هم‌نوعانش دارد را ادا نموده و به سرمنزل مقصود برساند مارلون براندو است.

او فردی است یا بهتر بتوان گفت شخصیت خودساخته‌ای است که به تنهایی و با شیوه‌ای خاص بر علیه ناملايمات بی‌عدالتی‌هایی که در دنیای پیرامونش و حتی در اقصاء نقاط جهان روی می‌دهد واکنش شدیدی نشان داده و به هر گونه که در توان دارد با

مسائل و مصائب به مبارزه پرداخته و برخوردی جدی و درخور تقدیر بعمل می‌آورد. این کتاب در زمینه همین اقدامات و مبارزات و همچنین چکیده‌ای است در زندگی پرفراز و نشیب او. و برای شما خوانندگان گرامی چند سطر بصورت فهرست و خلاصه، مطالبی را دال بر این مدعا آورده که در متن کتاب به صورت کامل به شرح و تفصیل آنها پرداخته شده است.

۵ سپتامبر ۱۹۴۷ تأثر آلوین. نمایش تولد یک پیشرو؛

انتقادی شدید به رفتار انگلیسیهای مقیم در فلسطین. این نمایش نشان‌دهنده بی‌احساسی جهانیان نسبت به تجاوز یهودیان به مردم فلسطین بود.

به نونل کوادر نمایشنامه‌نویس می‌گوید؛

کوادر تو نمی‌فهمی که هزاران نفر در دنیا از گرسنگی رنج می‌برند و تو نمایشنامه‌خنده‌دار می‌نویسی.

۱۹۴۹ از زبان خود او

من لباس نو نمی‌خرم، به کلوپ شبانه نمی‌روم، مشروب نمی‌نوشم. غذایم را در کافه تریا صرف نکرده و حتی پولی برای خرید ماشین ندارم.

۱۹۵۵ فیلم قهوه‌خانه ماه اوت

موضوع فیلم تمسخری به متصرفات آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در اوکیناوا بود.

آگوست سال ۱۹۶۳

جمعی از سیاهپوستان به همراه براندو به شهر گاسون رفتند تا در اعتراض

سیاهپوستان به نژادپرستی که از ژوئن همان سال آغاز شده بود شرکت نمایند، یکی از سخنگویان در این تظاهرات مارلون براندو بود.

۱۸ ژانویه ۱۹۶۴

ملاقات براندو با کنسول اجرائی در واشنگتن، او در این ملاقات، اعتراض شدیدی به تهدیدهای دولت بر علی سرخپوستان کشور، به امر اطاعت از قوانین آمریکائی نمود. و در ادامه گفت: اغلب مردم آمریکا خبر ندادند که قراردادهای قبلی دولت آنها با سرخپوستان شکسته شده است، آنها نمی دانند که سرخپوستان تهدید به سکوت کردن شده‌اند.

۴ آوریل ۱۹۶۸ ترور هارتین لوترکینگ در ممفیس

براندو برای مراسم به خاک‌سپاری و دیدار از فرزندان هارتین لوترکینگ به ممفیس رفت.

او در این باره می‌گوید: این حادثه باعث تأثر شدیدی در من شد و برای مدتی از سینما دوری گرفتم و در این فکر بودم که برای کمک به دیگران چه کاری را می‌توانم انجام دهم.

و در اینجا بزرگترین و زیباترین سخن یک سینماگر هنرمند را بیان کرده و می‌گوید: از نظر من مردم به سینما اولویت دارند.

۱۵ آوریل سال ۱۹۶۹

مارلون براندو تنها سفیدپوستی بود که در مجلس تشییع جنازه بابی جیمز هاتن ۱۷ ساله و عضو گروه بره‌های سیاه شرکت نمود و در آنجا گفت:

شما ۴۰۰ سال است که تحت سلطه سفیدپوستان هستید و به امر و نهی آنها گوش

می‌دهید و در این مدت طولانی هیچ عکس‌عملی از خود نشان نداده‌اید و این موضوع باعث نگرانی من شده است.

من کاری را انجام می‌دهم تا به سفیدپوستان ثابت شود که هرکس قابلیت اجرایی مخصوص به خود را دارد. براندو قبلاً به فرزندان مدجراورس، رهبر به قتل رسیده جبهه آزادی‌بخش، سالانه ۵۰۰۰ دلار پول برای تحصیل اعطا می‌نمود که بعد از این سخنان مبلغ فوق را به ۲۰/۰۰۰ دلار در سال افزایش داد. سپس اضافه نمود: من از دوستانم تقاضا می‌کنم که یک درصد از درآمدها را برای غذا و مکان آموزشی سیاهپوستان در نظر بگیرند، ما تا حدودی در این مورد خودمان را مقصر دانسته و باید به نوعی آنرا جبران نمائیم.

سال ۱۹۷۲ بزرگترین و جسورانه‌ترین عمل او

براندو گفت: در آمریکا مردم کوچکترین علاقه‌ای به یکدیگر ندارند. همان سال در مورد گرفتن جایزه اسکار چنین می‌گوید: به علت خشونت بیش از حد اعمال شده از طرف دولت آمریکا به سرخپوستان و همچنین در محصولات سینمایی قادر به قبول این جایزه نمی‌باشم. علاوه بر این او سعی نمود در فیلمهای دهه هفتاد (۱۹۷۰) که ایفای نقش می‌نماید در موضع موافق و طرفدار سرخپوستان باقی بماند.

و در خاتمه به امید آنکه هنر راهی باشد برای رسیدن به جایگاه رفیع آدمیت و پلکانی برای درک مقامات والای خلقت و رسیدن به معرفت کامل باشد.
به مصداق مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ

انشاء...

و من... التوفیق

سید محمدهادی عرفانیان

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|-------------------------------------------------|
| ۱۷ | فصل اول : یک پسر آمریکایی |
| ۱۷ | براندو فرد وظیفه‌شناسی بود «مدیر مؤسسه براندو» |
| ۲۱ | اختلاف بین والدین و براندو |
| ۲۳ | قلب او به مهربانی یک کودک می‌باشد. |
| ۲۵ | باد خطرناکتر از یک بدل کار |
| ۲۶ | براندو هالیوود را کشف کرد |
| ۲۹ | فصل دوم : شهری بزرگ و نورانی |
| ۲۹ | نیویورک، شهری بزرگ و نورانی |
| ۳۳ | دوست داری با مادرم دوست شوی. |
| ۳۴ | براندو از زنان سفیدپوست متنفر می‌باشد. |
| ۳۵ | شروع کار در برادوی |
| ۳۸ | این پسر جوان بزودی بهترین هنرپیشه برادوی می‌شود |
| ۴۰ | تولد یک پیشرو. |
| ۴۱ | پیوند دوباره با والی کاکس |
| ۴۴ | ملاقات براندو با ویلیامز |

| صفحه | عنوان |
|------|--------------------------|
| ۴۷ | مراجعه به روان‌شناس..... |
| ۴۹ | فی امرسون..... |
| ۵۰ | مارلون خلبان..... |

فصل سوم : برخورد با هالیوود

| | |
|----|-----------------------------------|
| ۵۳ | براندو در هالیوود..... |
| ۵۶ | براندو یک دلچک واقعی می‌باشد..... |
| ۵۹ | ریتامورنو..... |
| ۸۰ | فاجعه پنی‌پاک..... |

فصل چهارم : ازدواجی در جهنم

| | |
|----|-----------------------------------------------------|
| ۸۵ | مریلین مونرو..... |
| ۹۵ | براندو فقط می‌خواست که فرزندش به او اعتماد کند..... |

فصل پنجم : سایونارا و ادامه کار

| | |
|-----|--------------------|
| ۱۰۱ | ترومن کاپیت..... |
| ۱۰۱ | شیره‌های جوان..... |

فصل ششم : کارگردانی براندو

| | |
|-----|------------------------------------------------|
| ۱۰۳ | براندو کارگردانی می‌کند - سربازهای یک چشم..... |
| ۱۰۸ | ملاقات مجدد ویلیامز..... |

عنوان **صفحه**

فصل هفتم : ورود براندو به جهنم مجلات ۱۱۱

- ۱۱۲ والی کاکس
- ۱۱۷ لطفاً بیایید خونه ما، مامان مریضه
- ۱۱۹ مارلون جدید با مشکل قدیمی
- ۱۲۱ براندو اعتراف کرد که مجبور به ازدواج قبلی بوده است
- ۱۲۲ براندو سرپرستی پسرش را از دست داد

فصل هشتم : نمایش یک جوان مضرور ۱۲۵

- ۱۳۲ هیچ ستاره نمی‌تواند به حرفه‌ای براندو باشد
- ۱۳۷ یک درام واقعی
- ۱۳۷ تعقیب
- ۱۳۹ چارلز چاپلین
- ۱۴۱ تتیاروآ
- ۱۴۲ انعکاس در چشم طلایی
- ۱۴۷ مارتین لوترکینگ
- ۱۴۹ بسوزان

فصل نهم : بازگشت ۱۵۳

- ۱۵۴ پدرخوانده
- ۱۵۵ آخرین تانگو
- ۱۵۷ کریستین

| صفحه | عنوان |
|------|-------------------------------|
| ۱۵۷ | مرگ والی کاکس |
| ۱۵۸ | اسکار |
| ۱۶۰ | میسوری از هم می‌پاشد |
| ۱۶۲ | اینک فاجعه |
| ۱۶۲ | سوپرمن |
| ۱۶۳ | فرمول |
| ۱۶۴ | براندو برای صبحانه |
| ۱۶۵ | بازگشت مجدد به تلویزیون |

فصل دهم : زندگی پریچ و خم دهه هشتاد ۱۶۷

| | |
|-----|---------------------------|
| ۱۶۹ | عذاب پنهانی براندو |
| ۱۷۱ | راز بقا |
| ۱۷۱ | طوفان |
| ۱۷۳ | فرزندان |
| ۱۷۳ | مایکل |
| ۱۷۴ | حیوانات دست آموز |
| ۱۷۴ | جشن ۶۰ سالگی |
| ۱۷۵ | مرگ در کمین کریستین |
| ۱۷۷ | پیشنهادات جدید |
| ۱۷۹ | مشکلات کریستین |
| ۱۸۲ | نلسون ماندلا |

| عنوان | صفحه |
|-------------------------------------|------|
| ادی مورفی | ۱۸۲ |
| طرح کاری جدید | ۱۸۳ |
| فرزندان براندو | ۱۸۴ |
| یاچیو | ۱۸۴ |
| کریستین | ۱۸۷ |
| فصل سفیدخشک | ۱۸۹ |
| جریچو | ۱۹۳ |
| بیوگرافی | ۱۹۵ |
| شاین | ۱۹۵ |
| پدر شدن مجدد در ۶۵ سالگی | ۱۹۷ |
| دام پنهانی براندو در استرالیا | ۱۹۹ |
| توقف فیلم جریچو | ۲۰۱ |
| ترس از سرطان | ۲۰۱ |
| کونیه چانگ | ۲۰۴ |
| اعلام بازنشستگی براندو | ۲۰۵ |
| پیشنهاد جدید | ۲۰۶ |

فصل یازدهم ، تراژدی

| | |
|---------------------------------|-----|
| هرم براندو | ۲۰۹ |
| مواجه شدن کریستین با پلیس | ۲۱۹ |
| ورود ویلیام کانستلر | ۲۲۰ |

| عنوان | صفحه |
|---------------------------------------|------|
| خروج ویلیام کانتسلر | ۲۲۲ |
| شاین، اولین شاهد | ۲۲۴ |
| تهدید ۱۰۰ میلیون دلاری براندو | ۲۲۵ |
| همسران کریستین | ۲۲۷ |
| مرگ برازندهٔ اون جوان است | ۲۲۸ |
| پاسپورت گمشده | ۲۲۹ |
| اعتراض والدین داگ | ۲۲۹ |
| مواجه شدن شاین با گیوتین | ۲۳۰ |
| پسر مَثَل سگ مرد | ۲۳۲ |
| براندو در محاصرهٔ روح داگ | ۲۳۳ |
| کاهش ضمانت قتل | ۲۳۵ |
| آزادی کریستین از زندان | ۲۳۶ |
| آیا شاین اقرار می‌کند؟ | ۲۳۸ |
| براندو داستانش را تغییر داد | ۲۳۹ |
| قصد ازدواج کریستین | ۲۳۹ |
| اتوبیوگرافی | ۲۴۰ |
| حکم جدید دادگاه | ۲۴۱ |
| جادوگر براندو | ۲۴۲ |
| افسردگی شدید شاین | ۲۴۲ |
| پیشنهاد براندو به خانواده درولت | ۲۴۴ |
| شواهد جدید بر علیه کریستین | ۲۴۴ |

| صفحه | عنوان |
|------|--------------------------------------------|
| ۲۴۶ | پسر براندو مجرم است |
| ۲۴۷ | حکم کریستین |
| ۲۴۷ | آناکشی: مارلون زندگی پسر را خراب کرد |
| ۲۴۹ | پایان کابوس |
| ۲۴۹ | اتوبیوگرافی |

فصل دوازدهم : انتخاب قسمت‌ها

| | |
|-----|----------------------|
| ۲۵۱ | کریستیف کلمبوس |
| ۲۵۴ | اتوبیوگرافی |
| ۲۵۵ | فرزند دیگر |

فصل سیزدهم : براندوی امروز

| | |
|-----|---------------------------------------------------------|
| ۲۵۸ | کریسمس |
| ۲۶۰ | من مارلون براندو هستم آیا با هم ملاقاتی داشته‌ایم |
| ۲۶۳ | اتمام اتوبیوگرافی |
| ۲۶۳ | مشکل وزن براندو |



یک پسر آمریکایی

براندو فرد وظیفه‌شناسی بود، مدیر مؤسسه براندو،

والدین براندو به مانند تمام آمریکاییها، بلوند و تنومند بودند. مادر مارلون علاقه شدیدی به هنر مخصوصاً به بازیگری داشت ولی این عامل باعث نمی‌شد که وی از وظیفه مادری و بزرگ کردن فرزندانش غافل بماند.

در طول دوره طفولیت براندو، خانواده‌اش در چندین مکان مختلف سکنی داشتند، این مکانها عبارت بودند از: اماها^(۱)، ایونستون^(۲) و سرانجام در مزرعه‌ای واقع در لیبرتیویلای ایلینوس^(۳). در تمام دوران طفولیت براندو، خانواده آنها دارای مستخدمین فراوان و ندیمه‌های گوناگون برای نگهداری فرزندانشان بودند. منشاء نام فامیلی براندو از نام اصلی براندئوس^(۴) که در ناحیه آلمانی‌نشین

1. Omaha

2. Evanston

3. Libertyville - Illionois

4. Brandaus



هلند^(۱) اقامت داشتند گرفته شده است. حدود قرن ۱۹ میلادی اجداد این قوم به آمریکا مهاجرت نموده و در آنجا سکنی گزیدند.

نام کامل مادر براندو دوروتی پنه‌بیکر^(۲) بود ولی همه او را به نام دودی^(۳) می‌شناختند. دودی زنی اصیل بود، او از دو چیز در زندگی لذت بسیار می‌برد، این دو چیز عبارت بودند از نوشیدن و تأثر

فرزند اول خانواده براندو در سال ۱۹۲۰ متولد شد. نام وی را جاسلین^(۴) نهادند، دختر دوم در سال ۱۹۲۳ به دنیا آمد که وی را فرانسیس^(۵) خواندند، سرانجام فرزند آخر خانواده (مارلون) در سوم آوریل سال ۱۹۲۴ در بخش زایمان بیمارستان آماها متولد شد، بعد از تولدش نام Bad را به وی دادند.

در این زمان، خانواده براندو در خانه‌ای سه طبقه، زیبا و با سقفی بلوطی سفید در خیابان ماسون^(۶) زندگی می‌کردند. ۲ سال بعد در سال ۱۹۲۶ خانواده براندو به خیابان دوم، ۱۰۲۶ جنوبی^(۷) نقل مکان کردند.

در سال ۱۹۲۵ که باد یکساله شده بود دودی دوست قدیمی اش هربرت فوندا^(۸) را ملاقات نمود. در این زمان گروه نمایش دودی نیاز به مردی جوان برای ایفای نقش در نمایش تازه فیلیپ باری^(۹) به نام تو و من^(۱۰) داشتند.

1. Dutch - Alsation

2. Dorothy Pennebaker

3. Dodie

4. Jocelyn

5. Frances

6. Mason

7. 1026 South second street

8. Herberta fonda

9. Philip Barry

10. You and I



دودی بعد از بحث زیاد موفق شد گروه نمایش را متقاعد نماید که برای این نقش از هنری^(۱) پسر هربرتا، استفاده نمایند. دودی از هنری به عنوان فردی ایده‌آل و بدون نقص نام برد.

هنری به تازگی از دانشکده مینه‌سوتا^(۲) اخراج شده بود. و چیز زیادی از هنرپیشگی نمی‌دانست ولی قول داد که تمام سعی خود را برای ایفای نقشی مناسب به عمل آورد. نمایش هر هفته یکبار اجرا می‌شد. علاقهٔ بیش از حد هنری به تئاتر باعث شد که تمام تابستان را بطور داوطلبانه کار نماید. کمی بعد از این ماجرا دودی و هنری به عنوان هنرپیشگان نقش دوم در فیلم آنسوی افق^(۳) ساخته بوجین اونیل^(۴) ایفای نقش نمودند.

هنری تشکر فراوانی از دودی نمود، زیرا توسط وی راهش را پیدا کرده بود. علاوه بر این دودی تهیه‌کنندگی فیلمی را که هنری فوندا در آن ایفای نقش می‌نمود به عهده گرفت. نام فیلم یک بوسه برای سیندرلا^(۵) به کارگردانی جی.ام. باریه^(۶) بود. در این فیلم نقش مقابل فوندا را دورتی مک‌گیر^(۷)، از اعضاء تأثر جوانان، برعهده داشت.

در سال ۱۹۳۰، براندوی پدر به منظور کار به شیکاگو رفت و به اجبار خانواده‌اش را به ایونستون ایلینوس^(۸) انتقال داد. این امر باعث شد که دودی از تمام تفریحاتش مخصوصاً تأثر صرفه‌نظر نماید. این عامل باعث شد که دودی به تفریح دوش یعنی

1. Henry

2. Minnesota

3. Beyond the Horizon

4. Eugene O'Neill's

5. A kiss for Cinderella

6. J.M.Barrie

7. Dorothy McGuire

8. Evanston, Illinois



میخوارگی روی بیاورد.

در همان دوران کودکی سرکشی براندو خود را نشان داد و این بیانگر ذاتی بودن این عامل در وجود براندو بود. فرانسیس در این مورد می‌گوید: بله، او کودک شیطانی بود. ما همه محصور شیطنت‌های بچگی او بودیم. باد به مانند یک بچه‌بازیگوش تمام دوستانش را به منزل دعوت نموده و شروع به جست و خیز می‌کردند. روی طاقچه و شومینه می‌پریدند و بعد از خسته شدن مثل یک لشکر شکست‌خورده بر روی زمین پهن می‌شدند.

فرانسیس یکی از شوخیهای نسنجیده‌خواهرش جاسلین را به خاطر می‌آورد، وی می‌گوید: در سالهای بسیار دور من و باد در کودکان هاکای بازی می‌کردیم و این باعث می‌شد که دیر به خانه بیائیم. خواهر بزرگمان جاسلین که به باد مشکوک شده بود، تصمیم گرفت خودش باد را به کودکان برساند. بدین منظور طناب محکمی را به دور گردن او گره زده و او را تا کودکان کشید. این امر می‌توانست اثر منفی بروی براندوی جوان بگذارد.

دوست براندو در مورد وی می‌گوید: او (باد) علاقه شدیدی به مادرش داشت. اما همیشه از داشتن چنین مادری خجل زده بود. هنگامیکه باد جوان بود، اغلب از او خواسته می‌شد برای آوردن مادرش به بار دهکده برود. دودی اکثراً فرزند جوانش را تنها گذاشته و برای میخوارگی به بار می‌رفت. بعد از مدتی خانواده براندو به آپارتمانی کوچکتر نقل مکان کردند و بنابراین باد برای تحصیل به مدرسه لینکلن^(۱) رفت. در مدرسه لینکلن براندو دوست سال‌های آینده‌اش یعنی والی کاکس^(۲) ۱۰ ساله را ملاقات کرد. مادر کاکس طراح جدول بود، وی علاوه بر این شغل کتابی به نام فصل بذرافشانی و



درو^(۱) را نوشته بود.

همکلاسی دیگر باد در مورد شرارتهای او می‌گوید: در حال بازی کیک بال^(۲) بودیم، ناگهان توپ بصورت غیر عمدی به صورت براندو برخورد کرد، من در فکر عکس‌العمل باد، نسبت به این کار بودم. وی به من نزدیک شد و جوابی غیر معقولانه داد. کاکس می‌گوید: سالها قبل، من و باد برای گردش بیرون رفته بودیم، او به عنوان شوخی با طناب من را به درخت بسته و ناپدید شد. من تمام شب را آنجا بودم، مادرم که به شدت از تأخیر من نگران شده بود به پلیس خبر ناپدید شدنم را داد. ساعتها بعد یعنی نزدیکی طلوع آفتاب بود که من را پیدا کردند.

بی‌شک احمقانه‌ترین کار انداختن بمبی متعفن به داخل سیستم تهویه هوای مدرسه بود. همکلاسیهای براندو در این زمینه می‌گویند: وحشتناک بود، بوی بسیار بدی تمام کلاس را فرا گرفته بود و ما به زحمت از کلاس خارج شدیم.

اختلاف بین والدین و براندو

در هنگام ۱۲ سالگی باد، دودی کاملاً الکلیسم شده و باعث رسوایی خانواده گردیده بود. هرچه بیشتر دودی مست می‌کرد، شوهرش مدت بیشتری را بیرون از خانه می‌گذراند. براندوی پدر به مانند خیلی از مردان گذشته و حال توجهی به رفتار ولگردمانه و روابط نامشروع با زنان مختلف نداشت. یکی از عوامل مؤثر در افزایش میخوارگی دودی، دیدن اثر روز بر روی زیرپوش شوهرش بود.

دودی که از این اثر به شدت به خشم آمده بود سراسر شب با شوهرش به ستیز پرداخت. دودی فریاد می‌زد: تو حداقل می‌تونستی قبل از آمدن به خانه پیراهنت را



بشوری تا من مجبور نشوم این اثر لعنتی را ببینم. ولی شوهرش به عوض پاسخ دادن فقط او را کتک می‌زد.

باد که از رفتار پدر نسبت به مادرش به تنگ آمده بود، درست هنگامیکه ۱۳ سال داشت پدرش را تهدید نمود که اگر دوباره این کار را تکرار کند او را می‌کشد. این تهدید باعث شد که هرگونه عشقی بین پدر و پسر از بین برود. براندو در این باره می‌گوید: پدرم نسبت به من کاملاً بی‌تفاوت شده بود، هیچ‌کارم باعث خوشحالی او نمی‌شد. براندوی پدر بعد از این ماجرا بزودی خانواده‌اش را ترک نمود، این امر اثر بدی بر روی دودی نهاده و باعث افزایش میخوارگی وی شد.

بعضی مواقع باد مجبور بود که به بارهای متفاوتی تلفن زده تا مادرش را پیدا نماید و حتی یکبار در هنگام بازگرداندن مادر به خانه در لنگرگاه گم شدند.

در سال ۱۹۳۸، بعد از بازگشت مارلون پدر به خانه، همگی به مزرعه‌ای در نزدیکی لیبرتی ویلای ایلینویس نقل مکان کردند. در این سال باد وارد کلاس دهم شده بود، باد برای ادامه تحصیل به دبیرستان تاون‌شیپ لیبرتی ویلای^(۱) رفت.

یکی از همکلاسیهای باد در مورد وی می‌گوید: باد در مزرعه خیلی کار می‌کرد. او عاشق این بود که صاحب یک مزرعه شود و از یک بچه شهری خیلی فاصله گرفته بود. باد هر روز صبح گاوها را می‌دوشید. علاوه بر این کار، از بزها، مرغها و خرگوشها نگهداری می‌کرد. باد سگی به نام گریت‌دنی^(۲) و ۲۸ گربه داشت.

علاوه بر اینها باد یکی از اعضای گروه موسیقی دبیرستان بود، وظیفه او نواختن



بانجو^(۱) بود. براندو از محدودیت‌های دبیرستانی متنفر بود. مجله لیبرتی و بلاهای^(۲) عکسهایی از براندو به چاپ رساند که نمایانگر علاقه شدید او به بازیگری و مخصوصاً تأثر بود. باد در این زمان عضو انجمن تأثر دبیرستان شده بود. مدیر برنامه تأثر در مورد براندو می‌گوید: باد شخص مسئولیت‌پذیری نبود و همچنین سابقه درخشانی نیز نداشت و به علاوه به ندرت در فعالیت‌های فوق برنامه شرکت می‌کرد. به علت اینکه تمرینات در بعد از ظهر صورت می‌گرفت او اکثراً با تأخیر بر سر تمرین حاضر می‌شد.

قلب او به مهربانی یک کودک می‌باشد

در این ایام کم‌کم باد به سمت جنس مخالف گرایش پیدا کرد. کارملیتا پوپ^(۳) که به علت شرکت در تبلیغات تلویزیونی شهرت داشت جزء اولین دوستان براندو در دبیرستان بود. کارملیتا می‌گوید: شاید من تنها کسی در آمریکا باشم که باد در مورد روابطش هیچ‌گونه مطلبی ننوشته باشد.

کارملیتا در شیکاگو بزرگ شده و مقیم آنجا بود ولی تابستانها برای آموزش تأثر در نزد لک زوریچ^(۴) به ویلینگ^(۵) می‌آمد. او علاوه بر آموزش تأثر کارهای گوناگونی را در تأثر انجام می‌داد. بطور مثال صحنه را می‌چید، گرد و غبار صندلیها را می‌گرفت و حتی یکبار نقشی را ایفاء نمود. در همین تأثر بود که کارملیتا با جاسلین براندو آشنا شد.

1. Bongo

2. Libertyville high

3. Carmelita pope

4. Lake Zurich

5. Wheeling



جاسلین کمی از کارملیتا بزرگتر بوده و در اجرای تأثر نقش ثابتی را ایفا می‌نمود. براندوی جوان برای دیدن کار خواهرش به همراه سگ تنومندش گریته‌دنی به تأثر می‌آمد. کارملیتا به علت علاقه شدیدش به حیوانات آرام آرام به سوی براندو کشیده شد. شاید علت اصلی آشنایی ایندو با یکدیگر سگ مارلون بود.

کارملیتا می‌گوید: چون خانه مارلون از وهیلینگ فاصله داشت، هر وقت براندو برای دیدن تأثر می‌آمد روزهای متمادی را در آنجا سپری می‌کرد و در تمام این مدت من با او بودم.

مارلون جوان بسیار باغی بود، کارملیتا در مورد او می‌گوید: در یکی از روزهایی که من و مارلون باهم بودیم، او برای لجبازی آلبومی را بروی سرش نهاده بود. مارلون تمام روز این کار را ادامه داد بطوریکه همانطوری وارد رستوران شد و با هم بستنی خوردیم، شاید وی انتظار عکس‌العمل من را داشت ولی من هرگز در این مورد از او سئوالی به عمل نیاوردم.

کارملیتا می‌گوید: مارلون قلبی مهربان داشت، علاوه بر این او بسیار خیال‌باف بود. مثلاً روزی با من تماس گرفت و گفت: بر اثر تصادف در بیمارستان بستری شده و نیاز به کتاب مخصوصی دارد. من کتاب را تهیه کردم ولی هنگامیکه خواستم کتاب را برایش ببرم او مجدداً تماس گرفت و گفت که خودش برای گرفتن کتاب می‌آید. این امر برای من بسیار عجیب بود زیرا وی ابراز کرده بود که بر اثر تصادف پایش را گچ گرفته‌اند. بعد از مدتی او به منزل ما آمد من کاملاً گیج شده بودم، پای او کاملاً سالم بود، تنها توجیه او برای این مسئله این بود که کتاب را می‌خواسته ولی پول کافی برای خرید آن نداشته است.



باد خطرناکتر از یک بدل‌کار

در دوران دبیرستان، باد کارهای بسیار خطرناکی را انجام می‌داد. یکی از همکلاسیه‌های باد، داگلاس رایت می‌گوید^(۱): سر کلاس ادبیات بودیم. طبق معمول باد در عقب کلاس نشسته و با کاغذهایش بازی می‌کرد: ناگهان دود غلیظی کلاس را فرا گرفت یکی از ته کلاس داد زد آتش! معلم به سرعت و با خشم به عقب کلاس و میز باد هجوم برد و به هر صورتی که بود آتشی را که باد برافروخته بود خاموش نمود.

رایت اضافه می‌کند: چند روزی از این ماجرا نگذشته بود که باد مجدداً در درس‌ساز شد. واقعه زمانی رخ داد که همه مشغول تمرین موسیقی بودیم. وظیفه من و باد نواختن مارش بود، ولی صدای مارش ما پائین‌تر از حد معمول می‌نمود. رهبر گروه به سمت ما آمده، گفت: ببخشین از اینکه خرابتون می‌کنم ولی برای شنیدن ساز شما باید چند مارمولک‌گر استخدام نمایم. لحظه‌ای بعد رهبر ارکستر برای صحبت با یکی از افراد گروه پشتش را به ما کرد، در این هنگام باد با تمام قوا طبل را بر سر او کوبید.

مارلون عاشق نشان دادن شجاعتش به دیگران بود. باب دان^(۲) یکی دیگر از دوستان زمان جوانی باد در این زمینه می‌گوید: باد برای نشان دادن شجاعتش به دیگران همه را برای یک مسابقه به نزدیکی رودخانه دعوت کرد. در نزدیکی رودخانه شنهای روانی وجود داشتند. باد رو به دیگران کرد و گفت: خب حالا ببینم چه کسی تأمل بیشتری در ایستادن داخل این شنها را دارد. وقتی که دیگران از اینکار سرباز زدند خودش به داخل شنها پریده هرچند بعد از مدت زمان کمی که داشت خفه می‌شد تقاضای کمک نموده و همگی او را نجات دادیم ولی این باعث نشد او از انجام کارهای خطرناک دست بردارد.



خود برانندو در این زمینه می‌گوید: من پسر متمرمدی بودم. نمی‌دانم در کدام کلاس بودم ولی روزی با خود اسپری تقویت مو آوردم. با اسپری شروع به نوشتن کلمات ریکیک بر روی دیوار عقب کلاس نمودم و بلافاصله آنرا آتش زدم، لغات نوشته شده مشتعل شد. این مسئله باعث بحث بین من و مدیر دبیرستان گردید، در حال بحث بودیم که پدرم به دبیرستان آمد. بعد از اینکه در جریان کارم قرار گرفت، من را مجبور به انجام دو کار نمود: اول اینکه به عنوان جریمه تمام دیوارهای کلاس را رنگ نمایم و دوم اینکه من را به مدرسه نظام برد تا معنای بهتر مقررات^(۱) را درک نمایم.

شرارتهای برانندو نهایتاً باعث شد که در سال ۱۹۴۱ هنگامیکه ۱۷ ساله بود از دبیرستان لیبرتی دیلا اخراج شود. نمرات برانندو بسیار افتضاح بود، شاید دلیل اصلی آن این بود که او به دختران اهمیت بیشتری نسبت به کتابهایش می‌داد.

دو تن از دوستان دختر برانندو دربارهٔ او مطالبی می‌گویند: بتی‌کانی^(۲) که ۱۸ ماه با برانندو دوست بود در مورد او می‌گوید: من به این نتیجه رسیدم که او جانش را بر سر کارهایش می‌گذارد. بتی‌گاسیل^(۳) دوست دیگر برانندو می‌گوید: او اغلب دیگران را مسخره می‌کرد، با آنان به هیچ وجه مهربان نبود و انتظار داشت در آینده ستاره شود.

برانندو هالیوود را کشف کرد

بعد از اخراج باد از دبیرستان مادرش وی را برای تعطیلات به هالیوود برد. این ملاقات و بازدید باعث دگرگونی مسیر زندگی باد شد. دودی بعد از مدت‌ها پسر دوستش، هنری فوندا را ملاقات کرد. هنری و دودی مشغول صحبت بودند که باد از آنها جدا شد.

1. discipline

2. Betty Cuny

3. Betty Gossell



هنگامیکه صحبت‌های هنری و دودی به پایان رسید تازه متوجه غیبت باد گردیدند، هردو شروع به گشتن سالنهای متعدد هالیوود نمودند، نهایتاً آنها باد را در اتاق فیلمبرداری پیدا کردند، باد در حالیکه به لامپهای قوی اتاق خیره شده بود قادر به هیچ حرکتی نبوده و مثل موش در تله گیر کرده بود.

هنری از دود پرسید : چه اتفاقی برای باد افتاده است؟

دودی در جواب گفت: نمی‌دانم، ولی با این همه اشتیاق به سینما که در وجود باد می‌بینم انتظار تبدیل او به یک ستاره سینما را دارم.





شهری بزرگ و نورانی

نیویورک. شهری بزرگ و نورانی

اواخر می ۱۹۴۳، مارلون ۱۹ ساله وارد نیویورک شد. فرانسیس (خواهر مارلون) می‌گوید: باد به محض ورودش، واکنشی را صدا زد و کفشهایش را به او داد تا واکنس بزند، بعد از اینکه کفشهایش واکنس زده شد احساس ترحم شدیدی نسبت به واکنسی پیدا کرد و کل پولش که ۵ دلار بیش نبود به پسرک واکنسی داد.

همه فامیل، مشتاقانه در انتظار باد بودند، هر دو خواهر باد در خانه‌هایی جداگانه در نیویورک زندگی می‌کردند. جاسلین چندی قبل با هنرپیشه‌ای به نام دان هامر^(۱) ازدواج کرده بود. جاسلین با پیگیری تمریناتش در فکر این بود که به هنرپیشه‌ای علی‌البدل در نقش کلودیا^(۲) در نمایشی از دورتی مک‌گیر^(۳) تبدیل شود.

1. Don Hammer

2. Claudia

3. Dorothy McGuire



فرانسیس در مدرسه هنر^(۱) درس نقاشی می‌آموخت، نامزد وی چندی پیش در تصادف کشته شده بود. فرانسیس در آپارتمان کوچکی در پت‌چین پلیس^(۲) واقع در دهکده گرینویچ^(۳) زندگی می‌کرد.

فرانسیس می‌گوید: باد در هنگام ورود به نیویورک احساس ترس شدیدی داشت زیرا از تمام قید و بندها آزاد شده بود و مسائلی که او آنها را تکالیف بزرگ و مقدس می‌دانست در نیویورک بی‌ارزش می‌نمود. او مانند بوهیمن‌ها^(۴) تمام شب را بیدار می‌ماند و به میهمانیهای مختلف می‌رفت. با تمام افراد، جدی برخورد می‌کرد و هرکه هرچه می‌گفت باور می‌کرد. هر روز دوستان عجیب و غریبی پیدا می‌کرد. در زندگی بسیار سردرگم بود، بعضی شبها دوستان عجیبش را به استودیو می‌آورد فقط به این علت که جائی برای خوابیدن نداشتند. مارلون برای رسیدن به شغل مناسب، کارهای فراوانی در نیویورک انجام داد. بطور مثال لیموناد می‌فروخت، مأمور آسانسور در فروشگاه ونرابل‌بست^(۵) واقع در خیابان ۱۵ بود و حتی در کلوب کوکاترو^(۶) بانجو میزد. علاوه بر تمام این کارها او در نیواسکول^(۷) مشغول به تحصیل هنرپیشگی شد، براندو در آنجا با چند شخص مهم آشنا شد. این اشخاص عبارت بودند از: اروین پیس‌کاتور^(۸) فیلمنامه نویس، استلا آدلر^(۹) و لی استراز برگ^(۱۰)

1. Art students League

2. Patchin place

3. Greenwich Village

4. Bohemian

5. Venerable Best

6. Cockatro club

7. New School

8. Erwin piscator

9. Stella Adler

10. Lee strasberg



استلا دارای زیبایی افسانه‌ای بود. وی علاوه بر تدریس به امر بازیگری نیز می‌پرداخت. استلا یکی از اولین کسانی بود که باعث پیشرفت براندو شد وی در زمینه آموزش تأثیر عمیقی روی براندو گذاشت.

در مورد استلا آدلر براندو چنین می‌گوید: استلا عمیقترین تأثیر را بر روی من گذاشت. این تأثیر باعث تغییر شخصیت و کارم شد. من از انجام هیچ کاری برای او دریغ ندارم. او دارای یک شعور ذاتی در زمینه تدریس است. او در مورد شخصیتها و شناخت افراد بسیار دقیق است. طیف استعداد او به وضوح در کارهایش نمایانگر می‌باشد.

استلا در مورد براندو چنین می‌گوید: در کلاسهایی که با او داشتم حقیقتاً چیز زیادی به او نیاموختم. فقط فکر، احساس و تجربیاتم را در بازیگری می‌گفتم. او به راحتی قادر به پیدا کردن راه مناسب بود، او بعد از من (آموزش کلاس من) دیگر هیچ نیازی به آموزش مجدد نداشت. به مانند یک هنرپیشه می‌زیست و بسیار زیرک بود، بطوریکه اگر با شما صحبت می‌کرد به راحتی می‌توانست نحوه خندیدن شما و یا حتی نحوه رشد دندانهایتان را متوجه شود.

در آوریل همان سال براندو اولین نقشش در زمینه تئاتر را ایفا کرد. در تئاتر آدلفی^(۱) نیویورک براندو دو نقش کوتاه در نمایشی به نام بوبینو^(۲) اثر استنلی کافمن^(۳) و تحت کارگردانی پسیکاتور ایفا نمود. این بازی باعث شد که چندی بعد براندو در تئاتر دیگر دو نقش همزمان را ایفا نماید، تئاتر جدید به نام راه هائل به بهشت^(۴) و تحت کارگردانی گرهارد هاپت من^(۵) بود، براندو در این نمایش در دو نقش معلم

1. *Adelphi*

2. *Bobino*

3. *Stanley Kaffmann*

4. *Hannele's way to Heaven*



مدرسه و فرشته ظاهر گردید.

بعد از این نمایش او پا را فراتر گذاشته و در نمایش دوازدهمین شب^(۶) اثر شکسپیر^(۷) نقش سباستن^(۸) را ایفا نمود. نمایش دوازدهمین شب در تأثر وُرکشاپ^(۹) به روی صحنه رفت. در موقع اجرای نمایش افراد مهمی همچون مینارد موریس^(۱۰) از شرکت موزیک آمریکا^(۱۱) و می پریشکین^(۱۲) از بخش استعدادهای درخشان فوکس قرن بیستم^(۱۳) برای بازدید آمده بودند.

میشکین بعد از دیدن تأثر گفت: تمام کسانی که تا به حال در تأثر دوازدهمین شب (شب دوازدهم) ایفای نقش نموده بودند عملکردی بسیار ضعیف داشتند. ولی این پسر (مارلون) یک استثنا می‌باشد. صدای بسیار عجیبی دارد، او به نسبت بازیگران قبلی متفاوت است، خصیصه اصلی او عدم اعتنا به قواعد گذشته بازیگری می‌باشد. بعد از اتمام نمایش من به سمت مینارد برگشتم و گفتم: کارش خیلی عالی بود نه؟ او در جوابم گفت: پسر (براندو) بی نظیر است، من فقط همونو انتخاب می‌کنم.

5. Gerhart Hauptmann

6. Twelfth Night

7. Shakespeare

8. Sebastian

9. Teatre workshop

10. Maynard Morris

11. M.C.A \ Music Corporation of America

12. Mayer Mishkin

13. 20th Century Fox



دوست داری با مادرم دوست شوی

در تابستان ۱۹۴۴ مارلون به گروه پسیکاتور ملحق شد. این گروه برنامه‌ای ۱۲ هفته‌ای در سی‌ویل^(۱) واقع در بخش شرقی جزیره^(۲) داشتند. از اعضای دیگر گروه می‌توان به الینی استریچ^(۳) و کارلو فیوری^(۴) اشاره نمود، کارلو سالها بعد کتابی در مورد زندگی دوستش براندو نوشت که مارلون سهم عمده‌ای در نوشتن این کتاب داشت.

فیوری در مورد براندو می‌گوید: با اینکه مارلون شهرنشین شده بود ولی هنوز لباسهای بسیار قدیمی به مانند شلوار پشمی و یا کفش تنیس می‌پوشید. براندو علاقه شدیدی به غذاهای آماده مثل همبرگر، سیب‌زمینی سرخ شده و شکلات مالتی داشت. علاوه براین از زمان کودکی عاشق کره بادام زمینی و ساندویچ با زله بود.

بعد از مدتها مارلون مادرش را در قطار ملاقات نمود. دوستش فیوری که به همراه وی برای پیشواز دودی آمده بود از دیدن دودی به شدت متعجب شد. او اصلاً انتظار دیدن زن زیبایی مثل دودی را نداشت. همان شب در مجلسی که برای ورود دودی گرفته بودند فیوری ضمن رقص با دودی شروع به اغوا کردنش نمود ولی حرکات وی به هیچ وجه تأثیر به روی دودی نگذاشت. در اواخر شب براندو ناگهان سؤال عجیبی از فیوری پرسید وی گفت: آیا می‌خواهی با مادرم دوست شوی؟

فیوری به دوستش اطمینان داد که به هیچ وجه قصد جریحه دار کردن غرور وی را ندارد. بعدها فیوری نتوانست خودش را متقاعد نماید که مارلون با او شوخی کرده است. فردای همان روز بعد از اجرای تکان‌دهنده نمایش شب دوازدهم که براندو نقش

1. Say ville

2. Eastern Island

3. Elaine Stritch

4. Carlo Fiore



سباستین را ایفا می‌نمود دودی به سفر کوتاهش به سی‌ویل پایان داد. در هنگام بازگشت دودی یادداشتی برای پسرش گذاشت. وی نوشته بود: سعی کن کار هنرپیشگی را جدی بگیری و گزینه برای آینده‌ات کار بهتری پیدا کن. این نامه شاید بهترین عامل محرک برای ادامه کار برانندو بود.

متأسفانه چند هفته بعد مارلون از کار برکنار شد علت اصلی آن این بود که وی را صبح با لباس کامل و در کنار دختری ناآشنا پیدا کردند. اگرچه این فقط یک اتفاق بود و هیچ رابطه‌ای بین برانندو و دخترک وجود نداشت ولی این امر باعث عصبانیت بیش از حد پسکاتور شد و به برانندو دستور داد هرچه زودتر چمدانش را بسته و از شهر خارج شود.

برانندو به همراه دوست دختر جدیدش که یک مانکن بود به هتل پارک ساوی^(۱) واقع در خیابان ۵۸ و نزدیک بزرگراه ۱۷ ام نقل مکان کردند. دودی بعد از دعوای سختی که با شوهرش داشت وی را ترک گفته و به نیویورک آمده بود وی (دودی) آپارتمان ۱۰ اطاقه‌ای را در خیابان ۷۷ واقع در اتوبان غربی آخر^(۲) اجاره کرده بود این مشاجره مجدد دودی باعث شد که وی مجدداً به میخوارگی روی آورد. به علت وخامت وضع وی جاسلین و شوهرش دان‌هامر برای نگهداری مادر به آپارتمانش رفتند.

برانندو از زنان سفیدپوست متنفر می‌باشد

یکی از مواردی که برانندو به محض ورودش به نیویورک درک کرد علاقه شدیدش به فرهنگ سیاهپوستان بود. او عاشق زنان سیاهپوست بود. وی اکثر شبهایش را در کلوب

1. Park Savoy Hotel

2. West End Avenue



سیاهپوستان هارلم^(۱) سپری می‌کرد. او اغلب با گروه موسیقی سیاهپوستان بانجو می‌نواخت. او دوست داشت که در یک زمان با چندین زن دوست باشد ولی هیچ کدام از آنان بلوند نباشد. او عاشق زنان شرقی^(۲)، اسپانیایی^(۳)، پورتوریکویی^(۴) و کلمبیایی^(۵) بود.

همسر اولش آناکشفی^(۶) در این رابطه می‌گوید: او به هیچ وجه قادر نبود که با زنان سفیدپوست مزدوج شود.

شروع کار در برادوی

می‌نارد موریس و همکارش ادیس وان‌کلیو^(۷) به شدت تحت تأثیر بازی براندو در نمایش جدیدش شدند. نام تأثر جدید من مادرم را به یاد دارم^(۸) براساس کتابی به نام حساب بانکی مامان^(۹) بود، کارگردانی نمایش را جان وان دروتن^(۱۰) برعهده داشت داستان این نمایش در مورد خانوادای نروژی^(۱۱) بود که به سانفرانسیسکو مهاجرت نموده و در خیابان استانیر^(۱۲) سکنی گزیدند. این خانواده نروژی دارای ۲ دختر و پسری به نام نلز^(۱۳) بودند.

1. Harlem

2. Oriental

3. Spanish

4. Puerto Rican

5. Colombian

6. Anna Kashfi

7. Edith Vanclave

8. I Remember Mama

9. Mama's Bank Account

10. John Van Druten

11. Norwegian

12. Steiner Street

13. Nels



وان کلیو براندو را مناسبترین فرد برای بازی در این نمایش می‌دانست. مارلون برای همفکری به نزد استلا آدلر رفت و نمایشنامه را به وی نشان داد و بعد به علت توافق استلا براندو خود را برای بازی در این نمایش آماده کرد. براندو از دوست دختر لیبرتیمویلای خود یعنی کارملیتا پوپ درخواست کرد که نقشی را در این نمایش به عهده بگیرد ولی او ضمن اعتراض به وی گفت: تو حتی یک خط از این نمایشنامه را نخواندی چه طور به من پیشنهاد همکاری می‌دهی!

برای شروع براندو به کارگردان وان دروتن و تهیه‌کنندگان تأثر یعنی ریچارد رادجرز^(۱) و اسکار هامراشتیان^(۲) نشان داده شد. قبل از هرچیز باید به یک مسئله مهم در وجود براندو اشاره نمود و آن تنفر وجودی براندو از شنوندگان (مخاطبین) می‌باشد. تهیه‌کنندگان استقبال چندانی از پروژه نکرده و خود را از طرح کنار کشیدند ولی وان دروتن که طرفدار کیفیت بالای پروژه بود مارلون را برای نقش نلز انتخاب نموده و کار را شروع کرد. علاوه بر براندو اسکار همولکا^(۳) نقش مادر خانواده را بازی می‌کردند. این تأثر در ۱۹ اکتبر ۱۹۴۴ و در موزیک باکس^(۴) بازگشایی شد. خواهران و دوستان براندو همگی برای افتتاح نمایش به آنجا آمده بودند تنها غایب اصلی در بین حضار دودی بود او به براندو اطلاع داده بود که به علت بیماری قادر به حضور در تأثر نمی‌باشد. بی‌شک این حرف بهترین بهانه‌ای بود که دودی برای سرپوش‌گذاری به میخوارگی‌اش بکار برد. در بین حضار رابرت لوئیس^(۵) دیده می‌شد وی در مورد براندو

1. Richard Rodgers

2. Oscar Hammerstain

3. Oscar Homolka

4. Music Box

5. Robert Lewis



گفت: مارلون پله‌های ترقی را یکی یکی طی می‌کند و تبدیل به هنرپیشه‌ای علی‌البدل شده است. بی‌شک او شیوه جدیدی در تأثیر ابداع کرده است.

فیوری در مورد بازی براندو می‌گوید: هنگامیکه براندو به نقش نلز بر روی صحنه آمد تمام زنان از دیدن فردی خوش‌سیما چنان به حیرت آمده بودند که مقطع مقطع صحبت می‌کردند.

(این تأثیر ۴ سال بعد یعنی در سال ۱۹۴۸ توسط جورج استیونس به فیلم برگردانده شد.) براندو از اجرای مکرر این نقش به تنگ آمده بود شاید او انتظار کار بهتری را می‌کشید. نهایتاً براندو برای اینکه ساعات روز راحت‌تر بگذرد شروع به شوخیهای متعدد با افراد گوناگون کرد. بطور مثال در یکی از شبهای بعد از نمایش براندو و اسکار همولکا در تریا مشغول صرف قهوه بودند اسکار از براندو خواهش کرد که قهوه‌اش را شیرین کند بعد از مدتی که اسکار مشغول نوشیدن آن شد متوجه گردید که قهوه شور می‌باشد و براندو به عوض شکر داخل قهوه نمک ریخته است. براندو به سرعت از او عذرخواهی کرد ولی اسکار تا چند ماه با وی قهر نموده و صحبت نکرد.

در اواسط اجراهای این نمایش بود که دودی به فرزندانش در نیویورک ملحق شد، خانواده براندو شبها بعد از اجرای نمایش همگی در خانه دودی دور هم جمع می‌شدند. بعد از چند ماهی نهایتاً براندوی پدر از همسرش درخواست کرد به لیبرتویلا بازگردد. مارلون به شدت با این مسئله مخالفت نمود براندو سعی داشت که حکم اهرمی دو جانبه را برای مادرش و فیوری بازی نماید ولی دودی که تصمیمش را گرفته بود به نزد شوهرش بازگشت.

این پسر جوان بزودی بهترین هنرپیشه برادوی می‌شود

سال ۱۹۴۶ سال بسیار حساسی برای براندو بود در این سال براندو یکسری از



نقشهای کوچک ولی پراهمیت در برادوی^(۱) ایفای نمود. این عامل باعث جلب نظر منتقدان و مفسران به سمت او شد. افزایش این نظرات باعث جلب نظر الیاکازان^(۲) (معروف به کج) به سمت براندو شد.

کار بعدی براندو تأثیری به نام کافه کامیوندارها^(۳) بود، هنرپیشه اصلی تأثر جوانی به نام ماکسول اندرسون^(۴) بوده و هارولد کلارمن^(۵) علاوه بر کارگردانی نمایش مشاور تهیه‌کننده فیلم نیز بود.

نقش براندو در این نمایش سربازی بود که بعد از سالها جنگ (جنگ جهانی دوم) به خانه برمی‌گردد و هنگامیکه متوجه خیانت همسرش می‌شود وی را کشته و برای تسلیم خود به کافه‌ای می‌رود. علاوه بر کلارمن، الیاکازان نیز مشاور تهیه‌کننده نمایش بود. کازان که زیاد تحت تأثیر بازی براندو قرار نگرفته بود قصد جایگزینی برجس مردس^(۶) را داشت ولی استلاًدلر که در این زمان همسر کلارمن بود به شدت روی مارلون پافشاری کرده و گفت: این جوان بی‌شک به یکی از بهترین بازیگران برادوی تبدیل خواهد شد.

بعد از اجراهای متعدد نمایش نظر کازان نسبت به مارلون کاملاً عوض شد و خود کازان به یکی از تحسین‌کنندگان براندو تبدیل شد.

اولین اجرای این نمایش در دوم مارس ۱۹۴۶ در تئاتر بلاسکو^(۷) بود. ولی به علت

1. Broadway

2. Elia Kazan

3. Truckline Cafe

4. Maxwell Anderson

5. Harold Clurman

6. Burgess Meredith

7. Belasco Theatre



فیلمنامه بسیار ضعیف در ۹ مارس این نمایش تعطیل شد. اجرای مجدد نمایش وحشتناک بود ولی باعث تثبیت کار دو هنرپیشه شد: مارلون براندو و کارل مالدن^(۱) جورج جین ناسان^(۲) گرداننده اصلی تأثر در مورد این نمایش نوشت: تمام بازیگران بجز ویرجینیا گیلمور^(۳) و مارلون برادو بسیار ضعیف بودند. سال بعد ناسان در کتاب تأثر ۱۹۴۶ لیستی از کارهای براندو را تحت عنوان اجراء مخصوص فصل نوشت.

اگرچه که مارلون فقط هفته‌ای یکبار برای بازی در نمایش به روی صحنه ظاهر می‌شد ولی همین حضور باعث شد که بزودی از طرف افرادی هوشمند کشف شود. در یکی از اکرانهای نمایش گایتبر مک کلنتیک^(۴) تهیه کننده به همراه میلدرد ناتویک^(۵) به دیدن نمایش آمدند. بعد از نمایش ناتویک گفت: مارلون فوق العاده بود، من و گایتبر تصمیم گرفتیم که براندو را در نمایش جدیدمان به نام کاندیدا^(۶) که براساس شعری از جورج برناردشاو^(۷) یعنی مارچ بنکز^(۸) امتحان کنیم. علاوه بر مارلون، کیت کرنل^(۹) همسر مک کلنتیک برای سومین بار و خودم طبق معمول نقش پروسیه^(۱۰) را بازی می‌کردیم.

در شب افتتاحیه نمایش (۳ آوریل)، والدین براندو در بین حضار دیده می‌شدند. در

1. Karl Malden

2. George Jean Nathan

3. Virginia Gilmore

4. Guthrie McClintic

5. Mildred Natwick

6. Candida

7. George Bernard Shaw

8. March banks

9. Kit Cornell

10. Prossie



این نمایش کاترین کورنل^(۱) نقش کاندیدا و سیدریک هاردویچ^(۲) نقش همسرش را ایفا می‌نمودند.

بعد از نمایش پدر و مادر براندو به پشت صحنه آمده و بازی مارلون را ستودند.

تولد یک پیشرو

کار بعدی براندو بازی در نمایشی به نام پرچمی متولد می‌شود^(۳) اثر بن هچت^(۴) بود. کارگردان نمایش لوثر آدلر^(۵) و آهنگساز آن کورت ویل^(۶) بودند. حقوق براندو ۴۸ دلار در هفته بود، بعد از مدتی براندو توانست ۳۰۰ دلار برای خودش جمع‌آوری نماید. کارکردن با هنرپیشگان حرفه‌ای باعث شگفت‌زدگی براندو شده بود. نمایش فوق در ۵ سپتامبر در تئاتر آلوین^(۷) افتتاح شد. این نمایش انتقاد شدیدی به رفتار انگلیسیهای مقیم در فلسطین بود. این نمایش نشان‌دهنده بی‌احساسی جهانیان نسبت به تجاوز یهودیان نسبت به مردم فلسطین بود.

صحنه نمایش بدین صورت بود که یکسری پرچمهایی را در کنار جاده کاشته بودند که تمام پرچمها به فلسطین ختم می‌شد، در قبرستان نیز پرچمهای متعددی کاشته شده بود. ماجرای نمایش از این قرار بود که دو مهاجر مسن فلسطینی با بازی پل مونی و شیلآدلر^(۸) در قبرستان بین راه برای عبادت توقف می‌نمایند، در قبرستان با جوانی

1. Kit

2. Cedric Hardwich

3. A flag is born

4. Ben Hecht

5. Luther adler

6. Kurt Weill

7. Alvin

8. Paul Muni & Celia Adler



بهودی بدخلقی به نام دیوید با بازی مارلون براندو برخورد می‌کنند. این برخورد باعث عوض شدن خلق و خوی جوان شده و بعد از مدتی دیوید به جبهه آزادیبخش فلسطین می‌پیوندد.

ریتاگام^(۱) یکی از هنرپیشگان زن این نمایش می‌گوید: فکر می‌کنم مارلون با آن هیکل زیبایش در حال اوج گرفتن می‌باشد.

پیوند دوباره با والی کاکس

بعد از مدتها مارلون و والی یکدیگر را ملاقات کردند، ایندو یکدیگر را از بعد از خارج شدن براندو از شاتاک^(۲) ندیده بودند. والی و مادرش بعد از مدتها به نیویورک نقل مکان کرده بودند. والی برای اینکه بتواند خرج مادر و خودش را درآورد شغل‌های زیادی را امتحان کرده بود از جمله کار در کفش‌سازی، نقره‌کاری و حتی کار در خیمه‌شسازی. براندو و والی یکدیگر را در خیابان دیدند و سوگند یاد نمودند که هرگز از هم جدا نشوند. براندو هنوز در پارک ساوی اقامت داشت ولی در بسیاری از مواقع با دوستانش به خانه والی می‌رفت که از بین آنها می‌توان به فیس‌دان^(۳)، لیندا آدلر^(۴) دختر استیلا اشاره کرد. براندو عاشق برنامه ویلی‌هاوارد^(۵) بود. ویلی متخصص در تقلید لهجه و شوخیهای بامزه بود.

بعد از اتمام نمایش پرچمی متولد می‌شود آرامش نسبی برای براندو برقرار گردید.

1. Rita Gam

2. Shattuck

3. Faith Dane

4. Linda

5. Willie Howard



ون‌کلیو، مارلون را به ملاقات آلفردلانت^(۱) و لین‌فون‌تان برای^(۲) نمایش اوه معشوقه‌ام^(۳) فرستاد. به محض اینکه مارلون به محل مورد نظر رسید پیس را به دستش داده و از وی خواستند که نقشی را ایفا نماید. این برخورد باعث عصبی شدن براندو شد. او با عصبانیت به روی صحنه رفت و در حالیکه پیس در دستش بود فقط راه رفت و حتی یک کلمه نیز بر زبانش جاری نشد.

لانت شروع به تحریک کردن براندو کرد و آهسته به او گفت: تو می‌تونی متن را تکرار کنی و براندو با طعنه شروع به خواندن کرد: چوب‌گردو، ریواس، دکور^(۴) و پیس را پرت کرده و از آنجا خارج شد و هرگز بازنگشت.

کار دیگری که به براندو پیشنهاد شد نمایشنامه خندان حاضر^(۵) کاری از نوئل کوارد^(۶) بود. براندو بعد از خواندن نمایشنامه آنرا بسویی پرت کرده و گفت: کوارد تو نمی‌فهمی که هزاران نفر در دنیا از گرسنگی رنج می‌برند آن وقت تو نمایشنامه خنده‌دار می‌نویسی.

در همین ایام بود که تالاه‌بانک هد^(۷) برای اجرای نمایشش یعنی عقاب دو سر دارد^(۸) به دنبال هنرپیشه مرد می‌گشت. وان‌کلیو به وی براندو را پیشنهاد نمود. تالاه از وان‌کلیو خواست که به براندو اطلاع دهد تا برای آزمون به ویلایش رفته تا از او تستی به عمل آورد. این برخورد تالاه اثر بسیار بدی بروی براندو گذاشت بطوریکه از رابرت

1. *Alfred Lunt*

2. *Lynn Fontonne*

3. *Oh Mistress Mine*

4. *Hickory, dock, dckory*

5. *Present Laughter*

6. *Noel Coward*

7. *Tallulah Bankhead*

8. *The Eagle has two heads*



لوئیس خواست که کار را در همان مراحل اولیه متوقف نماید. لوئیس بلافاصله دریافت که علت این گفته برخورد تلاله با براندو می‌باشد. بنابراین به او پیشنهاد کرد که قبل از قرارداد دو هفته بصورت آزمایشی ایفای نقش نماید و اگر توافقی بین آنها بود باهم قرارداد ببندند. براندو برای دیدار تلاله به ویندوز^(۱) رفت. اولین سئوالی که براندو از تلاله کرد این بود: آیا شما الکلیک هستید؟ و تلاله پاسخ داد: خیر من فقط در نوشیدن افراط می‌کنم.

به هر صورت تلاله براندو را برای نمایش بعدی‌اش پذیرفت، ولی با این وجود بین او و براندو هیچ‌گونه فکر مشترکی وجود نداشت.

لوئیس در مورد تلاله می‌گوید: تلاله بصورت ذاتی عصبی مزاج بود و در مورد ستارگان نمایش رسومات قدیمی را بکار می‌برد بطور مثال اگر گروه او مشغول تمرین نمایش بودند صدها متر دور آنها کسی حق نزدیک شدن نداشت و هرگونه خطایی از سوی بازیگران او را به شدت عصبی می‌کرد.

مارلون در هر تمرین حالتی خاص داشت، درست به ماندنی که افکار زندگی عادی‌اش را به نمایش انتقال می‌دهد. شاید این یکی از عوامل هشداردهنده برای ظهور یک ستاره بود. سرانجام تلاله تصمیم به برکناری براندو گرفت و هلموت دانتین^(۲) را جانشین وی کرد.

ولی این امر باعث نشد که وان‌کلیو اطمینانش را در مورد براندو از دست بدهد و وی را از بهترین شانس زندگیش محروم نماید. وان‌کلیو براندو را برای بهترین نمایش فصل یعنی تراموایی به نام هوس^(۳) به الیاکازان معرفی نماید.

1. Windows

2. Helmut Dantine

3. A Streetcar Named Desire



نمایش تراموایی به نام هوس نوشته تنسی ویلیامز،^(۱) کارگردان نمایش الیاکازان و تهیه‌کننده آن ایرنه سلزینیک^(۲) بودند گرچه آنها اطمینان صددرصد به براندو برای بازی نقش استنلی^(۳) در این نمایش نداشتند ولی به هرصورت کازان براندو را برای دیدن تنسی ویلیامز به کپیکد^(۴) فرستاد

ملاقات براندو با ویلیامز

ویلیامز به همراه یکی از دوستانش در نزدیک پروینسی‌تاون^(۵) زندگی می‌کردند. در سال ۱۹۴۴ ویلیامز موفقیت بی‌نظیری را با نمایش باغ وحش شیشه‌ای^(۶) (نمایش باغ وحش شیشه‌ای یا *The Glass Menagerie* ۶ سال بعد یعنی در سال ۱۹۵۰ توسط ایرونیک‌راپر به فیلم برگردانده شد.م) بدست آورده بود. هنگامیکه براندو به خانه ویلیامز رسید تنسی مشغول دست و پنجه نرم کردن با دو مشکل در منزلش بود، یکی لوله آب توالت ترکیده و دیگر جریان برق قطع شده بود. ویلیامز می‌گوید: براندو به محض ورود مشغول کار شد دستش را داخل جام توالت کرده و ترکیدگی لوله سیفون را بند آورد و بعد از مدتی کلنجار رفتن با فیوز، برق را وصل نمود و بزودی بر اوضاع مسلط گردید. بعد از اتمام کار نمایشنامه را در دست گرفته و قسمتهای مربوط به خودش را تمرین نمود. شاید باور نکنید ولی خواندن او باشکوهترین خواندنی بود که تا به حال شنیده بودم.

1. *Tennessee Williams*

2. *Irene Selzinck*

3. *Stanley*

4. *Cape Code*

5. *Provincetown*

6. *The Glass Menagerie*



براندو شب را پیش ما ماند و طبق عادت بچه‌گیش (به گفته خود براندو) داخل نحاف مستعملی به روی زمین چمباتمه زد.

ویلیامز به سرعت تحت تأثیر براندو قرار گرفت و گفت: اون (براندو) جوان بلند قامت و زیبا همان استنلی کوالسکی^(۱) می‌باشد که من در نمایشنامه‌ی تصورش را کرده بودم.

ویلیامز ادامه می‌دهد: من هرگز کار بازیگری را انجام نداده‌ام ولی مطمئن هستم که براندو بهترین انتخاب می‌باشد.

در بازگشت به نیویورک براندو به نزد ایرنه سلزنیک و کازان رفت این دو نیز کاملاً با ویلیامز موافق بودند. قرارداد براندو برای بازی در این نمایش هفته‌ای ۵۵۰ دلار بود. بازیگران دیگر این نمایش عبارت بودند از: جسیکاتندی^(۲) به نقش بلانش دویویس^(۳) کارل مالدن به نقش میچ^(۴) و کیم هانتز^(۵) به نقش استلا^(۶)

در همان سال براندو به یکی از اعضای استودیو بازیگران^(۷) تبدیل شد. این استودیو در اکتبر ۱۹۴۷ توسط الیا کازان، بابی لوئیس^(۸) تهیه‌کننده و چریل کرافورد^(۹) بنا شده بود. هدف اصلی این استودیو جمع‌آوری استعدادها و افزایش مهارت آنها بود. کازان و لوئیس برای افزایش راندمان کار تصمیم گرفتند که کلاسهایشان را مجزا نمایند.

1. Stanley Kowalski

2. Jessica Tandy

3. Blanche Du Bois

4. Mitch

5. Kim Hunter

6. Stella

7. Actors studio

8. Bobby Lewis

9. Cheryl Crawford



در کلاس کازان افرادی همچون مارلون براندو کارل مالدن مونتگمری کلیفت^(۱)، سیدنی لومنت^(۲) و مائوری استپلتون^(۳) حضور داشتند. این کلاس سه روز در هفته تشکیل می‌شد.

لوئیس یکی از افرادی بود که باعث پیشرفت هنرمندان بسیاری شد. بدین منظور لوئیس، براندو را برای ایفای نقش آرچداک رادلف ماکسیمیلیام وان هابسبرگ^(۴) در نمایش تجدید دیدار در وین^(۵) نوشته رابرت شرود^(۶) برگزید. (لازم به ذکر می‌باشد که این نمایش در سال ۱۹۳۳ توسط سیدنی فرانکلین به فیلم برگردانده شده بود.)

لوئیس می‌گوید: در این فیلم من تمام فیزیک مارلون را می‌خواستم. کار باید با لباس کامل یعنی شمشیر، سبیل و عینک یک چشمی، سیگاری بلند و با لهجه مخصوص صورت می‌پذیرفت. ولی در طول تمرین مارلون اشتباهات متعددی انجام می‌داد با بعضی از جزئیات لباسش مخالف بود و عینک چشمی‌اش را نمی‌گذاشت.

لوئیس مانند تمامی معلمان بزرگ دوست داشت که تمام حرفه‌ایش مو به مو اجرا شود و همه در کلاس به وی توجه خاصی داشته باشند. به توسط همین استودیو براندو اولین کار حرفه‌ایش در تلویزون را در اپیزودی از فیلم من قهرمان نیستم^(۷) در ۹ ژانویه ۱۹۴۹ انجام داد. این درام نیم ساعته که توسط شبکه A.B.C به نمایش درآمد

1. *Montgomery Clift*

2. *Sydney Lument*

3. *Maureen stapleton*

4. *Archduke Rudolf Maximilian Von Habsburg*

5. *Reunion in Vienna*

6. *Robert Sherwood*

7. *I'm no hero*



تأثیر عمیقی بر روی تماشاچیان نهاد.

بعد از این بازی براندو تا ۳۰ سال آینده هیچ گونه همکاری را با تلویزیون انجام نداد.

مراجعه به روان‌شناس

به سفارش الیاکازان مارلون برای روان‌درمانی به نزد دکتر بلامیتلن^(۱) فرستاده شد. براندو در این مورد می‌گوید: در ابتدا من از آنالیز شدن می‌ترسیدم این ترس می‌توانست اثر مخربی روی بازی‌گیریم بگذارد. به نظر من افراد هنرمند تحت تأثیر ۵۰ اثر از اطراف می‌باشند این در صورتی می‌باشد که یک فرد عادی فقط تحت ۷ اثر می‌باشد. افراد حساس خیلی آسیب‌پذیر بوده و سریعاً به خشم می‌آیند ولی به هر صورت روان‌شناسی کمک شایانی برای کاهش آسیب‌پذیری من و کنترل احساساتم نمود. بعد از اجراهای آزمایشی تراموایی به نام هوس در نیوهیون، بوستون و فیلادلفیا این تأثر در سوم دسامبر ۱۹۴۷ در تأثر باری‌مور^(۲) در برادوی افتتاح شد.

ایرنه سلزینیک از براندو خواست که در شب افتتاحیه با قیافه‌ای جدید، کت چرمی و کراوات شرکت نماید. در شب افتتاحیه پدر و مادر براندو، جاسلین، دان‌هامر و والی‌کاکس حضور داشتند. بعد از نمایش آن شب براندو تبدیل به یک ستاره شد. در تمام فیلمهای ۲۵ سال آینده (تا قبل از پدرخوانده)^(۳) نقش براندو را با نقش استنلی کوآلسکی مقایسه می‌کردند.

استنلی در نمایش طوری حرف می‌زد که هیچ‌گاه محکوم نباشد و در ضمن افکارش را به دیگران تحمیل نماید. بعد از این نمایش زندگی براندو کاملاً تغییر کرد. او

1. Bela Mitelhan

2. Barnymore

3. The Godfather



به استودیویی در خیابان ۲۵ غربی نقل مکان کرد. براندو با پولهای حاصله‌اش یک موتورسیکلت خرید. ۲

براندو که از زندگی تأثیری خسته شده بود برای گذران زندگی به بوکس روی آورد. سیندی آدامز^(۱) در این زمینه می‌گوید: طرفداران براندو از کارگردان پشت صحنه خواستند که با براندو مبارزه‌ای را انجام دهد ولی وی از این کار امتناع ورزید و به جای خودش بوکسوری خطرناک به نام بیرنس^(۲) را به مکان مورد نظر فرستاد. در این مسابقه بر اثر ضربه مستقیم بیرنس به صورت براندو بینی وی شکست.

ایرنه سلزنیک در این رابطه می‌گوید: حقیقتاً من در این فکر بودم که این دماغ شکسته باعث بوجود آمدن شخصیت جدیدی از براندو در سینما می‌گردد. من تعمق زیادی به روی این مسئله کردم. او قبلاً بسیار زیبا بود و شاید این تغییر قیافه بروی روند کاری او تأثیر بدی می‌گذاشت. ولی براندو با طرز برخوردش نشان داد که هیچ اهمیتی بدین مسئله نمی‌دهد. شیلا گراهام،^(۳) نویسنده روزنامه، می‌گوید: یک روز خانم اف اسکات فیتزجرالد^(۴) به دیدن دوستش جسیکاتندی در پشت صحنه تأثر رفت وی از جسیکا سؤال کرد که ستاره جدید تأثر کیست؟ جسیکا بلافاصله گفت: معلومه براندو او خیلی مردانه و بسیار مهیج می‌باشد بخصوص با آن پیراهن پاره‌اش.

در مدت اجرای نمایش تراموایی به نام هوس، براندو با زنان زیادی آشنا شد او همچنین با کارملیتا پوپ^(۵) همبازی بود. کارملیتا در روزهایی که کیم‌هانتر بر سر

1. Cindy Adams

2. Byrnes

3. Shella Graham

4. F.Scott Fitzgerald

5. Carmelita Pope



نقش حاضر نمی‌شد نقش استلا را ایفا می‌نمود و به زودی نیز جایگزین کیم در این نمایش شد.

از کارملیتا در مورد بازی در مقابل براندو سؤال شد. وی جواب داد: براندو عالی است. شما بطور حتم نمایش را دیده‌اید بعد از اینکه براندو زنش را می‌زند به پائین پله‌ها آمده و فریاد می‌زد: استلا! من بلافاصله از پله‌ها پایین آمده و خودم را در آغوش می‌انداختم صورت او پر از اشک بود و براحتی می‌توان فهمید که هنگام بازی براندو هیچ نیازی به هنرپیشه زن مکمل ندارد، او به تنهایی می‌تواند تمام مفاهیم را القا نماید. مارلون همیشه دوست داشت که شادیش را با دوستانش علی‌الخصوص والی کاکس و دیک لایونگ^(۱) تقسیم نماید.

در این زمان جاسلین و دان‌هامر دارای یک پسر ۴ ساله به نام دیوید بودند، و به آپارتمانی در خیابان ۷۴ غربی نقل مکان کرده بودند. بزرگترین شکست جاسلین بازی در فیلم آقای رابرتز^(۲) بود، در این فیلم او با دوست مادرش هنری فوندا همبازی بود.

فی امرسون

براندو مانند همیشه مودی بود. توسط فی امرسون^(۳) قرار یک مصاحبه تلویزیونی با براندو گذاشته شد. فی به پوشیدن لباسهای کوتاه معروف بود. در ضمن او می‌دانست که براندو از مصاحبه تلویزیونی متنفر می‌باشد. بنابراین از دوستش باب کاندن^(۴) تقاضای همکاری کرد. باب یک خبرنگار بین‌المللی بود و از براندو تقاضا کرد که ۲ دقیقه زودتر در استودیو حاضر شود.

1. Dick Loving

2. Mister Roberto

3. Faye Emerson

4. Bob Condon



باب می‌گوید: در طول مصاحبه برانندو حتی یک نگاه نیز به خانم امرسون و لباس کوتاهش نینداخت.

این حضور باب تا حدودی تضمین‌کننده حضور برانندو در مصاحبه‌های تلویزیونی دیگر شد. در مورد یکی از مصاحبه‌ها باب چنین می‌گوید: ما از برانندو تقاضای مصاحبه جدید کردیم، وی در جواب گفت که به شرطی این مصاحبه را قبول می‌کند که دوست صمیمی‌اش والی‌کاکس نیز با او باشد، ۳۰ ثانیه قبل از ضبط بود من نقطه‌ی مناسب برای فیلمبرداری پیدا کرده بودم. همکار مصاحبه‌کننده‌ام ایوهانتر^(۱) وارد شد. والی پایش را روی پای دیگرش انداخته بود. ناگهان برانندو به سمت جلو خم شد و کنجکاوانه به ته کفش والی نگاه کرد و پرسید: والی اون آشغال ته کفشت چیه؟ والی به سمت جلو رفته و پس از برگشت به سمت برانندو گفت: من نمی‌دونم رفیق تو چه می‌گی؟ برانندو خودش را جلو کشید و گفت: من بو می‌کنم. در هنگامیکه برانندو به جلو خم شد افراد اتاق کنترل از این کار بر خود لرزیدند. برانندو بعد از بو کشیدن برگشت و گفت: این فقط یک تکه آدامس می‌باشد والی.

مارلون خلبان

باب کاندن می‌گوید: برانندو در یکسری فیلمهای خلبانی که به نام خروج از جنگ^(۲) نامیده می‌شد ایفای نقش نمود. مارلون برای بازی در این سریال هفته‌ای ۵۵۰ دلار می‌گرفت. از این پول ۴۰۰ دلار برای پدرش می‌فرستاد تا برایش سرمایه‌گذاری نماید. پدر برانندو نیز این پول را به پنی‌پوک^(۳) مزرعه‌دار می‌داد تا برای فرزندش

1. *Eve Hunter*

2. *Come out fighting*

3. *Penny Poke*



سرمایه گذاری کند. بنابراین مارلون فقط هفته‌ای ۱۵۰ دلار برای خرج کرد داشت. او در این زمینه می‌گوید: من به دلیل اینکه پول زیادی نداشتم لباس نو نمی‌خریدم، به کلوپ شبانه نمی‌رفتم، مشروب نمی‌نوشیدم و غذایم را در کافه تریا صرف نمی‌کردم. من پول خرید ماشین نداشتم و حداکثر پولی که برای کرایه قادر به پرداختش بودم هفته‌ای ۶۵ دلار بود. طبق معمول گذشته براندو بعد از تکرار یک نقش خسته و دلزده شد و گفت: این کاری نبود که من می‌خواستم من کاملاً از اینکار دلزده شده بودم. این بدترین آزمونی بود که دادم. فکر می‌کردم که این کار عالی باشد ولی بازی در نقش تکراری واقعاً وحشتناک است.

بالاخره قرارداد براندو برای نمایش تراموایی به نام هوس در ژوئن ۱۹۴۹ به پایان رسید.

بعد از اتمام قرارداد بلافاصله مارلون برای سفر عازم پاریس شد. براندو مشتاق بود که آرلتی^(۱) ستاره فیلم فرزندان بهشت^(۲) را ملاقات نماید. او در معرفی فیلم و آرلتی می‌گوید: شاید این بهترین فیلمی باشد که تاکنون ساخته شده است، شما می‌دانید این اولین زمانی بود که من نسبت به یک هنرپیشه زن احساس علاقه می‌کردم من عاشق او بودم و او ایده‌آل‌ترین زنی بود که تاکنون دیده بودم.

براندو از پاریس به رم، ناپل و سیسیل^(۳) رفته و مجدداً به پاریس بازگشت. فیلمنامه‌ای منتظر براندو بود، فیلمنامه‌ای به نام مردان^(۴)، براندو می‌بایست با استنلی

1. Arletty

2. Children of paradise

3. Roma-Naples-Sicily

4. The men



کرامر^(۱) تهیه‌کننده فیلم که در آنطرف اقیانوس اطلس ساکن بود تماس بگیرد. او باید احتیاط بیشتری می‌کرد. براندو ۷ صفحه خلاصه داستانی که به دستش رسیده بود به سرعت در حال پیاده‌روی خواند. تم اصلی داستان کاملاً درام بود. این فیلم‌نامه باعث شد که براندو در هیچ فیلم کلیشه‌ای بازی ننماید. بدین صورت بود که براندو با بازی در فیلم مردان نوشته زیبای کارل فورمن^(۲) و کارگردانی تضمین شده فردزیننه‌من^(۳) موافقت نماید. براندو در این فیلم نقش سربازی فلج که از جنگ جهانی دوم بازگشته را بازی می‌کرد. این فیلم باعث باز شدن پای براندو به هالیوود شد.

1. Stanley Kramer

2. Carl Foreman

3. Fred Zinneman



برنورد با هالیوود

براندو در هالیوود

براندو می‌گوید: تنها علتی که من اینجا هستم این است که نمی‌توانم از پول چشم‌پوشی نمایم. به محض ورود به نظر می‌رسید که براندو آمده است که ثابت کند هالیوود در مقابل او بسیار حقیر می‌باشد. براندو از پذیرش زندگی در هتل سرباز زد و طبق راهنمایی استنلی کرامر تهیه‌کننده به خانه خاله‌بیتی^(۱) در ایگل راک^(۲) رفت. از نسیب‌های آژانس تبلیغاتی هالیوود استفاده از کارآموزان جدید برای خوش‌آمدگویی به ستارگان تازه‌وارد بود. جای‌کانتر^(۳) کارآموز جدید MCA به همراه یک لیموزین و یک شوfer به پیشواز مارلون براندو آمدند.

اختلاف سنی زیادی بین براندو و کانتر وجود نداشت. هر دو باهم عقب‌لیموزین نشسته و شروع به صحبت کردند. براندو از کانتر پرسید: شغل چیست؟ کانتر پاسخ داد:

1. Aunt Betty

2. Eagle Rock

3. Jay Kanter



در اداره پست کار می‌کنم. براندو در پاسخ وی گفت: تو از این به بعد وکیل من هستی. روز بعد همه در سالن MCA مشغول جنب و جوش بودند و اکثراً از کانتر سؤال می‌کردند. اون آقایایی که با تو آمد کیست و او جواب می‌داد: اون یک ستاره جوان می‌باشد هرکسی که قصد ملاقات با او را دارد باید با من مشورت کند. کانتر اضافه می‌کند: بدین صورت بود که من به سرعت مشهور شدم.

سالیان بعد کانتر بدل به یک تهیه‌کننده بسیار قدرتمند شد ولی همچنان به دوستی اش با براندو ادامه داد.

مارلون هنوز خبرنگاران را حقیر و مسخره می‌دانست مخصوصاً دو نفر از برجسته‌ترین آنها یعنی هدی هوپر^(۱) نویسنده ستون شایعات و لئولا پارسونز^(۲). براندو با مسخره‌بازبهایش به آنها زن کلاهی (یعنی هوپر) و زن چاق (پارسونز) می‌گفت.

پارسونز در ستون مربوط به خودش نوشت: اخلاق براندو مانند یک شامپانزه بوده و سر او مثل یک کشتی متورم می‌باشد من نمی‌دانم او چطور می‌خواهد با این سر بزرگش در اسکله از موتورش پیاده شود. این سخنان بعد از مصاحبه کسالت‌بار هوپر و براندو نوشته شد. براندو در این مصاحبه به جای جواب فقط غرغر می‌کرد.

نهایتاً براندو به خانه خاله بتی رفته و بروی یک کاناپه به مانند یک بچه می‌خوابید و اصلاً توجهی به عکسها و شایعات اطرافش نداشت.

او در کارهایش بسیار جدی بود و برای ایفای نقش در فیلم مردان و گرفتن حس مورد نظر به بیمارستان مجروحان جنگی بیرمنگام^(۳) رفته و با ۳۱ تن از معلولان

1. Hedda Hopper

2. Louella Parsons

3. Birmingham Veterans Hospital



صحبت نمود. این جدیت در کار براندو درست عکس شرارت‌های کودکی‌اش بود. البته او شوخی و حشمت‌ناکی با بازدیدکنندگان بیمارستان کرد. این واقعه هنگامی رخ داد که تعدادی مرد و زن برای بازدید از چپیماران جنگی به بیمارستان آمده بودند. مارلون نیز برای دریافت حس مورد نظر بروی ویلچر در میان بیماران دیگر نشست. هنگام بازدید مارلون ناگهان از روی صندلی‌اش بلند شد و در میان چمنها شروع به دویدن کرد. مارلون هر موقع به فکر قیافه‌های متعجب بازدیدکنندگان می‌افتاد به شدت می‌خندید. ولی دیگران کار او را بسیار احمقانه توصیف می‌کردند. فیلم مردان برای براندو یک امتحان بزرگ محسوب می‌شد بدین علت که نه فقط باعث قانع شدن دست‌اندرکاران سینما شد بلکه خودش را نیز به عنوان یک تازه وارد تثبیت نمود.

براندو در مورد فیلم می‌گوید: این فیلم به هیچ وجه ساده نبود. شاید سخت‌ترین جای فیلم لحظه ورود ترزا^(۱) برای اولین دیدار به بیمارستان باشد. براندو می‌گوید: قبل از فیلم من هیچ حس خاصی نداشتم ولی صحبت‌های ژاکوب^(۲) و آدلر^(۳) پیر (پدر استلا) تأثیر شگرفی در روند بازی من داشت. آنها به من گفتند: در بازی همیشه ۲۰٪ فعالیت‌هایت غیرارادی باشد، با تماشاگران راستگو باش، یادت باشد که تماشاچیان خودشان هنرپیشه هستند، سعی کن خودت را بیشتر از آنچه هستی نشان دهی.

بعد از اتمام فیلم مردان، براندو به نیویورک بازگشت و مستقیماً به خانه والی کاکس رفت، که به همراه دوستانش لیون^(۴) و ادی^(۵) زندگی می‌کرد. والی در این زمان در

1. Theresa

2. Jacob

3. Adler

4. Leon



نیواسکول^(۶) مکالمه زبان فرانسه می‌آموخت. براندو همه جا با راکون دست‌آموزش راسل^(۷) بود. مارلون بعد از مدتها توانسته بود استفاده از توالت را به راسل بیاموزد.

براندو یک دلک واقعی می‌باشد

براندو به سرعت نسبت به لیون و ادی احساس کینه شدیدی پیدا کرد، علت اصلی، اعتراض این دو به موتورسیکلت و نحوه لباس پوشیدن براندو بود. براندو برای انتقام روزی از بالای آپارتمانش توسط یک خورجین، شروع به ریختن پهن اسب بروی سر آنها کرد، او فریاد می‌زد: مواظب باشید، اسبها پرواز می‌کنند.

شوخیهای براندو اغلب خارج از نزاکت بود، یکی از دوستانش می‌گوید: در حال نواختن گیتارم بودم که احساس کردم گیتارم سنگین‌تر از حد معمول می‌باشد، به سمت براندو برگشتم و گفتم: توی این پهن ریختی؟ براندو جواب داد: آره، بزن ببین صدایش بهتر شده است.

براندو شخص بسیار حساسی بود به طور مثال در هنگام دیدن فیلمهای آدم یکساله^(۸) و جادوگری از آز^(۹) براندو فقط گریه می‌کرد.

براندو می‌گوید: من همیشه نگران چگونگی صحبت کردنم بودم، چطور حرف بزنم که برداشت منفی نشود. شاید بهترین زره در مقابل این امر صحبت نکردن بود. فیلم مردان برای اولین بار در ژوئن همان سال در رادیوسیتی موزیک هال^(۱۰) اکران

5. Eddie

6. New School

7. Russell

8. The year ling

9. The Wizard of Oz

10. Radio City Music Hall



شد. این فیلم را نمی‌توان یک پیروزی نامید ولی این فیلم باعث شد که براندو به عنوان یک استعداد جدید در سینما مطرح گردد.

نیوزویک^(۱) در مورد براندو نوشت: براندو برای ایفای نقش ویلوزیک^(۲) معلول، با الهام گرفتن از نقش کوالسکی و اضافه کردن کمی ترشروئی و عصبیت توانست یک اسطوره جاودانه را ایفا نماید. کار براندو باشکوه بود. مکشها، ایرادهای زیرلبی، نگاههای خیره و توأم با سکوت و تقلید ماهرانه‌اش از یک معلول کاملاً بی‌نظیر بود. هنگام اعلام نتایج آکادمی آوارد^(۳) عدم توجه آنها به بازی استادانه براندو کاملاً مشهود بود، فیلم مردان فقط در رشته فیلمنامه‌نویسی و به توسط کارل فورمن^(۴) نامزد دریافت اسکار شد.

تبلیغات فراوانی برای فیلم مردان صورت نپذیرفت ولی تمام دست‌اندرکاران سینما بر این امر واقف بودند که ساخته سینمایی تراموایی به نام هوس یک طلای ناب می‌باشد.

کازان برای نسخه سینمایی تراموایی به نام هوس اصرار عجیبی به روی براندو داشت. علاوه بر این کازان قصد داشت که تمام اعضاء تأثر را ثابت نگه دارد. بدبختانه استودیو سازنده اصرار عجیبی داشت که نقش اول زن این فیلم را به ویوین لی^(۵) که همین نقش را در لندن ایفا نموده بود به عوض جسیکاتندی بدهند براندو که از بازی در نقشهای تکراری طفره می‌رفت اینبار بسیار نرم شده بود. کارل مالدن بهترین صحنه

1. Newsweek

2. Wilozek

3. Academy Awards

4. Carl Foreman

5. Vivien Leigh



فیلم را صحنه بازی پوکرشان در فیلم ذکر می‌نماید.

براندو برای شوخی با مالدن، هنگام تمرین دیالوگها وی را تکرار می‌کرد. مالدن در این زمینه می‌گوید: براندو یقیناً یک ستاره بود، او همیشه می‌توانست یک هنرپیشه ممتاز باشد. او احتمالاً اطلاعی نداشت که متن مربوط به من را می‌خواند ولی برای تذکر متن را جلوی براندو گذاشته و گفتم: تو در این متن ۴۰ خط برای گفتن داری ولی من اگر یک خط را جا بندازم درست مانند این است که اصلاحکاری انجام نداده‌ام. او بلافاصله منظورم را دریافت. او گفت: من متأسفم، اصلاً در این باره فکر نکرده بودم. بدین صورت هنگامیکه فیلمبرداری تمام شد، من بیشتر از نقشم کار انجام داده بودم. فیلم تراموایی به نام هوس یک انتقال درخشان تأثر به سینما می‌باشد و این فیلم مطمئناً باعث اتصال براندو به استنلی کوالسکی می‌شد. ولی اتصال یا عادت؟ بعضی مواقع این سؤال بسیار سخت بود و حتی برای خود براندو نیز پاسخ به آن دشوار می‌نمود. این کاراکتر باعث تولد یک شخصیت در براندو شده بود و از طرفی استنلی به مانند یک آینه‌ای در مقابل براندو بود.

براندو در مورد نقشش می‌گوید: کوالسکی همیشه درست حرف می‌زد، از هیچ چیز نمی‌ترسید. هیچگاه سرگشته و دودل نبود او همیشه بی‌باک و با قدرت شهبانی وحشتناکی بود ولی من از شخصیت او متنفرم و از انجام کارهای او می‌ترسم. در سپتامبر ۱۹۵۱ فیلم افتتاح شد. نیویورک هرالدتربون^(۱) ضمن تمجید از فیلم گفت: اجرای براندو عالی می‌باشد، او نقش یک فرد عضلانی و حیوان صفت را به نحو احسن ایفا کرده است.

در ژانویه‌ای که آکادمی آوارد نامزدهایش را اعلام می‌نمود، تراموایی به نام هوس در



چندین رشته نامزد شد، نامزدها عبارت بودند از: بهترین فیلم، بهترین کارگردان برای الیاکازان، براندو برای بهترین هنرپیشه مرد نقش اول، کارل مالدن برای بهترین هنرپیشه مرد مکمل، و بوبین لی برای بهترین هنرپیشه زن نقش اول و کیم هانتز برای بهترین هنرپیشه نقش مکمل زن.

در همان سال ۱۹۵۱ براندو، ریتامورنو^(۱) را در هالیوود ملاقات کرد، این ملاقات باعث طوفان عشقی شدیدی بین براندو و ریتا شد که هشت سال به طول انجامید.

ریتامورنو

درباره این ملاقات نویسنده‌ای می‌گوید: اولین برخورد براندو و ریتا در هالیوود رخ داد، این واقعه درست مانند ملاقات دو تبعیدی رنجور در کشوری بیگانه بود. گذشته آندو تفاوت زیادی با یکدیگر نداشت، براندو بزرگ شده خانواده‌ای اصیل در غرب و ریتا، دخترک زیبای پورتوریکویی از مادری خیاط که پنج بار ازدواج کرده بود. نام اصلی ریتا، ژزا دوتورس آلوریو^(۲) بود. او در حالیکه ۹ سال بیشتر نداشت مانند یک رقصنده حرفه‌ای کار کرده بود. در همین سن و سال ریتا برای روزی ۵ دلار در بار میتزوا^(۳) در نقش کارمن مریندا^(۴) ظاهر شده بود.

ریتا نام فامیلیش را به نام فامیلی ناپدریش تغییر داد، همه او را به نام رزیتامورنو می‌شناختند.

1. Rita Moreno

2. Rosa Dotores Alberio

3. Mitzuah

4. Carmen Miranda



زمانی که ۱۳ سال بیشتر نداشت برای بازی در نمایش آسمان رونده^(۱) کاندید شد و توانست این نقش را در برادوی ایفا نماید.

در ۱۷ سالگی ملاقاتی با لوئیس.ب.میر^(۲) داشت، این ملاقات باعث انتقال وی به هالیوود شد، استودیوی وی، اسم او را به ریتا تغییر داد.

در حدود سال ۱۹۵۱، ریتای کوچک اندام (با ۵ پا قد و ۱۰۰ پوند وزن) توسط ۲ پلیس که برای گرفتن ماری جوانا مخفی شده دوست پسرش گیوردی هورمل^(۳) به منزل هجوم آورده بودند، گرفتار گردید.

در همین زمان بود که وی براندو را ملاقات نمود. ریتا در این زمان تحت قرارداد متروگلدن میر (MGM) بود و در این استودیو دو نقش کوتاه در دو فیلم آهنگ عشق کافر^(۴) و نان برشته نیواورلئان^(۵) را ایفا نموده بود.

(آهنگ عشق کافر - ساخته شده به سال ۱۹۵۰ آمریکا - کارگردان رابرت آلتون و بازیگران دیگر: استرو بلیامز، هوارد کیل، مینا گامبل * نان برشته نیواورلئان - ساخته شده به سال ۱۹۵۰ آمریکا - کارگردان نورمن تاروگ و بازیگران دیگر: کاترین گریسون، ماریولانزا، دیودنیون، جیمز میچل. م).

ریتا در مورد براندو می‌گوید: مارلون عاشق زنان لاتین بود، من فکر می‌کنم او هرگز با زنی بلوند مروده نکرده و نمی‌کند. او به مردی سرد و غیر قابل انعطاف معروف بود ولی در واقعیت او مردی با شخصیت و عاشق پیشه بود.

1. Sky drift

2. Louis.B.Mayer

3. Georccc Hormel

4. Pagan Love Song

5. The Toast of Neworleans



براندو و ریتا دارای خصوصیات مشترکی بودند. هر دو بیانی، مغرور، عصبی و بی‌اهمیت به اطراف خود بودند. هیچ کدام ترسی از خودرایی نداشتند. برای اثبات خلق خوی مشابه ریتا و مارلون یک مثال می‌آورم، در حالیکه ریتا در راهپیمایی بر علیه آزمایشات هسته‌ای شرکت کرده بود، مارلون سراسر شب را به منظور اعتراض به اعدام کاریل چسمن^(۱) در خارج از سن کوینتیو^(۲) تحصن کرده بود.

هیچ کدام نگران تأثیر خودرایی بر کارهایشان نبودند، هر دو دارای سلیقه مشابه در مورد کتاب و فیلم، از احساسات اجتماعی دور و دارای خلق و خوی عصبی بودند. دیگران در مورد این دو می‌گفتند: این دو کمپلکسی از تندخویی و خوش‌بینی به آینده هستند. به نظر می‌رسید که این دو (براندو و موره‌نو) سازنده یک زوج افسانه‌ای خواهند بود، به مانند پل نیومن و جیوان ودوارد^(۳) و یا هامی کرونین و جسیکا تندی^(۴) ولی ناتوانی براندو، در کنترل احساسات و فعالیت‌هایش باعث غیرممکن شدن این امر شد.

اولین نشانه مشکل خودرایی براندو در طول فیلم زنده باد زاپاتا^(۵) بروز کرد. الیاکازان برای ساخت این فیلم توانست رئیس فوکس قرن بیستم، داریل زانوک^(۶) را متقاعد سازد.

فیلم نوشته جان اشتاین‌بک^(۷) بود و داستان فیلم در مورد یک شورشی مکزیک‌یی بعد از دو هفته تمرین نمایش در استودیو فوکس قرن بیستم، گروه برای ادامه کار

1. Caryl Chessman

2. San Quentin

3. Paul Newman - Joanne Woodward

4. Hume Cronyn

5. Viva Zapata

6. Darryl Zanuck

7. John Steinbeck



عازم تگزاس شدند.

در زمان برگشت گروه به لس آنجلس، مارلون عاشق مویتا کاستنادا^(۱) ۳۳ ساله شد. ماریا لوئیس کاستنادا (معروف به مویتا) متولد مکزیک و زنی بسیار زیبا بود. بی‌شک بهترین بازی وی شورش در کشتی بونتی^(۲) به سال ۱۹۳۵ بود (شورش در کشتی بونتی - کارگردان فرانک لوید - محصول ۱۹۳۵ آمریکا، بازیگران دیگر: کلارک گیبل، چارلز لاتون، فرانچوت تون.م)

مویتا قبلاً با جک دوایل^(۳) ایرلندی از دواج کرده بود ولی به زودی به دوست براندو تبدیل شد، مویتا در حدود ۵ تا ۱۰ سال از براندو بزرگتر بود. برای مهیا شدن فیلم زاپاتا براندو به سونارا^(۴) مکزیک رفت، این سفر بدین منظور بود که براندو به لهجه و نحوه زندگی روزمره آنان آشنا گردد. برای عوض شدن چهره براندو (و نزدیک شدن به چهره مکزیکی) از یک باند پلاستیکی بر روی دماغش و دو ماده چسبناک در گوشه‌های چشمش استفاده شد. تمام نماهای فیلم در رم و تگزاس برداشته شد. راگن براندو (راسل) بار دیگر مشکل‌ساز شد، این دفعه او به روی صندلیهای چرمی کادیلک نوی جین پیتر^(۵) شاشید، این امر باعث شد که راسل به مزرعه‌ای در ایلینویس^(۶) تبعید شود.

کازان مجبور بود برای قانع کردن دست‌اندرکاران فیلم نسبت به انتخاب براندو ستیز نماید. در این رابطه اولین حمله را تهیه‌کننده فیلم نمود، او فریاد می‌زد: نگاهش

1. *Movita Casteneda*

2. *Muting on the Bounty*

3. *Jack Doyle*

4. *Sonara*

5. *Jean peter*

6. *Illinois*



کن، صورتش مثل سنگ آرام و غمگین است یا مسیح! صورتش مثل ادگار آلن پو^(۱) می‌باشد. استودیو سازنده و شاید به توان گفت که تمام جهانیان با نظر وی موافق بودند. یکی از معدود حامیان براندو بازلی کروسر^(۲) از نیویورک تایمز نوشت: تصویر براندو آنقدر قدرت دارد که سینما را بلرزاند.

بازی براندو در نقش زاپاتا باعث کاندیداتوری مجدد اسکار وی شد. علاوه بر او آنتونی کوئین نیز برای بهترین هنرپیشه نقش مکمل مرد، جان اشتاین‌بک برای بهترین فیلمنامه‌نویسی و الک نورث برای بهترین موسیقی منتخب اسکار بودند.

(براندو در زمینه این فیلم صحبت جالبی را در چندین سال بعد انجام داد وی می‌گوید: کج برای القای بهتر نقش، هنگامیکه با آنتونی (کوئین) تنها می‌شد، شروع به بدگویی از من می‌کرد، این امر باعث بوجود آمدن کینه در وجود آنتونی شده بود و این امر باعث گردید که او نقشش را به بهترین وجهی انجام دهد، ولی متأسفانه بعد از اتمام فیلم کج به خودش زحمت نداد که به آنتونی بگوید تمام حرفهایش دروغ بوده، این امر باعث شد که من و آنتونی تا سالها بعد باهم قهر باشیم. م)

بعد از این فیلم، براندو خودش را به عنوان یک پیشرو به جهانیان معرفی نموده، حال زمانی رسیده بود که باید خودش را در نقشهایی جدید و متفاوت بیازماید. در تابستان سال ۱۹۵۲ جان هاوسمن^(۳) قصد داشت که کتاب جولیوس سزار^(۴) نوشته شکسپیر را برای MGM به فیلم برگرداند.

بدین منظور و برای ساخت فیلم، اعضاء زیر منتخب گردیدند:

1. Edgar Allanpoe

2. Bosley Crowther

3. John Houseman

4. Julius Caesar



جوزف ال منکیه‌ویچ^(۱) کارگردان فیلم، لوئیس کلهرن^(۲) نقش سزار و جان گیلگارد^(۳) نقش کاسیوس^(۴) را ایفا می‌نمودند. هنگامیکه نقش مارک‌آنتونی^(۵) به براندو پیشنهاد شد وی بسیار شگفت‌زده شد.

جان گیلگارد به شدت تحت تأثیر بازی براندو قرار گرفته بود و منکیه‌ویچ سعی زیادی برای رفع استرس او انجام می‌داد. گیلگارد می‌گوید: من واقعاً برای بازی در نقش گیر افتاده بودم، تطبیق برای بازی در اثری از شکسپیر بسیار سخت بود، شکسپیر بی‌نظیر می‌باشد. علاوه بر کار بازیگری، مارلون در متروگلدن‌میر تحت تعلیم گرتروود فدجر^(۶) موسیقی می‌آموخت.

از فدجر در مورد شاگرد معروفش (براندو) سؤال شد وی پاسخ داد: حرکات ناگهانی صدایش بسیار بد است، اگر او در نقشهای پست‌تری ایفای نقش می‌نمود، امکان بهتر شدن صدایش بود. ولی از لحاظ شخصیتی بسیار عالی بوده و به مانند یک دانش‌آموز خوب، دقیق و مطیع می‌باشد. او به عکس ستارگان بزرگ به هیچ وجه احساس خودنمایی ندارد. اگر قصد تأخیر در کلاس را داشته باشد حتماً قبل از کلاس به من زنگ زده و موضوع را به اطلاع می‌رساند.

گرچه که براندو هنوز عاشق مویتا بود ولی کم و بیش ریتا مورینا را ملاقات می‌نمود وی بعد از پایان فیلم به همراه مویتا به نیویورک و خیابان ۵۷ برگشت. منکیه‌ویچ ضمن تجلیل از بازی براندو می‌گوید: وقتی براندو به ایفای نقش می‌پرداخت و در نقشش فرو

1. Joseph L. Mankiewicz

2. Louis Calhern

3. John Gielgard

4. Cassius

5. Marc Antony

6. Gertrade fджер



می‌رفت درست به مانند یک غواص بود که به اعماق آب شیرجه می‌زند. اگر او قصد می‌کرد که نقش مرد نابینایی را بازی کند، برای گرفتن حس مورد نظر هفته‌ها با چشم بسته در خیابان قدم می‌زد و یا اگر قرار بود که نقش کسی را بازی نماید که دست راستش قطع شده است، او روزهای متوالی فقط با دست چپ کارهایش را انجام می‌داد و آنقدر این عمل را انجام می‌داد که حس نداشتن دست به خودش القا گردد.

اولین نسخه بین‌المللی جولیوس سزار در می ۱۹۵۳ در سیدنی استرالیا و در همان ماه در نیویورک اکران شد.

اجرای کلاسیک و زیبای براندو شدیداً مورد تشویق قرار گرفت، کرویر از تایمز نوشت: لذت توأم با تعجب فیلم، مربوط به مارک آنتونی (آقای براندو) می‌باشد. اکثر لحظات بازی او بیادماندنی بوده، لهجه تو حلقی براندو کمک بسیار شایانی به ایفای نقش او می‌نماید.

بازی زیبای براندو در این فیلم تأثیر فراوانی به روی گیلگاد گذاشت و این سبب شد که از براندو برای بازی در قسمتی از کار کلاسیک هملت تقاضای یاری نماید، بازیگر دیگر این تأثیر (که در لندن اکران شد) پل اسکفیلد^(۱) بود، براندو از بازی در این تأثیر سرباز زد و ابراز کرد که هرگز به سن تأثیر بر نخواهد گشت.

یکبار دیگر، براندو برای ایفای نقش تحسین‌برانگیزش منتخب اسکار شد ولی اسکار به ویلیام هولدن^(۲) برای بازی در بازداشتگاه ۱۷^(۳) اهدا شد (بازداشتگاه ۱۷ - کارگردان: بیلی وایلدر - ساخته شده در سال ۱۹۵۳ آمریکا - هنرپیشگان دیگر: دان تیلور، رابرت استراس.م)

1. Paul Scofield

2. William Holden

3. Stalage 17



بعد از این فیلم براندو توسط پیشنهادات مختلف محاصره گردید. براندو براساس قراردادش با فوکس هنوز دو فیلم را بدهکار بود، وی در هنگام بازی در فیلم زنده باد زاپاتا این قرارداد را بسته بود. در این زمان استنلی کرایمر با داستان کوتاه و نسخه اصلی کتاب حمله موتورسواران^(۱) به نزد براندو رفت. داستان فیلم در مورد رخدادی واقعی و مربوط به یک دسته موتورسوار هزارتایی بود که انجمنی بزرگ را در شهر کوچک هولیستر^(۲) در تابستان ۱۹۴۷ در ایالت کالیفرنیا تشکیل می‌دهند، و چه کسی بهتر از مارلون چرمی‌پوش برای این نقش؟ بسیاری از انتخاب براندو متعجب شدند زیرا این برای مارلون یک بازگشت به فیلم اولیه‌اش بود. مارلون در مورد این فیلم می‌گوید: برای ایفای هرچه بهتر نقش، دست به یکسری تحقیقات روانشناسی زدیم ولی در اکثر موارد از راه اصلی خارج شدیم، بنابراین در پایان فیلم به عوض اینکه به مشکلات جوانانی که به این گروه‌ها می‌پیوندند رسیدگی کنیم نمایانگر خشونت و تجاوز شدیم.

لاسلوبندک^(۳) کارگردان دقیقاً همان کاری را که انتظارش می‌رفت انجام می‌دهد. وی می‌گوید:

اصل فیلم نشان‌دهنده گناه و تقصیر یک جوان نبود. در اول فیلم نشان داده می‌شود که جوان فردی بدون الگو و تجربه می‌باشد و نمی‌داند که با این انرژی بی‌حد جوانی چکار کند. قصد اصلی من از این فیلم این است که اگر شما در موقعیتی مشابه قرار گرفتید اشتباه نکنید. این فیلم مختص یک گروه موتورسوار نمی‌باشد، این فیلم مربوط به کل جامعه است. این فیلم می‌تواند نشانگر تجاوزات پلیس و خلافکارهای آنها نیز باشد. اداره سانسور بریتانیا^(۴) اکران فیلم را در انگلستان ممنوع اعلام نمود و این فیلم تا سال

1. *The cyclists Raid*

2. *Hollister*

3. *Laslo Benedak*

4. *British Board of Censors*



۱۹۶۵ در آنجا بایکوت بود. براندو از این فیلم به عنوان یک شکست یاد می‌کند. ظاهر براندو در فیلم، یعنی کاپشن چرم و طرز نشستن مخصوص وی بروی موتور سیکلت بزودی به صورت یک الگو در آمریکا در آمد.

اگر چه که بازی براندو در این فیلم توسط آکادمی اواراد نادیده گرفته شد ولی کاراکتر براندو در این فیلم خالق دو هنرپیشه بزرگ بود. از میان ایندو می‌توان به جیمز دین^(۱) اشاره نمود. جیمز دین براندو را می‌ستود و در میان تمامی هنرپیشگان، جیمز دین فقط از براندو و نحوه بازی‌اش تمجید نموده بود. بعد از اینکه دین بازی براندو را در وحشی^(۲) دید، دائماً مزاحمت تلفنی برای براندو بوجود می‌آورد و بعد از مدتی درست مثل یک توله سگ از او پیروی می‌نمود. نهایتاً براندو که از دست او به تنگ آمده و وی را به یک روانشناس معرفی نمود.

براندو بعدها گفت: از مرگ دین (به سال ۱۹۵۵) بسیار متأسف می‌باشم او استعداد خوبی داشت.

بعد از تجربه بد و طعم تلخ شکست فیلم وحشی، براندو به نزد دو دوست قدیمی‌اش ویلیام رادفیلد^(۳) و کارول فیوری برای بازی در تأثر برگشت. اغلب طرفداران براندو بر این عقیده بودند که وی بعد از تأثر تراموایی به نام هوس هرگز به روی سن تأثر دیده نخواهد شد ولی مارلون یکبار دیگر در تابستان ۱۹۵۳ به صحنه زنده تأثر بازگشت. نام نمایشنامه ارتش و مرد^(۴) نوشته جورج برنارد شاو^(۵) بود. براندو

1. James Dean

2. The Wildone

3. William Radfield

4. Arms and the man

5. George Bernard Shaw



در این تأثیر نقش ژنرال بلغاری به نام سرژیوس^(۱) را به ۲۲ عهده داشت، دیگر عوامل تأثیر عبارت بودند از ویلیام رادفیلد به نقش بلانتشلی^(۲) و مورتن گوتیب^(۳) تهیه‌کننده و هرمن راتنر^(۴) کارگردان. این تأثیر در ژولای همان سال و در نزدیک ساحل ماتونک^(۵) در جزیره روود^(۶) اجرا شد. این تأثیر سپس در فالموس^(۷) اورتون^(۸) و فرامینگهام^(۹) اجرا گردید.

در این سفرها کارآموز جوانی به نام تامی گریمز^(۱۰) ۱۶ ساله مسئول محافظت و کارهای شخصی براندو بود. بعد از آگوست براندو و رادفیلد برای یک سفر تفریحی به اروپا رفتند. مویتا که علاقه‌ای به سفر نداشت به کالیفرنیا بازگشت.

الیا کازان برای بازی در فیلم جدیدش در بارانداز^(۱۱) نوشته بادشولبرگ^(۱۲) براندو را در نظر گرفته بود ولی تهیه‌کننده فیلم سام اسپیگل^(۱۳) به شدت با این مسئله مخالف بود، وی برای نقش اول فیلم یعنی تری مالوی^(۱۴) فرانک سیناترا^(۱۵) را در نظر گرفته بود.

1. *Sergius*

2. *Bluntschli*

3. *Morton Gottieb*

4. *Hermn Ratner*

5. *Matunuck*

6. *Rhode*

7. *Falmouth*

8. *Ivoryton*

9. *Framingham*

10. *Tanmy Grimes*

11. *On the Waterfront*

12. *Budd Schulberg*

13. *Sam Spiegel*

14. *Terry Malloy*

15. *Frank Sinatra*



بعد از کش و قوس فراوان سرانجام براندو برای بازی در نقش تری مالوی انتخاب شد، بعد از این انتخاب اسپیکل از سیناترا تقاضای همکاری در نقشهای بعدی را نمود ولی وی نپذیرفت و حتی مبلغ ۵۰۰ هزار دلار نیز نتوانست نظر او را عوض نماید. این فیلم باعث تبدیل براندو به یک فوق ستاره شد.

براندو بعد از تمام شدن فیلم، به شدت از بازی در فیلم احساس تنفر نموده و گفت: من به هیچ وجه حاضر به همکاری مجدد نیستم، ما از یک نما، یعنی نمای طولانی داخل ماشین هفت برداشت داشتیم و علت فقط این بود که استایگر^(۱) قادر به کنترل گریه اش نبود. او از آندسته هنرپیشگانی می باشد که عاشق گریه کردن هستند. براندو اضافه می کند: اولین بار که فیلم را در اتاق مونتاز دیدم، به نظرم واقعاً وحشتناک رسید، بدون هیچ حرفی از اتاق خارج شدم.

فیلم دربارانداز در دسامبر سال ۱۹۵۳ در نیویورک اکران شد. در هنگام ساخت فیلم و در هنگام پرو لباس براندو، آنا فورد^(۲) ۲۴ ساله که طراح لباس بود را ملاقات نمود. براندو وی را برای دیدن فیلم در بارانداز به تأثیر تایم اسکور^(۳) برد.

شالوده فیلم در مورد عشق، لذت و مقطع کوتاهی از زندگی بود ولی بعدها براندو هرگز نتوانست خشونت و قتل را تفسیر نماید.

بعد از فیلم زاپاتا، کمپانی فوکس برای فیلم بعدی اش یعنی مصری^(۴) از براندو تقاضای همکاری نمود. در این فیلم بلا داروی^(۵) نقش مکمل و زانوگ^(۶) نقش عاشق

1. Steiger

2. Anne Ford

3. Times Square

4. The Egyptian

5. Bella Darvi

6. Zanuck



را ایفا می‌نمودند کارگردان فیلم نیز مایکل کورتیز کهنه کار بود^(۱). بعد از یک بار تمرین نمایشی فیلم، مارلون برای چکاب به نیویورک و نزد دکتر میهلمن^(۲) رفت. دکتر وی را به علت ضعف جسمی از کار بازداشت و در این زمینه می‌گوید: او بسیار ضعیف و از لحاظ فکری متزلزل بود.

(مصری - کارگردان مایکل کورتیز - محصول ۱۹۵۴ آمریکا - هنرپیشگان دیگر: ادموند بردام، ویکتور ماتیور، پیترو یوستینف، جین سیمونز) در نیویورک، براندو در مهمانی استلا آدلر شرکت نمود. در این مهمانی او به توسط استلا به ژوسین ماریانی برنجر^(۳) معرفی شد. ژوسین دختر یک ماهیگیر فرانسوی بود و حرفه اصلی اش نقاشی بود ولی اکنون به عنوان معلم خصوصی در منزل دکتر روانشناسی در نیویورک مشغول به کار شده بود. ژوسین ۱۹ ساله، ظریف، دارای قدی متوسط و موهای پرکلاغی بود. ژوسین می‌گوید هنوز دو ساعت بیشتر از ملاقات من و مارلون نگذشته بود که وی از من تقاضای ازدواج کرد.

در مارس همان سال هنگامیکه خبر فوت دودی را به براندو دادند، او به همراه ژوسین بر بالینش حاضر شد. مادر براندو (دودی) بر اثر سقوط از بلندی و نارسایی کبد و کلیه در ۳۱ مارس ۱۹۵۴ در بیمارستان هانتینگتون^(۴) درگذشت. بعد از بازگشت به نیویورک، ژوسین به فرانسه بازگشت، براندو در بدرقه وی گفت: برو من بزودی برای ازدواج به فرانسه می‌آیم.

تابستان همان سال براندو با تحسین‌ها و تشویق‌های فراوانی به علت بازی در فیلم در بارانداز مواجه شد.

1. Michal Curtiz

2. Mihelman

3. Josanne Mariani - Berenger

4. Huntington



انجمن منتقدان فیلم در نیویورک^(۱) ضمن تجلیل از فیلم، فیلم دربارانداز را به عنوان بهترین فیلم سال انتخاب کرد.

آکادمی آوارد نیز تجلیل شایانی از فیلم نمود و جوایز اسکار متعددی را به این فیلم اهدا کرد. این جوایز عبارت بودند از: جایزه اسکار بهترین هنرپیشه زن نقش مکمل به اوامری سنت^(۲)، جایزه بهترین کارگردانی به الیاکازان، جایزه بهترین فیلمنامه نویس به شولبرگ^(۳)، جایزه بهترین فیلم سال به اسپیگل و بالاخره جایزه بهترین هنرپیشه مرد اول به مارلون براندو.

در اکتبر همان سال براندو برای دیدن ژوسین از طریق دریا به فرانسه مسافرت نمود.

در ۲۹ اکتبر روزنامه تولن^(۴) در شماره جدید خود نوشت: خانم و آقای برنجر^(۵) از

بیان نامزدی دخترشان با مسیوبراندو احساس رضایت زائدالوصفی می نمایند

مارلون و ژوسین برای فرار از دست خبرنگاران توسط قایق پدر ژوسین به جزیره ای کوچک طرف دیگر عزیمت نمودند ولی به محض اینکه قدم به جزیره نهادند توسط خیل عظیمی از خبرنگاران احاطه گردیدند. براندو با خشم رو به آنها کرد و گفت: من به فرانسه آمدم تا اطلاعاتی از پدر و مادر زن آینده ام کسب نمایم و دوست دارم چند دقیقه زیر این آسمان آبی که همسرم در آنجا به دنیا آمده تنها باشم، ما هیچ رازی نداشته و باهم نامزد می باشیم.

1. New York Film Critics Circle

2. Eva Marie saint

3. Shulberg

4. Toulon

5. Berenger



سپس برانندو دست ژوسین را گرفته و به سرعت سوار قایق شدند. در نوامبر دلایل حاکی از آن بود که اگرچه برانندو علاقه شدیدی به نامزدش دارد ولی برای ازدواج هیچ عجله‌ای به خرج نمی‌دهد. بعد از چندی برانندو از طریق دریا به نیویورک بازگشت.

۱۰ روز بعد از خروج برانندو از فرانسه، ژوسین نامه‌ای برای وی نوشت مبنی بر اینکه آنها باید در ژوئن با یکدیگر ازدواج نمایند.

برانندو در حالیکه در جلوی منزلش توسط صدها خبرنگار احاطه شده بود گفت: ما امسال با یکدیگر ازدواج می‌کنیم. به احتمال زیاد مجلس عروسی ما در همین جا خواهد بود. البته من نمی‌دانم که والدین ژوسین در این مراسم شرکت دارند یا خیر.

افسوس که این ازدواج هرگز صورت نپذیرفت. ژوسین در لس‌آنجلس به برانندو پیوست. ژوسین شروع به بازی در فیلمهای مختلف نمود، علاوه بر این او بصورت یک مدل برای مجله اسکین^(۱) کار می‌کرد، در بعضی موارد حتی عکسهایی از ژوسین در مجله چاپ می‌شد.

نهایتاً ژوسین از رفتار برانندو به تنگ آمد و سینما و مارلون را به مقصد فرانسه ترک گفت. ژوسین حاضر به هیچ‌گونه مصاحبه مطبوعاتی نشد ولی سالیان بعد طی یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: برانندو به قدری مستقل زندگی کرده بود که حاضر به پذیرش مقررات ازدواج نبود.

اما مانند بسیاری از زنان دیگر، ژوسین مثل یک دوست برای مارلون باقی ماند بطوریکه هر وقت مارلون به فرانسه سفر می‌کرد حتماً به جنوب فرانسه و نزد خانواده ژوسین می‌رفت. در باقی دهه پنجاه برانندو با پیشنهادات بسیاری مواجه گردید ولی



انتخاب خطرناکی بود، اولین پیشنهاد دزیره^(۱) بود، بعدها او این فیلم را یک پسروی جدی و تجربه‌ای شرم‌آور دانست.

دزیره داستانی از آن ماری سلینکو^(۲) و پرفروشترین کتاب سال بود. این فیلم توسط هنری کاستر^(۳) کارگردان موفق فیلم خرجه^(۴) ساخته می‌شد. (خرجه - کارگردان هنری کاستر، محصول ۱۹۵۳ آمریکا - بازیگران: ریچارد برتون، جین سیمونز، مایکل رنی، ویکتور ماتیور، دان آدامز.م)

داستان فیلم در مورد بی‌باکی و جنگجویی امپراتور^(۵) در میدان جنگ (برای این نقش مارلون براندو در نظر گرفته شده بود) و همدم ناپایدارش ژوسفین^(۶) با بازیگری مرل اوبرون^(۷) و معشوقه ناپلئون به نام دزیره و با بازیگری جین سیمونز^(۸) دزیره باعث قرار گرفتن امپراتور بر سر دو راهی جنگ و عشق می‌شود.

براندو موافقت خود را به زانوک (فوکس) اعلام نمود. البته طبق قرارداد قبلی نیازی نبود که براندو قبل از این فیلم اجباراً در فیلم مصری بازی نماید.

به علت درگیری براندو در این فیلم، وی از بازی در فیلم پیکنیک^(۹) امتناع ورزید، عوامل سازنده فیلم پیکنیک ویلیام هولدن^(۱۰) را جانشین وی کردند. (پیکنیک. کارگردان: جاشو آلوگان، محصول ۱۹۵۶ آمریکا، بازیگران دیگر: کیم نوواک،

1. Desiree

2. Anne Marie Selinko

3. Henry Koster

4. The Robe

5. Emperor

6. Josephine

7. Merle Oberon

8. Jean Simmons

9. Picnic

10. William Holden



سوزان استراسبرگ.م)

کامرون میتچل^(۱) نقش برادر ناپلئون^(۲) یعنی ژوزف^(۳) را ایفا نمود.

میتچل بر این اعتقاد بود که برای کنترل براندو نیاز به کارگردان با قدرتی مثل کارزان می‌باشد و کسی مثل کاستر به سادگی قادر به کنترل براندو نخواهد بود.

بواسطه حرفهای میتچل احساس ترس شدیدی بر کاستر سایه افکند و ضمن خواهش به میتچل گفت: چکار باید بکنم؟ او چگونه می‌باشد؟

میتچل پاسخ داد: برای کنترل براندو باید از قبل مسیر کار مشخصی را رسم نمایی و به وی و فقط اجازه حرکت روی همین مسیر را بدهی. نباید اجازه کوچکتترین خودنمایی به او بدهی، او در انجام کار اشتباهات احمقانه‌ای می‌کند، او همیشه کورکورانه پیش می‌رود.

مارلون که از حرفهای میتچل عصبی به نظر می‌رسید رو به او کرد و گفت: تو یک آدم سه جنسی می‌باشی. میتچل متعجب از وی پرسید: معنی این کلمه چیست؟ براندو نیز در جواب وی فقط یک آروغ زد.

بعد از به پایان رسیدن فیلم دزیره، براندو برای حضور در فستیوال ونیز^(۴) به مناسبت نمایش در بارانداز به ایتالیا رفت.

نقش بعدی براندو در فیلم جوانان و عروسکها^(۵) بود. داستان فیلم براساس نمایشنامه موزیکالی به قلم دامون رانیون^(۶) بود که براندو در این فیلم نقش اسکای

1. *Cameron Mitchell*

2. *Napoleon*

3. *Joseph*

4. *Venice Film Festival*

5. *Guys and Dolls*

6. *Damon Runyon*



مسترسون^(۱) یک قمارباز حرفه‌ای را ایفا می‌نمود. نقش مقابل وی به عهده فرانک سیناترا^(۲) و به نقش ناتان دیترویت^(۳) بود.

قبل از شروع فیلم، براندو از بازی در نقش یک خواننده و رقصنده ترس داشت ولی ساموئل گلدوین^(۴) تهیه‌کننده به براندو اطمینان داد که منکیه‌ویچ کارگردان به خوبی به کارش مسلط می‌باشد. سام گلدوین برای استخدام منکیه‌ویچ مبلغ یک میلیون دلار پرداخت کرده بود.

براندو بعد از این حرف به سرعت از منکیه‌ویچ درخواست یاری نمود. منکیه‌ویچ در جواب وی یک نامه نوشت. در این نامه آمده بود: درک می‌کنم که تو به این علت کار موزیکال انجام نداده‌ای می‌ترسی ولی من به تو اطمینان می‌دهم، تکرار می‌کنم، اطمینان می‌دهم که جای هیچ نگرانی نیست، به این علت که من احساس ترس ندارم. برایم قابل درک است، ترست از این است که تابحال کار موزیکال انجام نداده‌ای.

سعی اکید براندو تبدیل شدن به یک پیشرو در هالیوود بود.

در فوریه سال ۱۹۵۵، براندو به دعوت هالیوود جواب مثبت داد و برای اولین بار با پوشیدن تاکسیدوی^(۵) مورد علاقه‌اش در جشن هالیوود شرکت کرد. در این مجلس از طرف انجمن خبرنگاران خارجی هالیوود^(۶) و انجمن مطبوعات

1. Sky Masterson

2. Frank Sinatra

3. Nathan Detroit

4. Sam Goldwyn

5. Tuxedo

6. Hollywood Foreign Correspondent's Association



خارجی^(۱) جوایز زیادی به براندو به عنوان بهترین هنرپیشه سال ۱۹۵۴ برای بازی در فیلم در بارانداز اهدا گردید.

در ۳۰ مارس براندو در مهمانی اهداء جوایز گلدن گلاب^(۲) شرکت نمود. وی قبل از مراسم گفت: امیدوارم به قدر کافی برای گرفتن جایزه اول خوش‌شانس باشم. همراهی براندو در این مهمانی شیلامردیت^(۳) بوده که براندو او را به عنوان همکار خودش معرفی کرد. علاوه بر براندو که موفق به دریافت جایزه شد، گیرندگان دیگر جوایز عبارت بودند از: گریس کلی^(۴) برای بهترین هنرپیشه زن، جودی گارلند و جیمز میسون^(۵) به عنوان بهترین هنرپیشگان فیلم موزیکال، فیلم کارمن جونز^(۶) به عنوان بهترین فیلم موزیکال (کارمن جونز - کارگردان او توپره مینجر - محصول ۱۹۵۴ آمریکا - هنرپیشگان: دوروتی دندریج - هری بلافونته. م. جان استرلیگ و ادmond اوبراین^(۷) به عنوان بهترین هنرپیشگان مکمل و بالاخره بریگادون^(۸) به عنوان بهترین فیلم (بریگادون - کارگردان: وینست میتلی - محصول ۱۹۵۴ آمریکا - هنرپیشگان: جین کلی، سید چریس، وان جانسون. م)

براندو کم‌کم نشان می‌داد که به راههای هالیوود آشنا و مسلط شده است. فیلم جوانان و عروسکها در سه رشته منتخب اسکار شد (که البته هیچ کدام جایزه نگرفتند) قبل از نامزدی اسکار براندو برای فیلم در بارانداز، وی سه بار دیگر نامزد

1. Foreign press Association

2. Golden Globes

3. Celia Meredith

4. Grace Kelly

5. Judy Garland - James Mason

6. Carmen Jones

7. Jan Sterling - Edmond O'Brien

8. Brigadoon



دریافت جایزه اسکار شد ولی آنرا دریافت نکرد. شاید این دلیلی بود که هالیوود قصد داشت به وی به قبولاند که در مقابل سیستم هالیوود بسیار حقیر می‌باشد.

در سال ۱۹۵۴، آکادمی اوارد از براندو (ضمن اینکه خودش منتخب اسکار بود) دعوت شد که برای اهداء جایزه بهترین کارگردانی به روی سن بیاید. همراهان براندو در مراسم اسکار، جوی کانترو و همسر جوی، شیلاوب^(۱) خاله‌اش بتی^(۲) و پدرش بودند، طبق معمول براندو با لباس مورد علاقه‌اش تاکسید در مجلس حضور پیدا کرد.

سیدنی اسکولسکی^(۳) بعد از اسکار نوشت: در تمام طول مجلس اسکار، براندو فقط آدامس می‌جوید ولی ناگهان دهنش از حرکت ایستاد، بت دیویس^(۴) نام او را به عنوان بهترین هنرپیشه سال اعلام نمود. براندو آدامسش را به گوشه‌ای پرت کرد، و با بینگ کرازبی^(۵) دست داد و با شتاب برای دریافت اسکار به روی سن رفت، او خیلی خوشحال به نظر می‌رسید. براندو بعد از دریافت اسکار گفت: من فراموش کردم که در مورد زندگی‌ام چه می‌خواستم بگویم، ولی ذکر این مسئله مهم می‌باشد که افراد زیادی در رسیدن من به اینجا نقش نداشته‌اند و من اکثراً مستقل بودم و بسیار خوشحال هستم. سپس برای گرفتن جایزه‌اش به طرف بوب هوب^(۶) برگشت ولی بوب جایزه را برداشت و شروع به دویدن نمود و او بالطبع دور سن به دنبال بوب می‌دوید که باعث بوجود آمدن صحنه خنده‌داری شد.

در آن سال کاندیداهای دیگر بهترین هنرپیشه نقش اول مرد عبارت بودند از :

1. Celia Webb

2. Betty lindemeyer

3. Sidney Skolsky

4. Bette Davis

5. Bing Crosby

6. Bob Hope



۱- همفری بوگارت^(۱) برای فیلم شورش در کشتی کین^(۲) (شورش در کشتی کین - کارگردان: ادوارد میتریک - محصول ۱۹۵۴ آمریکا - بازیگران دیگر خوزه فرر - وان جانسون، رابرت فرانسیس، تام تالی. م)

۲- بینگ کرازبی برای فیلم دختر دهاتی^(۳) (دختر دهاتی - کارگردان: جرج سیتون - محصول ۱۹۵۴ آمریکا - بازیگران دیگر: گریس کلی، ویلیام هولدن، آنتونی راس. م)

۳- جیمز میسون^(۴) برای فیلم ستاره‌ای متولد شد^(۵) (ستاره‌ای متولد شد - کارگردان: جورج کیوکر - محصول ۱۹۵۴ آمریکا - بازیگران دیگر: جودی گارلند، چارلز بیکفورد، جک کارسون، لوسی مارلو. م)

۴- دان اوهرلهی^(۶) برای فیلم ماجراهای رایینسون کروزه^(۷) (ماجراهای رایینسون کروزه - کارگردان: لوئیس بونوئل، محصول ۱۹۵۳ مکزیک - بازیگر دیگر: جیمز فرناندز. م)

روز بعد اسکار، برای ادامه کار فیلم جوانان و عروسکها، براندو به همراه سیناترای عصبی سر فیلمبرداری حاضر شدند.

سیناترا تلاش وسیعی را برای بدست آوردن نقش تری مالوی در فیلم در بارانداز به خرج داده بود ولی بالعکس براندو این نقش را ایفا نمود. علاوه بر این سیناترا بین خود و

1. *Hemphrey Bogart*

2. *The Cain Muting*

3. *The Country Girl*

4. *James Mason*

5. *A star is Born*

6. *Dan O'Herlihy*

7. *The Aduentures of Robinson Crusoe*



نقش اسکای ماسترسون ارتباط عقلانی نزدیکی حس می‌کرد ولی این نقش نیز به براندو محول شد و فقط نقش ناتان دیترویت، قماربازی بد زبان، برای وی باقی ماند. این عوامل باعث شد سیناترا به شدت از براندو متنفر باشد، از طرفی شایعات اطراف که گفته می‌شد براندو خودش را به سیناترا نزدیک می‌کند تا کارش را خراب نماید نیز به این تنفر دامن زده بود.

سرانجام سیناترای عصبی رو به براندو کرد و گفت: نگاه کن براندو، نمی‌خواهم هیچ متودی از بازیگریت را به من یاد بدهی، مردیکه خر. و زیر لب گفت: مارلون هنرپیشه‌ای است که بیش از حد به وی اهمیت می‌دهند. رفتار سوپرستاری براندو باعث عصبانیت شدید سیناترا و آهنگهای سیناترا نیز باعث عصبانیت بیش از حد براندو می‌شد.

در هنگام تمرین فیلم، هنگامیکه براندو مشغول تکرار دیالوگهایش بود سیناترا آهنگ دیترویت برانکس^(۱) را می‌خواند، براندو که به شدت عصبی شده بود به نزد منکیه‌ویچ رفت و به وی گفت: فرانک تمام قسمتهایش را اشتباه بازی می‌کند. او آهنگ برانکس را به مانند ارکستر رمانتیک می‌خواند در حالیکه این طرز خواندن مربوط به بازی من می‌باشد، ما نمی‌توانیم دو رهبر ارکستر رمانتیک در یک فیلم باشیم. منکیه‌ویچ گفت: من با تو موافقم ولی می‌گی چکار کنم.

براندو پاسخ داد: بهترین راه این است که به وی تذکر بدهی!

این نظر براندو که منکیه‌ویچ باید به سیناترا می‌گفت که چگونه آهنگ بخواند باعث خنده منکه‌ویچ شد و وی به طرف براندو برگشت و گفت: تو بهش بگو! سپس راهش را کشید و رفت.

مارلون لیباز به نزد دوستش کارل فیور رفته و گفت: این کار من نیست که نحوه



بازیگری را به سیناترا بیاموزم، این کار کارگردان است، من هرگز با منکیه‌ویچ کار نخواهم کرد.

فاجعه پنی‌پاک

پنی‌پاک مزرعه‌دار، به علت ورشکستگی کلیه اموالش را از دست داده بود، پدر مارلون بعد از این واقعه به آپارتمانی در نزدیکی پسرش نقل مکان کرده بود. مارلون ساعاتی از روز را با منشی بلوند پدرش آلیس مارچاک^(۱) می‌گذراند. این رابطه، هرگز منجر به عشق نشد و این دو چند سالی را فقط دوست بودند.

در نوامبر، فیلم دزیره اکران شد، براندو بعد از دیدن فیلم گفت: فکر می‌کردم بعد از دیدن فیلم احساس شادی به من دست خواهد داد ولی متأسفانه در پایان فیلم بسیار دلزده و غمگین شدم. اگر فرصت مجددی برای ایفای این نقش داشتم آنرا به مراتب بهتر از این که هست ایفا می‌نمودم.

در سال ۱۹۵۵ براندو قرارداد کاری مستند برای یونیسکو (U.N.E.S.C.O) را با جورج انگلاند^(۲) در مورد جنوب شرقی آسیا بست. علاوه بر این براندو طرح‌های جدیدی را برای فیلم قهوه‌خانهٔ ماتاوت^(۳) شروع نمود.

ماجرای فیلم قهوه‌خانهٔ ماه‌اوت، تمسخری بر متصرفان آمریکایی در بعد از جنگ جهانی دوم در اوکیناوا^(۴) بود. در اوکیناوا کاپیتانی با عظمت و پرشکوه به نام فیزیبی^(۵)

1. Alice Marchak

2. George Englund

3. The Teahouse of the Agust moon

4. Okinawa

5. Fisby



با بازی گلن فورد^(۱) حکمرانی می‌کرد ولی خیلی زود روستائیان با سرکردگی ویلی ساکینی^(۲) با بازی براندو، به فیزیبی حمله‌ور شده و کار وی را ناتمام می‌گذارند.

بعد از نمایش فیلم، جوانان و عروسکها، براندو کمپانی تهیه‌کنندگیش به نام بنی‌بیکر پروداکشن^(۳) تحت حمایت پارامونت^(۴) را احداث نمود. براندو قصد خودش را از این کار حمایت از کارگردانان متعهد آمریکایی نامید. مارلون این مسئله را تصدیق نمود که این کمپانی وسیله‌ی رفاهی برای پدرش می‌باشد. نام پدر مارلون به عنوان گرداننده‌ی کمپانی آورده شد. اعضاء سه‌گانه دیگر کمپانی عبارت بودند از: جورج انگلاند، جورج گلاس^(۵) و والتر سلترز^(۶). وظیفه‌ی این ۴ عضو اصلی فوق‌الذکر کشف استعدادهای جوان برای براندو بود. ولی براندو عملاً نشان داد که از داشتن این کمپانی به مانند بازی در فیلم قهوه خانه‌ی ماه اوت لذتی نمی‌برد.

یکی از آرزوهای براندو بازی در فیلم جدید وسترن لوئیس لومیر^(۷) بود. در طول کار بنی‌بیکر کمپانی سازنده‌ی دو فیلم کاملاً ناموفق بود.

فیلم اول: با شیطان دست‌بده^(۸) به سال ۱۹۵۹ و کارگردانی مایکل آندرسون^(۹)، فیلم در مورد یک درام جنگی دهه ۱۹۲۰ در ایرلند می‌باشد، یک دانش‌آموز نوجوان آمریکایی با بازی دان‌موری^(۱۰) با بی‌میلی به ارتش کشیده می‌شود و در گردانی

1. Glenn Ford

2. Wily Sakini

3. Pennebaker production

4. Paramount

5. George Glass

6. Walter Seltzer

7. Louis L'Amour

8. Shake Hands with the Devil

9. Michel Anderson

10. Don Murray



مشغول به کار می‌شود که باغی، با بازی جیمز کاگنی^(۱) آنرا اداره می‌نماید. فیلم ناموفق بعدی، فیلم نغمه‌های پاریسی^(۲) به سال ۱۹۶۱ و کارگردانی مارتین ریت^(۳) بود. این فیلم ماجرای دو موزیسین کاملاً غیرهمگون با بازی پل نیومن و سیدنی پواتیر^(۴) و عشق آنها به دو زن با بازی جوآن وودوارد (همسر پل نیومن) و دایان کارول^(۵) می‌باشد. بعد از مدتی پدر مارلون خودش را از کار در کمپانی کنار کشید.

اعضاء کمپانی براندو هر روز ساعتی را در پارامونت می‌گذرانند و در یکی از همین ملاقاتها بود که براندو با یک ستوال سرنوشتش را عوض نمود. او از مسئول پارامونت پرسید: او زن خوشگل که ساری قرمز پوشیده کیه؟

1. James Cagney

2. Paris Blues

3. Martin Rit

4. Sidney Poittier

5. Diahann Carroll



ازدواجی در جهنم

در اکتبر ۱۹۵۵ براندوی ۳۱ ساله در سالن پذیرایی پارامونت به آنا کشفی معرفی شد.

آنا نقش کوتاهی را در فیلم کوهستان^(۱) ایفا نموده بود.

(کوهستان - کارگردان ادوارد دمیتریک - محصول ۱۹۵۶ آمریکا - هنرپیشگان

دیگر: اسپنسر تریسی، رابرت واگنر، کلر ترور.م)

در ملاقات اول آنا اذعان نمود که بر اندورا نمی‌شناسد و تاکنون فیلمی از او ندیده است. براندو به توسط هری مانیس^(۲) قرار ملاقات مجددی را از آنا گرفت کشفی این قرار را به شرطی قبول کرد که به همراه ندیمه‌اش در محل حاضر شود، براندو سریعاً پذیرفت. اما جای تعجب اینجا است که در محل قرار، مارلون به عوض آنا با همراه آمده بود، همراه براندو کسی نبود مگر دوست قدیمی‌اش جورج انگلاند.

1. *The Mountain*

2. *Hary Mines*



به گفته آن‌اوی ثمره از دواج بین دیوی کشفی^(۱) آرشیفتک و سلماقوسی^(۲) است، آن‌ا در ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۴ در کلکته به دنیا آمد. وقتی که آن‌ا ۲ سال بیشتر نداشت مادرش مجدداً با مردی انگلیسی به نام ویلیام پاتریک آکالاگان^(۳) ازدواج کرد. آن‌ا از دبستان راهبه‌های دارجلینگ واقع در شمال هند فارغ‌التحصیل شد. بعد از اتمام درسش، در سن ۱۸ سالگی، آن‌ا در لندن و در رشته اقتصاد مشغول به تحصیل شد. این امر سبب گردید که ناپدری و مادر آن‌ا به شهر کوچک و ساحلی در ولز نقل مکان نمایند. آن‌ا در یکی از مهمانی‌هایی که شرکت کرد توسط نماینده پارامونت کشف شد و سریع‌تر از آنچه انتظار داشت خودش را در فیلم کوهستان و مقابل اسپنسرتریسی^(۴) دید، این فیلم در مورد حوادثی در کوههای آلپ بود. کشفی در مورد رابطه‌اش با براندو می‌گوید: من و مارلون روزهای زیادی را قبل از اینکه عاشق یکدیگر شویم با هم گذرانده بودیم. درست زمانی که براندو برای بازی در فیلم جدیدش به ژاپن سفر کرد، آن‌ا قرارداد بازی در فیلمی به نام سرود جنگ^(۵) را امضاء نمود وی در این فیلم نقش مقابل راک هودسن^(۶) را بازی می‌نمود.

(سرود جنگ - کارگردان: داگلاس سیرک - محصول ۱۹۵۷ آمریکا - بازیگران دیگر: دن دوریه، دان فور، جیمزادواردز، کارل بتونن رایدم)

1. *Devi kashfi*

2. *selma Ghose*

3. *willian patrick o'Callaghan*

4. *spencer Tracy*

5. *Battle Hymn*

6. *Rock Hudson*



مریلین مونرو

در سال ۱۹۵۵، براندو گرایشی به سمت مریلین مونرو^(۱) پیدا کرد. بعد از موفقیت فیلم در بارانداز، مریلین مونرو فشار عجیبی به ساموئل گلدوین برای بازی در فیلم جوانان و عروسکها وارد نموده بود ولی وی نتوانست در آن فیلم نقشی را بگیرد. آرزوی مریلین این بود که به مانند براندو و یا چارلی چاپلین^(۲) به یک هنرمند مستقل تبدیل گردد.

روزی از مریلین در مورد هواهای نفسانی سؤال شد، مریلین در پاسخ گفت: بسیاری از مردم به شدت تحت تأثیر افراد دیگر قرار می‌گیرند، عده‌ای هیچ واکنشی نسبت به اطرافشان ندارند ولی من به شدت تحت تأثیر مردها قرار می‌گیرم و بصورت کاملاً شخصی من تحت تأثیر براندو قرار می‌گیرم.

مریلین به راحتی علاقه‌اش به بازی با براندو را آشکار نمود، بگفته آنتونی سامرس^(۳) بیوگراف نویس، مارلون و مریلین در کاری مشترک حضور داشتند. مریلین از براندو به عنوان مردی حساس و شیرین یاد کرده است عکسی که از این دو در استودیو هنرمندان در دسامبر ۱۹۵۵ بعد از نمایش فیلم خال گل سرخ^(۴) گرفته شده بود نمایانگر رضایت آن دو از حضور با یکدیگر می‌باشد (خال گل سرخ - کارگردان: دانیل مان - محصول ۱۹۵۵ آمریکا - بازیگران: برت لنکستر، آنامانیای، ماریزاپاون، بن کوپر.م) دوستی بین براندو و مریلین بعد از مدتی رو به افول نهاد، در تابستان ۱۹۶۲ چند روز قبل از مرگ مریلین، این دو برای آخرین بار ساعتها با هم تلفنی صحبت کردند.

آنها در حدود همان سال (۱۹۵۶) به علت یک بیماری شایع در بیمارستان مرکزی

1. Marilyn Monroe

2. Chales Chaplin

3. Anthony Summers

4. The Rose Tattoo



دائورت^(۱) بستری گردید. این خبر براندو را کاملاً گیج کرده بود. او هر روز به دیدن آنا می‌رفت، آنا بسیار ضعیف و ناتوان شده بود. آنا در این باره می‌گوید: او هر بار که به دیدنم می‌آمد، یکی از یادگارهای مادرش را می‌آورد مثل گوشواره‌ها، سنجاق سینه، انجیل و حتی روز اول متکای مادرش که بروی آن جان داده بود برایم آورد.

آنا اضافه می‌کند: مارلون در بیمارستان تمام خاطراتش بادودی را با من مرور می‌کرد، حتی داستان بین مادرش و کارل فیور را نیز برایم تعریف کرد.

فیور می‌گوید: روزی براندو هنگام ملاقات آنا گفت: آرزو داشتم که مادرم زنده بود، ای کاش تو را ملاقات می‌کرد، تو خیلی به او شبیه هستی، شما حتماً به هم علاقه‌مند می‌شدید و یکبار بر عکس آن روز شروع به زدن حرفهای بدشگون کرد او می‌گفت: بهتر که مادرم مرد. اگر او زنده بود من هرگز نمی‌توانستم عاشق تو شوم، او اجازه رفتن از نزدش را به من نمی‌داد. سرانجام هنگامیکه آنا در بیمارستان بستری بود، براندو از او تقاضای ازدواج کرد و آنا نیز موافقت خود را اعلام نمود.

نهایتاً اینکه آنا نتوانست به این باور برسد براندو عاشق این است که خودش را با دیگری شریک نماید ولی قادر به انجامش نیست.

در مارس همان سال، براندو برای حضور در فیلم تازه‌اش به توسط یک تور به جنوب شرقی آسیا سفر کرد. براندو قبل از رسیدن به ژاپن از هنگ کنگ، سنگاپور، مانیل و بانکوک برای ساخت مستندشان دیدن کرد. بعد از ورود به ژاپن مقدمات فیلم قهوه‌خانه ماه اوت شروع شد.

مارلون در کنفرانس مطبوعاتی که در سنگاپور داشت خطاب به حضار گفت: من در جهان فیلم، دشمنان زیادی دارم، من هرگز نخواسته و نمی‌خواهم که پیروفرامینی



باشم که بازیگران در گذشته وضع کرده‌اند. براندو در ادامه سخنانش کشور آمریکا را کشور خوش ظاهر ولی بدباطن، مبتذل و تبلیغی نامید.

براندو همچنین ملاقاتی با سران محلی و بزرگان سینمای سنگاپور داشت. او، گزارشگران آسیا را به خاطر طرح سؤالات هوشمندانه ستوده و گفت: من بسیار خوشحال هستم که در این جا سؤالاتی سنجیده و زیبا مطرح می‌گردد، در آمریکا اکثر سؤالات بسیار احمقانه و در مورد زندگی خصوصی هر کس می‌باشد.

در ۲۳ آوریل ۱۹۵۶، مارلون وارد توکیو شده و به محض ورودش فیلمبرداری آغاز گردید، علاوه بر براندو گلن فورد^(۱) و لوئیس کالهرن^(۲) در این فیلم بازی می‌کردند. گلن فورد و مارلون براندو شدیداً از یکدیگر متنفر بودند.

اتفاق ناگوار در طول فیلمبرداری فوت ناگهانی کالهرن بود، جسد وی را در اتاق هتل روز ۱۲ می پیدا کردند.

در برداشتهای فیلم در مانیل، براندو عاشق یک رقاصه ۱۸ ساله مانیلی به نام ماری کیو^(۳) شد.

در مهمانی روز شکرگزاری ۱۹۵۶، براندو و آنا در خانه جاسلین و شوهر دومش ایلویوت اسینوف^(۴) گرد هم آمدند، سپس براندو آنا را با خودش به منزل پدرش در هالیوود غربی برد.

هفته بعد، مصادف با اولین اکران فیلم قوه‌خانه ماه اوت در نیویوریک، براندو برای آنا حلقه ازدواج بسیار زیبایی خرید، این انگشتر دارای ۴ خوشه زیبای مروارید بود. براندو بعد از اینکه حلقه را به دست آنا کرد از وی خواست که خبر نامزدیشان را از خبرنگاران و

1. Glenn Ford

2. Louis Calhern

3. Marie cui

4. Eliot Asinof



فامیلش مخفی نگاه دارد. براندو آپارتمانی در نزدیکی پدرش (هالیوود غربی) برای آنا اجاره کرد.

در سفر مارلون و آنا به کالیفرنیا، پیشنهاد بازی در فیلم نزدیک آب نرو^(۱) به آنا پیشنهاد شد ولی به علت اینکه نقش اول فیلم، گلن فورد، از مارلون و تمام اعضاء وابسته به او متنفر بود آنا از بازی در این نقش سر باز زد.

(نزدیک آب نرو - کارگردان: چالز والترز - محصول ۱۹۵۷ آمریکا - بازیگران: گلن فورد، فرد کلارک، جیا اسکالا، آن فرانسیس.م)

آنا اصرار داشت که در فیلم بعدی براندو یعنی سایونارا^(۲) نقش مقابل مارلون را ایفا نماید ولی مارلون از این پیشنهاد استقبال چندانی نکرد و برای نقش مقابل او میکوتاکا^(۳) در نظر گرفته شد.

کشفی می‌گوید: مارلون مجدداً برای بازی در فیلم سایونارا به ژاپن رفت، او از من می‌خواست که هر موقع که به دیدنش می‌روم به مانند رقاصهای ژاپنی کیمونو بپوشم. کارگردانی فیلم سایونارا به عهده جاشوآلوگان بود، این فیلم باعث نامزدی مجدد براندو برای جایزه اسکار گردید. علاوه بر این، فیلم برای نقش مکمل زن و مرد دو جایزه اسکار نصیب میوشی اومکی و ردباتونز کرد.

بعد از یک ماه حضور براندو در ژاپن وی به نیویورک برگشت، در ملاقاتی که آنا از وی داشت کلاه گیس زنانه‌ای را در اطاق خواب براندو پیدا نمود، این عامل باعث جارو جنجال وی شد. براندو اعتراف کرد که این کلاه گیس ریتمورهنو می‌باشد. این امر باعث کدورت و جدایی مارلون و آنا شد ولی بعد از مدتی، آنها دوباره با یکدیگر آشتی نمودند.

1. *Don't Go Near the water*

2. *sayonara*

3. *Miiko Taka*



براندو، بعد از فاصله زمانی کوتاه با فیلم قبلی اش، خود را برای فیلم جدیدش شیرهای جوان^(۱) آماده کرد. بدین منظور او به اروپا سفر کرد. آناکشی نیز قرار داد فیلم کابوی^(۲) را پذیرفت، گرچه که در این فیلم گلن فورد نیز حضور داشت. علاوه بر فورد، جک لمون^(۳) نیز بازی می نمود.

(کابوی - کارگردان: دملر دیوز - محصول ۱۹۵۷ آمریکا - هنرپیشگان دیگر: برایان دنلوی، دیک یورک، ریچارد جیکل. م.)

گرچه آنا به رفتار براندو نسبت به زنان حسادت می ورزید ولی براندو حاضر به جدایی از آنان نبود.

دو عامل باعث ازدواج براندو و آنا شد، اول اینکه آنا متوجه شد که از مارلون حامله می باشد و دوم حادثه ای که در خانه براندو رخ داد، ماجرا بدین صورت بود که آنا و مارلون با صدای ناگهانی که از جلوی در می آمد از خواب پریدند، صدا از جانب ریتمورنو بود وی با کلید اضافی وارد خانه وی شده بود، این امر باعث عصبانیت بیش از حد آنا شد که او با فریاد به براندو گفت: یا من، یا او، همین حالا سریع انتخاب کن. مجلس ازدواج مارلون براندو در ۱۱ اکتبر ۱۹۵۷، در منزل خاله براندو (بتی) واقع در ایگل راک بود. شاهد ازدواج آنها پیتربرنیس^(۴) فیلمنامه نویسی و همسرش اینا^(۵) بودند.

در مجلس براندو، کتی و لوئیس لوآمور^(۶) نیز حضور داشتند. پدر مارلون از حضور در مجلس وی سریاز زد.

1. *The yong Loins*

2. *Cowboy*

3. *Jack Lemmon*

4. *Petec Berneis*

5. *Ina*

6. *Kathy and Louis L'Amour*



به تلافی این کار برانندو نیز در مجلس عروسی پدرش با آنا پارامور^(۱) زن مطلقه‌ای که ۶ سال از مارلون کوچکتر بود، شرکت نکرد.

آنا به خاطر می‌آورد که توسط دوستانش لوآمورها به محل ازدواج (خانه خاله بتی) آورده شد. وی برای مجلس ازدواجش تقاضای یک دسته گل معطر و منقش به عکس حضرت مریم را کرد ولی این امر قدری مشکل ساز بود، زیرا این نوع گل فقط در سانفرانسیسکو وجود داشت و تهیه آن ۲ ساعت بطول می‌انجامید. بنابراین همه برای وقت گذرانی شروع به نوشیدن (شامپاین غلیظ) کردند بطوریکه وقتی گلها رسید همه بیحال بودند. آنا به قدری از خودبیخود بود که رو به حضار کرد و گفت: خوشحالم که دارم با یک بابون ازدواج می‌کنم.

لباس داماد، کت و شلواوری تیره باکلاهی لبه‌دار و لباس عروس ساری سبز و طلایی بود. برانندو قصد رفتن به ماه غسل را نداشت ولی دوست برانندو، جای کانتر^(۲) خانه‌اش در بورلی هیلز را در اختیار آنان گذاشت. بعد از گذراندن یک هفته در آنجا آنا و مارلون به همراه دوستانشان کتی و لوئیس لوآمور به پالم ویزرت^(۳) رفتند، مارلون و لوئیس ساعتها با رولور ۳۸ تیراندازی و تفریح می‌کردند.

مطابق خبرها، ویلیام پاتریک ادعا کرده بود که پدر واقعی آنا کشفی می‌باشد، آنا به شدت این خبر را تکذیب کرد و به خبرنگاران گفت: من فقط از اسم او، ناپدریم، برای مهاجرت استفاده کرده‌ام (نام جوان اکالاگهان^(۴)) همان نامی بود که آنا برای مهاجرتش استفاده نموده بود) گرچه که برانندو با نظر ویلیام موافق بود ولی آنا که حالا به نسبت قبل از ازدواجش حرف شنوی کمتری از مارلون داشت با وی به مشاجره پرداخت. آنا خیلی

1. Anna parramore

2. Jay kanter

3. Palm Desert

4. Joon O'Callaghan



سریع از شوهر فوق ستاره اش خسته شده و خطاب به هدی هوپر گفت: مارلون دمدمی مزاج می باشد، او به سرعت تغییر ذائقه می دهد، او بصورت آشکار کارهای قبیح انجام می دهد، این یک واقعیت است که اگر او یک فوق ستاره نبود هرگز هیچ زنی حاضر نبود که با او دوست شود.

به نظر می رسید که آناکشفی از تحقیر کردن شوهرش به توسط مطبوعات لذت می برد. آنا به یکی دیگر از خبرنگاران گفت: زندگی بامارلون مانند اسب سواری در بعدظهر و با اسبی مست می باشد، او همیشه از گشتن بگرد زنان لذت می برد درست به مانند مگس که گرد کثافت می چرخد.

براندو خانه ای بسیار زیبا به سبک ژاپنیها در مالهولند. درایو^(۱) خریداری نمود. در سال ۱۹۵۸ مارلون براندو به همراه دوستش جورج انگلاند در ضیافت آکادمی آوارد شرکت کرد، آناکشفی به علت اینکه ۸ ماهه حامله بود از حضور در مراسم چشم پوشی کرد. زندگی خصوصی براندو بسیار شلوغ بود، او دارای خدمه های زیادی بوده که شامل: یک آشپز، ۲ نگهبان، یک شوfer و ندیمه شخصی آنا بودند.

کارل فیور می گوید: در طی یک درگیری لفظی بین براندو و آنا، آنا ناگهان از حمام خارج شد و صابون دستش را به طرف براندو پرتاب کرد، صابون درست به وسط پیشانی مارلون برخورد نموده و به دو تکه تقسیم شد، براندو تلوتلو خورد و ناگهان بر زمین افتاد. در ۱۱ می ۱۹۵۸، آنا صاحب یک پسر شد، مارلون اسم وی را کریستین (christian) و بر اساس اسم دوست صمیمی اش کریستین مارکواند^(۲)، نام گذاری نمود ولی آنا قصد داشت اسم وی را دیوی بگذارد، آنها برای احترام متقابل قرار گذاشتند که اسم شناسنامه او را کریستین دیوی نام گذاری کنند، بدین صورت براندو پسرشان را

1. Mulholland Drive

2. Christian Marquand



کریستین یا کریس و آنا پسرشان را دیوی صدا می‌کرد.

کشفی می‌گوید: در حال شیردادن دیوی بودم که براندو از در وارد شد، او به همراه دختری جدید آمده بود به اسم فرانس وین^(۱) که تنها ۱۸ سال داشت. فرانسوی آنا را به علت کتک زدن فرزندش به هنگام شیردادن بسیار سرزنش کرد. آنا می‌گوید: برای پذیرایی از فرانسوی، آخرین انبه یخچالم را برایش آوردم.

فرانسوی به چارلزهیگام^(۲) خبرنگار می‌گوید: دفعه بعد که مارلون را ملاقات نمودم، آنا بکلی از زندگی او خارج شده بود، ۶ ماه با براندو بودم ولی سرانجام نتوانسم از رفتن او به نزد فرزندش جلوگیری نمایم. بالاخره پسر زیبایش بر من غلبه کرد. او پسر شیرینی بود. آنا به سبب ازدواج ناخوشایندش با مارلون، به میخوارگی و قرصهای اعصاب رو آورده بود. هر وقت که با مارلون تنها می‌شد، به سمتش حمله می‌کرد، موهایش را می‌کشید، ظروف را به سمتش پرت می‌کرد و او را به باد ناسزا می‌گرفت.

سرانجام براندو با طلاق مشروط آنا موافقت نمود ولی استودیوهای متروگلدن میرو پارامونت که آنا و مارلون تحت قراردادشان بودند، برای جلوگیری از لطمه به فیلمهای بعدی آیندو آنها را متقاعد کردند که هر گونه امری را به تعویق بیندازند.

در سال ۱۹۵۸، آنا قرارداد جدیدی با ام.جی.ام بست و در فیلم شبی با یک چهارم ماه^(۳) به همراه جان باریمور^(۴) و جولی لندن^(۵) ایفای نقش نمود.

ندیمه آنا و مسئول نگهداری دیوی زنی ژاپنی به اسم ساکومیلیگن^(۶) بود. در یکی

1. France Nuyen

2. Charles Higham

3. Night of the quarter Moon

4. John Barrymore

5. Julie London

6. sako Milligen



از روزهای بعد از ظهر ماه سپتامبر، در فاصله بین فیلمبرداری، آنا خسته به خانه آمده و خوابید، ساکو نیز مشغول شنا در استخر شد، وقتی آنا از خواب بیدار شد ساکو را در حالیکه به صورت در آب غوطه‌ور بود پیدا کرد. وی به سرعت به پلیس خبر داد، چنین شایع شده بود که آنا در استخر غرق شده است، مارلون سراسیمه به سمت خانه حرکت نمود و وقتی به منزل آنا رسید سینه به سینه آنا برخورد کرد، براندو با لحن بسیار بدی گفت: خدای من تو که هنوز زنده‌ای! (شبی با یک چهارم ماه - محصول ۱۹۵۹، آمریکا - کارگردان: هوگو هاس - بازیگران دیگر: دان جونز و جانی لوگان م.)

مرگ ساکو و برخورد سرد مارلون باعث شد که آنای عصبی همان شب به اتفاق فرزندش از آنجا بگریزد و به خانه‌ای جدید در کلدواترکانین^(۱) نقل مکان نمایند، چند روز بعد آنا پیغامی از جای‌کانتز دریافت کرد وی در تلگرافش نوشته بود: مارلون مقداری قرص خورده و خودش را در استخر انداخته است، این پیام یعنی مارلون دست به خودکشی زده است. آنا به سرعت خودش را به مالهولند در ایو رساند، هنگامیکه از در وارد منزل شد، کانتز را به همراه مارلون دید در کنار استخر دراز کشیدند و مشغول شوخی هستند، آنا به قدری از این صحنه به خشم آمده که فریاد زد: تو یک حرامزاده‌ای، یالا پاشو خودت را داخل استخر بیانداز، تا من بینم تو چطوری غرق می‌شوی؟

در وسط راه تهیه فیلم سربازان یک چشم^(۲)، آنا مسئله طلاقش را به دادگاه سانتامونیکا^(۳) ارائه داد. او براندو را محکوم به پریشانی افکار و ایجاد جراحی نمود. دوست آنا، کتی لامور نیز حرفهای آنا را تأیید نمود. بعد از این ماجرا آنا به اتفاق پسرش دیوی بصورت هوایی به هاوایی رفت.

1. Coldwater Canyon

2. one - Eyed Jacks

3. santa Monica superior court



دادخواست طلاق به توسط آنا در ۲۱ آوریل ۱۹۵۹ به دادگاه تسلیم شد. توافق برانندو برای طلاق یک سخاوتمندی بزرگ از طرف او بود، زیرا حکم طلاق بدین صورت بود که برانندو باید ۶۰ هزار دلار بصورت نقدی و ۵۰۰ هزار دلار تا ۱۰ سال آینده به آنا بپردازد علاوه بر این مبلغ ۱۰۰۰ دلار خرج ماهیانه کریستین تا هنگام بلوغ و سالی ۵۰۰ دلار برای خرج دارو و درمان (فوریتهای پزشکی) کریستین باید به آنا پرداخت می‌گردید.

ضمناً اگر آنا بعد از ۱۰ سال ازدواج نکرد، وی می‌تواند تا هنگامیکه از دواج نکرده همان مبلغ فوق را (سالی ۵۰ هزار دلار) از برانندو دریافت نماید.

بدین ترتیب آنا یک حفاظت مالی خوب دریافت کرده بود. برانندو می‌توانست در بعدازظهرها روزهای تعطیل، روزشکرگزاری، کریسمس و روز تولد کریستین وی را ملاقات نماید. علاوه بر تمام موارد فوق، هزینه کلیه خدمتکاران آنا به عهده مارلون بود. برانندو در جلسات بعدی دادگاه گفت: در اواسط آگوست، در ساعت ۲ صبح یکی از روزها به صدای در از خواب پریدم، ناگهان آنا را در مقابل خود دیدم، او بدون هیچ صحبتی خودش را بر روی من انداخت و شروع به کشیدن موهایم نمود، او پی در پی مرا گاز می‌گرفت و با مشت توی صورتم می‌زد. من سعی کردم او را از خانه خارج کنم، وی را سوار ماشین خودش کردم ولی او ناگهان با ماشین برای زیر کردن من به سمت حرکت کرد، من به سرعت به خانه رفته و تمام درها را قفل نمودم ولی آنا با یک کنده به شیشه پنجره کوبید و بعد از شکستن شیشه قفل را باز کرده و به داخل خانه آمد، من بالاجبار او را روی تخت پرت کرده و با بند روبدوشامم به شدت او را بستم، سپس به پلیس زنگ زدم تا او را به خانه‌اش ببرند، وی ابتدا از رفتن امتناع می‌کرد ولی پلیس او را به زور به منزلش برد. بعدها برانندو در دادگاه شهادت داد که وی با دوست دخترش در خانه نشسته بودند که آنا وارد خانه می‌شود، برانندو ادامه می‌دهد، آنا به سمت دوست دخترم



یورش برد و شروع به کشیدن موهایش نمود. من برای جدا کردن آنها جلو رفتم، آنها ناگهان به طرف اسباب و اثاثیه خانه رفته و شروع به شکستن ظروف نمود، دختره (دوستم) از فرصت استفاده نمود و از در خارج شد به نظر رسید که جلوی آنها را بگیرم و بگذارم هر کاری می‌خواهد بکند، زیرا خانه که اجاره‌ای بود و تمام وسائل منزل نیز بیمه، آنها در حین شکستن ظروف ناگهان صدای تاکسی که دختره خواسته بود شنید، بلافاصله از خانه خارج شد تا جلوی وی را بگیرد، من برای جلوگیری از این کار به سمتش رفتم ولی او ناگهان به سمت من برگشت و شروع به زدند کرد در آخر از او خواهش کردم که به خانه‌اش برود ولی او امتناع کرد، من او را برگردانده و محکم به پشتش زدم سپس او را داخل ماشین که پشت خانه پارک شده بود نهاده و درهایش را قفل نمودم، بعد به داخل خانه برگشته و تمام درها و پنجره‌ها را قفل کردم، ولی بعد از مدتی او مجدداً بزور به داخل خانه وارد شد و تخریبش را ادامه داد.

آنها در دفاع از خود گفت: من برای احوالپرسی از براندو به داخل خانه وارد شدم، ناگهان با صحنه‌ای فجیع برخورد کردم، آنها به محض دیدنم به سمت من یورش بردند و شروع به زدند کردند، آنها تمام اسباب خانه را به طرفم پرت می‌کردند، من که قدرت مبارزه با دو نفر را نداشتم، پا به فرار گذاشتم.

براندو فقط می‌خواست که فرزندش به او اعتماد کند

کمی قبل از شروع فیلم جدید براندو، نسل فراری^(۱) تمام فکر براندو معطوف به سمت فرانسوی ناین^(۲) شده بود. به گفته چارلز هیگام: براندو اصرار عجیبی داشت که هر جا با فرانسوی می‌رود بصورت مبدل باشد. فرانسوی می‌گوید: تعداد گریماهیم را

1. *The Fugitive Kind*

2. *France Nuyen*



فراموش کرده‌ام من و براندو از بینیهای مصنوعی، کلاه‌گیس آرایشهای مختلف و نام‌هایی دروغین بسیار استفاده می‌کردیم. و حتی بعضی مواقع مجبور بودیم که لهجه‌های خاصی را تقلید نماییم. هر وقت که کلاه‌گیس می‌گذاشتیم، با این قیافه آسیایی‌ام بسیار مسخره می‌شدم. یکبار براندو خودش را دقیقاً به شکل دکتر میلزگراهام^(۱) از اماها گریم کرده بود، براندو از مصاحبه مطبوعاتی و شایعات ترس نداشت او فقط می‌خواست که پسر کوچکش احساس حقارت نکند.

ضمناً او با تغییر لباسهای متعدّدش قصد داشت بفهمد که مردم چه قدر احمق هستند. آنها (مارلون و فرانسی) با چهره‌های مبدل شروع به سفرهای متعدّدی نمودند، آنها عازم هایتی شدند ولی استقبال مردم در پورت‌پرنس^(۲) باعث عصبانیت بیش از حد براندو شد و براندو اصلاً انتظار نداشت که با این قیافه مبدل هنگام ورود شاهد پرچمهایی باشد که روی آن نوشته باشد خوش آمدی مارلون براندو.

علاقه بیش از حد براندو به آداب و رسوم ملل مختلف باعث شد که براندو قرار ملاقاتی را با جادوگر مذهبی آنجا ترتیب دهد، این جادوگر در اعماق جنگل می‌زیست بنابراین براندو و فرانسی به سمت دهکده‌ای کوچک در دل کوه سفر کردند.

فرانسی در این باره می‌گوید: من بسیار گیج شده بودم، فکر می‌کردم که هر لحظه امکان سقوط به داخل دره و یا تصادف با کوه وجود دارد، بارها نزدیک بود توسط بادهای وحشتناک از زمین‌کنده شویم، من از ترس به براندو چسبیده بودم. در تمام مدت مراسم رقص و پایکوبی در آنجا من از ترس قدرت تکلم نداشتم.

بعد از سفر دو هفته‌ای، آنها به میامی بازگشتند، به محض ورود به میامی توسط خبرنگاران فراوانی محاصره شدند، فرانسی که از دست خبرنگاران به تنگ آمده بود با

1. Dr. Miles Graham

2. Port-au-prince



کیف به سمت آنها حمله نمود. عکس این یورش، تا مدت‌ها سوژه خبری تمام روزنامه‌های جهان بود، برگشت براندو به هالیوود توأم بود با نزاع و جنگ مجدد وی با کشفی و این باعث شد که ایندو مجدداً در ۲۸ نوامبر در دادگاه حاضر شوند، حکم جدید قاضی آگلر^(۱) این بود: براندو مجاز می‌باشد سه روز در هفته از ساعت ۵ تا ۷ کریستین را ملاقات نماید و در این مدت آن‌ها حق حضور در محل ملاقات را ندارد.

ولی چندی بعد مارلون به شکسته شدن قانون توسط آن‌ها اعتراض کرد، وی آن‌ها را محکوم نمود که با کریستین به لندن فرار کرده است.

در دادخواست بعدی براندو ابراز کرد که: در روز کریسمس سال ۱۹۵۹ با هدایای بسیاری برای کریستین به خانه آن‌ها رفتم. آن‌ها وقتی من را با زن دیگری دید احساساتش جریحه‌دار شده و شروع کرد به فحاشی و من را از دیدن پسر من محروم نمود. من هدایایی که برای کریستین گرفته بودم در جلوی منزل نهاده و برگشتم.

دوستی فرانسوی ناین با براندو باعث یک بدبختی بزرگ برای فرانسوی شد، دست‌اندرکاران فیلم دنیای سوزی وانگ^(۲) به علت ترس از رابطه بین فرانسوی و براندو از انتخاب فرانسوی صرفه‌نظر کرده و نانسی کوان^(۳) را به جای او در نظر گرفتند.

(دنیای سوزی وانگ، کارگردان: ریچارد کوان، محصول ۱۹۶۰ انگلستان - بازیگران دیگر: ویلیام هولدن، سیلویاسیمز و مایکل وایلدینگ.م)

1. Aggeler

2. The world of Suzie Wong

3. Nancy kwan





مایونارا و ادامه کار

کارگران و تهیه‌کنندهٔ کهنه کار جاشوآلوگان^(۱) (کارگردان فیلمهای پیک‌نیک و ایستگاه اتوبوس^(۲)) به دنبال داستانی بود تا بتواند ارتباطی شاعرانه بین شرق و غرب برقرار نماید، سرانجام وی داستان مورد نظر را پیدا نمود این داستان مربوط به خلبانی غربی در جنگ کره بود (با بازیگری براندو) که عاشق دختری ژاپنی (با بازیگری میکوتاکا که اصلاً ژاپنی می‌باشد) می‌شود.

(ایستگاه اتوبوس، کارگردان: جاشوآلوگان - محصول ۱۹۵۶ آمریکا - بازیگران:

مریلین مونرو، دان موری، بتی فیلد، آرتور اوکانل.م)

با توجه به آشنایی براندو به آداب و رسوم ژاپنیها، لوگان و بیل گوتس^(۳) تهیه‌کننده، براندو را برای رهبری این فیلم انتخاب نمودند.

براندو این شانس را داشت که دوباره ژاپن را ملاقات نماید. در ابتدا براندو با داستان

1. Joshua Logan

2. Bus stop

3. Bill Goetz



فیلم موافق نبود ولی لوگان به براندو اطمینان داد که پل آزبورن^(۱) فیلمنامه نویس، تمام داستان را تغییر خواهد داد. طبق قرارداد دستمزد براندو ۳۰۰ هزار دلار بعلاوه درصدی از فروش کل بود.

در ۱۲ ژانویه ۱۹۵۶ براندو وارد توکیو شده و فیلمبرداری آغاز گردید. براندو دائماً در فکر رابطه‌اش با آناکشفی و مقایسه‌اش با ریتامورنو شد. علاوه بر این براندو در ژاپن ماری کیو را نیز ملاقات نمود.

مارلون هنوز به شوخیهای دوران بچگی‌اش ادامه می‌داد، یکی از شوخیهای براندو نزدیک بود که باعث سخته کردن لوگان شود.

جاش می‌گوید: چند روزی بود که براندو رانندیده بودم، و ناگهان روزی او وارد اطلاق من شد در حالیکه دستش را به گردنش آویخته بود. به من گفت که دستش شکسته و قادر به ادامه کار نمی‌باشد، من به او نزدیک شدم تا دستش را ببینم، مارلون ناگهان دستش را از باند در آورد و به سمت من دراز کرد.

به نظر براندو این یک لطفیه بسیار جالب بود ولی این عمل او نزدیک بود کار دست لوگان بدهد.

از دو هفته بعد از فیلمبرداری لوگان کاملاً جذب بازی براندو شده بود وی می‌گوید: مارلون شخص بسیار جالبی می‌باشد او بسیار باهوش است، بعد از این مدت من هنوز نمی‌دانم او چه چیزی دوست دارد. من هیچ چیز در مورد او نمی‌دانم.

اولین مشکل براندو از راه رسید. براندو افزایش وزن بیش از حد پیدا کرده و مجبور بود ورزش را کم نماید، براندو قبل از رسیدن به کیوتو^(۲) حدود ۷ پوند از ورزش را کم کرد ولی کمی بعد علاوه بر بازگشت این وزن او چاقتر از حد معمول شد و به وزنی حدود

1. Paul Osborn

2. Kyoto



۲۰۰ پوند رسید.

سایونارا در نوامبر ۱۹۵۷ در نیویورک اکران شد. سایونارا یک موفقیت بزرگ بود. این فیلم در ۹ رشته منتخب اسکار شد.

ترومن کاپیت

براندو موافقت نمود که تحت هدایت لوگان مصاحبه‌ای با ترومن کاپیت^(۱) از نیویورک تایمز در مورد ساخت سایونارا در کیوتو داشته باشد. بعد از اتمام مصاحبه براندو احساس کرد که مسائل را بیش از حد باز نموده است بنابراین بلافاصله نامه‌ای به ترومن نوشت و از او درخواست نمود که از متن مصاحبه کلیه مراجع، دوستان و وابستگان را حذف نماید.

ولی کاپیت هیچ پاسخی به برنامه براندو نداده و درست چند روز قبل از اکران فیلم، مصاحبه‌اش با براندو را بدون سانسور در تلویزیون نمایش داد. شایع شد که یکی از دلایل تنفر براندو از مصاحبه با خبرنگاران همین امر می‌باشد.

شیرهای جوان

در همان زمانی که آن‌ها در حال تدارک جشن تولد فرزندش بود، براندو خودش را شدیداً درگیر فیلم شیرهای جوان نموده بود. او قبلاً گفته بود که یکی از بزرگترین آرزوهایش بازی در این فیلم است.

براندو خیلی زود برخوردی با هنرپیشه نقش دوم فیلم مونتگمری کلیفت^(۲) پیدا کرد. براندو از همان ابتدای فیلم نشان داد افسر نازی که نقشش را او ایفای می‌نماید

1. Truman Capete

2. Montgomery Clift



فردی بسیار حساس و زودرنج است.

از طرف دیگر کلیفت در نقش جوئیش جی^(۱) باید در فیلم کشته می‌شد.

دیگر هنرپیشه مرد نقش دوم ماکسیمیلیام شل^(۲) اصلاً سوئسی بوده و قادر به

انگلیسی صحبت کردن نبود. او در تمام طول بازی مجبور به حفظ کردن متون بود.



کارگردانی براندو

براندو کارگردانی می‌کند - سربازهای یک چشم

براندو هنوز اشتیاق بازی در فیلمهای وسترن را داشت، اولین پیشنهاد از طرف پنی بیکر به وی شد، دستمزد براندو برای فیلم بسیار خوب بود ولی نقش قابل توجهی به وی ارائه نشد، بنابراین خود را از این پروژه کنار کشید.

سرانجام پارامونت طرح مورد علاقه براندو را بوسیله فرانک بی. رزنبرگ^(۱) تهیه کننده، را برایش فرستاد. فیلمنامه کاری از سام پکینیا^(۲) بر اساس کتابی از چارلز نایدر^(۳) با نام مرگ واقعی هنری جونز^(۴) بود. براندو داستان اصلی را بسیار دوست می‌داشت ولی به کالور ویلنگهام^(۵) دستور

1. Frank.P.Rosenberge

2. Sam Pekinpah

3. Charled Neiders

4. The Authentic of Henry Johnes

5. calder willingham



داد که داستان را به طور کامل بازنویسی نماید.

نتیجه کار هنوز نظر براندو را جلب نمی‌کردند بنابراین ویلینگهام ملاحظات بسیاری را برای رسیدن به نظر مطلوب براندو انجام داد.

براندو نام داستان را به سربازهای یک چشم تغییر داد. او دلیل این تغییر را این گونه ذکر نمود که: سربازهای یک چشم دارای ۲ معنی می‌باشد:

۱ - در بازی پوکر آوردن ۲ سرباز به عنوان کارتهایی وحشی و بدبختی محسوب می‌شود.

۲ - بعضی مردها فقط یک روی خود را نشان می‌دهند و آن سمت وحشی‌گیرشان می‌باشد. براندو برای ساخت فیلم از کارگردان برجسته سینما، استنلی کوبریک^(۱) دعوت به همکاری نمود. براندو دو فیلم کوبریک، قتل^(۲) و راههای افتخار^(۳) را بسیار تحسین می‌کرد.

(قتل - کارگردان: استنلی کوبریک - محصول ۱۹۵۶ آمریکا - بازیگران: استرلینگ هیدن، مری ویندسور، جی.سی. سی، فیلین م)

(راههای افتخار - کارگردان: استنلی کوبریک - محصول ۱۹۵۷ آمریکا - بازیگران: کرک داگلاس، آدولف منجو، جورج مکردی، وین موریس م)

ویلینگهام در اوایل کار خودش را از پروژه کنار کشید. استنلی کوبریک نیز به محض اینکه تشخیص داد براندو قصد کنترل فیلم را دارد خود را از کار بیرون کشید، بنابراین براندو خود به تنهایی کار را بدست گرفت.

تهیه فیلم در ۲ دسامبر ۱۹۵۸ در مانتری^(۴) آغاز گردید. گرچه که این اولین تجربه

1. *Stanley kubrick*

2. *The killing*

3. *paths of Glory*

4. *Monterey*



براندو در زمینه کارگردانی بود ولی هیچ تزلزلی در کار از خود نشان نداد. او بعد از ساخت فیلم گفت: برای این پروژه سعی زیادی شده بود. چند روز اول کار بسیار مشکل به نظر می‌رسید اما هر چه به جلو می‌رفتیم کار راحت‌تر می‌شد. من روزی ۱۴ ساعت کار می‌کردم. کارگردانی به اندازه کافی مشکل است ولی به من ثابت شد که هیچ جدایی بین کارگردانی و هنرپیشگی وجود ندارد، در اجرای یک فیلم این دو به شدت در هم تنیده شده می‌باشند بصورتیکه هیچ کس نمی‌تواند بگوید که کدام عامل آغاز کننده و کدام عامل پایان دهنده کار است. شاید اغراق نباشد اگر بگویم اکثر فیلمهایی که بازی کردم به نحوی در کارگردانیش نیز سهیم بوده‌ام. بی شک یکی از سخت‌ترین نقشهایی که ایفا نمودم نقش ساکینی در قهوه‌خانه ماه اوت بوده است. البته فکر می‌کنم نقشم را عالی ایفا نکرده باشم.

در فیلم جوانان و عروسکها من قصد داشتم که از چکیده ۴۰ متود مختلف بازیگری استفاده نمایم ولی عملاً در فیلم خیلی سنگین کار کردم. من فیلم شیرهای جوان را خیلی دوست دارم و آرزو دارم که ای کاش نقشم را بهتر ایفا می‌کردم. از فیلم وحشی به شدت متنفر بوده و هستم این تنفر من به حدی بود که وسط فیلم خودم را کنار کشیدم و خیلی دلسرد و مغموم شدم. این فیلم یک فیلم بی اثر است بیشترین علاقه من به دو فیلم در بارانداز و سایونارا می‌باشد، من عاشقانه این دو فیلم را دوست دارم. رزنبرگ برای پیدا کردن هنرپیشه زن مقابل براندو عازم مکزیک شد. براندو در این باره می‌گوید: من نمی‌خواستم با هنرپیشه‌ای ساده لوح کار کنم. رزنبرگ در مکزیکوسیتی پیناپلیسر^(۱) را کشف کرد. پینا در مکزیکوسیتی در همان زمان، آگوست، در فیلم اسپانیولی زبانی به نام لب‌نباتی آنافرانک^(۲) بازی می‌کرد. پینای مو مشکی سیاه چشم

1. Pina pellicer

2. The Dairy of Anne Frank



بزودی لقب سیندرلای جدید هالیوود را گرفت. روزنامه‌ای در مورد فیلم سربازهای یک چشم چنین نوشت: پلیسر کم تجربه براحتی از بین صدها هنرپیشه حرفه‌ای برای این نقش انتخاب شده ولی فیور نظر دیگری داشت، او می‌گوید: پلیسر، فردی عصبی، لاغر، و اشباع از انواع عصبانیتها می‌باشد.

پلیسر از همه بجز براندو خودش را دور نگه می‌داشت. پلیسر در رابطه با براندو می‌گوید: در ابتدای کار، من به شدت از براندو می‌ترسیدم. هنوز این ترس در من وجود دارد. ولی من سعی کردم بهترین کارم را ارائه دهم. آقای براندو با من فردی مهربان و صبور بود.

البته برخورد آقای براندو با همه به همین صورت بود، او تمام وقتش را برای آموزش ستاره‌های فیلم می‌گذاشت. من مسائل زیادی از بازیگری را به توسط ایشان آموختم. براندو برای ساخت این فیلم تمام هنرش را به خرج داد و ی در این باره می‌گوید: در فیلم قصد این را داشتم که توفانی در قواعد ثابت سینمایی ایجاد نمایم.

داستان فیلم سربازهای یک چشم، یک داستان انتقامی و کلاسیک می‌باشد، براندو در این فیلم نقش یک فرد یاغی را دارد که تمام فکر او کشتن آخرین همکار قبلی‌اش، که حالا کلانتر شده، می‌باشد.

در این فیلم دوست قدیمی براندو، کارل مالدن، نقش کلانتر را ایفا می‌کرد. کتی جورادو^(۱) نقش همسر و پنی‌پلیسر نقش دخترش را در این فیلم ایفا می‌نمودند. فیلمبرداری در بیگ شور^(۲) و ماتتری آغاز شد، گروه براندو ۵ روز از پروژه عقب بودند. بعد از کریسمس گروه برای ادامه کار عازم دس ولی^(۳) شدند. براندو در آنجا رد

1. Kathy Jurado

2. Big sur

3. Death Valley



آرو^(۱) راملاقات نموده رد به وی نحوه استفاده از تیروکمان را آموزش داد. جوهایمز^(۲) جزء معدود کسانی بود که براندو قبولش داشت. براندو او را به عنوان نماینده خودش در هنگامیکه مشغول بازی است استخدام نمود. در یکی از نماها مالدن باید براندو را برای تیراندازی نابجا، به صندوق پست بسته و با تازیانه می‌زد. جو، از مالدن خواست که حس ترس توأم با شوک را بهتر ایفا نماید، در برداشت بعدی نیز منظور وی فراهم نشد، آنها به مالدن گفتند: اگر این سکانس را به نحو احسن انجام دهی ۲۰۰ دلار بدست خواهی آورد ولی سکانس موردنظر رضایت‌بخش نبود، جایزه تا ۳۰۰ دلار افزایش یافت و بازهم مؤثر واقع نشد.

براندو صحنه راکات داد و رو به بازیگران کرد و گفت: در بسیاری از موارد، حس بازیگری باید نشئت گرفته از زندگی شخصی هر فرد باشد، این امر بسیار مفید می‌باشد. همیشه بهترین بازی توأم با بالاترین آمادگی است.

در این هنگام تمام دوربینها به سمت صورت براندو زوم شده بود، وی ادامه داد: بعضی از بهترین اجراها، به علت عدم حس موردنظر در حاشیه قرار می‌گیرد، حالاسعی کنید حس خود را نمایش دهید احساس خودتان را رها نمایید، اگر از کسی متنفر هستید، واقعاً احساس تنفر داشته باشید و اگر چیزی را دوست دارید واقعاً از آن لذت ببرید. اگر قرار است غمگین باشد، لطفاً دل شکسته باشید، فکر کنید و واقعاً احساس نمایید و این احساس را یکی از قسمتهای زندگیتان به حساب آورید. بعد از این صحبتها براندو کار آن روز را تعطیل نموده و رو به بازیگران کرد و گفت: بسیار عالی است، من شما را تحسین می‌نمایم.

برآورد این فیلم ۱/۸ میلیون دلار بود ولی پروژه با هزینه بسیار بالایی، در حدود ۶ میلیون دلار، تحقق بخشید. در ژوئن ۱۹۵۹ فیلم‌برداری پایان پذیرفت و فیلم به عوض



۶۰ روز ۶ ماه به طول انجامید.

اولین کات فیلم را براندو بعد از ۶ ساعت کار داد. آخرین نمای فیلم در حدود ۴ ساعت و ۴۰ دقیقه طول کشید. رزنبرگ در مورد افزایش هزینه و زمان فیلمبرداری هیچ اعتراضی نکرد. بعد از تکمیل فیلم، براندو بلافاصله برای تکمیل فیلم نسل فراری به سر صحنه فیلمبرداری رفت. فیلم سربازان یک چشم با زمان ۲ ساعت و ۲۰ دقیقه در ۳۰ مارس ۱۹۶۱ به نمایش درآمد. مجله تایم در مورد فیلم نوشت: این فیلم فقط تبلیغ طولانی و ماهرانه‌ای برای نمایش گاوچرانی است ولی این فیلم در امر تهیه کنندگی، کارگردانی، بسیار دقیق بوده و اغلب نماهای فیلم بسیار زیبا می‌باشد.

نیوزویک نوشت. یکی از بزرگترین وسترنهای فریبده ساخته شد. پیناپلیسر به خاطر ایفای نقشش در فیلم سربازان یک چشم جایزه بهترین هنرپیشه زن جشنواره سن سباستین^(۱) را از آن خود نمود. پینا بعد از این فیلم به میکزیکوسیتی برگشت و قبل از اینکه در دسامبر ۱۹۶۴ خودکشی نماید در دو فیلم دیگر ایفای نقش نمود.

ملاقات مجدد ویلیامز

تنسی ویلیامز در صدد ساخت کار جدید خود سقوط ارفیوس^(۲) بود (ارفیوس موسیقی دان و شاعر یونان باستان و فرزند آپولو می‌باشد. م) ویلیامز داستان را بر اساس دو شخصیت ذهنی‌اش یعنی مارلون براندو و آناماگتینی^(۳) نوشته بود. ولی متأسفانه براندو از بازی در این کار طفره می‌رفت، نقشی که ویلیامز برای براندو در نظر گرفته بود وال ایکس‌اویر^(۴) بود، داستان فیلم بدین

1. *san sebastien*

2. *Orpheus Desending*

3. *Anna Magnani*

4. *Val xevier*



صورت بود: وال که به جنوب کشور تبعید شده عاشق دو زن می‌شود یکی میانسال و دیگری دختری جوان و یابی. این عشق دوجانبه برای مدت‌ها باعث گرفتاری وال می‌گردد.

براندو در این رابطه می‌گوید: براحتی نمی‌توانم علت انصرافم از ارفیوس را بگویم، موارد زیبای بسیاری در این فیلم وجود دارد، نوشته بسیار زیبای تنسی و بازی پر قدرت ماگنینی، ولی تنسی خیلی یکدنده است او تنها کسی بود که باعث محو شدن من در صحنه تأثر شد. نقش وال، جای هیچ ابراز شخصیتی نداشت. من واقعاً نمی‌دانستم شخصیت وال چگونه است و یا بر علیه چه کسی است. شما می‌دانید که نمی‌شود در خلاء بازی کرد. من این موضوع را به تنسی گفتم او نمایش را دوباره و شاید سه باره بازنویسی نمود ولی من اصلاً قصد بازی در تأثر مخصوصاً با ماگنینی را نداشتم. آنها مجبور بودند من را حذف نمایند. من تا حدودی مطمئن هستم که تنسی در پی یافتن حس مشترکی بین من و کوالسکی است. تنسی به عنوان یک دوست بر این امر واقف است که من مخالف شخصیت کوالسکی (خشونت و بی عدالتی) هستم. ولی تصویری که تنسی از من داشت باعث گمراهی وی و دعوت به همکاری من برای این نقش شده بود، دیگر هیچ نقشی برای من در تأثر وجود ندارد زیرا کسی قادر به نوشتن نقش مناسبی برایم نیست.

ولی با تمام اوصاف، براندو موافقت نمود که نقش وال را در نسخه سینمایی اثر بازی نماید ولی نقش وی به یک فراری مهربان که به هیچ مکانی تعلق نداشت تغییر یافت. علت بازی براندو در نسخه سینمایی فیلم این بود که براندو در وضعیت مالی بدی قرار داشت از طرفی خرج فراوان فیلمش (سربازهای یک چشم) و از طرف دیگر خرج زن مطلقه‌اش آنها.

وکیل براندو، جوی کانتر با توجه به نیاز مادی او با دو تهیه‌کننده به نامهای مارتین



جارو^(۱) و ریچارد شپرد^(۲) وارد مذاکره شد. آنها موافقت نمودند که به ازای بازی براندو در نسخه سینمایی نسل فراری، بر اساس داستان سقوط ارفیوس، مبلغ ۱ میلیون دلار به وی بپردازد.

در این فیلم براندو با ماگنینی (که در نمایش تأثر این اثر بازی نمود) همبازی بود. بنابراین براندو که به هیچ وجه حاضر به پذیرش نقش وال اکساور در تأثر سقوط ارفیوس نشده بود مجبور به پذیرش نسخه سینمایی اثر شد.

دو ستاره اول فیلم بسیار محتاطانه با یکدیگر برخورد کردند، ماگنینی در این باره می‌گوید: هنگامیکه با مارلون بازی می‌کنم، درست به مانند این است که با حیوانی عجیب هم بازی باشم. حیوانی که هر لحظه آماده یورش است ولی این یک تجربه عالی برایم می‌باشد بازی با یک هنرمند واقعی. به نظر من او یک مرد کامل است.

براندو در باره ماگنینی می‌گوید: او زن آتشی مزاج است، من عاشق بازی با چنین افرادی هستم. او یک زن واقعی است البته تا حدودی مثل من احمق است ما دارای تفاوت‌های بسیاری بودیم ولی بازیگران راه‌های خصوصی برای درک مقابل یکدیگر دارند و ما بزودی توانستیم همه چیز را فراموش کنیم.

فیلمبرداری فیلم نسل فراری در ژولای ۱۹۵۹ در میلتن^(۳) نیویورک و در نزدیکی پاگکیسای^(۴) آغاز شد.

کارگردان فیلم سیدنی لومنت^(۵) و بازیگران دیگر فیلم جوان وودوارد به نقش دختر پولدار و مورین استپلتین^(۶) به نقش زن موش صفت شهردار شهر بودند.

1. *Martin Jurow*

2. *Richard Shepherd*

3. *Milton*

4. *poughkeepsie*

5. *Sidney Lument*

6. *Maureen stepleton*



ورود براندو به جهنم میلاد

دهه ۱۹۶۰ را می‌توان دهه شکست براندو نامید، آشفتگی و ناتوانی براندو بر سر جنگ قیومت پسرش کریستین، تجربه ناموفق فیلم شورش در کشتی بونتی^(۱) و بالاخره کشمکش درونی براندو برای ساخت یک زندگی راحت از دلایل این شکست می‌باشند، ولی از لحاظ فیزیکی مارلون بسیار سرحال به نظر می‌رسید وزن وی به ۱۹۵ پوند شده بود. در ۸ ژانویه ۱۹۶۰ براندو عریضه‌ای ۹ صفحه‌ای به دادگاه ارائه داد وی در این عریضه ذکر نمود که همسر مطلقه‌اش (کشفی) قوانین دادگاه را نقض نموده است. و به هیچ وجه اجازه دیدار فرزند ۱۸ ماه‌اش را به او نمی‌دهد علاوه بر این به وی اجازه نداده که در جشن تولد کریستین شرکت نماید، براندو اضافه نمود: «آنا از روزی که طلاق گرفته تا به حال به کوهی از بهتان و دروغ تبدیل شده است. در فوریه هنگامیکه براندو و فرانسوی قصد خارج شدن از فرودگاه را داشتند توسط خبرنگاران احاطه شدند و با زحمت فراوان توانستند از دست آنها فرار کنند.



در ژوئن همان سال، آنا بحث جدیدی را بر علیه براندو آغاز کرد و وی عنوان نمود که مارلون قضاوت اشتباهی در مورد کودکشان می‌کند و از فعالیت‌های براندو چنین بر می‌آید که قادر به نگهداری خود و خانواده‌اش نمی‌باشد.

ما حصل این گفته‌ها فقط تحقیر و تمسخر بود، آنا که به شدت از برخورد دادگاه دلسرد شده بود خود را در اطاق مخصوص بانوان دادگاه حبس نموده و اذعان کرد که مارلون شخصی وحشی و بی‌عاطفه است.

در عوض مارلون عنوان نمود که آنا در ۸ مورد از اجازه دیدار فرزندش امتناع ورزیده است. در خارج از دادگاه آنا فریاد می‌کشید: مارلون، تو جانی هستی، تو یک لجنی.

در تابستان سال ۱۹۶۰، مارلون، با مویتا در مکزیک ازدواج نمود. تمام صفحات مجلات آن ماه مربوط به عکسهایی از دادگاه براندو و ازدواج وی در ۴ ژوئن ۱۹۶۰ بود بعد از مدتی براندو از مویتا صاحب پسری به نام مایکل^(۱) شد، همه مایکل را میکو^(۲) صدا می‌کردند.

در اکتبر، براندو تلگرافی به آنا زد تا به اتفاق کریستین به تاهیتی سفر نماید. آنا در جواب وی نوشت: من و پسرم قادر به انجام اینکار نیستیم، تو برای خودت خانواده دیگری داری.

والی کاکس

شایع شد که ازدواج سریع براندو با مویتا به این دلیل بوده تا سرپوشی بروی روابط بین والی و مویتا بگذارد.

1. Michael

2. Miko



قبل از اینکه براندو تأییدی را برای بازی در فیلم (شورش در کشتی بونتی) ترک نماید غرق در شایعات مربوط به ازدواجش با مویتا بود براندو در این باره می‌گوید: از من کاری ساخته نبود، من فقط آنها را تأیید و تکذیب می‌کردم.

در آوریل آن سال آنها افشاء نمود که براندو و مویتا دارای یک پسر ۹ ماهه می‌باشند. آنها برای جوابگویی به شکایت براندو مینی بر عدم اجازه برای دیدار فرزندش در دادگاه حاضر شد ولی مارلون به علت درگیری در فیلم شورش در کشتی بونتی در دادگاه شرکت نکرد.

آنها در زمینه ازدواج براندو می‌گوید: مارلون هفته‌ها قبل به من تلفن کرد و گفت که بصورت پنهانی با مویتا ازدواج کرده، وی اضافه نمود که از مویتا صاحب یک پسر شده است او از من تقاضای کمک کرد، مارلون قصد داشت که از مویتا جدا شود بنابراین از من خواست که می‌توانم پسر جدیدش را به ملاقات دیوی بفرستد، من در جوابش گفتم که برای این تصمیم نیاز به فکر کردن دارم. آنها اضافه نمود: براندو اسم پسر جدیدش را به من گفت ولی فراموش کرده‌ام. و من هنوز نتوانستم خودم را متقاعد به دیدار پسر وی با دیوی کنم.

روزنامه‌ها پر بود از داستانهای جدیدی با عنوان: زن مخفی براندو. واقعه تلخ دیگر در اواخر سپتامبر در دادگاه سنتامونیکا رخ داد. طبق دادخواست آنها، مارلون محکوم به مخالفت با تأسیس یک زندگی اجتماعی شده بود. براندو با قیافه جدید در دادگاه حاضر شد، وی به خاطر بازی در فیلم بونتی موهایش را بلند کرده و به صورت دم اسب از پشت بسته بود. شکوایه براندو بر این امر دلالت می‌کرد که او از کشمکش طولانی بر سر سرپرستی پسرش خسته شده است.



در ۲۸ دسامبر قاضی بن‌جامین لاندیس^(۱) رأی جدید خود را داد. وی عنوان نمود که علاوه بر اجازه ملاقات‌های قبلی، براندو مجاز خواهد بود که هر سه تعطیاتی در میان را با کریستین بگذرانند، علاوه بر این هر دو هفته یکبار وی را ملاقات نماید و در تمام طول تابستان با وی به تفریح و بازی بپردازد.

این ناعادالتی باعث برانگیخته شدن خشم آنا شد، وی (آنا) بعد از اتمام دادگاه در سالن بیرونی دادگاه منتظر براندو مانده و بعد از دیدن وی تمام خشمش را با فرود آوردن یک سیلی بصورت براندو ابراز نمود، شاهدان عینی می‌گویند: صدای این سیلی به مانند سفیر یک گلوله در سالن دادگاه پیچید.

براندو برای جلوگیری از سیلی دوم خودش را خم کرده و به سرعت بدون کوچکترین حرفی از در خارج شد.

آنا به سمت عکاسان برگشت و گفت: حرفی برای گفتن به شما ندارم و اجازه نمی‌دهم از من عکس بگیرید.

تمام این گزارشات باعث نگرانی مویتا شده و گفت: هالیوود جای مناسبی برای رشد کودکان نمی‌باشد. سپس به اتفاق پسرش به مکزیک برگشت. در ۱۹ آوریل از براندو خواسته شد که در برنامه شوامروز^(۲) به مجریگری هاگی‌داون^(۳) شرکت نماید. براندو متوجه شد که در این برنامه سعی بر این است که زندگی خصوصی وی بر ملا شود تا از این طریق پول زیادی جمع‌آوری نماید براندو از این مصاحبه عذرخواهی کرد. براندو در این باره می‌گوید: بسیاری از مردم بر این امر آگاه نیستند که میلیونها دلار پول در شایعات است. هنگامیکه شما قصد دارید قسمتهایی از زندگی خودتان را از دید عموم

1. Benjamin Landis

2. Today Show

3. Hyghi Downs



پنهان نگاه دارید به تعبیر مفسران هالیوود شما دشمن مردم هستید.

علاوه بر اینها براندو به شدت به مجلهٔ تایمز حمله کرده و گفت: این مجله لیست سیاهی از افراد مورد نظر خود را دارا می‌باشد. این لیست نسبت مستقیمی با گزارشات زندگی خصوصی افراد دارد، من هیچ مطلبی را از تایمز نمی‌خوانم، من از این مجله و بطور کلی از مجلات متنفر می‌باشم. من فکر می‌کنم این سوء استفاده‌های خبری بی انصافی و تا حدودی خطرناک است.

در ۲۰ ژولای ضربه سخت دیگری به براندو وارد آمد. ماجرا از آنجا آغاز شد، در حالیکه براندو به علت ناراحتی کلیه در بیمارستان سنت‌جانز^(۱) در سانتامونیکا بستری شده بود خبر ناگواری به دستش رسید. معشوقهٔ سابق مارلون، ماری کیو، ادعا کرده که مارلون پدر فرزند ۵ ماهه‌اش می‌باشد و اضافه نموده که بعد از حاملگی وی، براندو از دیدنش امتناع ورزیده است.

ماری کیو، رقاص مکارفیلپینی، ۲۵ ساله ابراز کرد: هنگامی که براندو در حال بازی در فیلم آمریکایی زشت^(۲) بود با وی ملاقات کردم، بعد از اینکه او متوجه حاملگی من شد، من را به نزد دکترش فرستاده و سپس ترکم کرد.

ماری برای دنیا آوردن فرزندش به مانیل برگشت، دختر وی در ۲۷ فوریه ۱۹۶۳ به دنیا آمد، ماری بعدها نام او را مایاگابریدا براندو^(۳) نهاد. وکیل ماری، برنارد بی. کوهن^(۴) در مورد ماری می‌گوید: ماری یک شخصیت شرقی کامل داشت، ساکت و پرکار، ولی اکنون او تبدیل به یک زن تمسخربرانگیز و گوشه‌گیر شده است، او به اتفاق فرزندش به تنهایی در سانت‌استریپ و در آپارتمانی کوچک زندگی می‌نماید. او

1. ST Johns

2. The ugly American

3. Maya Gabriela Brando

4. Bernard.B.Cohen



بسیار عصبی و پرخاشجو شده است و اصرار عجیبی دارد که در مدت زمان قبل از بارداری با هیچ مردی بجز براندو دوستی نداشته است.

در ۶ آگوست، قاضی کوهن از کار بر روی پروندهٔ ماری برکنار شد. آزمایشات خون نشان‌دهندهٔ آن بود که براندو نمی‌تواند پدر فرزند ماری باشد و مطابق قانون کالیفرنیا، کلیه فعالیتها بر روی این پرونده مختوم اعلام گردد.

به نقل از وکیل ماری: هنگامیکه براندو در مظان اتهام بود، به منظور آزمایش خون وارد بیمارستان شد، به سمت ماری آمده و به او سلام کرد و درست به مانند اینکه اتفاقی رخ نداده به محل آزمایشگاه رفت، بعد از حدود ۲ ساعت که براندو برای اعلام نتیجه آمد و نتیجه را شنید به سمت ماری برگشته و گفت که هیچ کدام از این عملیات فرقی برای او نمی‌کند.

چارلز هیگام گفت: ماری کیو مجدداً ازدواج نمود ولی هنوز بروی حرف خودش تکیه داشت و براندو را پدر دخترش می‌دانست.

در ۱۹ آوریل ۱۹۶۱ ریتامورنو بحث اول خبرها بود. ریتا به خانه منشی براندو و آلیس مارشاک^(۱) رفته و بر اثر مصرف بیش از حد قرص خواب آور به حالت کما رفته بود، مارشاک به سرعت وی را به خانهٔ براندو رسانده ولی براندو را در خانه نمی‌یابد آلیس به سرعت به دکتر زنگ می‌زند. آمبولانس به خانه براندو آمده و ریتا را به بیمارستان منتقل می‌کند. دکتر بعد از شستشوی معده و کمی استراحت وی را مرخص نمود. این حادثه (خودکشی ریتا) بازتاب وسیعی در آمریکا پیدا کرد. سه روز بعد از این واقعه مارلون و ریتا مجدداً آشتی کردند.

چارلز هیگام می‌گوید: بعد از این حادثه، مارلون و ریتا سوار بر ماشین به راندگی



براندو در حال برگشت بودند که بر اثر لغزندگی جاده، و به علت باران، کنترل ماشین از دست براندو خارج شد و بر اثر تصادف سر ریتا به داشبورد، صورت او از چند ناحیه پاره شد. ریتا در این زمینه می‌گوید: هنگامیکه به اورژانس رسیدم، صورتم غرق در خون بود. عکاسانی که به سمتم حمله‌ور شده و سؤال پیچم می‌کردند بسیار عصبی‌ام کرده بود، پرستاران دائماً در حال آرام کردن من بودند. در نهایت من باعصابیت به سمتشان حمله‌ور شدم.

بعد از این تصادف و نزاع بین ریتا و مارلون حالت روحی ریتا به هم ریخته و مجبور به روان درمانی گردید.

لطفاً بیایید خونه ما. ماهاان مریضه

اگر چه آن‌ها تمام سعی خود را برای سرپرستی فرزندش دیوی انجام می‌داد وی مجموعاً در این امر موفق نبود آن‌ها کریستین رابه کودکستان مونتسوری^(۱) که توسط تام لاگلیم^(۲) و دلورس تیلور^(۳) اداره می‌شد فرستاد، تام و دلورس بعدها تیمی معروف به بیلی جک^(۴) را تشکیل دادند، آن‌ها براحتی کریستین ۵ ساله را بیاد می‌آورند.

تیلور می‌گوید: روزی بعد از دریافت خبر همسایه کریستین، به سرعت به منزلشان حرکت کردم در آنجا آن‌ها را در حالیکه غش کرده بود پیدا کردیم.

یک سال بعد، در ۷ دسامبر ۱۹۶۴، آن‌ها کشفی به سرعت به بخش اورژانس

1.

Montessori

2. Tom Laughlin

3. Delores Taylor

4. Billy Jack



بیمارستان UCLA رسانده شد. برانندو دلیل این مراجعه را جراحات وارده بر اثر سقوط ذکر کرد. ولی پلیس داستان را بصورت دیگری تعریف نمود آنها گفتند کمی از نیمه شب گذشته بود که کریستین ۶ ساله به ما زنگ زد و گفت: لطفاً به خانه ما بیایید مامان مریضه!

وقتی آنها به خانه کشفی در برنت وود^(۱) رسیدند وی را بی هوش یافتند. آنها فوراً به بیمارستان رسانده شد دکتر علت بی هوشی وی را مصرف بیش از حد داروهای مسکن گزارش کرد. پلیس از برانندو خواست که تا اطلاع ثانوی قیومت کریستین را به عهده بگیرد.

بعدها برانندو در دادگاه گفت: آنا از بیمارستان درخواست کرد مرخصش بکنند، بعد از ترخیص، وی بخانه من آمد، در منزلم را شکست، منشی ام را مضروب کرد، صندلی من را به سمت شیشه پرت کرده و با پسر من از در خارج شد.

در شکوائیه بعدی برانندو بر سر قیومت کریستین چنین گفت: آنا در خانه اش سلاح گرم نگهداری می کند، علاوه بر این در مواقعی که بیرون می آید اسلحه را با خود حمل می نماید، و ممکن است تحت تأثیر داروهای خواب آور باعث جراحی بعدی خود یا کریستین شود.

بعد از ساعتها صحبت برانندو، نظر دادگاه به سمت او عوض شد و برانندو توانست سرپرستی پسرش را به عهده بگیرد. ولی هنگامیکه با حکم دادگاه به منزل آنا رسید، مادر و بچه آنجا را ترک گفته بودند.

کریستین در تمام لس آنجلس تحت تعقیب بود. پلیس بالاخره او را در هتل بل ایرسندز^(۲) برنت وود پیدا کرد پلیس در اتاق آنا (در هتل) را کوبید، در توسط دوست

1. Brentwood

2. Bel Air sands



آنا مرسدس لوکار^(۱) باز شد، براندو و وکیلش، پلیس و بازپرس به سرعت وارد اتاق شدند آنها حکم را به آنا نشان داده و کریستین رامطالبه نمودند، آنا با وحشیگری به سمت آنان حمله نمود و براندو بی توجه به او پسرش را برداشته و از در خارج شد.

به گفته شاهدان، به محض اینکه آنا فهمید پسرش را از او جدا کردند، حالت جنون آمیزی گرفت، او بصورت وقیح و بالباس خواب شروع به دویدن در طول کریدور کرد او فریاد می زد: من فقط پسرم رو می خواهم. البته او بازپرس و سپس پلیس مسئول را مورد ضرب و شتم قرار داد. افسر پلیس در این رابطه می گوید: من سعی کردم او را آرام کنم ولی او ناگهانی با مشت به صورتم کوبید، من به او دستبند زده و بازداشتش نمودم. هنگامیکه آنا برای محاکمه به علت ضرب و شتم پلیس به بخش غربی لس آنجلس

برده شده هنوز لباس خواب صورتی اش را به تن و ۳۴ النگو به دست چپش داشت. آنا به ۲۷۶ دلار جریمه نقدی محکوم شد. سپس وی به علت شکایت از کبودی دستش برای عکسبرداری اعزام شد وی (آنا) عنوان کرده بود که در حین جابجایی در ماشین پلیس دستش کبود شده است.

مارلون جدید با مشکل قدیمی

گزارشگران و براندو بر این سعی بودند که نشان دهند براندو، همان براندو قبل از دادگاه ۲۲ دسامبر می باشد. این تغییر افکار برای تداوم قیومت براندو بسیار موثر می نمود.

در فوریه همان سال نزاع بین آنا و براندو بر سر سرپرستی پسران، باعث ۱۴ بار حضور آنان در دادگاه سانتامونیکا شد.



براندو در دادگاه عنوان نمود که آنا در جلوی فرزندشان وی را مجروح کرده و در ملاقات بعدی تهدید کرده که فرزندش را می‌کشد.

یک روانشناس در مورد کریستین گفت: کریستین به شخصی ترسو عصبی و حساس تبدیل شده است، رفتار او اصلاً قابل مقایسه با همسنانش نمی‌باشد گزارشات مدرسه منتسوری نیز مبین همین حرفها بود آنها گزارش کردند که حرکات کریستین بسیار ناموزون و پایین تراز حد نرمال سنی‌اش می‌باشد.

یکی از معلمان کریستین در موردی می‌گوید: کارهای او پایین تر از قوی عقلانی هم‌سنانش می‌باشد ولی در طول ماه دسامبر که قیومت کریستین به عهده آقای براندو گذاشته شده است فعالیت‌های او تغییرات شگرفی یافته است. او پسر تغییر پذیری می‌باشد.

زندگی آنا به دو عامل وابستگی شدیدی پیدا کرده بود، مواد مخدر و الکل، قاضی به سرعت رأی داد که کریستین به خانه خواهر براندو، فرانسیس که به همراه شوهرش در ماندلین ایلینوس^(۱) زندگی می‌کرد فرستاده شود.

آنا به خبرنگاران خارج از دادگاه گفت: دیوی تمام زندگی من می‌باشد، من او را به دنیا آورده‌ام، مارلون کدام جهنمی بود هنگامیکه پسرم رشد می‌کرد؟ من داخل این نزاع نشده‌ام، من را به زور وارد ماجرا کرده‌اند. من، قاضی و تمام هیئت منصفه‌اش را به پای میز محاکمه می‌کشم.

براندو محکوم به داشتن فرزند حرامزاده شد. در این مورد این فرزند، وکیل آنا از وی سئوالاتی نمود وی از آنا پرسید آیا آقای براندو فرزند دیگری دارد؟ آنا: بله وکیل: اسمش چیست؟ آنا: تهوتو^(۲). وکیل: می‌دانی اسم مادرش چیست؟ بله مادر او



تاریتا^(۱) می‌باشد.

این چند پرسش و پاسخ ساده باعث شده که براندو مبدل به تیترا اول روزنامه‌ها شود. این مسئله هنگامی غامض تر شد که براندو هنوز در گروهی از دواج با مویتا و پسرش میگو بود.

براندو اعتراف کرد که مجبور به ازدواج قبلی بوده است

براندو با ذکر سخنان زیر تبدیل به خبر اول تمام محافل خبری شد و ی عنوان نمود: هنگام ازدواج با هر دو زنم، آنها از من حامله بودند، هم اکنون نیز صاحب فرزندی غیر قانونی از تاریتا به نام تهوتو می‌باشم. قصد اولیه ازدواج با آناکشی این بوده که بعد از یکسال از هم جدا شویم، در مورد مویتا، مادر پسر ۵ ساله‌اش میگو نیز همین قصد را داشتم. من در هنگام هر دو ازدواج هیچ علاقه‌ای به طرفین ازدواجم نداشتم. من و تاریتا، با هم در لس آنجلس زندگی می‌کردیم و در آنجا به کریستین توضیح دادم که تهوتو برادر کوچکش می‌باشد.

آنا عنوان نمود که براندو اصرار داشته وی فرزندش را در هاوایی به دنیا آورد. او همچنین در ذکر دلایل جلوگیری از ملاقات کریستین با تهوتو گفت: ملاقات برای کریستین بسیار مخرب بود، تهوتو پسری نامشروع و مرموز است. اما ضربه مهلک هنگامی بر آنا وارد شد که دکتر معالج وی عنوان نمود آنا مبتلا به نوعی صرع و بیماری خودبزرگ‌بینی است.

قاضی آنا را ۶ ماه تحت آزمایشات مختلف قرار داد و سرانجام دستور داد که وی باید تحت مراقبت‌های روانی و عصبی باشد. قاضی در این مورد می‌گوید: متأسفانه، حال خانم



کشفی اصلاً خوب نمی‌باشد، ایشان اتصال عجیبی به مواد مخدر و الکل پیدا کرده‌اند و این باعث از بین رفتن کنترل عصبی ایشان شده است. یا این مشکلات من فکر می‌کنم او به قدر کافی برای خودش مشکل دارد و بهتر است سرپرستی پسر او را به کسی دیگری واگذار نمایم. آن‌ا در حالیکه چشمان سیاهش از اشک پوشیده شده بود، با ناراحتی از دادگاه خارج شد و در را محکم بست.

در ژولای ۱۹۶۵ آن‌ا مجدداً به دادگاه خواسته شد این‌بار برای حمله به پلیس در هتل بل پرسندز، حکم قطعی دادگاه این بود. ۳۰ روز حبس یا پرداخت ۲۰۰ دلار نقدی، آن‌ا با پرداخت جریمه آزاد شد.

براندو سرپرستی پسرش را از دست داد

در ۱۲ اکتبر، آن‌ا به حق خودش رسید. قاضی آ.اسکات^(۱) توجه همگان را به سرپرستی کودک توسط آن‌ا جلب کرد، اسکات گفت: اگر این خانم به حال خود باشد براحتی می‌تواند، به دور از هیچ جنجالی با پسرش زندگی نماید، او مادری خوب و مهربان است. در بازگشت حق سرپرستی به آن‌ا، قاضی حکم داد که ملاقات براندو با پسرش کاملاً قانونی می‌باشد سپس آن‌ا و براندو را احضار کرد و به آن‌ا توضیح داد که اگر مخالف دیدار فرزندش توسط براندو باشد و یا براندو مشکلاتی بیافریند، حضانت کریستین را از هر دو نفر سلب می‌کند.

شیلاگراهام^(۲) به نقل از براندو نوشت: وی ابراز کرده که می‌تواند به هر کی که دوست دارد دسترسی پیدا کند. در ادامه شیلا اضافه نمود که البته این عامل مهم می‌باشد ولی تضمین‌کننده زندگی شاد و مناسب نمی‌باشد.



در ژولای ۱۹۶۷، مویتا نامه درخواست طلاقش را تسلیم دادگاه کرد و وی در این نامه مارلون را محکوم به تهمت زدن به وی در رابطه ناراحتی ذهنی‌اش نموده بود. مویتا درخواست ماهی ۵۰۰۰ دلار برای خودش و ماهی ۳۰۰۰ دلار برای دو فرزندش میکو و ربکا^(۱) نمود.

مویتا می‌گوید: مارلون مرد خوبی می‌باشد ولی غیر قابل تغییر است. من از تنها نشستن در خانه خسته شده‌ام، می‌خواهم از در خارج شده و کمی از زندگی لذت ببرم. در سال ۱۹۶۸ این دو از یکدیگر طلاق گرفتند، مارلون خرج مویتا و فرزندش را می‌داد آنها (مارلون و مویتا) بعد از طلاقشان بصورت دو دوست باقی ماندند. در آن زمان، مویتا افشا نمود که دخترش ربکا از براندو می‌باشد، اگرچه که بعد از طلاق رابطه براندو و آنا فاجعه‌بار بود ولی براندو موفق شد که بعد از طلاق دومش رابطه خوبی با همسر سابقش مویتا داشته باشد.

براند در این زمینه می‌گوید: بعضی مواقع روابطی که بعد از طلاق بین زن و مرد صورت می‌پذیرد در زمان ازدواج غیر ممکن می‌باشد. من هنوز از مصاحبت با مویتا لذت می‌برم، او نیز از بودن در کنار من لذت می‌برد، هیچکدام به این مسئله اعتراضی نداریم. او با من بسیار مهربان است. او من را بخوبی درک می‌کند مخصوصاً در هنگام عصبانیت بخوبی من را سر خلق می‌آورد.





نمایش یک جوان مشرور

در آوریل ۱۹۶۰ زمانی که فیلم نسل فراری در حال نمایش بود، براندو درگیر قرار داد جدیدش برای فیلم شورش در کشتی بوئتی شد، این فیلم برداشت مجددی از داستان حماسی که در سال ۱۹۳۵ ساخته گردیده بود. در این فیلم براندو نقش فیلتچر کریستین^(۱) و تروور هوارد^(۲) نقش کاپیتان بلیگ^(۳) را به عهده داشتند. کارگردان فیلم سرکارول رید^(۴) و تهیه کننده آرون رزنبرگ^(۵) بودند. محل فیلمبرداری در تاهیتی تعیین شد. داستان فیلم، بسیار ساده بود، همفکری ملاحان به شورش بر علیه وحشیگریهای کاپیتان بلیگ انجامیده و آنها اداره کشتی را در دست گرفته و به سمت تاهیتی حرکت می‌نمایند.

در ۱۵ اکتبر، رزنبرگ با بیش از صد همراهِ به تاهیتی رسیدند، افراد گروه روزی ۵۰

1. Fletcher Christian

2. Trevor Howard

3. Bligh

4. Sir Carol Reed

5. Aaron Rosenberg



هزار دلار خرج داشتند این در حالی بود که هیچ فیلمنامه‌ای در کار نبود، در حقیقت نه براندو، نه رزنبرگ و کمپانی ام.جی.ام هیچکدام موافق فیلمنامه اریک آمبلر^(۱) نبودند، بدین منظور برای ادامه کار از چارلز لدرر^(۲) تفاضای همکاری کردند. براندو روز ۲۸ نوامبر به پاپتی^(۳) در تاهیتی رسیدند ولی تا ۴ دسامبر فیلمبرداری آغاز شد. در این مدت افراد گروه با محلی‌های آن‌جا دوست شده بودند. منجمله براندو با پیشخدمت ۱۹ ساله دو رگه چینی - تاهیتی به نام تاریتا تری ایپایا^(۴) که نقش کوچکی در فیلم داشت، زمان فیلمبرداری دقیقاً مصادف با وسط فصل بارندگی در تاهیتی بود بنابراین گروه بعد از چند هفته کار مجدداً به استودیو ام.جی.ام بازگشتند. براندو در برگشت به آمریکا به همراه تاریتا بود، براندو و تاریتا در هتل بل ایبرسندز مستقر شدند.

بعد از مدتی، بر سر نقش کاپیتان بلیگ برخورد سختی بین سرکارول رید و آرون رزنبرگ بوجود آمد. نتیجه این برخورد از کار برکنار شدن سرکارول رید و جانشین شدن لوئیس میلستون^(۵) شد. لوئیس میلستون سازنده فیلم تحسین شده در جبهه غرب خبری نیست^(۶) بود (در جبهه غرب خبری نیست. کارگردان: لوئیس میلستون - محصول ۱۹۳۰ آمریکا - بازیگران: لیوآیریس، لوئی وولهایم، اسلیم ساموویل، ریچارد گرفیث، جان ری. م.)

در ۱۱ فوریه کار فیلمبرداری دوباره آغاز گردید ولی افراد گروه سازنده فیلم تا ماه مارس به تاهیتی نیامدند تهیه کننده، مدت فیلمبرداری را ۴ ماه در نظر گرفته بود ولی

1. Eric Ambler

2. Charles Lederer

3. Papeete

4. Tarta Terlpuia

5. Lewis Mileston

6. All Quiet on the Western Front



فیلم تا اکتبر طول کشید (در حدود ۸ ماه). هنگامی که آخرین صحنه فیلم، صحنه کشته شدن کریستین، در حال فیلمبرداری در ام. جی. ام بود میلستون در اطاق گریم نشسته و براندو کارها را کارگردانی می‌کرد.

شورش در کشتی بونتی بزودی یکی از جنجالی‌ترین و پرهزینه‌ترین فیلمهای تاریخ شد. این فیلم در حدود ۱۸ میلیون دلار خرج برداشت، به گفته جوی هیامز^(۱) این پول برای ۶ سال گردش در تاهیتی کافی بود. در ۱۸ ماهی که هنوز فیلمبرداری آغاز نشده بود، حدود ۳۰ فیلمنامه و ۵ کاراکتر جدید برای نقش فیلچر کریستین (با بازی براندو) نوشته شد. ام. جی. ام مشاجره سختی با سرکارول رید داشت، این امر باعث برکناری وی شد، آنها دلیل این را حرکت آهسته سرکارول و ایجاد هزینه‌های ۳۲۰۰۰ دلار در روز اعلام نمودند.

شایعات بسیاری بود که یکی از عوامل برکناری سرکارول رید، اصرار بیش از حد براندو بوده است. این امر (شایعات) لطمه سختی به براندو زد. رئیس کمپانی ام. جی. ام، سل سیگل^(۲) از براندو خواست که به همراه میلستون، رزنبرگ، رید و وکیل‌هایشان در مهمانی بعدازظهر ام. جی. ام شرکت نموده و جوابگوی سئوالات مردم باشند.

براندو در این زمینه می‌گوید: به سرکارول گفتم من به این دلیل اینجا هستم که وکیل خواسته جوابگوی برکناریت باشم ولی این تصمیم قبلاً و توسط خود سیگل صورت گرفته است.

براندو گفت: از این خبرنگاران لعنتی که در پی ربط من با ماجرای برکناری سرکارول هستند به شدت متنفرم.



براندو مورد علاقه رزنبرگ و سرکارول بوده بنابراین بحث آنها هیچ ارتباطی به براندو نداشته و او هیچ دخالتی در برکناری سرکارول نداشت.

شایع شده بود که براندو با کارگردان جدید، میلستون، کنار نمی‌آید. میلستون در این باره می‌گوید: اولین سئوالی که از براندو نمودم این بود که چرا در هنگام فیلمبرداری پنبه‌ای را در گوشش کرده تا فرامین من را گوش ننماید.

یکی از اعضاء اجرایی ام. جی. ام اعتراف کرد که براندو توجهی به دستورات میلستون ندارد.

در اواخر سپتامبر سیگل در مهمانی ام. جی. ام به عنوان آخرین حرف به براندو گفت: در آخر فیلم باید کریستین کشته شود، همین! براندو به جوهیامس گفت: آخر فیلمی که بازی کردم، مناسب با آنچه تشریح شده نمی‌باشد، از ابتدای فیلم آنها مخصوصاً سیگل شروع کردند به تهدید کردنم من از آنها راه‌حل مناسبی را درخواست کردم، من ۵ نقش متفاوت را بازی نموده و در آخر باید با مرگی آهسته می‌مردم. مرگی آهسته، مبهم و غیرهمگون، دریافتم که تمام سرزنشهای آنها متوجه من می‌باشد.

براندو مشکلات دیگرش را به جیمز باکون^(۱) اینچنین گفت: مطمئناً ما در شورش‌هایی که بین خودمان بود گرفتار شده بودیم. این یک شورش هنرمندانه و یک حقیقت ساده بود. ام. جی. ام تمام گروه را به تاهیتی و با خرجی در حدود روزی ۲۲۰۰۰ دلار فرستاده بود در حالی که نه فیلمنامه‌ای در کار بود و نه کشتی و هنگامی که کشتی ۷۵۰/۰۰ دلاری از راه رسید ما در وسط فصل بارندگی بودیم. هیچکدام از این اتفاقات مربوط به من نبود. این تصمیم مردان اجرایی ام. جی. ام بود، آنها دیگر بر سر کار نیستند ولی من هنوز به کار ادامه می‌دهم. این درس خوبی بود که من در آنجا آموختم.



براندو در مورد پنبه‌ای که به هنگام فیلمبرداری در گوشش می‌گذاشت، چنین می‌گوید: قبل از ایفای نقش، ابتدا دیالوگ‌هایم را خوانده و بعد آنها را تجزیه و تحلیل می‌کردم سپس در مورد نقشم با کارگردان مشورت کرده و در انتها هنگام فیلمبرداری پنبه‌ای در گوشم می‌کردم تا صدای اطراف را نشنوم.

جارو جنجال اطراف فیلم باعث لطمه به شهرت براندو شد و براندو با عصبانیت اعلام کرد که قصد پس دادن دستمزدش را دارد.

براندو به جوهیامی گفت: تمام بحثها موجود، مانند همه فیلمهای دیگر بر سر دستمزد بالای من در این فیلم بود. این یک دروغ خیالی می‌باشد. هر وقت که من برای قرض مقداری پول به بانک می‌رفتم، اطرافیان اسم آنرا دستمزد می‌گذاشتند. براندو اضافه می‌کند: در حقیقت حدود ۳۰ فیلمنامه با ۵ کاراکتر مختلف وجود داشت که من با تمام آنها کنار آمدم.

برای نخستین بار براندو از ناامیدی صحبت نمود وی می‌گوید: قبل از این نیز در چندین مورد احساس ناامیدی به من دست داده بود، در جریان فیلمهای دزیره، وحشی و نسل فراری.

من در این فیلم حداکثر تلاشم را به خرج دادم ولی از اینکه شخصیت من در این فیلم حالتی گم و کمدی دارد احساس خجالت می‌کنم. شدیداً از این موضوع عصبی هستم و واقعاً نمی‌دانم باید چکار بکنم، من تازه در اول راه هستم.

هیامس در مورد قیمت حقیقی ساخت شورش در کشتی بونتی می‌گوید: برای بازسازی فیلم کشتی بونتی از نسخه ۱۹۳۵ آن، حدود ۵۰۰/۰۰۰ دلار برای برگرداندن فیلم از کتاب اصلی داده شد، خرج کشتی ۷۰۰/۰۰۰ دلار و دستمزد مجموع بازیگران بجز براندو ۲ میلیون دلار شد. دستمزد براندو نیم میلیون دلار به همراه ۱۰٪ از فروش فیلم بود. هماهنگیهای دیگر در حدود ۱/۵ میلیون هزینه برداشت به علاوه ۷۸۰/۰۰۰



دلار برای مالیات تأخیر در ساخت فیلم (از طرف کالیفرنیا)، ۳/۵ میلیون دلار بیمه، که البته این مقدار مربوط به ۶ کمپانی بوده و سهم هر کدام ۷۸۰/۰۰۰ دلار می‌شود، و خرجهای دیگر هیامس اضافه می‌نماید، در ۲۸ سپتامبر بعد از ۲۵۱ روز فیلمبرداری هنوز ۱/۲ پروژه باقی مانده است.

حرفهای آبرون رزبرگ باعث از بین رفتن حالت ترس براندو شد، رزبرگ در مورد این فیلم می‌گوید: من جوابگوی تمام مشکلات فیلم خواهم بود، اگر مشکلی و اشتباهی در فیلم باشد ما به هیچ وجه براندو را شمانت نخواهیم کرد. ما خودمان برای این فیلم سرمایه‌گذاری کرده و خودمان براندو را برای ایفای این نقش در نظر گرفته‌ایم، تا یک هفته قبل از اتمام فیلم او فردی غیرقابل بحث بود و ما نمی‌دانستیم چگونه از او قدر دانی نمایم. اما احساس او به علت تحولی اتمام فیلم رو به افول نهاد، من فکر کردم با این اوصاف فیلم به جهنم ختم می‌شود.

کار مونتاژ و میکس فیلم تا اواخر سال ۱۹۶۲ طول کشید و فیلم در نوامبر ۱۹۶۲ به نمایش عمومی درآمد، البته قبل از این تاریخ اکرانی ویژه از فیلم شده بود.

در ژوئن ۱۹۶۲ ساتردی ایونینگ پست^(۱) مقاله‌ای را در مورد چگونگی ساخت فیلم نوشت، عنوان این مقاله این بوده مسخره بازیهای بچه‌گانه مارلون براندو در فیلم شورش در کشتی بونتی ۶ میلیون دلار برای تهیه‌کننده‌اش خرج دربرداشت.

مجله لیستی را تحت عنوان فریبکاریهای براندو به چاپ رسانید، در مقاله آمده بود. براندو سعی داشت در میانه راه نقشهای موجود در فیلم را عوض نماید. او توسط یکسری فیلمبرداران کاملاً مبتدی و خارج از کار حمایت می‌شد و در تمام موارد پنبه‌ای در گوشش می‌گذاشت تا حرفهای کارگردان را نشنود. براندو با دیگر هنرمندان



این مجموعه ضدیت داشت. به صورت عمدی دیالوگهایش را اشتباه می‌گفت و همه را تهدید می‌کرد که اگر ایرادی از او بگیرند خودش را از پنجره به بیرون پرت می‌کند. بعد از این نوشته‌ها، براندو شکوایه‌ای بر علیه مجله به دادگاه ارائه داد. این برای اولین بار بود که براندو بر علیه چرندیات مجلات و روزنامه‌ها واکنش نشان می‌داد، وی از مجله ساتردی تقاضای مبلغ ۵ میلیون دلار خسارت نمود (بعدها براندو این مبلغ را دریافت کرد).

سرانجام وقتی فیلم در نوامبر ۱۹۶۲ به اکران درآمد، گزارشات ضد و نقیض بسیاری به چشم می‌خورد ولی اکثر گزارش‌ها دال بر بازی تحسین برانگیز براندو بود. جیمز باکون در مورد فیلم می‌گوید: فیلم شورش در کشتی بونتی یک اکشن بانشاط، باتصاویری زیبا از تاهیتی و کرانه‌های زیبای دریا می‌باشد.

بعضی از منتقدان علت کم حرفی براندو و آرامش وی را که درست به مانند یک فرد انگلیسی بود متوجه نشدند ولی خود براندو آخرین حرف را در مورد زده و گفت: اگر شما میلیونها دلار برای تهیه فیلم به محلی بفرستید، این بدترین زمان در طول سال می‌باشد و اگر این مبلغ را بدون فیلمنامه فرستاده باشید، یک اشتباه بچه‌گانه است. دلیل تمام اشتباهات یک چیز می‌باشد و آن نبود فیلمنامه می‌باشد ولی مثل همیشه تنها راه برای پوشاندن همه اشتباهات هنرپیشه‌ها هستند.

در سال ۱۹۶۲ زمانی که هنوز فیلم شورش در کشتی بونتی پایان نیافته بود کمپانی یونیورسال پیکچر^(۱) قرار داد طولانی با براندو بست، سرآغاز این قرارداد فیلم آمریکایی زشت^(۲) بود.



هیچ ستاره نمی‌تواند به حرفهای براندو باشد

در بین مدت زمانی که براندو درگیر فیلم شورش در کشتی بونتی برای تغییر انتهای آن بود بازی در فیلم آمریکایی زشت را آغاز نمود.

اگرچه که شهرت براندو به علت بازی در شورش در کشتی بونتی توسط گزارشگران به مخاطره افتاد و تبلیغات سوئی در مورد او شده بود ولی خوشبختانه او هنوز دوستان وفاداری مثل جای کانتور^(۱) داشت.

دولتمردان غیر واقعی تصمیم گرفتند که تهیه کنندگی فیلم جدید را از M.C.A گرفته و به تلویزیون منتقل نمایند. ولی کانتور که هم اکنون به یکی از اعضای اصلی یونیورسال تبدیل شده بود باعث انتقال فیلم به یونیورسال شد، ضمناً او یکی از عوامل اصلی قرارداد با براندو بود.

تهیه کننده و کارگردان فیلم کسی نبود به جز دوست قدیمی براندو جورج انگلاند، وی کارهای مناسبی را تا سال ۱۹۵۹ انجام داده بود، او برای استخدام براندو باید تا پایان قرارداد مارلون در دو فیلم سربازهای یک چشم و شورش در کشتی بونتی صبر می‌نمود.

جورج درباره براندو می‌گوید این نقش برای براندو بسیار راحت بود. او در این فیلم نقش یک سفید آمریکایی را به عهده داشت و تنها وسیله برای فراهم آمدن این نقش پوشیدن لباسهای مناسب است البته در این فیلم براندو مجبور به گذاشتن سبیل هم شد.

مقدمات ساخت فیلم بسیار بحث‌برانگیز می‌نمود. پایه اصلی فیلم از یک رمان پر



فروش نوشته ویلیام جی لرد و یوجین باردیک^(۱) بود، تم اصلی کتاب انتقادی به کمکهای خارجی آمریکا در جنوب شرقی آسیا بود، سناتور جان اف. کندی^(۲) کپیهای از این کتاب را برای تک تک همکارانش در مجلس سنا^(۳) به منظور بررسی فرستاد.

مقامات اجرایی یونیورسالی در مورد این فیلم می‌گویند: ما تمام مقدمات کار را قبل از فیلم شورش در کشتی بونتی انجام داده بودیم و تنها چیزی که در مورد فیلم آمریکایی زشت می‌توان گفت این است که فیلم طبق برنامه و بودجه تعیین شده از قبل، شروع و خاتمه یافت، هیچ ستاره‌ای قادر نیست از براندو حرفه‌ای تر عمل نماید. اگر نصف شایعات مربوط به شورش در کشتی بونتی صحت داشته باشد من نمی‌توانم باور کنم که براندوی این فیلم همان براندو گزارشات ام.جی.ام باشد.

بعد از این مصاحبه، طی نشست‌های بین براندو و یونیورسالی قرارداد بازی در فیلم بعدی براندو سلطان کوهستان^(۴) بسته شد. داستان فیلم کم‌دی و در رابطه با یک دون ژوان^(۵) پیر بود.

در مصاحبه مطبوعاتی که برای براندو ترتیب داده شد وی ابراز نمود که فقط با خبرنگاران حقیقت‌گو مصاحبه می‌نمایند، خبرنگاران مورد تأیید براندو عبارت بودند از جیمز باکون از آسوشیتد پرس^(۶) جوهماس از نیویورک هرالد تریبون^(۷) و آرمی آرچرد از دیلی واریتی^(۸)

1. Eugene Burdick

2. John. F. Kennedy

3. Senate

4. King of The Mountain

5. Don Juan

6. Associated Press

7. New York Herald – Tribune

8. Daily Variety



براندو به باکون گفت: نسبت به خبرنگاران شایعه‌ساز کاملاً بی‌توجه هستم. قصد آنها انداختن تیر در تاریکی می‌باشد. اکثر سعی آنها بر این است که از من به عنوان یک سوژه داغ استفاده نمایند.

در این اوضاع بود که کازان از براندو خواست که به قولش عمل نماید، براندو ضمن تأیید سخنان وی گفت: درست است، من نیاز به برگشت به تاتر را دارم، من بر می‌گردم تا سلاحم را تیز نمایم.

روابط بین آنا و مارلون انعکاس عصبی بر روی فعالیت‌های فرزندشان کریستین گذاشت. مهم‌ترین انعکاس آن تنفر از الکلیسم بود. آنا اعتراف می‌کرد که بعد از جدایی از براندو توانسته بر مشکلاتش فائق آید. او از یک منازعه طولانی و پایدار با براندو صحبت می‌کرد در حالی که در سال ۱۹۶۳ هنگامی که آنا از بیماری الکلیسم رنج می‌برد از مارلون و همسر و دو فرزندش خواست که در مهمانی وی شرکت نمایند.

مارلون براندو برای کارهای اولیه آمریکایی زشت به بانکوک رفت، در این سفر انگلاند همراهِش می‌کرد. براندو در بانکوک با پادشاه رامای نهم^(۱) ملاقات نمود وی دربارهٔ این ملاقات می‌گوید: اولین چیزی که در ملاقات با پادشاه به ذهنم رسید قدرت مطلق وی بود که مربوط به سالیان قبل بوده و اکنون منسوخ شده است او یکی از باهوشترین پادشاهان موجود و مردی با نفوذ است.

در کنفرانس مطبوعاتی در مورد، انتظار براندو از این فیلم (آمریکایی زشت) سنوآل شد، وی در پاسخ گفت: واکنش بعضی مردم ممکن است مثل باری گلدواتر^(۲) باشد و واکنش بعضی دیگر مثل پرزیدنت کندی، کلیه برخوردهای مردم با فیلم به طیف کاری خودشان بر می‌گردد.



براندو و انگلاند، به پاریس و لس آنجلس مسافرت نمودند، در ۵ آوریل ۱۹۶۳ براندو برای شرکت در یک مصاحبه مطبوعاتی به شیکاگو رفت. در ۲۱ آوریل او در برنامه زنده دیوید ساسکایند^(۱) به همراه انگلاند شرکت نمود.

در آوریل، کار پروژه جدید، پادشاه کوهستان که بعدها به نام داستان وقت خواب^(۲) تغییر یافت، آغاز گردید. علاوه بر براندو، دیوید نیون^(۳) و شرلی جونز^(۴) نیز در این فیلم ایفای نقش می نمودند.

کارگردانی فیلم به عهده رالف لوی^(۵) و فیلمنامه نویس آن استنلی شاپیرو^(۶) بود. در ۱۸ ژوئای، در استودیو یونیورسال در طول فیلمبرداری فیلم سلطان کوهستان، براندو دچار ناراحتی حاد کلیه شده و با سرعت او را به بیمارستان سنت جان رساندند. دکتر به براندو گفت: حالب و کلیه‌ات به شدت عفونت نموده است. این بیماری باعث شد که براندو نتواند در تظاهرات مریلند^(۷) بر علیه نژادپرستی شرکت نماید.

در اگوست همان سال براندو برای پیوستن به پل نیومن در تأثر آپولوی^(۸) هارلم به نیویورک رفت. منظور اصلی آنها جمع‌آوری پول کافی برای طرح رژه در واشنگتن بود. در ۲۱ اگوست براندو به همراه پل نیومن، آنتونی فرانسویس^(۹) و ویرجیل فرای^(۱۰)

1. David Susskind

2. Bedtime story

3. David Niven

4. Shirley Jones

5. Ralph Levy

6. Stanley Shapiro

7. Maryland

8. Apollo

9. Anthony Franciosa

10. Virgil Frye



اعتراض شدیدی نسبت به بی‌عدالتی کارخانجات ریپابلیک استیل^(۱) و گویدر رابر^(۲) نسبت به کارکنانشان در آلباما^(۳) و بیرمنگام^(۴) نمودند.

براندو در جمع معترضین در خارج از دروازهٔ گویدر به مردم گفت: ما برای ایجاد آرامش جمع شده‌ایم نه برای آشوب و یا مداخله در کار، جنوبیها می‌توانند شمالیها را محکوم به دو روئی و محدود کردنشان نمایند، این در حالی است که آنها براحتی می‌توانند انگشت محکومتیشان را به هر طرف دیگر متوجه گردانند.

روز بعد، آنها (به همراه براندو) با اتوبوس به گادسدن^(۵) رفتند تا در اعتراض سیاهپوستان به نژاد پرستی که از ژوئن آغاز شده بود شرکت نمایند. بیش از ۵۰۰ سیاهپوست به علت اعتراض به ناعدالتی دادگاهها دستگیر شده بودند.

براندو در جمع آنها گفت: صحبت ما در مورد ۱۳۳ زندانی می‌باشد که تا زندان، دوانده شدند آنها کتک می‌خورند در حالی که می‌دوبندند، یکی از زندانیان در حال دوبدن کفش از پایش درآمد ولی وی مجبور بود که همچنان بروی آسفالت داغ بدود، این برای من خیلی سخت است که بی‌احساس از کنار این مسئله بگذرم.

براندو در این زمان سه خانواده را می‌گرداند، در کالیفرنیا، مکزیک و تاهیتی و علاوه بر این مجبور بود که به دو همسر مطلقه‌اش آنا و مویتا، نفقه بپردازد. او نیاز شدیدی به پول داشت. فیلمهای انتخابی براندو نشان دهندهٔ این نیاز می‌باشد. او برای بازی در فیلم بعدی‌اش ماریتوری^(۶) این شانس را داشت که با دوستان قدیمی‌اش والی کاکس و

1. Republic Steal

2. Goodyear Rubber

3. Alabama

4. Birmingham

5. Gadsden

6. Morituri



ویلیام ردفیلد همکاری نماید.

در ۱۸ ژانویه ۱۹۶۴ براندو با کنسول اجرایی در واشنگتن ملاقات نمود، وی در این ملاقات، اعتراض شدیدی به تهدیدهای سرخپوستهای آمریکا به اطاعت نمود. وی گفت: اغلب مردم آمریکا خبر ندارند که قراردادهای قبلی آمریکا با سرخپوستان شکسته شده است، آنها نمی دانند که سرخپوستان تهدید به سکوت می شوند. در ۲۹ ژانویه براندو به همراه ژاکلین کندی^(۱) لی راد زویل^(۲) خواهر ژاکلین و دوست قدیمی براندو، جورج انگلاند در رستورانی در واشنگتن شام صرف نمودند.

یک درام واقعی

در مارس، براندو درگیر یک درام واقعی شده داستان از آنجا آغاز گردید که براندو به اتفاق یک جوان پایالاپ هندی^(۳) در رودخانه پایالاب در نزدیکی تاکومای واشنگتن^(۴) در کانویی کوچک مشغول تفریح بودند. جوان هندی بدون توجه به مقررات در حال ماهیگیری و براندو نیز ایستاده در حال پارو زدن بوده. براندو در این رابطه می گوید: من سعی کردم به او بفهمانم که ماهیگیری و نحوه پارو زدن ما خلاف مقررات می باشد ولی او جوابی به من نداد.

سرانجام هنگامی که براندو به ساحل رسید به علت شکستن قانون، مجبور به پرداخت ۵۰۰ دلار جریمه شد.

1. *Jacqueline Kennedy*

2. *Lee Radziwill*

3. *Payallup Indian*

4. *Tacoma*



تقیب

در ماه می براندو برای بستن قرارداد جدید به کمپانی کلمبیا^(۱) رفت، نام فیلم تعقیب^(۲)، کارگردان آن آرتور پن^(۳) و تهیه کننده فیلم ساموئل اسپیگل بودند. هنرپیشگان دیگر فیلم (علاوه بر براندو) عبارت بودند از جین فوندا^(۴)، رابرت ردفورد^(۵) و انجی دیکسون^(۶). فیلمنامه فیلم نوشته لیلیان هلمن^(۷) و برداشتی از کتاب هورتون فوت^(۸) بود، البته هلمن بعدها هیچ نامی از فوت در برداشت اثر نبرد. سام اسپیکل تلاش فراوانی از لحاظ مالی و جذب ستاره‌های فیلم نمود. تم اصلی داستان بدین صورت است که: در دهکده‌ای کوچک واقع در تگزاس تمام اهالی در اضطراب بسر می‌برند، زمان شب شنبه، اضطراب اهالی ناشی از احتمال بازگشت بابور ریوس^(۹)، یا بازی ردفورد، به دهکده می‌باشد.

بابواز زندان ایالتی (که احتمالاً در آن جا به ناحق زندانی شده) فرار نموده است. تمام افراد دهکده، منجمله کلانتر (با بازی براندو) درگیر این ماجرا بوده و به نوعی در دستگیری بابر تقصیر کار بوده‌اند.

جین فوندا، که در هنگام ساخت فیلم در میانه راه از دواجش با کارگردان فرانسوی

1. Columbia

2. The Chase

3. Arthur Penn

4. Jane Fonda

5. Robert Redford

6. Angie Dickson

7. Lillian Hellman

8. Horton Foote

9. Bubber Reeves



راجر وادیم^(۱) بود، به شدت از بازی با براندو هیجان زده شده بود. وی (فوندا) تا مدت‌های مدید یکی از تحسین‌کنندگان بازی براندو باقی ماند.

اسپیگل (تهیه‌کننده در بارنداز) دربارهٔ براندو می‌گوید: براندو به واسطه بازی در این فیلم بسیار رنجیده به نظر می‌رسد، چهرهٔ او عظمت فراوانی در صفحه سینما خواهد داشت، هنگامی که وی مجبور به گرفتن حس یک فرد رنج دیده می‌شود، این تظاهر در تمام صورت او مشهود می‌باشد.

براندو دربارهٔ نقش خود به پن گفت: تو مجبوری نگرانیت را پنهان کنی و اگر نه باید از هنر کنار بکشی، شما می‌دانید صحنه‌هایی وجود دارد که باید در آن جیغ زده یا گریه کنید در حالی که این باعث عذاب شما می‌شود و این عذاب به کار ارائه شده شما لطمه غیر قابل جبرانی می‌زند، من اکنون در چنین محمصه‌ای گیر کرده‌ام.

سرانجام آرتور پن نظرات براندو را پذیرفت و وی در این باره می‌گوید: من و مارلون مبادلهٔ افکاری خوبی داشتیم، مارلون نکات مورد نظرش را به من می‌گفت و من اگر مخالفتی داشتم با او در میان می‌گذاشتم، رابطه دو جانبه ما عالی بود.

چارلز چاپلین

در دسامبر ۱۹۶۵ براندو به منظور بازی در فیلم کنتسی از هنک کنگ وارد لندن شد. براندو یکی از تحسین‌کنندگان چاپلین بود و به شدت از کار با چاپلین ۷۷ ساله به هیجان آمد.

براندو گفت: من این نقش را به این دلیل قبول کردم که چاپلین به من گفت، وقتی فردی با این استعداد فراوان فیلمنامه را برایت ارسال نماید، امتناعش بسیار مشکل



می‌باشد. علت انتخاب خودم در یک نقش کمدی را نمی‌دانم ولی چارلی به من گفت: تنها کسی که قادر به ایفای این نقش می‌باشد توئی.

براندو در سال ۱۹۶۶ در خانه‌اش واقع در برکلی اسکوئو^(۱) جشنی را به مناسبت فیلم کنتسی از هنک کنگ گرفت.

براندو در مورد این فیلم، که در سال ۱۹۳۰ توسط چاپلین نوشته شده بود، چنین می‌گوید. این فیلم یک کمدی عشقی است که من آرزویش را داشتم، فیلمی حساس در مورد روابط واقعی مردم، در رابطه با افرادی شاد و حساس.

آنا کشفی در رابطه با براندو و این فیلم چنین می‌گوید: براندو از بازی با کسی که مثل یک بت می‌پرستید (چاپلین) به شدت به هیجان آمده بود، براندو آن چنان هیجان زده بود که حتی فیلمنامه را نخوانده قبول کرد.

ولی خود براندو بارها با اصرار در این رابطه گفته بود: من نه تنها یکبار بلکه بارها و بارها فیلمنامه را خوانده بودم.

گروه برای ساخت فیلم، ۷ روز هفته را بدون تعطیلی کار می‌کردند، روش چاپلین در کار خواندن خط به خط فیلمنامه و سپس اجراء بود.

براندو بعد از فیلم اعتراف نمود در چند روز اول کار فکر می‌کردم راهی که رفته‌ام دیوانگی محض بوده است، چاپلین نیز راه احمقانه‌ای را طی می‌نماید و ساخت فیلم غیر ممکن می‌باشد، ترس من از این بود که هر دو ما اشتباه کرده باشیم اما ناگهان تمام کارها شروع شد، این به مانند یک بازی شطرنج با سرعت ۹۰ مایل در ساعت بود.

اما در طول شروع و ساخت فیلم براندو مذاکرات فراوانی با چاپلین در مورد گرفتاریها و مشکلات فیلم داشت.



در مارس ۱۹۶۷، بعد از اکران فیلم کننتسی از هنک کنگ در نیویورک، برخورد مفسران با فیلم بسیار سرد بود. بازلی کراوس^(۱) در نیویورک تایمز نوشت: این فیلم به مانند یک نمایش منسوخ و مسخره می‌باشد. در این فیلم علاوه بر براندو، سوفیالورن نقش مقابل او را ایفا می‌نمود.

تتیاروآ

در سال ۱۹۶۶ مارلون جزیره شخصی اش تتیاروآ^(۲) را خریداری نمود. جزیره وی شامل ۱۳ جزیره کوچک بوده و موقعیت جغرافیایی آن در ۳۸ مایلی شمالی پایت^(۳) تاهیتی بود. این جزیره پوشیده از درختان نارگیل به همراه خرچنگها و لاک پشت‌های فراوان بود. بی‌شک این جزیره را باید محراب پرندگان دانست علاوه بر اینها ۱۰۰ فوت درخت نخل، ۵ مایل مرداب و ۲۵ جایگاه قدیمی متعلق به ۷۰۰ سال پیش وجود داشت. در این جزیره درختانی با قدمت بیش از ۳۰۰ سال و درختان نان وحشی نیز وجود داشت.

تتیاروآ از لحاظ شرایط محلی دارای بادهای موسمی، نور خورشید تابان و آسمانی پر ستاره، سواحل دریایی و گل‌های حاره‌ای بود.

مسافت بین جزیره تا تاهیتی از لحاظ زمانی با هویمای تک موتوره در حدود ۲۰ دقیقه، با قایل موتوری یک ساعت و نیم و با قایق پارویی ۵ ساعت طول می‌کشید. وان تاهی^(۴) یکی از جزایر متعلقه تتیاروآ دارای یک فرودگاه کوچک، مدرسه‌ای

1. *Boslay Crowthei*

2. *Tetiaroa*

3. *Papeete*

4. *Onetahi*



شش اطاقه، بار ساحلی، آب مورد نیاز ۳۵۰ نفر و ۱۶ هتل مستقل بود.

انعکاس در چشم طلایی

اساس فیلم انعکاس در چشم طلایی^(۱) کتابی نوشته کارسون مک کالرز^(۲) بود. کارگردان فیلم، جان هیوستن^(۳) از براندو تقاضای همکاری نمود. براندو برای دیدن هیوستن به خانه وی در کلیرانس^(۴) ایرلند^(۵) رفت. براندو بعد از خواندن کتاب مطمئن نبود که بتواند از پس نقش سرگرد پندر تون^(۶)، فردی منحرف (البته بصورت پنهان) که با دختری زیبا و جذاب با بازی الیزابت تیلور^(۷) ازدواج کرده برآید.

در حالی که براندو و هیوستن سرگرم بحث بودند، فیلمنامه نهایی در حال تایپ بود. هیوستن از براندو تقاضا نمود که لحظه‌ای صبر نموده تا فیلمنامه نهایی را بخواند. لحظاتی بعد فیلمنامه بازنویسی شده را به براندو دادند. او فیلمنامه را خوانده و فقط یک پاسخ داد: من این نقش را می‌خواهم.

براندو در مورد این فیلم می‌گوید: شنیده بودم که آنها فکر می‌کنند من از بودن در این فیلم خشنود هستم، من به آنها اجازه دادم که بر این تصور باشند که من از بازی در این نقش لذت می‌برم ولی مشکل اصلی من افرادی در استودیو بودند که فکر می‌کردند

1. *Reflection in a Golden Eye*

2. *Carson McCullers*

3. *John Huston*

4. *Clerans*

5. *Ireland*

6. *Major Penderton*

7. *Elizabeth Taylor*



در دسر من بیش از ارزشم می‌باشد.

تیلور عکس این نظر را داشت و ی در این رابطه می‌گوید: من اصرار عجیبی به بازی برانندو در این فیلم داشتم، من به عوامل سازنده فیلم گفتم که برای من پول زیاد مطرح نیست من می‌خواهم در مقابل برانندو بازی نمایم.

برانندو در رابطه با حرفهای تیلور می‌گوید: من از لیز^(۱) برای اظهار نظرهایش بسیار متشکرم ولی وی باید از احساساتش فاصله بگیرد.

هنگامی که از برانندو در مورد نظرش نسبت به نقش سرگرد در این فیلم سؤال نمودند وی پاسخ داد: بازی در این نقش باعث عصبانیت در من می‌گردید ولی دو عامل باعث پذیرش این نقش از طرف من شد، دستمزد ۷۵۰/۰۰۰ دلاری بعلاوه ۷٪ درصد از فروش و همچنین جذابیت کتاب نوشته شده کارسون مک کالیرز.

فیلم در نوامبر ۱۹۶۶ کلید خورد. ابتدا قرار بود که لوکیشنهای فیلم در جورجیا^(۲) باشد ولی به علت این که الیزابت تیلور نمی‌خواست از شوهر جدیدش ریچارد برتون^(۳) فاصله بگیرد، عوامل فیلم به استودیو دینو دی لورینز^(۴) رم^(۵) رفتند.

برانندو، به همراه تارینا و پسر سه ساله‌اش، تهوتو در جزیره تی بریا^(۶) زندگی می‌کردند. روابط فی مابین، برتون و برانندو در انتهای فیلم بسیار دوستانه شده بود بطوریکه بعد از اتمام فیلم، برانندو ماهها در کلبه ییلاقی برتون واقع در جستاد^(۷) در

1. Liz

2. Georgia

3. Richard Burton

4. Dino Di Laurentilis

5. Roma

6. Tiberia

7. Gstaad



هنگام کار بر روی دو فیلم بعدیش یعنی کندی^(۱) و شب روز بعد^(۲) توقف نمود. قبل از شروع فیلمبرداری، هیوستون از براندو پرسید: آیا اسب سواری بلد هستی؟ براندو به وی اطمینان داد که او با اسبها بزرگ شده است ولی در هنگام فیلمبرداری ترس براندو نسبت به اسبها مشهود شد. هیوستون در این باره می‌گوید: من از این امر بسیار متعجب شدم ولی بعد با خودم فکر کردم که شاید براندو در نقشش فرو رفته است زیرا او در فیلم نقشی را بازی می‌کرد که به شدت از اسب می‌ترسد. در طول فیلمبرداری هیوستون به براندو گفت: اصلاً خوب نیست که نگران بازی باشی، تو فقط نقش را برای مدت کوتاهی بگیر، تو نباید توجهی به نقش و یا تشویق تماشاچیان داشته باشی، تو باید فقط متوجه اجرای نقش در نظر گرفته شده باشی. در هنگام فیلمبرداری همه اذعان داشتند که براندو از روحیه بسیار بالایی برخوردار می‌باشد. بازی در این فیلم روحیه دو چندان به براندو داده بود و باعث شد که براندو مجدداً به پارتیه‌ها و کلوبهای شبانه روی آورد، او همچنین با فی دانای^(۳) که به شدت در فیلم بانی وکلاید^(۴) خوش درخشیده بود، دوست شد.

(بانی وکلاید - کارگردان: آرتورین - محصول ۱۹۶۷ آمریکا - بازیگران: وارون بیٹی - فی دانای - جین هکمن - استل پارسونز. م.)

براندو در رابطه با روحیه اش می‌گوید: برگشت من به زندگی یک شانس بزرگ است، من سال قبل در چاه بزرگی افتادم ولی با فیلم انعکاس در چشم طلایی مجدداً به گردونه اصلی برگشتم. براندو ادامه می‌دهد: من از بودن در کنار فی دانای احساس شغف می‌نمایم، من فکر می‌کنم او دارای استعداد فوق‌العاده‌ای است. آیا بازی

1. Candy

2. The Night of the Following Day

3. Faye Dunaway

4. Bonnie and Clyde



بی نظیرش را در بانی وکلاید دیده‌اید. او شدیداً مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد. از براندو سؤال شد که شایع شده دوستی وی و فی بالاتر از یک اتفاق می‌باشد او در اینباره گفت: این فقط به من و فی مربوط می‌شود نه؟ و سپس شروع به خندیدن کرد.

هر کسی می‌توانست براحتی تغییرات براندو را ببیند. تایلور در این باره می‌گوید. به نظر می‌رسد که مارلون از خود بی‌خود شده است. هنگامی که من و او قبل از شروع فیلم انعکاس در چشم طلایی صحبت می‌کردیم او از گذشته‌ای ناامیدکننده سخن می‌گفت ولی حالا او حس می‌کند که قادر است به گذشته و روزهای اوجش برگردد.

براندو می‌گوید: البته، من تشخیص می‌دهم که قادر به ظهور دوباره هستم، چه کارهای مؤثری در قیل انجام داده‌ام، چرا نتوانم آنها را ادامه دهم، من همان براندو هستم. تایلور ضمن حمایت از براندو می‌گوید: من مطمئنم که این فیلم باعث بازگشت براندو به روزهای اوجش می‌شود. من واقعاً آرزوی آن را دارم.

براندو حقیقتاً فکر می‌کرد که فیلم انعکاس در چشم طلایی باعث برگشت او به گذشته شده است. مدت کوتاهی قبل از اکران فیلم براندو گفت: من احساس می‌کنم بعد از فیلم انعکاس در چشم طلایی تغییر شدیدی در من ایجاد شده است. این شروع یک زندگی جدید می‌باشد. شما متوجه منظور من می‌شوید. من احساس می‌کنم که بچه شده‌ام و امروز دوباره روز من است.

در این اوضاع براندو بی‌صبرانه منتظر دو فیلم بعدیش شب و روز بعد، که خیلی سریع اکران شد، و گندی که تهیه‌کنندگی آن را به عهده داشت، بود.

براندو می‌گوید: من سعی کردم که این عامل محرک از من خارج نشود. من این هیجان در کار را برای ایفای نقشم نیاز داشتم. همیشه سعی داشتم که در کارهایم فردی محرک باشم.



متأسفانه برخورد منتقدان با فیلم انعکاس در چشم طلایی بسیار سرد بود ولی پائولین کائل^(۱) ضمن تمجید از کار براندو گفت: این نقش کار شجاعانه‌ای از براندو بود، او نقش فردی چاق، زشت و بسیار آراسته را بازی می‌کرد، این نقش بسیار مشکل می‌باشد. نقش بعدی که براندو انتخاب نمود، بازی در فیلم کندی بود، او یکبار دیگر گرفتار نقشی به علت دوستی شد.

دوست قدیمی براندو، کریستین مارکاند^(۲)، هجونامه‌ای را برای کارگردانی انتخاب کرده بود. کریستین مارکاند، بیشتر محبوبیتش را مدیون ایفای نقشی در فیلم و خدا زن را آفرید^(۳) است. (و خدا زن را آفرید با نام اصلی Et Dieu Crea La Femme - محصول ۱۹۵۶ فرانسه - کارگردان روژه وادیم - بازیگران دیگر: بریژیت باردو - کورت یورگنز - ژان لوئی ترینتیان م.) داستان فیلم نوشته تری ساترن^(۴) و ماسون هافنبرگ^(۵) بود.

بار دیگر براندو به علت دوستی با کارگردان، موافقت نمود که نقش معلم هندی و یهودی فیلم به نام گریندل^(۶) را بازی نماید. هنرپیشگان دیگر عبارت بودند از: ریچارد برتون، جیمز کابرن^(۷) والتر ماتائو^(۸) رینگو استار^(۹) و چارلز آزناوور^(۱۰) فیلمنامه نویس پاک هنری^(۱۱)، که اکثر شهرت خودش را مدیون فیلمنامه فیلم

1. *Pauline Kael*

2. *Christian Marquand*

3. *And God Created Woman*

4. *Terry Southern*

5. *Mason Hoffenberg*

6. *Grindl*

7. *James Coburn*

8. *Walter Matthau*

9. *Ringo Starr*

10. *Charles Aznavoor*

11. *Buck Henry*



فارغ التحصیل^(۱) است در مورد کارگردانی فیلم می‌گوید: هر کسی قادر به انجام آکارگردانی این فیلم بود، ما مسئله کارگردانی را از همه (بجز براندو) مخفی نگه داشته بودیم.

(فارغ التحصیل - کارگردان: مایکل نیکولز - محصول ۱۹۶۷ آمریکا - بازیگران: داستین هافمن، آن بنکرافت، کترین راس، الیزابت ویلسون.م)

فیلم‌گندی، در یک اکران خصوصی برای منتقدان در دسامبر ۱۹۶۸ به نمایش درآمد. فیلم شب روز بعد آخرین فیلم از قرارداد ۵ فیلمه براندو با کمپانی یونیورسال به حساب می‌آمد. براندو در این فیلم با تغییر قیافه فاحشی یعنی استفاده از موههای بلند و فرفری نقش شوferی که سردسته سه مرد و یک زن (بازی ریتا مورنو) را دارد بازی می‌نمود. آنها دختر پولداری، با هنرمندی پاملا فرانکلین^(۲) را ربوده و به پاریس و سپس به خانه بیلاقی در کنار ساحل منتقل می‌کردند.

کارگردان فیلم، هیوبرت کورنفیلد^(۳) در میانه راه فیلم اختلاف سختی با براندو پیدا کرد و این باعث شد که وی ریچارد بون^(۴) را جانشین براندو نماید. ریچارد بون تلاش فراوانی به خرج داد تا جانشین مناسبی برای براندو باشد. فیلم در مارس ۱۹۶۹ به نمایش درآمد، این فیلم یک شکست واقعی بود.

مارتین لوترکینگ

در ۴ آوریل ۱۹۶۸ مارتین لوترکینگ^(۵) در ممفیس^(۶) ترور شد. براندو برای

1. *Gradute*

2. *Pamela Franklin*

3. *Hurbert Cornfield*

4. *Richard Boone*

5. *Matein Luther King*

6. *Memphis*



مراسم به خاکسپاری و دیدار فرزندان مارتین به ممفیس رفت. براندو در این باره می‌گوید: این حادثه تأثیر شدیدی در من گذاشت، من برای مدتی از فیلم دوری گرفتم و به این فکر فرو رفتم که چه کاری برای کمک به دیگران می‌توانم انجام دهم.

این تراژدی تأثیر عمیقی بر روی براندو گذاشت. طبق برنامه قرار بود که براندو در دو فیلم سازش^(۱) به نویسندگی و کارگردانی الیا کازان و وسترن دیگری به نام بوچ کاسیدی و ساندایس کید^(۲) به ایفای نقش بپردازد ولی وی در ژولای همان سال انصراف خود را از هر دو فیلم اعلام نمود. وی در این باره می‌گوید: من احساس می‌کنم که قادر نخواهم بود دو کار را با هم انجام دهم، از لحاظ من مردم به سینما اولویت دارند. (بوچ کاسیدی و ساندایس کید - کارگردان: جورج روی هیل - محصول ۱۹۶۹)

آمریکا بازیگران: پل نیومن، رابرت ردفورد، کاترین راس، هندی جونزم.
(سازش - کارگردان: الیا کازان - محصول ۱۹۶۹ آمریکا - بازیگران: کرک داگلاس، فی‌دانوای، دبورا کر، ریچارد بون. م.)

در ۱۵ آوریل براندو تنها سفید پوستی بود که در مجلس تشییع جنازه بابی جیمز هاتن^(۳) شرکت نمود.

بابی ۱۷ ساله، عضو گروه ببرهای سیاه^(۴) توسط پلیس آکلند^(۵) به قتل رسیده بود. قبل از شرکت براندو در این مجلس عکسهای متعددی از وی برداشته شد.

1. *The Arrangement*

2. *Butch Cassidy and the Sundance Kid*

3. *Bobby James Hutton*

4. *Black Panther*

5. *Oakland*



سخنگوی سیاهپوستان این قتل را یک ترور سیاسی نامید.

براندو در جمع عزاداران و سران بیران سیاه گفت: شما ۴۰۰ سال است که تحت سلطه سفید پوستان هستید و به امر و نهی آنها گوش فرا داده‌اید. در این مدت طولانی شما هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداده‌اید. این باعث نگرانی من شده است. من کاری را انجام می‌دهم تا به سفید پوستان ثابت شود که هر کس قابلیت اجرایی مخصوص به خود را دارد.

براندو به فرزندان مدجر اورس^(۱)، رهبر به قتل رسیده جبهه آزادی بخش، سالانه ۵۰۰۰ دلار پول برای تحصیل عطا مینمود وی بعد از این سخنان این مبلغ را به ۲۰/۰۰۰ دلار در سال افزایش داد.

براندو اضافه کرد: من از دوستانم تقاضا می‌کنم که یک درصد از درآمدشان را برای غذا و مکان آموزش سیاهپوستان در نظر بگیرند، تا حدودی من و دوستانم خودمان را در جریان حاصله مقصر می‌دانیم و باید به نوعی آن را جبران نماییم.

بسوزان

شاید بهتر بود براندو به گوشه‌نشینی ادامه داده و هرگز در فیلم کوئیمادا^(۲) به کارگردانی جیلوپونته کوروو^(۳) بازی نمی‌نمود. کارگردان ایتالیایی، پونته کوروو، بیشتر محبوبیتش را مدیون فیلم نبرد الجزیره ۱۹۶۶ است.

(نبرد الجزیره با نام اصلی La Ballaghi dl Algeri کارگردان: جیلو پونته کوروو -

1. Medger Evers

2. Queimada

3. Gillo pontecorvo



محصول ۱۹۶۶ الجزایر / ایتالیا - بازیگران: ابراهیم حقایق، جین مارتین (م. براندو از این فیلم به عنوان یک گام سیاسی در سینما نام برده است.

براندو و پونته کور دوو همدیگر را در ایتالیا ملاقات کردند که باعث توافق براندو شد کوئیمادا، که به زبان پرتغالی به معنی سوزاندن می‌باشد، در مورد حمله استعمار غرب در قرن ۱۹ میلادی است. این استعمار منجر به انقلابی مردمی به سر کرده گی برده‌ای اسپانیایی زبان در جزایر کارائیب^(۱) شد.

در این فیلم براندو نقش یک سیاستمدار انگلیسی را دارد که سبب این شورش و شکست انحصار شکر پرتغالیها به نفع انگلیسها می‌شود.

کوئیمادابه توسط کمپانی کلمبیا در طول ۷ ماه ساخته شد.

پونته کوروو هرگز با ستاره‌ای کارآمد چون براندو کار نکرده بود، تمام عوامل فیلم نیز درگیر ماجرای ناموزون و گیج‌کننده فیلم بودند. پونته کوروو ابراز کرد: تمام هنرپیشگان آمریکایی فاسد هستند و فقط به دلیل این که اغلب کارهایی بی‌نقص انجام می‌دهد، حاضر به پذیرش هیچ ابراز عقیده‌ای نیستند.

آلبرت گریمالدی^(۲) تهیه‌کننده فیلم، که عمده شهرتش را مدیون دوره فیلمهای وسترن اسپاگتی کلینت ایستوود^(۳) می‌باشد سرانجام موافقت نمود که ۱۰ روز آخر، فیلمبرداری به مراکش^(۴) انتقال یابد. براندو که به شدت از این انتقال عصبی شده بود گفت: حالا دلم می‌خواهد جیلو را بکشم، من واقعاً دلم می‌خواهد او را بکشم، او هیچ احترامی به نظر دیگران نمی‌گذارد.

از طرف دیگر پونته کوروو دائماً تکرار می‌کرد که براندو آرتیست بزرگی می‌باشد.

1. *Caribbean Island*

2. *Albert Grimaldi*

3. *Clint Eastwood*

4. *Marakesh*



ولی در ادامه می‌گوید: من قبلاً هرگز هنرپیشه‌ای را ندیده بودم که از دوربین بترسد، او از دیگران نیز ترس دارد این ترس به قدری است که اگر من بگویم چهل یعنی قصد خراب کردن او را دارم (اکنون مارلون چهل و چند ساله بود و قصد پونته کوروو از این کلمه اشاره به سن براندو می‌باشد.م) چرا من باید چنین کاری را انجام دهم.

ولی در مجموع جیلو خیلی از براندو راضی بود. او می‌گوید: هنگامی که هیچ فرصتی برای تکرار و تمرین دیالوگها وجود نداشت، براندو خیلی هوشمندانه نقش خواسته شده را بازی می‌کرد، فیلم، خیلی دیر و در سال ۱۹۷۰ اکران گردید. حمایت بسیار اندک یونایتد آرتیست^(۱) از فیلم باعث شد که فیلم به سرعت از روی پرده‌ها برداشته شود.

وینست کندی^(۲) از نیویورک تایمز نوشت، در مقام تهیه‌کنندگی فیلم بسوزان^(۳) را باید یک کلتوپاترای^(۴) کوچک نامید ولی باید اضافه کنم که من فقط چند دقیقه از فیلم را تحمل کردم.

(کلتوپاترا - کارگردان: جوزف ال. منکیه ویچ - محصول ۱۹۶۳ آمریکا - بازیگران:

الیزابت تیلور - ریچارد برتون - ریس هریس - مارتین لاندوم.)

1. *United Artists*

2. *Vincent Candy*

3. *Burn*

4. *Cleopatra*





۹

بازگشت

مردم همیشه عنوان می‌نمایند که براندو کارش تمام شده است، این گفته باعث خشم من می‌شود، او دارای نبوغ خارق‌العاده می‌باشد، این نبوغ شاید برای مدتی پنهان باشد ولی سرانجام خود را آشکار می‌نماید ولی هیچگاه خارج نمی‌شود.

از سخنان الیاکازان در رابطه با براندو

دهه ۱۹۷۰ با دو فیلم تأسف‌بار برای براندو توأم بود، اول فیلم بسوزان (یا کوئیمادا) و به دنبال آن فیلم شبروها^(۱).

داستان فیلم شبروها برداشتی بود از داستان کوتاه هنری جیمز^(۲) به نام چرخیدن آچار^(۳). این فیلم در انگلستان و به توسط مایکل وینر^(۴) کارگردانی شده بود. وینر قبل از کارگردانی این فیلم فقط به عنوان یک تهیه‌کننده مستقل شناخته شده و توجه کمتری به وی می‌شد. بازیگران دیگر فیلم استفانی بیچهام و تورا هیرد بودند.

1. *The Nightcomers*

2. *Henry James*

3. *The turn of the screw*

4. *Michael Winner*



پدرخوانده

اگرچه که ماریوپوزو^(۱) نویسنده پدرخوانده^(۲) بارها ابراز کرده بود که در هنگام نوشتن کتاب مارلون براندو در نظرش بوده است ولی مقام اجرایی پارامونت از اینکه براندو نقش اول این پروژه چند صد میلیونی را ایفا نماید به شدت متنفر بود.

اما براندو در سرتاسر نقشهایی که ایفا نموده بود هیچگاه اولین انتخاب برای بازی در نقشهای اول نبود و پدرخوانده نیز از این قاعده مستثنی نمیشد.

البرت رادی^(۳) تهیه‌کننده و فرانسیس فورد کاپولا^(۴) کارگردان فیلم متفق‌القول سرلارنس اولیور^(۵) را برای نقش اول انتخاب کردند ولی وی قادر به همکاری نبود.

براندو انتخاب دوم بود اگرچه که مسئولان پارامونت مخالف این قضیه بودند. براندو بعد از خواندن کتاب درخواست نقش دون کورلئونه^(۶) را نمود. تست گریم براندو توسط کاپولا گرفته شد. براندو به شدت از بازی در این فیلم متعجب شده بود، او این فیلم را یک حکایت برای اتحاد آمریکا نامید.

براندو در یکی از مصاحبه‌هایش گفت: من اصلاً فکر نمی‌کردم که این فیلم در مورد مافیا باشد. برداشت من از کتاب این بود که فیلم تلاش برای اتحاد افکار می‌نماید. در این راه مافیا بهترین نماد را برای نشان دادن کاپیتالیسم دارد. دون کورلئونه فقط شخص با قدرت کاری زیاد و یک آمریکایی معمولی می‌باشد. سعی دون کورلئونه انجام بهترین کار ممکنه در حد توانش برای خانواده و اعضا گروهش است.

1. Mario Puzo

2. The Godfather

3. Albert Ruddy

4. Francis Ford Coppola

5. Sir Laurence Olivier

6. Don Core Leone



سالها بعد، براندو، کاپولا را برای افزایش وزن بیش از حدش، که شبیه بالون شده بود، بسیار سرزنش نمود. براندو می‌گوید: فرانس باعث شد که من مثل یک خوک شوم، تو شاهد هستی، کاپولا نه تنها سازنده بهترین فیلمهای جهان بلکه سازنده بهترین اسپاگتیهای جهان نیز می‌باشد.

کاپولا برای درست کردن اسپاگتیهایش دلیل بسیار خوبی داشت، کاپولا می‌گوید: افراد گروه از بازی در کنار براندو حالتی عصبی و نامتعادل داشتند و بدرستی قادر به ایفای نقش خود نبودند. من یخ موجود بین آنها را با پختن شام در خانه و دعوت از آنها (جیمزکان^(۱)، آل پاچینو^(۲)، رابرت دووال^(۳) و براندو) ذوب کردم. کاپولا می‌گوید: آنها قبل از بازی با یکدیگر حرکاتی ناموزون داشتند، کان جوک می‌گفت، پاچینو سر در گریبان داشت و دووال فقط سر و صدا می‌کرد.

وقتی فیلمبرداری آغاز شد، آل پاچینو فقط این جمله را تکرار می‌کرد: براندو مانند بتی در میان بازیگران است. ولی این احترام پاچینو و کان بعد از اینکه براندو روی دیگرش را نشان داد تبدیل به تمسخر شد.

آخرین تانگو

در ۱۱ مارس ۱۹۷۲ هنگامیکه پدرخوانده در مراحل اولیه نمایش بود، براندو غرق در فیلم بحث‌انگیز دیگری شد. این فیلم آخرین تانگو در پاریس^(۴) کاری از برناردو

1. James Caan

2. Al Pacino

3. Robert Duval!

4. Last Tango in Paris



برتولوچی^(۱) بود.

با مجموع دو فیلم پدرخوانده و آخرین تانگو، براندو تجدید قوای دو چندان‌ی پیدا نموده و باعث شد تا بصورت شخصیتی جاودانه در ذهنها نقش ببندد. هنرپیشه جوان و تازه وارد فیلم آخرین تانگو، ماریا اشنايدر^(۲) در مورد براندو می‌گوید: من هیچ گونه ترسی از مشهوریت براندو نداشتم. براندو مردی با اخلاق بچه‌گانه بود، در فیلم کاراکتر براندو بصورتی بود که باید به دختر آموزشات خصوصی می‌داد، آموزشاتی مثل انفجار احساس و ... این امر دلیل آن کارهایی بود که من به عنوان یک هنرپیشه در فیلم انجام دادم.

شجاعتی که برتولوچی، با حاضر جوابی اش در مقابل براندو به خرج داد باعث شد که براندو تمام تجربیات چندین ساله اش را در این فیلم بکار گمارد.

دوست براندو کریستین مارکواند در این باره می‌گوید: تمام ۴۰ سال تجربه براندو در این فیلم مشهود می‌باشد، تمام چیزهایی که براندو عنوان نمود، خودش، رابطه خویشاوندی با مادر، پدر، فرزندان، همسران و دوستانش همه و همه در نقش پل^(۳) نمودار شده است.

در این فیلم به ندرت از تک‌گوئیهای طولانی استفاده شده است. علت اصلی آن این بود که براندو قادر به یادآوری دیالوگهای طولانی نبود. بطور مثال در یکی از صحنه‌های فیلم برای کمک به براندو در یادآوری دیالوگهایش، کلیه دیالوگهایش را بر روی اشیاء و افراد (پشت اشنايدر) نوشته بودند تا وی براحتی قادر به خواندن آن باشد. آخرین تانگو در پاریس برای اولین بار در اکتبر سال ۱۹۷۲ در فستیوال فیلم شهر نیویورک^(۴) به

1. Bernardo Bertolucci

2. Maria Schneider

3. Paul

4. New York City Film Festival



نمایش درآمد و توسط پائولین کاتل ستوده شد، وی فیلم را یک قدم تاریخی در ساخت فیلم مدرن دانست.

کریستین

جنگ بر سر حضانت کریستین همچنان ادامه داشت و در سال ۱۹۷۰ حضانت وی به طور مشترک (مساوی) به هردوی، آنا و مارلون سپرده شد. بدین منظور کریستین به سانتا باربارا^(۱) برده شد. مسئولان دبیرستان، از کریستین به عنوان پسری جنجال‌ساز و پرخاشگر نام بردند.

هنگامیکه براندو درگیر بازی در فیلم آخرین تانگو در پاریس بود، آنا مخفیانه کریستین را به مکزیک انتقال داد. کارآگاهان استخدام شده توسط براندو توانستند وی را در میان جمع هیپیها^(۲) آمریکا پیدا کنند. هیپیها ابراز نمودند که آنا به آنها پول زیادی برای مخفی کردن کریستین پیشنهاد کرده است.

مرگ والی کاکس

بار دیگر هنرپیشه مشهور آمریکایی (براندو) افسردگی شدیدی به علت مرگ دوستش والی کاکس پیدا نمود. دوست قدیمی براندو، والی کاکس، در ۱۰ فوریه ۱۹۷۳ فوت نمود. براندو به سرعت از لوس آنجلس به تاهیتی رفت. بعد از تشییع جنازه والی، جنازه وی را سوزانده و خاکسترش را به عنوان وارث به براندو سپردند.



بعدها شایعات زیادی در رابطه با خاکستر جنازه‌والی صورت پذیرفت، خیلی‌ها بر این عقیده بودند که براندو خاکستر والی را در میان کوه‌های شمال کالیفرنیا به دست باد سپرده است.

به احتمال زیاد براندو در هنگام مصاحبه با خبرنگار اروپایی، آراندو بوت^(۱) (در ماه مارس) به شدت تحت تأثیر مرگ ناگهانی دوستش بود، وی در مورد زندگیش چنین می‌گوید: من عشق‌های زیادی در زندگی داشته و دارم، من با زنان بسیاری رابطه داشته‌ام، من عشق را دوست دارم، من عاشق زندگی هستم. این اصلاً مهم نیست اگر من در کنار هیچ زنی شاد نباشم و یا با تمام زنان همکار خودم رابطه نداشته باشم. مهم این است که در تمام زمانهایی که با عشق روبرو شدم، یا خوب و یا جهنمی بوده است. بعضی مواقع نزدیکی عشق و شهوت کسل‌انگیز می‌باشد. اما باید عشق بورزم تا دیگران عاشقم باشند. این مهمترین مسئله بین زندگی و مرگ می‌باشد. من مردم را زیاد دوست ندارم. من هیچ علاقه‌ای به همسایه‌ام ندارم. هر اشتباهی در عشق و یا روابط دوستانه باعث بوجود آمدن جراحتهای عمیق در وجودم می‌گردد. من اکنون واقعاً تنها هستم، من از زندگی لذت می‌برم ولی دیگر در تخیلیاتم غرق نیستم، کهولت و مرگ رویدادهایی هستند که من با آرامش تمام آماده پذیرفتنش هستم. تا حدودی در زندگی قصد من این است که آنقدر کار کنم تا بتوانم با متانت تمام این دو رویداد (کهولت و مرگ) را قبول نمایم.

اسکار

به نظر می‌رسید که براندو به هالیوود مسلط شده است. بازی در دو فیلم پدرخوانده

1. Arando Botta



و آخرین تانگو باعث به ارمغان آمدن اسکار برای او گردید.

بازی براندو در نقش دون کورلئونه باعث نامزدی بهترین بازیگر نقش اول برای وی شد و در ضیافت آکادمی آورد در مارس بار دیگر براندو ثابت کرد که هنوز یک شورشی پیر می‌باشد.

البته آکادمی آورد نمی‌توانست ابراز نماید که پیش آگهی برای اینکار نداشته است، زیرا قبل از این مراسم براندو از پذیرش جوایز کره طلایی^(۱) و بهترین فیلم جهان به انتخاب آژانس خبری روتس^(۲) امتناع ورزیده بود.

براندو در این زمینه می‌گوید: در آمریکا، بین مردم کوچکترین علاقه‌ای به یکدیگر وجود ندارد. بعد از وقایع فوق در هنگام برگزاری ضیافت آکادمی آورد، براندو به جای خودش سخنگوی اختصاصی را فرستاد و هنگامیکه نام براندو را برای دریافت بهترین هنرپیشه مرد سال اعلام نمودند وی برای صحبت به روی سن رفت. سخنگوی براندو زن زیبایی از نژاد سرخ‌پوستان با لباس سفید از پوست آهو یا گوزن با تزئینات از پر بر روی موهایش بود. وی به سرعت به طرف سن حرکت نموده و بعد از معرفی خودش گفت که مارلون براندو به علت خشونت بیش از حد به سرخ‌پوستان در محصولات سینمایی قادر به قبول این جایزه نمی‌باشد.

این برخورد باعث بوجود آمدن موجی شوک آور در بین حضار و مردم تا روزهای بعد شد. براندو، در آن شب عزیز هالیوود کار مهمی را انجام داد.

به هر حال این شجاعت نبود که باعث این کار شد بلکه وکالت باعث این عمل شد.

1. Golden Globe

2. Reuters News Agency World Film Favorite



سالها بعد پدر کوچک^(۱) رئیس قبیله سرخ‌پوستان به جیم پینکستون^(۲) نویسنده گفت: من در این فکر هستم که آیا آقای براندو وسیله‌ای برای مطرح کردن ما یا وسیله‌ای برای افزایش ظلم و جنایت نسبت به ما بود.

در ۱۲ ژوئن براندو موافقت نمود که مصاحبه تلویزیونی ABC شرکت نماید، بدین منظور وی توسط هلیکوپتر و یک همراه به شرق آمریکا و استودیو ABC برده شد، لباس براندو شامل پیراهن و شلوار مشکی و ژاکتی کتان به همراه دستمال گردنی از جنس ابریشم بود. بعد از اتمام مصاحبه براندو با دیک کاوت^(۳) به سمت رستورانی در محله چینی‌ها به راه افتادند. ران‌گاللا^(۴) عکاس نیز به همراه آنها به طرف محله چینیه‌ها به راه افتاد. بعد از اینکه ران یک دو جین عکس از براندو گرفت براندو رو به او کرد و گفت: کار دیگری هست که انجام نداده باشی؟

ران پاسخ داد: اگر امکان دارد، لطف کنید عینک آفتابیتان را بردارید؟ براندو ناگهان به جای پاسخ مشت محکمی به سمت وی رها نمود. ران به شدت از این برخورد متعجب شد، وی بعدها گفت: اگر شما اونو در حال پرت کردن مشت در سینما دیده باشید (منظور فیلم در بارانداز می‌باشد) درک می‌کنید که آقای براندو چه کار وحشتناکی با من کرد.

میسوری از هم می‌باشد

نقش‌های تبلیغی و ارتیستیک براندو با انتخاب بعدی‌اش، فیلم میسوری از هم

1. Little father

2. Jim Pikston

3. Dick Cavett

4. Ron Gallela



می‌باشد^(۱) شکسته شد. ذکر این نکته قدری مشکل می‌باشد که براندو کاملاً در اشتباه بوده است. هنرپیشه نقش دوم فیلم جک نیکولسون^(۲) بسیار مشتاق بود که با براندو هم‌بازی شود. کارگردان فیلم، آرتور پن و فیلمنامه‌نویس توماس مک‌گوان^(۳) بودند. فیلم در ژوئن ۱۹۷۵ در مونتانا^(۴) آغاز شد.

براندو در رابطه با این فیلم می‌گوید: شما می‌دانید که هرکسی در طول زندگی‌اش قادر به ساختن تعداد محدودی فیلم می‌باشد، در بسیاری از فیلمها مجبور هستی که با هنرپیشگان مبتدی کار کنی، به ندرت کسی این شانس را پیدا می‌کند که با دو هنرپیشه عالی کار کند، بودن در کنار این دو هنرپیشه ارزش ساختن یک فیلم را دارد، این شاید دلیل خوبی است که در این فیلم هیچ‌گونه تز خاصی دیده نمی‌شود و این فیلم بالاتر از یک رویداد واقعی است. داستان فیلم مربوط به دهه ۱۸۸۰ در مونتانا می‌شود. براندو در این فیلم نقش مزدوری را دارد که برای رسیدگی به امور مزرعه استخدام شده است. براندو در قالب فردی ایرلندی، با ظاهری فریبنده و قاتلی خونسرد ایفای نقش می‌نماید.

تمام منتقدان بر این عقیده بودند که فیلم بسیار گیج‌کننده و پرادها می‌باشد و ضمناً براندو از طرف کارگردان بسیار آزاد گذاشته شده است.

1. *The Missouri Breakes*

2. *Jack Nicholson*

3. *Tomas McGuane*

4. *Montana*



اینک فاجعه

براندو با بازی، در فیلم بعدی‌اش در نقشی کلیدی، برگشت بسیار خوبی به گذشته داشت. پایه اصلی، فیلم حماسی فرانسیس فورد کاپولا، اینک فاجعه^(۱) براساس جنگ ویتنام و تعمقی گردهاگرد این جنگ بود. پایه اصلی فیلمنامه کتابی به نام قلب تاریک^(۲) نوشته ژوزف کنراد^(۳) بود. براندو که از لحاظ فیزیکی به مراتب تنومندتر از آخرین فیلمش آخرین تانگو شده بود برای اینکه ترسناک به نظر برسد، سرش را از ته تراشید. بدین صورت هنگامیکه براندو کلمه ترس را با خود زمزمه می‌نمود تماشاگران کاملاً احساس ترس را در چهره‌اش می‌خواندند.

اگرچه که براندو نقشی کوتاه را ایفا می‌نمود ولی این نقش رل اساسی را در فیلم داشت. فیلم در سال ۱۹۷۷ ساخته شد ولی تا سال ۱۹۷۹ به نمایش درنیامد. علاوه بر براندو، مارتین شین، رابرت دووال و فردریک فورست در این فیلم ایفای نقش نمودند.

سوپرمن

در اواخر دهه هفتاد (۱۹۷۰)، پدر و پسر تهیه‌کننده انگلیسی‌الاصل به نامهای الکساندر و ایلیا سالکایند^(۴) ابراز نمودند قصد آن را دارند که کمیک استریپ و کلاسیک سوپرمن را بازسازی نمایند. این امر هنگامی تحقق یافت که آنها مبلغ ۲/۷

1. *Apocalypse Now*

2. *The heart of Darkness*

3. *Joseph Conrad*

4. *Alexander and Ilya Salkind*



میلیون دلار به براندو دادند تا نقش پدر سوپرمن، جور-ال^(۱) را ایفا نماید. این دستمزد بالاترین دستمزد ممکنه تا آن زمان بود.

تنسی ویلیامز با کنایه به براندو گفت: مارلون بهتر بود پولش را به پوند می‌گرفت.

براندو در عرض تنها ۱۲ روز موفق به تمام کردن فیلم در انگلیس شد.

ریچارد دانر^(۲) کارگردان فیلم در رابطه با براندو می‌گوید: من مطالب فراوانی در مورد اخلاق خارج از رویه براندو شنیده بودم و انتظار فردی وحشی‌صفت را داشتم ولی او یک گنج به تمام معنی می‌باشد. من از همکاری با او بسیار راضی و خوشحال هستم. او بسیار مقررانی و آماده همکاری در تمام روز بود. او هرگز دیر بر سر کار حاضر نمی‌شد، او اخلاق بسیار خوبی داشت. این امر بسیار سخت می‌باشد. زیرا وی با لباسهایی سنگین (با بیش از ۳۰ پوند وزن) به تن و حرارت بالای استودیو هیچ اعتراضی نمی‌کرد.

علاوه بر براندو کریستوفر ریو (سوپرمن)، جکی کوپر، گلن فورد و جین هکمن در این فیلم حضور داشتند. (لازم به ذکر می‌باشد که هنرپیشه نقش اول فیلم، کریستوفر ریو، در سال ۱۹۹۵ بر اثر سقوط از اسب، گردنش شکست و برای همیشه فلج شد.م)

فرمول

براندو دهه هفتاد را با یک فیلم گیج‌کننده دیگر به پایان برد. در این فیلم براندو با یکی دیگر از مبارزین آکادمی آوارد، جورج.سی. اسکات^(۳) هم‌بازی بود. فیلم فرمول^(۴)

1.Jor-El

2. Richard Donner

3. George.C.Scott

4. The Formula



براساس داستان زندگی استیو شاگان^(۱) نوشته شده بود. شاگان در این فیلم نویسنده فیلمنامه نیز بود. شاگان از براندو تقاضای همکاری در این فیلم را نمود. فیلم مربوط به سندیکای انرژی بین‌المللی بود، در این فیلم براندو نقش یک قطب پولدار نفتی را بازی می‌کرد که پلیس زیرکی (با بازی اسکات) را استخدام می‌نماید تا در رابطه با قتل دوستش تحقیقاتی به عمل آورد. دوست وی (مقتول) تنها کسی بوده که محل فرمول مصنوعی سوخت که توسط آلمانها در جنگ جهانی دوم ساخته شده را می‌داند. فیلم در سال ۱۹۸۰ به نمایش درآمد ولی تماشاگران و منتقدان استقبالی از فیلم به عمل نیاوردند.

براندو برای صبحانه

در تمام فیلمهایی که براندو در دهه هفتاد بازی کرد در موضوع طرفداری از سرخپوستان باقی ماند. در این دهه هیچ تغییر ناگهانی در زندگی شخصی وی ایجاد نشد. در اواخر این دهه آناکشی انتقام خود را از براندو گرفت وی تمام خاطراتش با براندو را در کتابی به نام براندو برای صبحانه^(۲) نوشت. در این کتاب آمده: براندو با این صفاتش می‌توانست حیوان باشد. او با وحشیگری کامل عکاسان را با مشت، لت و پار می‌کرد در حالیکه عکاسان فقط قصد داشتند عکس ساده‌ای از او بگیرند. او زنان را مورد ضرب و شتم قرار داده و هرگز در فوت دوست و یا همکاری احساس همدردی ننموده است. بدون داشتن این خانه لوکس او به مانند یک انسان اولیه می‌باشد. من از دیدن براندو، از شخصیتش و حتی فیلمهایش خسته شده‌ام.

1. Steve Shagan

2. Brando for Breakfast



بازگشت مجدد به تلویزیون

در سال ۱۹۷۹ بعد از گذشت سی سال برانندو مجدداً به تلویزیون بازگشت. این فیلم که تم دراماتیک داشت، محصول ABC بود.

در ۲۵ فوریه، ۱۹۷۹ برانندو در اپیزود آخر فیلم ریشه‌ها^(۱) به نام آخرین نسل^(۲) بازی نمود. علاوه بر این فیلم ریشه‌های^(۳) نیز بعدها ساخته شد. نقش برانندو در فیلم کوتاه وئی مؤثر بود، او در این فیلم رل رهبر یک گروه آمریکایی طرفدار نازی به نام جورج لینکلن روکول^(۴) را بازی نمود.

در همین ایام بود که برانندو شروع به عیاشی و ولخرجی نمود بطوریکه در یکی از روزهای ماه نوامبر یکی از دوستانش وی را در خانه‌اش مالهولند درایو، مست و بیهوش در حالیکه متکاپش بر اثر عیاشی بیش از حد مالا مال از خون بود، پیدا نمود. بر اثر افراط در خوردن، بعد از مدتی صورت برانندو فرسوده و هیکلش پف کرده شد بطوریکه قابل شناسایی نبود. بدین منظور برای کاهش وزن، وی در بیمارستان سنت‌جان بستری شد.

1. *Roots*

2. *The Next Generation*

3. *Roots II*

4. *George Lincoln Rokewell*



۱۰

زندگی پر پیچ و خم دهه هشتاد

در سال ۱۹۸۰، فرزندان براندو کاملاً بزرگ شده بودند. کریستین در سال ۱۹۸۱ با دوست قدیمی اش مری مک‌کنا^(۱) ازدواج نمود. براندو از این ازدواج بسیار خوشنود بود زیرا وی مری را به اندازه دخترش دوست می‌داشت.

تهیه‌کننده انگلیسی بنام دیوید پاتنام^(۲)، که مدت زمان زیادی را با براندو در جزیره اختصاصی براندو گذرانده بود، تلاش فراوانی برای بازگرداندن براندو به صحنه نمایش نمود، که البته کاملاً بی‌ثمر بود.

براندو ادعا نمود که رام کردن زن برای او از دستور دادن غذای چینی راحتتر می‌باشد.

رئیس اجرایی یکی از بخشهای سرگرم‌کننده NBC، تارتیکوف^(۳) به شدت براندو

1. Mary Mac Kenna

2. David Putnam

3. Tarikoff



را به خاطر این کلمات نابجا سرزنش کرده وی تمام مذاکراتش را در کتابی تحت عنوان آخرین سواری بزرگ^(۱) چاپ نمود.

وی می‌گوید: براندو روزی به من گفت که می‌تواند در آن واحد مثل سگ جلوی تلویزیون بنشیند و خبرها را نگاه کند، بعضی افراد را ملاقات نماید، به بنگاه‌های مختلف زنگ بزند و تا صبح با زنی وقت صرف کند.

وی ادامه می‌دهد: شاید یکی از مهیج‌ترین حرف‌های براندو این بود که وی ابراز نمود: جذاب‌ترین فیلم خانوادگی برای من گذراندن ساعتی را در وان حمام می‌باشد.

در ۱۶ آوریل ۱۹۸۲ براندو به خاطر دوست قدیمی‌اش کارولین بارت نایلن^(۲) در دادگاه سانتا مونیکا حاضر شد. کارولین از طرف شوهر قبلی‌اش، جیمز کلاول^(۳) نویسنده محکوم شده بود که سرپرستی مناسبی از دختر دهه‌سالشان، پترا^(۴) نمی‌کند. جیمز خودش را پسر پدرخوانده معرفی نموده بود.

پیتر مانسو^(۵) می‌گوید: براندو فقط در فکر خلاصی کارولین بود، وی با پرداخت ۱/۵ میلیون دلار به منشی‌اش از وی خواست که در مقابل جیمز کلاول نویسنده ادعای حیثیت نماید.

مانسو به جورج راش^(۶) نویسنده گفت: براندو توانست طوری مطلب را عنوان نماید که همگان کلاول را پدري بی‌مسئولیت قلمداد کنند.

1. *The last Great Ride*

۲ - *Caroline Barrett Naylen*

(3. *James clavell*

4. *Petra*

5. *Peter Manso*

6. *George Rush*



عذاب پنهانی براندو

در ژانویه سال ۱۹۸۳ شایع شد که براندو از دختری ژاپنی، که از لحاظ سنی دختر او حساب می‌شود، تقاضای ازدواج نموده ولی وی جواب رد داده است و این مسئله باعث شکستن قلب براندو و جریحه‌دار شدن عواطف وی شده است.

دختر ۲۷ ساله ژاپنی یاجیو تساباکی^(۱) در این باره به دوستش گفت: من و براندو همدیگر را دوست داریم، او از من تقاضای ازدواج و گذراندن ادامه عمرش را بامن کرد، علاوه بر این او حلقه بسیار زیبای الماس نشانی را به عنوان کادو به من هدیه کرد. مشکل اصلی یاجیو والدینش بودند. والدین او افرادی مذهبی و از خانواده‌ای اصیل بودند، آنها یاجیو را تهدید نمودند که اگر با هنرپیشه ۵۸ ساله آمریکایی که دوبار تا به حال طلاق گرفته و ۳۱ سال از او بزرگتر می‌باشد، ازدواج نماید عاقش می‌کنند.

یاجیو به دوستش گفت: مادر و پدرم نمی‌دانند که مارلون عشق من است ولی چکار می‌توانم بکنم، اگر با وی ازدواج نمایم، والدینم دق می‌کنند. تمام فکر آنها ازدواج من با یک مرد ژاپنی می‌باشد. از نظر آنها ازدواج با فردی مثل براندو یک بی‌احترامی به شخصیتشان به حساب می‌آید.

بحران عصبی گریبانگیر براندو شد و این امر باعث عذاب وی گردید. یکی از دوستان براندو گفت: او زنی را دوست دارد که قادر به ازدواج با او نمی‌باشد و این امر او را دیوانه می‌کند. مارلون به من گفت که یاجیو تمام زندگی او است و بدون وی زندگی برایش غیرممکن می‌باشد.

در ماه نوامبر، یاجیو به صورت هوایی از لس آنجلس به تیتا روا رفته و سه هفته را با

1. Yachio Tsubaki



براندو گذراند. یکی از دوستان براندو در این زمینه می‌گوید: براندو و یاجیو تتی‌آروا را دوست داشتند، آنها براحتی و بدون مزاحمت کسی می‌توانستند در کنار ساحل کنار هم راه بروند آنها حالت رمانتیکی را ایجاد می‌کردند.

آشنایی یاجیو و براندو به ۶ سال پیش برمی‌گشت ولی عشق شدید بین آنها از یک سال و نیم گذشته به اوج خود رسیده بود.

آندو برای اولین بار همدیگر را در خانه براندو در لس آنجلس و توسط یک دوست مشترک ملاقات نموده بودند. آن دو بعد از مدتی متوجه شدند که در بسیاری موارد عقاید مشترکی دارند، در تاریخ در هنر و حتی فلسفه. یاجیو با خواهر ۲۵ ساله‌اش یوشیکو^(۱) در کلدواتر کانیون^(۲) لوس آنجلس زندگی می‌کرد. فاصله خانه آنها تا خانه مارلون در مالهولند درایو در حدود ۲/۵ مایل بود. براندو به یاجیو، پرنسس عشق می‌گفت و اغلب زمانها با یکدیگر بودند.

در همین زمان، یاجیو برای سلامتی براندو، رژیم سختی را به او داد و براندو فقط اجازه خوردن دست‌پختش را داشت. نتیجه این رژیم کاهش ۳۰ پوند وزن براندو در عرض ۶ ماه بود. یاجیو از دریافت انگشتری از طرف براندو احساس غرور می‌کرد، انگشتر یاجیو کاری بی‌نظیر بانگینی از الماس به وزن سه قیراط و با حلقه‌ای از طلا بود. دوست براندو در رابطه با عشق براندو می‌گوید: این عشق باعث عذاب براندو و یاجیو شده و که علت آن طرز تربیت یاجیو است. یاجیو بی‌هیچ وجه قادر به نافرمانی از والدینش نیست. براندو به دوستش گفت: بدون یاجیو زندگی من سرد و بی‌روح می‌باشد. من قادر به ترک او نیسیم.

یاجیو به دوستش گفت: ما یکدیگر را به شدت دوست داریم، اما اگر با او ازدواج



نمایم خانواده‌ام را از دست می‌دهم. عشق و احترام توأم با هم هستند، من قادر نیستم بدون والدینم زندگی نمایم و قادر به زندگی دور از براندو نیز نیستم.

راز بقا

در فوریه ۱۹۸۳، فیلمی ۶۰ دقیقه‌ای (به صورت کابلی) از تئی‌اروا ساخته شد و براندو علاوه بر تهیه‌کنندگی فیلم در آن ایفای نقش نیز نمود. برای کار بروی فیلم دو شبکه تلویزیونی همکاری نموده و بسیار متمایل به اکران فیلم نیز بودند.

کنووری‌های^(۱) در رابطه با کارهای بعدی براندو گزارش نمود، وی گفت: براندو ۱۰ میلیون دلار برای نویسندگی، کارگردانی و بازیگری در فیلم طرفدار تیره پوستان^(۲) و علاوه بر این ۶ میلیون دلار برای سه هفته بازیگری در نقش آل کاپون^(۳) در فیلم آدمکش^(۴) دریافت نمود.

طوفان

در سپتامبر ۱۹۸۳، بر اثر طوفان شدید جزیره تئی‌اروا ویران شد، براندو با سرعت به همراه تاریتا و فرزندان به لس آنجلس پرواز نمود تا در کنار یاجیو زندگی نماید. آنها در خانواده‌ای بزرگ با سرخوشتی تمام زندگی می‌کردند، این فامیل عبارت بودند از: براندو، تاریتا، نامادری و مادر اصلی تاریتا، یاجیو و فرزندان براندو. براندو که به شدت از فاجعه طوفان عصبی شده بود با تمسخر گفت: دریای جنوب

1. Courihay

2. Fan Tan

3. Al Capone

4. The Assassin



که من عاشقش بودم باعث شد که قلبم بشکند. زندگی در آنجا باعث فرار من از واقعیتها می‌شد اما این طوفان وحشتناک باعث خرابی خانه و هتلم شد و این امر بر من ثابت شد که از واقعیت نمی‌توان فرار نمود.

دوست براندو گفت: هرگز او را چنین آشفته و پریشان حواس ندیده بودم، او همیشه سرمست از یاغی‌گری و استقلال بود ولی این طوفان باعث تخریب روحیه‌اش شد، حالا تنها مسکن وی خانواده‌اش بودند و برای ساخت مجدد جزیره نیاز شدیدی به خانواده‌اش داشت.

طوفان مغرب سرعتی معادل ۱۰۰ مایل بر ساعت داشت و باعث ویرانی کل جزیره شد. در ۱۲ آوریل کار بازسازی جزیره آغاز شد ولی طوفان بعدی، با نام گردباد وینا^(۱)، ضمن خرابی بازسازی، ساختمانهای نیمه آسیب دیده را به کلی ویران نمود.

وقتی خبر به براندو رسید، قطرات اشک از صورتش جاری شد.

یکی از کارکنان براندو گفت: طوفان دوم براندو را نابود کرد، بر اثر طوفان دوم، منزل شخصی براندو، اتاقهای مخصوص میهمانان و درختان نابود شدند. تنها بنای باقی مانده هتل نیمه مخروب آنجا بود. طوفان باعث وارد آوردن خسارتی در حدود ۱ میلیون دلار به براندو شد. الباقی خسارت توسط بیمه پرداخت می‌شد براندو به دوستش گفت که در یک افسردگی کامل غرق می‌باشد و قادر به تحمل این خرابی نیست. خوشبختانه یاجیو و تاریتا بخوبی توانستند وی را تسلی خاطر دهند در این زمان ناراحت‌کننده‌ترین کار ملاقات براندو در لس آنجلس با این اندوه فراوان بود. ولی سرانجام براندو خودش را از این افسردگی نجات داده و بازسازی مجدد جزیره را از سر گرفت.

براندو گفت: من قصد ندارم اجازه بدهم این مسائل مرا از پای درآورد. من تمام این



افکار را فراموش خواهیم کرد. تتیآروا دوباره احیا خواهد شد. بعد این سخنان، براندو به سرعت ساخت مجدد جزیره را آغاز نمود، این فعالیتها بسیار جالب به نظر می‌رسید، براندوی پیر دوباره به جنب و جوش افتاده بود. اگر چه که تتیآروا باعث شکستن قلب براندو شد، ولی اکنون عشق دوباره در وجود وی مستولی شده بود. او دائماً از برگشت به جزیره صحبت می‌کرد البته نه با اسلوب گذشته بلکه با طراحی کاملاً جدید. براندو به یکی از دوستانش گفت: تتیآروا دوباره سربلند می‌کند.

فرزندان

در فوریه ۱۹۸۴، حضور پسر سوم براندو تهوتو که اکنون ۲۰ ساله شده بود در ارتش فرانسه، باعث نگرانی براندو شد. در ماه مارس گذشته، کریستین که از طرف پدرش از خانه رانده شده از براندو تقاضای کار و محل زندگی کرد. در این هنگام کریستین به صورت قراردادی در شرکتی کار نموده و علاوه بر این مجسه سازی را به عنوان یک تفریح و حرفه دنبال می‌کرد.

در ژوئن همان سال براندو ۱۳ هزار دلار و یک شورت کامروی آکبند را به مناسب جشن تولد کریستین به وی هدیه داد. این اولین ماشین آکبندی بود که او سوار می‌شد ولی متأسفانه در سپتامبر بر اثر بی‌احتیاطی، کریستین با ماشینش به شدت به درخت زده و ماشین را داغون نمود.



مایکل

در ماه مارس یکی از خوانندگان سیاهپوست^(۱) برای آموزش بازیگری به نزد براندو رفت، وی براندو را بهترین هنرپیشه جهان می‌دانست.

حیوانات دست آموز

در تابستان همان سال (۱۹۸۳) براندو حیوان دست آموز دیگری، وینکی^(۲) را گم کرد وی بسیار افسرده شده و آگهی‌های فراوان برای یافتن سگش در روزنامه به چاپ رسانید.

جشن ۶۰ سالگی

در آوریل ۱۹۸۴، هنگامی که براندو به جشن تولد شصتمین سال زندگی‌اش در هتل بسیار شیک بوری هیلز، که توسط یاجیو گرفته شده بود، دعوت گردید از شادی اشک شوق از چشمانش جاری شد. ولی در اکتبر همان سال یاجیو به دوستش گفت که تا براندو وزنش را کم نکند با وی ازدواج نخواهد کرد.

براندو به منظور رسیدن به فرم ایده‌آل شروع به تمرین کاراته نمود و توانست در عرض ۶ ماه ۵۰ پوند از وزنش را بکاهد. علاوه بر این براندو سیگار را هم ترک نمود. در مهمانی که به واسطه حضور وی در لندن گرفته شده بود، براندو فقط گل کلم خورد و به دیگران ابراز نمود که در یک رژیم سخت به سر می‌برد. ولی در راه بازگشت نتوانست پیتزا فروشی بین راه را ندیده بگیرد. وزن او اکنون بالغ بر ۳۰۰ پوند شده بود.

1. Michael Jackson

2. winky



مرگ در کمین کریستین

مارلون کار دوباره سازی تتیا را شروع نموده بود. او به دوستانش گفت: خرج نهایی جزیره ۱۰-۵ میلیون دلار هزینه دربرخواهد داشت. وی به جای هتل نیمه مخروبه، قصد ساختن هتل زیبایی را با تجهیزات کامل داشت.

اما تراژدی مهیبی در انتظار کریستین، پسر براندو، بود محاصره وی توسط ۷ کوسه آدم‌خوار، کریستین فقط یک تصمیم گرفت و آن استفاده از آموزش بودایی بود. ماجرا از آنجا آغاز شد که صبح زود کریستین با یکی از همکاران پدرش، جانی^(۱) در حال جابجایی وسایل مورد نیاز هتل توسط قایق پارویی از جزیره‌ای کوچک به جزیره اصلی بودند، به علت حمل مواد بیش از حد مجاز، قایق شروع به غرق شدن کرد. کریستین از جانی خواست که در قایق مانده تا وی به ساحل رفته و کمک بیاورد. فاصله کریستین تا ساحل جزیره اصلی ۱۰۰ یارد بود. کریستین به داخل آب شیرجه رفته و شناکنان به سمت ساحل حرکت نمود. در میانه راه کریستین متوجه ماهیهای نقره‌ای شد که به سمتش می‌آمدند.

کریستین بعدها گفت: من با وحشت تمام به جانی نگاه می‌کردم، با فریاد از او درخواست کمک می‌کردم ولی قایق و جانی دستخوش تلاطم آب بوده و هیچ کاری از دستش جانی بر نمی‌آمد. قایق غیر قابل کنترل بود و علاوه بر آن جانی هیچ اسلحه‌ای برای کمک به من نداشت تعدادی کوسه با سرعت هر چه تمامتر به سمت من می‌آمدند. آنها که نزدیکتر شدند توانستم بشمارشان، ۷ کوسه من را احاطه کرده که بزرگترین آنها



حدود ۹ فوت قد داشت. کوسه‌ها با چرخش به من نزدیک و نزدیک‌تر می‌شدند. اگر دستم را دراز می‌کردم می‌توانستم یکی از آنها را لمس نمایم. یکی از کوسه‌ها سرش را از آب درآورده بود، از دیدن دندانهایش به وحشت افتادم کریستین با خود فکر کرد: اگر یکی از آنها مرا مجروح کند، دیگران با دیدن خون، من را تکه تکه می‌کنند.

کریستین با وحشت تمام، آب را به صورت نزدیکترین کوسه پاشید. ناگهان او به فکر حقه‌ای افتاد که یک فرد در تاهیتی به او یاد داده او به کریستین گفته بود که اگر در نزدیکی کوسه زیر آب فریاد بزند، آنها وحشت کرده و فرار می‌نمایند. بنابراین هنگامی که کوسه‌ها به نزدیکی‌اش رسیدند او به زیر آب رفته و با تمام قوا فریاد زد. کوسه‌ها که به ۴ پایی او رسیده بودند از حرکت ایستادند.

کریستین می‌گوید: من دور خودم می‌چرخیدم تا مبادا از طرف دیگر مورد حمله قرار گیرم. حدود ۴۵ دقیقه روی آب ایستاده بودم و خستگی زیادی تمام وجودم را فرا گرفته بود.

ناگهان کریستین صدایی را مثل وزوز کردن زنبور شنید. اطرافش را نگاه کرد و قایق موتوری را دید که به سرعت به سمتش می‌آید. کوسه‌ها با دیدن قایق متفرق شدند، وقتی قایق به نزدیکی او رسید توانست دوستش بیل کی‌بل^(۱) را ببیند.

بیل مشغول تفریح با قایقش بوده که ناگهان با دوربین متوجه این صحنه فجیع می‌شود. درست در لحظه‌ای که دست کریستین به قایق رسید، کوسه‌ها به سمتش حمله‌ور شدند. کریستین خودش را به داخل قایق انداخت. بیل نیز با تفنگ نیزه‌اش به سمت یکی از کوسه‌ها شلیک کرد. خون زیادی از کوسه زخمی خارج شد و این باعث گردید که کوسه‌ها دیگر برای دریدن به سمتش حمله‌ور شوند.



کریستین سعی داشت به پدرش چیزی از ماجرا را نگوید زیرا می‌ترسید که پدر او را فردی احمق و کودن بداند.

ولی بالاخره کریستین ماجرا را به پدرش گفت، وی در این باره می‌گوید: بعد از این که تمام ماجرا را برای پدرم تعریف کردم، او نفس عمیقی کشید و گفت: هی پسر، مواظب خودت باش، زندگی خطرات زیادی دارد. من می‌دانم که تو دیگر مرد شدی ولی هنوز پسر من هستی. من نمی‌خواهم اتفاقی برایت بیافتد و سپس به شدت من را در آغوشش گرفت.

پیشنهادات جدید

در فوریه سال ۱۹۸۵ به براندو پیشنهاد ۵ میلیون دلار برای بازی در نقش پاپ ژان پل دوم^(۱) شد ولی براندو به محض اینکه مطلع شد باید ۱۰۰ پوند از وزنش بکاهد از بازی در این فیلم انصراف داد.

در ژوئن همان سال براندو قرار بود برای بازی در نقش رئیس اف.بی.ای، جی ادگار هوور^(۲) در فیلم ۷ مردم خاموش^(۳) سه میلیون دلار دریافت کند.

براندو تمام خاطراتش را آن زمان نوشته و ابراز کرد که حتی اگر ۵ میلیون دلار به او پیشنهاد شود کتابش را نخواهد داد.

براندو می‌گوید داستان زندگیم را فقط برای فرزندانم می‌نویسم تا در آینده قضاوت درستی در باره من داشته باشند.

در سال ۱۹۸۶ شایع شد که مارلون ملاقات مخفی با ژاکلین کندی اوناسیس داشته

1. Pope John Pual II

2. J.Edgar Hoover

3. Seven Silent Men



و بحث فراوانی بر سر نشر کتاب خاطراتش نموده است.

دوستان براندو همه به این نتیجه رسیدند که دوستی بین براندو و یاچیو به پایان رسیده است و یاچیو به پیشنهاد ازدواج براندو اهمیتی نداده و به شهرش بازگشته است. حالا براندو قصد این را داشت که با منشی قدیمی‌اش کارولین بارت^(۱) ازدواج نماید.

براندو در رابطه با ازدواج می‌گوید: قصد دارم که با کارولین ازدواج نمایم و همچنین قصد دارم مهمانی بسیار عظیمی با شرکت تمام دوستانم در منزلم در لس‌آنجلس بگیریم.

کارولین ۴۳ ساله مدت‌ها بود که سمت منشی براندو را داشت.

براندو قبلاً قصد ازدواج با یاچیو را داشت ولی والدین شدیداً مذهبی یاچیو به او گفتند که این مسئله بسیار شرم‌آور است که زنی ژاپنی با مردی که دوبار طلاق گرفته ازدواج نماید. براندو ۶ ماه در ژاپن بود و به خانواده یاچیو قول داد که اگر جواب مثبت بدهند میلیونها دلار پول به آنها خواهد داد.

۴ سال عشق بین آندو پایان پذیرفت و بعد از این مدت براندو شروع به بازگو کردن مشکلاتش به کارولین شد.

دوست براندو می‌گوید: کارولین در ابتدا نقش آرام‌کننده براندو را داشت ولی به زودی این همدردی تبدیل به عشق شد. براندو کادوهای فراوانی را برای کارولین می‌برد ولی باز هم نمی‌توانست شاد باشد. او قصد ازدواج با کارولین را داشت ولی هرگز تاریخی معین نمی‌کرد.

در حقیقت هیچ مجلس ازدواجی وجود نداشت. او هرگز به فکر فراموش کردن



یاچیو نبود و این مسئله شدیداً او را سردرگم کرده بود.

مشکلات کریستین

در اواخر دهه هشتاد (۱۹۸۰)، مشکلات مابین فرزندان براندو به تراژدی پیوست. دختر براندو، شاین^(۱)، که به مانند مادرش تاریتا بسیار زیبا به نظر می‌رسید و به علت نیاز به کار از پدرش تقاضای یاری نمود. براندو او را متقاعد نمود که برای کار بازیگری انسان باید سخت و غیرقابل انعطاف باشد و او به درد این کار نمی‌خورد.

در سپتامبر ۱۹۸۵ براندو به شاین اجازه نداد در فیلمی که به او نقش اولش پیشنهاد شده بازی نماید. شاین باید نقش دختر یاگی و ۲۱ ساله را ایفا می‌نمود. براندو به وی تذکر داد که برای ایفای این نقش شاین هنوز کوچک می‌باشد. این عامل سبب قهر شاین با پدرش شد.

بالعکس این گفته در آگوست همان سال، شاین در گروه رقصی شرکت نمود و عکاسانی که از این گروه عکس می‌گرفتند اعتراف کردند که وی خیلی از سنش جلوتر است.

به نظر می‌رسید که مشکلات کریستین نیز شروع شده است. کریستین و ماری در ژوئن ۱۹۸۳ برای اولین بار از یکدیگر جدا شدند، در سه سال بعد، براندو تلاش فراوانی را برای آشتی مجدد آنها صورت داد، در مارس ۱۹۸۵ براندو کریستین و ماری را به شام دعوت نمود در حالی که هیچ کدام از حضور دیگری اطلاعی نداشتند، برخورد کریستین و ماری باعث آشتی مجدد آنها شد.



مارلون در این رابطه می‌گوید: من نمی‌خواستم که کریستین از ماری جدا باشد زیرا فکر می‌کردم که با هم خوشبخت هستند. کریستین دختری بهتر از ماری پیدا نمی‌کرد. اگر چه که به نظر می‌رسید براندو در پیوند دوباره آنها موفق بوده ولی مشکلات بعدی آنها سبب شد که براندو قادر به نگهداری آنها در کنار یکدیگر نباشد و به آرزوی دیرینه خود یعنی پدر بزرگ شدن نرسد. دوست کریستین در این رابطه می‌گوید: این ۵ سالی که از زندگی مشترک کریستین می‌گذرد آندو همیشه بر سر طرز رفتار و زندگی کریستین بحث داشتند. کریستین اکثر شبها را بیرون از خانه می‌گذراند، این کار باعث خشم شدید ماری شده و بارها به کریستین اخطار نمود که این کارش باعث جدایی آنها خواهد شد.

در ماه ژوئن (۱۹۸۶) براندو به مناسب آشتی کریستین با ماری و روز تولد کریستین کادوی بسیار باارزشی تهیه نمود، وی خانه بسیار زیبایی به ارزش ۲۰۰/۰۰۰ دلار در مالهولند درایو و در فاصله یک مایلی منزل خودش برای کریستین خرید. اما در آوریل همان سال کریستین به صورت قانونی در دادگاه لس آنجلس از ماری جدا شد. این عمل باعث عصبانیت بیش از حد براندو شد به طوری که او به پسر بزرگش کریستین اخطار کرد که اگر از کارهایش صرفه‌نظر نکند از تمام مساعدتهای وی محروم شده و حتی یک سنت نیز به وی نخواهد داد.

ولی برخورد لفظی که کریستین، با براندو داشت باعث گردید که او به کریستین اولتیماتوم شدیدتری بدهد و به وی بگوید: بهت می‌گم مواظب باش، اگر طلاق را با ماری بر هم نزنی تو را از ارث محروم خواهیم کرد و اسمت را از وراثت حذف می‌کنم بنابراین هیچی گیرت نمی‌آید. چرا به زندگی مشترک ادامه نمی‌دهی تا من به آرزوی پدر بزرگ، شدنم برسیم.

ولی کریستین مشاجره سختی با پدرش نموده و از در خارج شد. هنگام خروج از



خانه کریستین فریاد می‌زد: تو همه جور زن در زندگی داشته‌ای، تو تا به حال سه بار ازدواج کردی، نمی‌خواهد من را نصیحت نمایی. من نیازی به پول لعنتی تو ندارم. من زندگی را دنبال می‌کنم که از آن لذت ببرم.

ماری بعد از جدایی از کریستین وکیل حاذقی به نام ماروین میتچل‌سون^(۱) را استخدام نمود تا به خاطر اهانت‌های کریستین به وی، کریستین را متهم نماید.

ماری در دادگاه گفت که کریستین به زور وی را مجبور به امضاء حکم طلاق کرده است و هنگامی که وی امتناع نموده به شدت از کریستین کتک خورده است، کریستین سر او داد می‌زده: تو بهتره پلیس را خبر کنی و یا به سرعت از منزل خارج شوی چون اگر مجبور باشم به عنوان آخرین کار تو را می‌کشم.

ماری گفت که کریستین به خانواده او توهین بسیاری کرده است وی می‌گوید: کریستین هر دفعه که به منزل می‌آمد تمام اسباب خانه را به سمت من پرت کرده و یا می‌شکست.

اگر چه که کریستین عنوان نموده بود دیگر هیچ نیازی به پول پدرش ندارد ولی وقتی شنید که براندو قصد دارد او را از ارث محروم نماید به شدت ترسید. کریستین پول زیادی نداشت و به سرعت تشخیص داد که برای رسیدن به اهدافش نیازمند براندو می‌باشد.

براندو نیز عنوان نموده بود که ادامه این طلاق باعث شکسته شدن دل او می‌شود. ماروین میتچل‌سون علاوه بر نکات فوق اشاره نمود که کریستین مادر ماری را با اسلحه تهدید کرده است.



نلسون ماندلا!

در اکتبر ۱۹۸۶ هری بلافونته^(۱) اعلام نمود که براندو به همراه ستارگانی چون جین فوندا و سیدنی پواتیر^(۲) موافقت نموده‌اند که در سریالی دراماتیک برای ABC بازی نمایند.

داستان فیلم در رابطه با رخداد‌های ۴ سال اخیر آفریقای جنوبی بود. این فیلم نمایشی بود در مورد آپارتاید. نلسون ماندلا^(۳) که ۲۴ سال از عمرش را در زندان گذرانده بود و همسرش وینی^(۴) به شدت از این فیلم استقبال نمودند. در این فیلم پواتیر نلسون ماندلا و جین فوندا نقش مولی بلاکبرن^(۵) رهبر زنان سفیدپوست جامعه را بازی می‌نمودند.

ادی مورفی

ادی مورفی^(۶) داخل دفترش نشسته بود که تلفن زنگ زد. براندو از آن طرف تلفن به وی گفت: من از تو خیلی خوشم می‌آید ادی، من تمام فیلم‌هایت را دیده‌ام و خیلی دوست دارم که در رستوران یکی از دوستانم با یکدیگر شام صرف نمائیم. مورفی بلافاصله موافقت نمود ولی این صحبت را فقط یک شوخی بی‌مزه دانست و سریعاً مطلب را فراموش کرد. ولی به هر حال در روز و ساعت مشخص شده از قبل ادی به مکان ملاقات رفت و

1. Harry Belafonte

2. Sidney Poitier

3. Nelson Mandela

4. Winnie

5. Molly Blackburn

6. Eddie Murphy



در آنجا مردی را منتظر دید کمی که نزدیک رفت کاملاً مطمئن شد که داخل فولکس واگن، براندو نشسته است. بعد از کمی صحبت مشخص شد که قصد براندو تنها صرف شام نبوده است، او از مورفی تقاضای بازی در نقش جمعه^(۱) در نسخه جدید فیلم رابینسون کروزوئه^(۲) را نمود. ادی به شدت از این پیشنهاد به خشم آمده و به براندو توهین کرده و از رستوران خارج شد.

طرح کاری جدید

در ژوئای ۱۹۸۷ براندو موافقت نمود که در فیلمی تلویزیونی ایفای نقش نماید. این فیلم برای شبکه ABC ساخته می‌شد. قرارداد براندو برای بازی در این فیلم، با نام افسانه^(۳) مبلغ ۱/۵ میلیون دلار به علاوه حق کامل خلق اثر بود. قرار بود که فیلم در سال ۱۹۸۸ به نمایش درآید. این فیلم برای براندو حکم برگشتی به گذشته بود، برگشت به دوران طلایی فیلمهایی چون در بارانداز و وحشی. براندو در این فیلم باید در نقش مردی ۴۰ ساله ظاهر می‌شد بنابراین باید ورزش را از ۳۳۰ پوند به ۲۲۰ پوند می‌رساند. بزودی براندو با دوچرخه سواری ۲۳ پوند از ورزش راکاست. او هر روز برای سفت شدن پوستش ساعتها داخل وان پر از جلیک‌ها می‌خوابید، ولی متأسفانه این فیلم نیز به مانند بسیاری از طرحهای دیگر براندو هرگز ساخته نشد. مشکل وزن براندو همچنان ادامه داشت، هر هفته مارلون در مغازه بستنی فروشی بوری هیلز حضور پیدا کرده و ۵ گالن از بستنی وانیلی مورد علاقه‌اش را خریداری می‌نمود. براندو اعتراف نمود که تمام بستنی‌ها را خودش می‌خورد.

1. Friday

2. Robinson Crusoe

3. Legend



فرزندان براندو

امسال برای براندو باخبر خوشی آغاز شد. او قرار بود به زودی پدر بزرگ شود. پسر دوم براندو، میکو^(۱) و همسر خانه‌دارش جیسلا^(۲) در انتظار تولد نوزادشان در آوریل بودند. ولی متأسفانه خبر خوش آنها تبدیل به غم شد، فرزند آنها سقط شد. بعد از این اختلاف بین میکو و جیسلا آغاز شد. براندو یک روز تمام با هیچ کس صحبت نکرد. او بدجوری در فکر پدر بزرگ شدن بود.

میکو از نوامبر کارش را به عنوان همکار هنری مایکل آغاز نمود. بعد از اینکه میکو، مایکل را از یک آتش‌گرفتگی شدید موهابش، در هنگام تبلیغ پپس، نجات داده، همه به میکو لقب کلید مشکلات را دادند.

رابطه بین براندو و کریستین رو به آرامش نهاد و این سبب شد که براندو نقشی را در فیلم بعد خود به کریستین بدهد. فیلم در مورد یوجین هاستفیوس^(۳) در نیکاراگوا^(۴) بود.

چند ماه بعد کریستین از ارتفاع ۱۵ پایی بالای درخت به زمین سقوط کرد. براندو به سرعت او را به بیمارستان رساند. کریستین بر اثر صدمات وارد به پایایش به سرعت تحت عمل جراحی زانو قرار گرفت و عملاً از بازی در فیلم باز ماند.

یاچبو

در دسامبر ۱۹۸۷ این خبر شایع شد که براندو سرانجام موفق شده که با زن

1. Miko

2. Giselle

3. Eugene Hasenfus

4. Nicaragua



رویاهایش یاجیو ازدواج نماید. برانندو اعلام نمود که در حول و حوش کریسمس با یاجیو ازدواج خواهد کرد.

برانندو ۶۳ ساله گفت: من بزرگترین هدیه کریسمس را امسال دریافت می‌کنم، من یاجیو را به عنوان همسر در کنارم خواهم داشت.

برانندو از خوشحالی پر در آورده بود، هیچ سالی برانندو این قدر خوشحال دیده

نشده بود.

برای اولین بار یاجیو در ژانویه ۱۹۸۳ با برانندو آشنا شد ولی دو سال بعد، در سال ۱۹۸۵ بر اثر جواب منفی یاجیو، رابطه آنها به سردی گرائید و پایان پذیرفت. بعد از این تاریخ برانندو با منشی‌اش دوست شد ولی رابطه بین مارلون و کارولین بعد از چند ماه به سردی گرائید.

برانندو بعد از آن توانست با هدایا و مکالمات مختلف نظر یاجیو را به سمت خودش بازگرداند. برانندو در همه زمانها به فکر ازدواج با یاجیو بود ولی می‌ترسید که بعد از ازدواج رابطه آنها با هم مشکل‌ساز شود.

بعد از مدت کوتاهی، عکسی از یاجیو به همراه شوهر و فرزندش به دست برانندو رسید. مارلون تا قبل از این خبر نداشت که یاجیو دارای خانه‌ای بوده است و این امر باعث شد که وی سریعاً دست بکار شود. بدین منظور برانندو دستبند طلائی حکاکی شده به وزن ۱۸ قیراط را به یاجیو هدیه نمود و در همین حین از وی پرسید: آیا حاضری همسر من بشوی؟

این روش تقاضای ازدواج منحصر به برانندو بود، او بارها و بارها این کار را انجام داده بود. بعد از اینکه یاجیو این سؤال را شنید اشک شوق ریخته سپس دستانش را دور گردن برانندو حلقه کرده و خودش را در آغوش وی انداخت.

یاجیو بالاخره کلمه طلائی از دهانش خارج شد: بله!؟



بعد از اینکه براندو این کلمه را شنید، صورتش از هم باز شده و شروع به رقص و پایکوبی کرد. براندو مبلغ زیادی پول به یاجیو داد که برای خرید به نیویورک برود، یاجیو دو هفته در نیویورک توقف نمود. یاجیو تمام وسائل مورد نیاز برای ازدواجش منجمله لباس عروسی بسیار شیک و وسایل منزل از جنس نقره یا چینی را خریداری کرد. مارلون گفت: برای من تصور ازدواج با یاجیو در کریسمس غیرقابل تصور است. یاجیو زیباترین و شیرین‌ترین زن روی زمین می‌باشد.

ترس براندو از این بود که مسئله عاق والدین یاجیو باعث پشیمانی او گردد. ولی در حقیقت براندو از اینکه یاجیو ریسک عاق والدینش را به منظور ازدواج پذیرفته است، احساس غرور زائده الوصفی می‌کرد.

براندو گفت: من هر کاری که از دستم برآید برای او می‌کنم. در طول این چند سال، خانواده یاجیو تغییر عقیده داده بودند و دیگر ازدواج دختر چینی جوان با مردی پیر را ننگ نمی‌دانستند.

براندو اعلام نمود که قصد ندارد مجلس ازدواج بزرگی بگیرد و اضافه نمود که بعد از ازدواج وی به همراه یاجیو برای دیدن والدین یاجیو به عنوان ماه عسل به ژاپن خواهد رفت. ولی والدین یاجیو یکبار در قبل از پذیرش فردی که دوبار طلاق گرفته بود امتناع ورزیده بودند.

به علت اینکه یاجیو تساباکی به همه اعلام نمود در دسامبر ۱۹۸۷ با مارلون ازدواج می‌کنند باعث سرشکستی براندو شد.

در همان سال براندو مبلغ ۵ هزار دلار به زندان اسپرینگ فیلد^(۱) واقع در داکوتای جنوبی^(۲) پرداخت تا صرف امور هنری نمایند.



علت این امر نامه‌ی یکی از زندانیان به نام راس پاکارد^(۱) بود، وی برای براندو نامه‌ای نوشته بود که نیاز به این مبلغ پول برای توسعه هنر در زندان دارند.

کریستین

به نظر می‌رسید کریستین از دنبال کردن راه پدرش احساس غرور می‌کند. مطابق گفته‌ی والتر باران^(۲) که به عنوان جوشکار در رم فعالیت می‌نمود، کریستین در کارگاه توسعه بازیگری با لورافینو^(۳) آشنا شد که ثمره‌اش نامزدی بین آنها بود. کریستین جوان به او گفت: من مطمئنم که پدر خیلی دوستم دارد ولی این یک حقیقت است که او سرپرستی خوبی در دوران کودکی از من نکرده است. کریستین اضافه نمود: هنگامی که من دنیا آمدم او غرق در کارش بود بنابراین او هیچگاه پدر واقعی برای من نبود. من نسبت به همکلاسه‌هایم احساس حسادت می‌کردم. بعضی از آنها هرگز به ثروتمندی من نبودند. ولی اکثر آنها با پدرشان زندگی می‌کردند. پدرم زمان زیادی را با من نمی‌گذراند.

لورای ۲۱ ساله می‌گوید: کریستین به پدرش افتخار می‌کرد کریستین دائماً می‌گفت که پدرش خوش تیپ‌ترین و بزرگترین هنرپیشه طول تاریخ است. اگر چه که در بعضی مواقع پدرش را به علت افزایش بیش از حد وزنش مسخره می‌نمود. کریستین گفت که پدرش به وی قول داده که نقش اول فیلمی که در هندوراس^(۴) خواهد ساخت به وی بدهد، نقش کریستین در این فیلم مأمور CIA بود. لورا گفت: متأسفانه براندو همیشه تاریخ ساخت فیلم را به تعویق می‌انداخت،

1. Ruth Packard

2. Walter Baran

3. Laura Fuino

4. Honduras



مردم بر این اعتقاد بودند که کریستین از لحاظ تیپ و قیافه قابل مقایسه با پدرش نیست و او هرگز هنرپیشه برجسته‌ای مثل پدرش نخواهد شد. ولی به نظر من او هنرپیشه بسیار بزرگی است و حتی در جهاتی رقیب جدی مارلون براندو خواهد بود. در سال ۱۹۸۸ کارمینه دی بندیتیس^(۱) تهیه‌کننده ایتالیایی کریستین را متقاعد نمود که در فیلم چه چیزی از دست رفته؟^(۲) نقش یک آدمکش را ایفا نماید.

کارمینه در این رابطه می‌گوید: من یکی از فیلمهای کریستین را دیدم، او همان قاتل فیلمم می‌باشد. اما به محض اینکه کریستین به رم رسید مارلون وی را احضار نمود و کریستین به اتفاق تهیه‌کننده عازم لس آنجلس شدند. آنها در لس آنجلس شروع به بحث درباره فیلم نمودند.

دی بندیتیس در این رابطه می‌گوید: وقتی که کریستین در کنار پدرش باشد قدرت هیچ‌گونه تصمیم‌گیری را ندارد، هر چه پدرش بگوید او انجام می‌دهد. او کاملاً تحت تأثیر بازیگری پدرش می‌باشد. به هر صورت حمل لقب براندو برای کریستین بسیار سنگین است.

روزهایی که کریستین در ایتالیا بود، هر روز براندو با او تماس می‌گرفت. در یکی از تماسها براندو به او گفت:

چرا تقاضای پول بیشتری نمی‌کنی؟ آنها باید قراردادشان را در هالیوود به امضا برسانند نه ایتالیا. این مسأله را حتماً به آنها گوشزد کن.

کریستین از این دخالت‌های پدرش به تنگ آمد و سرانجام با خشم از پدرش خواست که او را به حال خودش بگذارد. کریستین در این رابطه می‌گوید: من بالاترین احترام را به پدرم می‌گذارم ولی من دیگر می‌توانستم یک هنرپیشه آزاد باشم.



سرانجام براندو به پسرش اجازه داد که در این فیلم بازی نماید، کریستین برای این فیلم پاداشی معادل ۳۰ هزار دلار دریافت کرد.

بیل کی بل^(۱) دوست کریستین که در این فیلم نقش کوتاهی بر عهده داشت درباره کریستین می‌گوید: کریستین حساس و مخالف زورگویی بود و هرگز قصد نداشت که در فیلمی اجباری ایفای نقش نماید.

فیلم بعدی کریستین دستمزدهای گران قیمت^(۲) بود، وی در این فیلم نقش قاتلی را بازی نمود که کارش به قتل رساندن رهبر یک گروه سیاهپوست است.

فیلم تأثیر زیادی بروی احساسات کریستین گذاشت به طوری که تا شبها بعد از آن در خواب کابوس می‌دید.

فصل سفیدخاک

سرانجام ۸ سال سکوت براندو به پایان رسید، او قرارداد بازی در فیلم فصل سفید خشک^(۳) را بست. داستان فیلم برداشتی از کتاب آندره برینک^(۴) با مضمونی ضدآپارتالیت بود. براندو از پیشنهاد فیلم بسیار خوشحال شده و باعث درگیر شدن جای کانتز نیز گردید.

وکیل ایام جوانی براندو، کانتز، حالا به فردی با نفوذ و تهیه‌کنندای با قدرت تبدیل شده بود.

1. *Bill Cable*

2. *The Stake is high = La Posta in Gioco*

3. *A Dry White Season*

4. *Andre Brink*



اولین مطلب دربارهٔ ساخت این فیلم تجدید حیات دوبارهٔ براندو بود. کارگردان ۳۲ سالهٔ فیلم، یوزهان پالسی^(۱)، سیاهپوستی اهل مارتینیکو^(۲) و ساکن پاریس بود. یوزهان می‌گوید: هنگامی که شاهد بازی سیاهپوستان در فیلم‌های آمریکایی هستم شدیداً ناراحت می‌شوم و با خود می‌اندیشم زنان و مردان سیاهپوست در آینده چه ارزش و احترامی خواهند داشت؟ و شاید این تنها دلیلی باشد که من فیلمساز شدم تا احقاق حق سیاهان را بکنم.

داستان فیلم در رابطه با دو خانوادهٔ سفید و سیاه واقع در آفریقای جنوبی می‌باشد. تم اصلی فیلم در رابطه با آپارتاید است.

براندو با توجه به فیلم اولیه پالسی، راهرو بین نیشکر^(۳)، موافقت نمود که در فیلم بعدی وی نقشی کوتاه ولی اساسی داشته باشد.

پالسی قبل از اکران فیلم در رابطه با براندو می‌گوید: براندو عاشق برنامه‌ریزی می‌باشد، او با برنامه‌ریزی دقیق اجازه نمی‌داد که کارش با زندگی شخصی‌اش تداخل نماید. او دربارهٔ زندگی افراد بسیار کنجکاو می‌باشد به طور مثال، شما از چه چیز لذت می‌برید؟ آیا شما حیوانات را دوست دارید؟ آیا شما رویاهایتان را به یاد دارید؟ قبل از شروع کار با براندو خیلی افراد به من تذکر داده بودند که او با کارگردانان مشکل دارد ولی در حقیقت او مرد جالبی است که نزدیک به ۱۰ سال از بازیگری کنار کشیده او خیلی شجاع است که قصد بازیگری مجدد را داشته، شما می‌دانید که تمام بازیگران او را به عنوان یک بت می‌پرستند.

اغلب نماهای فیلم در ماه آوریل و در زمیباوه^(۴) گرفته شد ولی برای نماهای

1. Euzhan Palcy

2. Martinique

3. Sugar Cane Alley

4. Zimbabwe



مربوط به براندو گروه به انگلیس سفر نمودند. هنرپیشگان دیگر فیلم سوزان ساراندن^(۱) و دونالد ساترلند^(۲) در برخورد با براندو به قدری هیجان زده شده بودند که قادر به صحبت کردن و حتی گفتن سلام نبودند.

در این فیلم براندو نقش قاضی را به عهده داشت که روی پرونده پسری جوان و تحت نظر پلیس کشته شده تحقیق می‌نماید.

لاستر دیوید^(۳) در مورد براندو می‌گوید: کار کردن با براندو مثل افراد عادی جامعه نمی‌باشد. او می‌داند که چه می‌خواهد. او خیلی سخت کار می‌کند. او بهترین نقش خواسته شده را ایفا می‌نماید.

براندو قصد نمود که مدت بیشتری در لندن بماند. او در لندن یکی از دوستان قدیمی‌اش را ملاقات نمود. براندو مسئله مشکل ورزش را با وی در میان گذارد. وی از او خواست که به حمام سونای اختصاصی برای کاهش وزن بروند. براندو موافقت نمود که سونای وی برود براندو بدون توجه به کوچکی سونا وارد سربینه حمام شد ولی به علت کوچک بودن سونا در از روی براندو قفل شد و مثل موش در تله گیر کرد.

دوست براندو به سرعت به اتفاقات زنگ زده و گفت: مارلون براندو توی سونای من گیر افتاده، گروه امداد پس از تلاش فراوان و با خارج کردن لولای در موفق به خارج کردن براندو شدند. قبل از اینکه گروه امداد برسند، براندو ۲۰ دقیقه در سونا مانده بود. شایعات جدید پیرامون براندو باعث عصبانیت بیش از حد یاچیو شد و هنگامی که براندو را همراه دختری ویتنامی به نام می‌لای^(۴) در سفر سانفرانسیسکو دید، بدون

1. Susan Sarandon

2. Donald Sutherland

3. Laster David

4. Mei lai



خداحافظی از براندو به لس آنجلس برگشت. براندو به هیچ وجه نتوانست یاچیو را قانع نماید که هیچ رابطه‌ای با می‌لای نداشته است و می‌لای فقط از روی کنجکاو به دیدن براندو آمده است.

بعد از اتمام فیلم فصل سفیدخشک براندو لندن را به مقصد لس آنجلس ترک گفت. باز شایعه جدیدی در مورد براندو با زنی دیگر پا گرفت، براندو که از وضعیت موجود خسته شده بود، به مزرعه مایکل در سانتاینز^(۱) رفت. براندو علاقه شدیدی به باغ وحش مایکل داشت.

به زودی براندو و مایکل تیم قوی را تشکیل دادند که فعالیتشان را از تهیه کنندگی فیلمهای تلویزیونی شروع نمودند. یکی از فیلمهایی که این دو قرار بود تهیه کنندۀ آن باشند در رابطه با دو نهنگ معروف آلاسکا بود، براندو باید نقش رهبر گروه نجات را ایفا نموده و مایکل فیلم را کارگردانی می‌نمود ولی متأسفانه به مانند بسیاری دیگر از پروژه‌های براندو این پروژه هرگز ساخته نشد.

در دسامبر ۱۹۸۸، توجه براندو به سمت سوپرستاری جدید معطوف شد. مجله فام^(۲) در شماره دسامبر خود ضمن بازگو کردن داستان جدیدی از براندو عکس سیاه و سفید فیلم وحشی وی را نیز به چاپ رساند، و تمام نگاهها متوجه خواننده و هنرپیشه بحث‌انگیز جدید مادونا^(۳) بود. وی به شدت تحت تأثیر فیلم وحشی براندو قرار گرفته بود.

لیزا اسمیت^(۴) منتقد نوشت: مادونا به نزدیکترین استرن^(۵) رفته و با دادن ۵۷۵ دلار

1. Santa Ynez

2. Fame

3. Madonna

4. Liza Smith



به وی عکس ۲۰×۱۵ اینچی فیلم وحشی را از وی گرفت. اسمیت ادامه می‌دهد: این شاید هدیه‌ای بود برای وحشی زندگی مادونا یعنی شون پن (۶).

جرچو

براندو و دونالدکامل^(۷) از دوستان بسیار قدیمی بودند. دونالد سازندهٔ دو فیلم معروف اجرا^(۸) و انقلاب^(۹) است.

هنگامیکه در سال ۱۹۸۸ فیلم سفیدی در چشم^(۱۰) ساختهٔ کامل درجه x گرفت براندو معتقد بود که این درجه گذاری تحت تأثیر آخرین تانگو در پاریس بوده است بنابراین خودش شخصاً به انجمن درجه‌گذاری رفته و با اعمال نظری که انجام داد درجه فیلم را به R برگرداند.

بعد از این ماجرا، براندو موافقت نمود که در فیلم بعدی کامل، جرچو^(۱۱)، ایفای نقش نماید. تهیه‌کنندگان فیلم ایلوت کاستنر^(۱۲) و آندرو بلای^(۱۳) بودند. فیلم باید در ماه ژوئن و در مکزیک کلید می‌خورد. نقش براندو در این فیلم، یکی از اعضا سیا بود. علاوه بر این براندو به عنوان مشاور تهیه‌کننده این فیلم نیز همکاری می‌نمود.

5. Phil Stern

6. Sean Penn

7. Donald Cammell

8. performance

9. Revolution

10. white at the eye

11. Jericho

12. Elliott Kastner

13. Andre Blay



جزئیات فیلم هنوز کامل نشده بود ولی کاستنر که در ۴ فیلم قبلی برانندو، منجمله میسوری از هم پاشید، با وی همکاری داشت، ادامه کار را به دست گرفت، قرارداد برانندو هفته‌ای ۴ میلیون دلار بود. برانندو اصرار عجیبی داشت که فیلم قبل از تکمیل شدنش به فروش برسد.

در سپتامبر برانندو مقدمه‌ای بر کتاب استالا آدلر به نام تکنیک‌های بازیگری^(۱) نوشت.

مارلون اکثر اوقاتش را به تماشای برنامه مورد علاقه‌اش در تلویزیون، شوی یک حیات برای زندگی^(۲) می‌گذراند.

برانندو مجدداً درگیر فیلم جدید خود یعنی تازه وارد^(۳) شد، برانندو برای بازی در این فیلم مجبور به کاهش ۸۰ پوند از وزنش شد، وزن او اکنون به ۳۳۰ پوند رسیده بود. علت اساسی این کاهش وزن، تهیه‌کننده این فیلم بوده که شرط اصلی بازی برانندو در این فیلم را کاهش وزن وی اعلام نموده بود. برانندو قول داد که قبل از ژوئن وزنش به حد مطلوب برسد. اکنون وزن برانندو مانع اصلی وی در بازیگری شده بود.

رابطه بین کریستین و برانندو، بعد از جراحی مجدد پای کریستین رو به بهبود نهاد، برانندو پسرش را از بیمارستان به خانه انتقال داده و برایش پرستاری خصوصی گرفت.

دوست قدیمی برانندو، مایکل برای کاهش وزن مارلون دست بکار شد. مایکل برای وی شخصاً سبزیجات تازه می‌پخت و باعث شد که در طول یک ماه ونیم ۲۲ پوند از وزن برانندو کم شود ولی مارلون مجدداً وزن کم شده را بازیافت و حتی اضافه وزن نیز پیدا کرد.

1. *The Technique of Acting*

2. *One Life to Live*

3. *The Freshman*



براندو در این زمان مشغول مذاکراتی با فیلمسازان روسی بود، او قصد داشت که مایکل در فیلم بعدی آنها نقش شاعر معروف روسیه الکساندر پوشکین^(۱) را ایفا نماید.

بیوگرافی

براندو اعلام کرد، از پیشنهاد پیترمانسو^(۲) برای چاپ بیوگرافی اش بسیار عصبی است، وی اضافه نمود که این موضوع متوجه خواهرش که اطلاعاتی در مورد او به پیتر داده نیز می‌باشد.

براندو از ۶ ماه قبل که جاسلین طی مصاحبه‌ای از زندگی ۶ ساله اخیر براندو صحبت نموده با وی قهر کرده بود.

در جشن تولد ۶۵ سالگی براندو، آوریل ۱۹۸۹ - مایکل جکسون، ساعت جیبی بسیار آنتیکی به قیمت یک میلیون دلار به وی هدیه کرد.

در همین زمان، مانسو مجدداً آدرسش را برای براندو فرستاد تا خاطراتش را برای وی پست نماید. مارلون با عصبانیت هر چه تمامتر به مانسو گفت: این کارهای احمقانه تو باعث شده که من ۶ ماه با خواهرم، جاسلین، حرف نزدم.

شاین

در مارس ۱۹۸۹، شاین تصادف سختی با جیپش نمود، این مسئله باعث ناراحتی زائده الوصفی در براندو شد. شاین ۲۰ ساله در حال مسافرت به سمت جزیره پدرش بود که به شدت با جیپش به یک کنده درخت برخورد نمود. در این حادثه سرشاین به شیشه برخورد نموده و باعث پارگی شدید بروی صورتش گردید.

1. Aleksander Pushkin

2. Peter Manso



یکی از دوستان براندو در مورد شاین می‌گوید: او دختر نازنازی پدرش بود. هنگامی که براندو در لس آنجلس خبر تصادف دخترش را شنید، گوشی تلفن از دستش افتاد و شروع به گریستن کرد. براندو بارها و بارها این یک جمله را تکرار کرد: دخترم، صورت زیباییت نابود شد، و بعد از مدتی که آرام شد اضافه نمود: او باید تمام عمرش را با یک جراحی عمیق بروی صورتش ادامه دهد، نه من باید کاری برایش بکنم. بعد از تصادف، شاین را به سرعت به بیمارستانی در تاهیتی رساندند ولی روز بعد براندو او را با پروازی خصوصی به لس آنجلس برد.

مارلون تیم جراحی پلاستیک بیمارستان را خبر نموده و اتاقی خصوصی در بیمارستان مرکزی یوسلا^(۱) برای وی گرفت. براندو به فرزندان دیگرش خبر داد که برای بالا بردن ضریب روحی شاین به نزدش بیایند. آنها بلافاصله موافقت نمودند، براندو به وسیله آمبولانس دخترش را به بیمارستان مورد نظر رسانید.

براندو به جراحان گفت: اگر مطمئن باشم که قادر به برگرداندن زیبایی شاین هستید میلیونها دلار برایتان خرج خواهم کرد.

در تمام طول عمل جراحی براندو در اتاق قدم می‌زد. شاین بعد از به هوش آمدن اولین کسی را که دید، پدرش بود. در حالی که از بین باندهای صورتش به پدر خیره شده بود به وی گفت: پدر گریه نکن، من خوب می‌شوم.

بعد از مدتی شاین به پدرش گفت: آیا من برای همیشه زشت می‌مانم؟ براندو در حالی که اشک صورتش را فرا گرفته بود وی را در آغوش گرفت و گفت: نه دخترم بهت اطمینان می‌دهم که زیباییت را برگردانم.

شب بعد از عمل، پرستار شب نتوانست براندو را قانع به رفتن به منزل و استراحت



نماید. بعد از آن شب، براندو شبهای دیگر را نیز در کنار دخترش گذراند. دکترها به براندو اطمینان دادند که با پیشرفت علم پزشکی، براحتی قادر خواهند بود با یک عمل جراحی پلاستیک صورت شاین را ترمیم نمایند به طوری که فقط اثر کوچکی بروی آن باقی بماند.

در حدود سه ساعت و نیم شاین در اتاق عمل بود و حدود ۵۰ بخیه بروی صورت وی زده شد. صورت او نیاز بیشتری به جراحی پلاستیک داشت. براندو به دکترها خاطر نشان کرد که نگران مدت عمل و پول نباشند. فقط به زیبایی دخترش فکر کنند. گفته می‌شد که براندو خودش را مسئول این کار می‌دانست زیرا شاین عازم دیدن فیلم کانا‌دایی براندو بود.

پدر شدن مجدد در ۱۵ سالگی

براندو ضیافت بسیار زیبایی در تابستان آن سال گرفت (۱۹۸۹) دلیل اصلی آن پدر شدن مجدد براندو برای ششمین بار در سن ۶۵ سالگی بود. براندو با سرعت هر چه تمامتر همسر ۳۱ ساله‌اش، کریستینا ریز^(۱) را به بخش زایمان بیمارستان رسانید.

قبلاً به کریستینا گفته شده بود که در ۱۳ می ۱۹۸۹ صاحب بچه خواهد شد. کریستینا می‌گوید: مارلون با سرعت من را به بیمارستان رساند. حدود ۵ ساعت در اتاق زایمان بودم.

مارلون برای اینکه در طول زایمان در کنار کریستینا باشد، لباس مخصوص اطاق عمل را پوشید، و به داخل بخش زایمان رفت. براندو در مورد خبر ازدواجش با



کریستینا به هیچ کس اطلاعی نداده بود ولی بعد از زایمان کریستینا، ضمن پرداخت کلیه هزینه بیمارستان، خانه‌ای بسیار لوکس برایش خرید.

براندو به کریستینا قول داد که تمام خرج دختر جدیدش نینا پریسیلا^(۱) را بپردازد و حتی اجازه داد نام فامیلیش را بروی نوزاد جدید بگذارند.

براندو به دوستش گفت: من خوشحالت‌ترین پدر روی زمین هستم، اصلاً احساس پیری نمی‌کنم، من عشق و احساس را به مانند یک نوجوان حس می‌کنم. کریستینا زن جالبی است، من به او و فرزندم اطمینان می‌دهم که تا آخر عمر از آنها مراقبت خواهم کرد.

کریستینا نیز اعتراف نمود که براندو، پدر فرزندش می‌باشد، وی کارش را از یک سال و نیم قبل در مالهولند درآیو آغاز کرده بود. در آن زمان براندو با یاجیو اختلاف شدیدی پیدا کرده و براندو شدیداً احساس تنهایی می‌نمود.

براندو همیشه عاشق زنهای خارجی بود و برای او موی سیاه کریستینا بسیار جذاب بود. هر روز که پیش می‌رفت علاقه براندو به او افزایش می‌یافت و اگر چه که سن و وزن براندو بالا رفته بود ولی او هنوز مردی باجذبه به نظر می‌آمد.

ازدواج بین براندو و کریستینا منجر به حاملگی کریستینا شد و باعث خوشحالی براندو شد. او عاشق بچه بود.

یکی از دوستان براندو می‌گوید: ای کاش در بیمارستان دوربینی داشتم تا از براندو در حالی که پرستار سعی در کنترلش داشت، فیلمبرداری می‌کردم. این فیلم کم‌دی‌تر از برنامه ژاکل گلاسون^(۲) بود، براندو با وزنی حدود ۳۰۰ پوند در حال پایکوبی با روپوش و کلاه آبی و سفید بیمارستان به همراه کفشهای مسخره اطاق عمل بود. در حالیکه



روپوش کاغذی برانندو بر اثر تماس با بخار بروی زمین کشیده شده، کلاهش به طرز مسخره‌ای از سرش افتاده بود و کفشهایش نیز در پاره شده بودند. تمام افراد طبقه هم کف در حال خندیدن به او بودند. بعد از تولد بچه، برانندو گفت: آه چه دختر قشنگی. سپس بچه ۸ پوندی‌اش را در آغوش گرفته و شروع به رقصیدن نمود درست به مانند روزی که برای اولین بار پدر شده بود، برانندو رو به کریستینا کرده و گفت: ازت خیلی متشکرم، من خیلی خوشحال هستم.

ساعاتی بعد، خانواده کریستینا همه به بیمارستان آمده و تک تک به برانندو تبریک گفتند. برانندو به آنان گفت: من و همسرم تصمیم گرفتیم که اسم نینا را روی فرزندمان بگذاریم، من امیدوارم که فرزندی زیبا داشته باشم، نینا نام فامیل من را به دنبال خواهد داشت، این عمل بدان جهت است که در آینده بداند که من پدرش بوده‌ام. من او را دوست دارم و از نهادن نام فامیلم بروی او احساس غرور می‌کنم.

کریستینا از برانندو تقاضا نمود که به همراه وی زندگی نماید ولی برانندو به او گفت که مجبور است تنها زندگی نماید ولی ترتیبی داد که خانه‌ای سه طبقه در شرم‌من آکس^(۱) برای کریستینا خریداری نمایند، این خانه فاصله چندانی تا خانه برانندو نداشت و برانندو متوالیاً به دیدن آنها می‌رفت.

دام پنهانی برانندو در استرالیا

اگر چه دیگر از برانندو در مورد افزایش وزنش سؤال نمی‌شد ولی این موضوع باعث اذیت شدن وی و مانع بزرگی در امور بازیگری و الخصوص ارائه استعدادهای نرفته‌اش بود. شاید این یکی از دلایلی بود که برانندو از فیلم جریجو انصراف داد. در اوایل تابستان



۱۹۸۸ وزن براندو بالغ بر ۳۲۰ پوند شد، بنابراین او برای کاهش وزن به یک کمپانی لاغر شدن خصوصی در استرالیا سفر نمود، هزینه این شرکت هفته‌ای ۱۰۰۰ دلار بود. اگر چه که براندو علاقه شدیدی به زندگی در لس آنجلس داشت ولی برای سلامتی مجبور شد به استرالیا سفر کند.

کمپ خارج از جنگلهای حاره‌ای و در پورت داگلاس^(۱) در شهری کوچک در قسمت شمالی استرالیا و نزدیک گریت باریریف^(۲) قرار داشت.

مؤسس این کمپ دیان کلینتو^(۳) زن مطلقه شون کانری^(۴) بود که اکنون با نویسنده مشهور آنتونی شافر^(۵) خالق کتاب کارآگاه^(۶) از دواج کرده بود.

براندو دو ماه در این انستیتو، تحت رژیم سخت میوه‌جات و سبزیجات حاره‌ای بسر برد. یکی از معلمان بدنسازی براندو شخصی به نام پل گراهام^(۷) بود. پل کسی است که آرنولد شوارتزنیگر^(۸) و مایک تاپسون^(۹) را به فرم ایده‌آل رسانیده است.

براندو بعد از چند ماه غیبت، بالاخره در کنسرت فرانک سیناترا دیده شد.

۵ ماه بعد از تصادف شاین در آگوست، وی در حالی که با دوستش داگ درولت^(۱۰) که سه سال پیش نامزد شده بودند در خیابان حرکت می‌کرد با عابر پیاده‌ای برخورد نموده و باعث مرگ وی شد رانندگی به عهده داگ بود ولی به علت مست بودن عابر داگ

1. Port Douglas

2. Great Barrier Reef

3. Dianne Cilento

4. Sean Connery

5. Anthony Shaffer

6. Sleuth

7. Paul Graham

8. Arnold Schwarznegger

9. Mike Tyson

10. Dag Drollet



تبرئه شد. ولی این تصادف زنگ خطری برای تراژدی بود که چندی بعد رخ داد.

توقف فیلم جریجو

در آگوست، ۱۹۸۸، پروژه جریجو به علت مشکلات مالی و عدم توافق عوامل متوقف شد. براندو که به خاطر این فیلم ۷۰ پوند از وزنش کاسته بود به دوستش گفت: من فقط احساس می‌کنم به خاطر این فیلم قحطی شدیدی را تحمل کرده‌ام. جریجو می‌توانست اولین فیلم بعد از ۱۶ سال باشد که براندو در آن نقش اول را ایفا می‌نمود. براندو که به شدت از کاهش وزنش به عذاب آمده بود شروع به پرخوری نمود. براندو بعد از مدتی از نظرها غیب شد، علت اصلی آن کاهش وزنش بود، اگر چه این کاهش وزن باعث بهتر شدن هیکلش شده بود ولی سئوالات و ایرادهای مردم او را بیشتر به خشم می‌آورد.

براندو قرارداد بازی در فیلم تازه وارد^(۱) را بست، در این فیلم ماتئوبرودریک^(۲) نقش جوان ماجراجو را بازی می‌کرد. فیلم بسیار مفرح و شاد بود. به گفته فیلمنامه نویس: اگر هیچ فاصله‌ای بین ترس و خنده نباشد اثر خیلی مفرح از کار درمی‌آید. در پلانهای از فیلم براندو باید روی یخ اسکیت می‌رفت بنابراین ستاره ۶۵ ساله سینما برای ایفای نقش به کلاس خصوصی اسکیت و ستوود نیوجرسی^(۳) رفت.

ترس از سرطان

در ژولای، براندو به علت سرطان مجبور به بازگشت به لوس آنجلس شد.

1. *The Freshman*

2. *Mathew Brodrick*

3. *Westwood Newjersay*



براندو در برگشت به سرعت نزد دکتر خودش رفت، او به دکترهای زیادی اعتقاد نداشت. مارلون مرد واقعاً ترسویی بود که به شدت نگران عمل جراحی‌اش به نظر می‌رسید. او هیچ انتظاری به بهبودی خود نداشت. فرزندان و دوستان نزدیک براندو با ملاقاتها و مکالمات و یادداشت‌های مکرر به وی روحیه می‌دادند.

براندو شدیداً از سرطان پروستاتش می‌ترسید، او اتاقی را در بیمارستان سنت جرج با چشم انداز بسیار زیبایی از اقیانوس آرام گرفته بود.

براندو با نام جعلی میلزگاهان^(۱) در بیمارستان تحت درمان بود. روی درب اتاق ۴۷۹ (اتاق مخصوص براندو) نوشته شده بود: ملاقات ممنوع، با پرستار مشورت کنید، بیماری واگیردار است.

دکتر داگلاس فورد^(۲) پزشک شخصی براندو در مورد آزمایشات وی گفت: اختلال کمی در آزمایشات خونی براندو مشاهده می‌شود. اگر چه که وزن براندو از ۳۰۰ پوند فراتر رفته بود ولی کلسترول خون او از حد نرمال نیز پایین‌تر می‌باشد.

براندو بعد از مدتی به سرعت برای تکمیل فیلم جدیدش تازه وارد بازگشت و خیلی زود در ضیافت شامی به اتفاق ماثیوبرودریک و برنوکرپی^(۳) در رستوران کوچک ایتالیایی واقع در نیویورک شرکت نمود. در میز کنار آنها جان گوتی^(۴) که به واسطه زندگی پدرخوانده‌ای شهرت داشت نشسته بود. جان از مارلون تقاضای ملاقات نمود، براندو بدون فکر جواب مثبت داد و خیلی زود آنها دوباره همدیگر را در خانه گوتی ملاقات کردند.

در ماه اگوست، او با پوشیدن کیمونوی تازه خود، اغلب جلوی تلویزیون نشسته و

1. Miles Gahan

2. Douglas Ford

3. Bruno Kirby

4. John Gotti



برنامه مورد علاقه اش را مشاهده می نمود.

متأسفانه فیلم فصل سفید خشک، که براندو علاقه شدیدی به آن داشت، پایانش بسیار تلخی داشت، یکی از مقامات اجرایی متروگلدن میر-یونایتد آرتیست، تقاضایش را مبنی بر قطع پروژه فصل سفید خشک انکار نموده و ادعا کرد که براندو او و فرزندانش را محکوم به مرگ نموده است.

براندو در این باره گفت: من به تمام فرزندانم قسم می خورم که هرگز وی را تهدید نکنم و این یک دروغ محض می باشد. من هرگز کسی را ضرب و شتم نکرده، مگر آن دو عکاسی که قصد مزاحمت برایم داشته اند.

ولی به هر صورت مارلون خود را برای بازی در فیلم بعدی آماده نمود، وی در مورد دستمزد فیلمش می گوید: دست مزد من در این فیلم (تازه وارد) ۳/۳ میلیون دلار به علاوه ۱۱ درصد از فروش خواهد بود.

من قصد دارم فیلم جدیدم کاری موفق باشد، من معمولاً اطمینان زیادی در مورد موفقیت فیلمهایم ندارم ولی این فیلم به مانند یک تصویر زیبا است.

براندو می گوید: هنگامی که گروه سازنده فیلم فصل سفید خشک از آفریقا به انگلیس برای نماهای مربوط به من رسیدند، از من سؤال نمودند که آیا قادر به نوشتن مطلب برای فیلم هستم یا نه؟ این اولین باری نبود که این کار را می کردم، بنابراین ۲۲ صفحه مطلب در مورد صحنه های دادگاه مربوط به خودم و دونالد ساترلند رانوشته و مطابق همیشه خودم را کارگردانی کردم، من و دونالد بخشهای مربوط به خودمان را از لحاظ کارگردانی تقسیم نمودیم. نماهای خارج از دادگاه به علت سرمای شدید هوا با مشکلات فراوانی توأم بود.

به نظر می رسید که مشکل فی ما بین مسئول اجرایی ام.جی.ام و براندو ادامه دارد. افسر پلیسی که در محدوده مقام اجرایی ام.جی.ام بود می گوید: اگر مارلون براندو



کسی را تهدید کرده باشد باید ما در جریان باشیم.

آن مقام اجرایی برای ادامه از زندگیش محافظ شخصی استخدام نمود. یکی از نزدیکان وی گزارش داد: او گارد اختصاصی ویژه‌ای را در اطراف خانه‌اش در برنت وود^(۱) به کار گمارده است و ابراز نموده که براندو قصد آزار و اذیت او را دارد و اضافه نمود که او قصد ندارد مثل سنگ روی صندلی بنشیند و شاهد خودنمایی براندو باشد.

کونیه چانگ

بخشهای زیادی در رابطه با تقلب براندو در اجرای اسکار بر سر زبانها افتاد. براندو چهارمین مصاحبه‌اش را با کونیه چانگ^(۲) از سی بی اس (CBS) انجام داد. این اولین مصاحبه تلویزیونی براندو بعد از ۱۶ سال بود. چانگ با هواپیما به لوس آنجلس رفته و در مصاحبه‌ای ۴ ساعته با براندو شرکت کرد. این مصاحبه در منزل براندو صورت پذیرفت. در صحبت‌های انجام شده، چانگ متوجه شد که براندو از برنامه شوهر وی، مائوری پووویچ^(۳) بسیار استقبال می‌کند، نام برنامه مائوری یک اتفاق رایج^(۴) بود. چانگ، از براندو و در رابطه با وزنش پرسید که آیا خودش متمایل به داشتن وزنی چنین سنگین می‌باشد یا نه؟

براندو پاسخ داد: مطمئن نیستم. من هم چاق و هم لاغر بوده‌ام. هنوز نیز قادر هستم که لاغر شوم ولی با قدری مشکلات، من به فعالیتهای بیشتری نیاز دارم که این باعث سلامتی من می‌شود.

مارلون به چانگ گفت که در حدود ۴۰ کیلو از وزنش راکم کرده است. ولی قصد

1. Brent Wood

2. Connie Chung

3. Maury Povich

4. A Current Affair



اصلی برانندو از مصاحبه بررسی در مورد فیلم فصل سفید خشک بود، او درباره این فیلم گفت: من هیچ نگرانی در مورد قطع شدن پروژه فیلم ندارم. من نمی‌دانم این چندمین بار است که این اتفاق رخ داده است، من هر بار از جا بلند شدم، کتم را تکاندم و با همبرگری که خریده بودم به پارک رفته تا همه چیز را فراموش کنم ولی در مورد فیلمهایی که به آن ایمان دارم، به مانند این فیلم، از خراب شدن یا منصرف شدن آن متنفرم. مارلون هنگامی که قسمتی از دستمزدش را به ضدآپاراتیها هدیه نمود متوجه شد که ام.جی.ام یونایتد آرتیست نیز قصد چنین کاری را دارد ولی این اتفاق هرگز رخ نداد. در این لحظه بود که برانند فهمید تمام فعالیتهای ام.جی.ام از جمله بحث یکی از مقامات اجرایی با او برای ضربه زدن به شخصیت وی و نهایتاً برکناری او است.

برانندو در رابطه با ام.جی.ام می‌گوید: فکر می‌کنم تمام بحث آنها بر سر پول باشد. اگر من بهتر مسئولان و تجار بخش ام.جی.ام را می‌شناختم می‌فهمیدم که تمام فکرشان در رابطه با پول است. آنها اصلاً به این فکر نبودند که سودی که عاید آنها می‌شود باعث سقوط مردم آفریقا بر اثر فشار آپاراتیها خواهد شد.

اعلام بازنشستگی برانندو

بعد از گذشت ۱۲ هفته از فیلمبرداری فیلم کانادایی تازه وارد برانندو در مصاحبه با تلویزیون کاتورینتو گفت: من قصد بازنشستگی دارم، از سیستم هالیوود متنفرم، این سیستم در حال سقوط می‌باشد ولی در چند روزی، که اینجا بودم، به شدت به کانادا علاقه‌مند شده‌ام، دیگر از فیلم بازی کردن خسته شدم، در همین فیلم اخیرم همه چیزی به غیر از گروه کانادایش، کسل کننده بود. آرزو داشتم ای کاش این فیلم بی‌ارزش را بازی نمی‌کردم.

زمانی که فیلم تازه وارد آماده اکران بود برانندو در این باره گفت: من به اندازه کافی



فیلم دیده‌ام و فکر می‌کنم که این فیلم موفق باشد البته در بعضی موارد من اشتباه کرده‌ام. به طور مثال بعد از دیدن فیلم در بارانداز در سالن سینما، قدرت دیدن ایلیاکازان را نداشتم، به نظر من فیلم افتتاحیه بود ولی استقبال مردم از این فیلم مرا حیرت زده کرد. حالا هم که فیلم تازه وارد را نگاه می‌کنم، اعتراف می‌نمایم فیلم دارای لحظات بسیار زیبایی می‌باشد که این لحظات تا سالها بعد به یادها خواهد ماند. آخر سال، تمام فرزندان براندو به مناسبت جشن روز شکرگزاری^(۱) در منزل او جمع شدند.

پیشنهاد جدید

شایع شد که براندو موافقت نموده که در فیلم بعدی دیویدلین به نام *نوسترومو*^(۲) ایفای نقش نماید. فیلمی که در ژانویه و در مکزیک آغاز می‌شد. در این فیلم ژوزف کنراد^(۳) نقش دکتر مونیگام^(۴) را ایفا می‌نمود، بازیگران دیگر عبارت بودند از: جورج کارافاس^(۵)، لیام نیسن^(۶) و ایرنا بروک^(۷) دختر پیترو بروک. تهیه‌کنندگی این فیلم به عهده سرجی سیلبرمن^(۸) بود. کارگردان ۸۱ سال انگلیسی فیلم، دیویدلین، براندو را متقاعد نمود که نقش یک ژنرال وحشی آمریکای جنوبی را ایفا نماید. داستان اصلی فیلم بر اساس نوولی از

1. *Thanksgiving*

2. *Nostromo*

3. *Joseph Conrad*

4. *Dr. Monggham*

5. *George Carafas*

6. *Liam Neeson*

7. *Irena Brook*

8. *Serge Silberman*



کنراد بود.

دیویدلین در رابطه با براندو می‌گوید: من فکر می‌کنم او بزرگترین هنرپیشه در تمام طول سینما بوده و هست من از او برای ایفای نقش، در دو فیلم لارنس عربستان^(۱) و دختر رایان^(۲) دعوت به همکاری نموده که متأسفانه نپذیرفت.

(لارنس عربستان - کارگردان: دیویدلین - محصول ۱۹۶۲ انگلستان - بازیگران پیتراوتول، عمر شریف، آرتورکندی، جک هاوکینز، الک گینس، آنتونی کوئین.م)
(دختر رایان - کارگردان، دیویدلین - محصول ۱۹۷۰ انگلستان - بازیگران: رابرت میچام، ساراامایلز، جان میلز، تروورهاوارد.م)



۱۱

تراژدی

در آغاز دهه جدید (نود) براندو کناره‌گیرتر از قبل شده بود. براندو به تنهایی و منزوی از دیگران در خانه‌اش در مالهولنددرايو زندگی می‌کرد. دو خانه دیگری که به صورت همسایه و در چند صد متری خانه براندو قرار داشتند، یکی منزل جک نیکلسون و منزل دیگری متعلق به هنرپیشه صاحب رستوران هلنا کالیانیوتس^(۱) بود. این همسایه‌ها به ندرت همدیگر را ملاقات می‌کردند.

براندو از دو روش مخصوص برای جدا کردن خودش از جامعه سود می‌برد، اول استفاده از درهای کاملاً الکترونیکی و دوم استفاده از شماره تلفنی نامشخص.

هرم براندو

هنگامی که براندو شروع به ساخت هرم عجیبش در تتیاروا نمود به تنها چیزی که فکر می‌کرد مسئله مرگ بود. براندو در اوایل سال ۱۹۹۰ شروع به ساخت این بنا نهاد،

1. Helena Kallianiotos



براندو به دوستش گفت که قصد دارد ساختمان عظیم به مانند خانه‌ای عظیم با یک تالار بزرگ برای قبرش بسازد.

بعضی افراد از این کار به عنوان قبر ده میلیون دلاری نام بردند.

براندو تمام اندیشه‌هایش در رابطه با مرگ و نیستی را با جادوگر مخصوصش آلبرت باثوم تو^(۱) در میان می‌گذاشت، آلبرت در جرئزه براندو زندگی می‌کرد. براندو به دکتر می‌گفت که قصد دارد تا ابد بخوابد.

کسی به ندرت به خودش اجازه می‌داد که در مورد بیوگرافی مارلون از خود او و یا خانواده‌اش سئوالی بنماید. به طور مثال، یکبار که براندو برای خرید دارو به داروخانه رفته بود، صدای زنی را شنید که در مورد او سؤال می‌کرد. براندو به طرفش برگشت و فریاد زد: این کار تو باعث تأسف است. این امر بی‌شخصیتی تو را نشان می‌دهد. آیا می‌فهمی که دولتمردان آمریکا چه به روزت آورده‌اند؟ شما فکر می‌کنید افرادی که در تلویزیون می‌بینید از شما بهتر هستند. شما فکر می‌کنید که هنرپیشگان افراد مخصوصی هستند. نه من فقط یک فرد چاق و تنبل هستم.

براندو را باید فردی عاشق با فرزندان مشکل‌ساز دانست. مشکل‌سازترین فرزند او در اوایل سال ۱۹۹۰ شاین بود. در ژانویه براندو او را به خانه‌اش در مالهولند دریا برد و هدایای مختلفی برای خریداری کرد. اگر چه که حوادث مختلفی منجمله تصادف برای او بوجود آمده بود ولی او هنوز عاشق هنرپیشه شدن بود. شاین دختری بسیار ضعیف با وزنی در حدود ۱۰۰ پوند و درست به مانند مادرش تاریتا بود.

گزارش شد که شاین را برای فیلم ایتالیایی دختر مورد علاقه پدر خوانده^(۲) خواستند ولی براندو شدیداً با بازی او در این نقش مخالفت نمود.

1. *Albert Baume too*

2. *Godfather's Favorit Girl*



شاین موافقت کرد که اگر در فیلم بعدی پدرش نقشی داشته باشد از بازی در این فیلم صرفه‌نظر می‌نماید. او به شدت به خواهرش مایمیت^(۱) که از تارتیتا بود، حسادت می‌ورزید. سرانجام تمام این مسائل باعث شد که شاین با نامزدش داگ در ولت برای زندگی به تاهیتی بروند. شاین بزودی متوجه شد که از داگ حامله می‌باشد.

داگ مردی خوش قیافه، عضلانی، با ۶ فوت و ۳ اینچ قد و ۲۲۵ پوند وزن بود. داگ از ازدواج قبل خود دختر ۴ ساله‌ای به نام تیرانی^(۲) داشت، دختر داگ با مادرش زندگی می‌کرد. داگ ثمره از دواج ژاکیوس درولت^(۳) با زنی آمریکایی در جنگ جهانی دوم بود.

شاین که در ۲۰ سالگی دبیرستانش را ترک نموده، از ۴ سال پیش شدیداً عاشق داگ شد. داگ در تمام زمانها در فکر سرانجام کار بود. بعضی از دوستان شاین می‌گفتند که وی از ۱۴ سالگی با داگ دوست می‌باشد. داگ پسر محبوب جزیره بود پدر او ژاکیوس دارای تحصیلات عالیه وزارت بود، خود داگ نیز دارای تحصیلات عالیه بود.

در آوریل ۱۹۹۰، شاین ۵ ماهه حامله، برای اسب سواری، با دوست عکاشش به بیرون شهر رفت، دوستش به شاین تذکر داد که با این وضعیت او بهتر است دهنه اسب را بگیرد و هرگز سوار اسب نشود. ولی او اصرار عجیبی داشت که سوار اسب شود. او کارهای بسیار عجیب و غریبی انجام می‌داد. براندو شدیداً روابط بین داگ و شاین را زیر نظر داشت.

براندو شدیداً دلواپس دختر و نوه‌اش بود، براندو هیچ اطمینانی به دکترهای فرانسوی و یا کلینیکهای تاهیتی نداشت. او از شاین خواست که به لس آنجلس بیاید تا

1. Maimitt

2. Tieirani

3. Jacques Drollet



تحت نظر پزشک حادثی قرار بگیرد.

اصرار برآندو با شکست مواجه شد، بنابراین داگ با اصرار فراوان به وی قول داد که اگر او به لس آنجلس برود وی را همراهی خواهد نمود.

با اصرار داگ آنها به صورت جدا به لس آنجلس سفر کردند. داگ به همراه ناپدریش دو هفته قبل از شاپین به لس آنجلس عزیمت کرد.

در اوایل ماه می، داگ درولت، شاپین و برآندو زندگی مشترکشان را در مالهولند درایو آغاز نمودند. در ۱۳ می، داگ به مادرش در تاهیتی زنگ زده و تذکر داد که هنوز مشکلاتش با شاپین حل نشده است.

علاوه بر آنها همسر زیبای ۵۸ ساله برآندو، تاربتا نیز در مالهولند درایو سکونت داشت. بزودی کریستین نیز به جمع آنها (در خانه ۱۲ اتاقی) پیوست کریستین در این زمان بسیار تنومند شده بود، وزن او اکنون ۱۶۰ پوند و قدش ۶ پا بود. اگر چه که کریستین ذکر کرد که مالهولند درایو تنها منزل وی می‌باشد ولی او در خانه‌ای کوچک در خیابان واندرلند^(۱) واقع در لورد کانین^(۲) که پدرش برایش خریده بود، زندگی می‌کرد.

خانه کریستین بسیار متروک به نظر می‌رسد، شاید علت اصلی آن غیبت‌های طولانی کریستین بود، در خانه کریستین وسایل بلااستفاده پهن شده بودند. کریستین با دوست دخترش لائرن لاندن^(۳) به صورت جدا زندگی می‌کردند ولی هنوز همدیگر را ملاقات می‌نمودند، کریستین از تنها بودن و ماهیگیری به شدت لذت می‌برد. شاید کریستین اکنون از داشتن نام فامیلی برآندو احساس خجالت می‌کرد از همه می‌خواست

1. *Wonderland*

2. *Lourd Canyon*

3. *Lourene London*



که او را به اسم ساده‌اش یعنی کریستین صدا بزنند.

سه سال قبل (۱۹۸۷) کریستین در یک برخورد خیابانی با مرد ۶۵ ساله بی‌خانمانی به نام ریکاردو آلوارز^(۱) آشنا شد. آلوارز می‌گوید: من تمام زندگیم را در ماشین گذرانده بودم، من و کریستین به صورت اتفاقی یکدیگر را پیدا کردیم و با یکدیگر شروع به ولگردی نمودیم. ما به صورت عادی، همدیگر را ساعت ده صبح ملاقات می‌کردیم، سپس با عده‌ای دوست دیگر دور هم جمع شده و به نوشیدن مشغول می‌شدیم. بعد از مدتی کاملاً از حال عادی خارج گشته شروع به کشیدن مواد مخدر می‌کردیم، بعد از اتمام، کریستین احساس می‌کرد که پادشاه شده است، در این زمان او حتی ۱۰ سنت پول برایش باقی نمانده بود. کریستین به صورت غیرقابل‌تصور با ما آخت شد. من تنها کسی بودم که او را با اسم مستعار پادرون^(۲) صدا می‌کردم. این لغت در اسپانیا به معنی صاحب گله است، کریستین عاشق این اسم بود. ولی هر چه به وزن کریستین اضافه می‌شد، او کثیف‌تر می‌شد.

ولی اتفاق غیرمترقبه‌ای برای آلوارز رخ داد. در یکی از شبهای فوریه کریستین در حالی که سیاه مست بود اسلحه‌اش را به سمت آلوارز نشانه رفت.

داستان از آنجا آغاز شد که کریستین و ریکاردو، تمام شب را مشروب خورده و مواد مخدر کشیدند و سپس مشغول کشیدن ماده مخدر بسیار قوی به نام پی سی پی (PCP) شدند.

این برای اولین بار بود که کریستین از این نوع ماده مخدر استفاده می‌نمود. بعد از گذشت ۲ ساعت از پارتی، اعضاء گروه همگی از در کافه خارج شدند.

حدود ساعت ۹ شب بود که آلوارز به همراه ۲ تن دیگر از دوستانش به خانه



کریستین رفتند. آنها به همراه خود یک جعبه آجیو و یک بسته مواد مخدر داشتند. آلوارز می‌گوید: هنگامی که کریستین ما را دید، به مانند دیوانه‌ها شروع به نعره کشیدن کرد و از در خارج شده و شروع به تیراندازی کرد. راننده تاکسی که ما را رسانده بود از ترس خشکش زده بود. یکی از دوستانم در حالی که جعبه نوشابه در دستش بود قصد خارج شدن از در را داشت که کریستین جلویش را گرفت، با اسلحه ضربه‌ای به او زده و بی‌هوشش کرد. لائورن، دست دختر کریستین، در حالی که هق‌هق می‌کرد از ما خواهش کرد که آنجا را ترک کنیم. کریستین در حالی که تلو تلو می‌خورد به سمت ماشین رفت و اسلحه‌اش را به سمت راننده گرفت. چشمان کریستین بسیار وحشتناک شده بود. او مثل آدم‌های دیوانه و بی‌عقل به نظر می‌رسید. صدای غرش اسلحه با فوران خون توام شد، او مثل یک گرگ وحشی شده بود. نمی‌دانم چه موقع به خودم آمدم ولی بلافاصله فهمیدم باید قبل از صدمه رسیدن به کسی او را متوقف نمایم. از صندلی عقب ماشین به طرف او هجوم بردم ناگهان کریستین لوله اسلحه را به سمتم برگرداند من در قلبم شروع به خواندن دعا کردم.

ناگهانی صدای غرش اسلحه بلند شد و آلوارز متوجه جریان خونی شد که تمام صورتش را پر کرده بوده او دستش را بروی گوشش کشیده و متوجه سوختگی ۲ اینچی بالای گوش چپش شده آلوارز می‌گوید: احساس کردم که قسمتی از سرم در حال سوختن است. در تمام مدت روز آینده بوی گوشت سوخته توی دماغم بود. یکی از شاهدان عینی می‌گوید: با این که گلوله به سمت گیجگاه آلوارز شلیک شده بود ولی جراحت زیادی بر جای نگذاشت.

کریستین که به مانند اشباح، تلو تلو می‌خورد، سرانجام به داخل خانه رفت. آلوارز می‌گوید: هیچکدام از ما قصد تماس با پلیس و یا گرفتن آمبولانس را نداشتیم زیرا راننده همراه ما گواهی نامه نداشت و همگی هم مواد مخدر حمل می‌کردیم و از همه



مهمتر هیچکدام قصد در دسر درست کردن برای کریستین را نداشتیم. آوارز آن شب را در خانه مادرش گذراند، او گوش آوارز را برایش باندپیچی کرد. کریستین صبح به دیدن آوارز رفته و از وی خواست که همه چیز را فراموش نماید. و به وی قول داد که دیگر این مسئله تکرار نخواهد شد. آوارز نیز بلافاصله با وی عازم خانه‌اش شد و با یکدیگر مشغول نوشیدن شده و در ضمن استیک بسیار خوشمزه‌ای را که لائورن برایشان درست کرده بود، خوردند. آنها مجدداً مهمانی رفتن را شروع کردند ولی متأسفانه دوباره کریستین در جلوی منزلش به سمت آوارز اسلحه کشید.

یکی از دوستان کریستین به وی گفت: تو باید احمق باشی، تو ممکن بود یکنفر را به کشتن بدهی. ولی بعدها که از دوستان و اطرافیان کریستین در مورد این تیراندازی سؤالاتی شد یکی از آنها جواب داد: فکر نمی‌کنم، او فقط به سمت آوارز نگاه می‌کرد. و دیگری گفت: نه هیچ اتفاقی رخ نداد، می‌بینید که همه سالم هستیم.

مالهولند درایو تنها خانه کریستین نبود، بلکه منزل او یک انبار مهمات بود، اسلحه‌هایی مثل: کلت کالیبر ۴۴، ۲ مسلسل دستی، یک یوزی و یک اسلحه M_{۱۶}.

دوست کریستین درباره جمع‌آوری سلاح توسط او می‌گوید: هنگامی که در ایتالیا بودیم، تهدیدهای تلفنی کریستین آغاز شد، افراد مشکوکی او و خانواده‌اش را تهدید به مرگ کرده بودند بنابراین در هنگام برگشت به خانه او به همراه خودش اسلحه می‌آورد. شاین و داگ حدود یک هفته بود که در مالهولند درایو توقف داشتند. داگ انتظار داشت که زودتر به ناهیتی برگردد. او در چند روز آینده باید قضاوت محاکمه راننده‌ای که به طور عمد عابر پیاده‌ای را زیر گرفته و کشته بود، به عهده می‌گرفت.

بین داگ و کریستین رقابت بسیار سختی برای جلب توجه شاین وجود داشت.



مانثا پامبران^(۱) صمیمی‌ترین دوست داگ در تاهیتی معتقد بود که کریستین از داگ متنفر می‌باشد، زیرا داگ دارای خصوصیتی است که کریستین فاقد آن می‌باشد و به احتمال زیاد کریستین برای خراب کردن داگ و از نظر افتادن او در نزد پدرش به آنجا آمده است.

شاید علت اصلی آن، این بود که براندو از کریستین به عنوان رئیس خودخواه و خودرایی خانواده اسم برده بود. شاین برای پایان ماجرا، کریستین را به شام دعوت کرد. در شب ۱۶ می آندو بعد از صرف شام باهم از رستوران خارج شدند. به گفته ران هال^(۲) از بخش غربی لاپدز لس آنجلس^(۳) شاین در هنگام صرف شام از داگ پیش برادرش شکایت بسیاری نمود و به وی یادآوری کرد که بارها و بارها از داگ سیلی خورده است.

کریستین که به شدت مست بود، زیر لب شروع به غرولند کرد و گفت: قصد دارم داگ را بترکانم.

شاین می‌گوید: کریستین من را سوار ماشینش کرده و به مالهولند درایو برد، البته قبل از آن، یک سر به منزل دوستش رفته و اسلحه کالیبر ۴۵ ایش را برداشت. شاین بعدها در این باره به پلیس گفت: به قدری کریستین با آرامش این کار را کرد که من فکر کردم رفته اسباب‌بازی بیاورد ولی ناگهان اسلحه مگنوم پدر را در دستش دیدم. هنگامیکه آنها به مالهولند درایو رسیدند، شاین به اطاق مادر و پدرش رفت تا آنها را از بحث بین کریستین و داگ باخبر نماید.

هنگامیکه شاین مشغول صحبت با والدینش بود، ناگهان صدای غرش اسلحه را

1. Manea Pambrun

2. Ron Hall

3. LapD's West LA Division



شنید. سه نفری به سمت مخالف، که صدای گلوله از آن بلند شده بود، دویدند. آنها کریستین را در حالیکه هنوز از اسلحه‌اش دود بلند می‌شد، ایستاده بر روی سر جنازه داگ دیدند.

مارلون فقط فریاد زد: چه کار کردی؟

کریستین گفت: این کار را برای تو کردم، پدر.

براندو که رنگ از صورتش پریده بود به سمت کریستین برگشته و اسلحه‌اش را گرفت، سپس بروی جنازه داگ خم شد و نبضش را گرفت.

بعدها براندو به پلیس گفت: بعد از اینکه نبضش را گرفتم و متوجه شدم که هنوز زنده است مشغول احیاء وی شدم.

در این هنگام کریستین باگریه از پدرش خواست که به وی اجازه خروج دهد. ولی براندو به وی گفت: بنشین و منتظر پلیس باش.

تاریتا در حالیکه شاین را در بغلش گرفته بود، وی را از کنار جنازه داگ خارج نمود. براندو می‌گوید: من به سرعت به گروه نجات پلیس زنگ زده و سپس شروع به ادامه احیاء داگ نمودم ولی بعد از مدتی تنفس وی از کار افتاد.

مارلون به سرعت فهمید که کارش بیهوده می‌باشد. او از جا پرید و شماره ۹۱۱ را گرفته و فریاد زد: یک دکتر می‌خواهم.

چند دقیقه بعد گروه نجات به آنجا رسیدند. براندو در حالیکه پیژامه به پای داشت در جلوی در به پیشواز آنها آمد.

گروه نجات به سرعت وارد خانه شدند، داگ درست در جلوی تلویزیون دمر بروی کاناپه افتاده و هنوز تلویزیون روشن بود.



استیوکانیگهام^(۱) اولین نفر از پلیس LAPD بود که به محل واقعه رسید. در را براندو به رویش باز نمود.

کانیگهام از براندو در مورد محل وقوع جنایت پسرش سؤال نمود، براندو در جوابش گفت: من نمی‌دانم او کجا بود و حتی مطمئن نیستم که آیا او شلیک کرده یا نه. اخلاق کریستین همیشه تند بوده است و در هنگام عصبانیت احتمال انفجارش وجود دارد.

البته براندو اضافه نمود که او اصلاً به آزار و اذیت شاین به توسط داگ اعتقاد ندارد. براندو بعداً گفت: برعکس آن چیزی که همه فکر می‌کنند، مقتول با دخترم بسیار خوش‌رفتار بود.

بعدها براندو، عنوان نمود که شاین بعد از تصادف به علت ناراحتی روانی تحت درمان روانپزشک می‌باشد.

براندو اظهار نمود: کریستین به من گفت که او و داگ باهم زدوخورد کرده‌اند و علت اصلی آن ضرب و شتم شاین بوده است. ولی این درست نیست، داگ با دخترم بسیار خوش‌رفتار بوده و شاید ناراحتی اصلی شاین جراحت صورتش باشد. کانیگهام جنازه داگ را در حالیکه دمر بروی کاناپه افتاده بود، بررسی کرد. در یک دست داگ فندک و در دست دیگرش کنترل تلویزیون بود.

کریستین در اتاق دیگر در کنار خواهرش روی زمین نشسته بود.

کانیگهام بعدها گفت: کریستین در حالیکه بازوانش را دور خواهرش حلقه کرده بود با وی صحبت می‌نمود. من صدای گریه شاین را شنیدم ولی هنگامیکه به او نزدیک شدم، صورتش را غرق در اشک دیدم.



کانیگهام به دست کریستین دستبند زده و منتظر آمدن ماشین پلیس شد. حرفهای کریستین در اداره پلیس کاملاً متناقض بود وی می‌گفت: من و داگ، دور کاناپه به دنبال هم می‌دویدیم، او خواهر باردار من را به شدت کتک زده بود. رخدادی بسیار زجرآور، من از او خواهش کردم که از آنجا خارج شود ولی او دستان من را گرفت، خدای من او مثل قاتل به نظر می‌رسید من سعی داشتم با اسلحه‌ام او را تهدید نمایم، من گیج شده بودم، او به روی من پرید، و ناگهان اسلحه دستم شلیک شد، لطفاً حرف مرا قبول کنید، من امکان ندارد در خانه پدرم مرتکب چنین کاری شوم.

ولی گزارشات پلیس حاکی از این بود که هیچ کشمکش بین آنها رخ نداده است و به علاوه هیچ گزارشی حرف کریستین را تأیید نمی‌کرد.

پلیس گزارش داد که سطح الکل خون کریستین ۱۹٪ درصد بوده و از حد مجاز لس‌آنجلس ۲ واحد بالاتر است. کریستین دوباره داستان جدیدی را تعریف نموده و عنوان نمود که در هنگام شلیک اسلحه او کاملاً مست بوده است.

کریستین در اداره پلیس گفت: هردوی ما در اوج جنون بودیم، هنگامیکه اسلحه شلیک شد من هیچ‌گناهی نداشتم. من همیشه در منزل اسلحه نگاه می‌داشتم. من قدری مشروب نوشیده بودم. ما باهم درگیر شدیم و او مرد.

براندو به پلیس اجازه داد که اسلحه کریستین که در زیر تخت پنهان شده را با خود ببرد. براندو به آنها گفت: من این اسلحه را نمی‌خواهم، اون را از اینجا خارج نمائید.

مواجه شدن کریستین با پلیس

در دادخواست کریستین وی اظهار نموده بود که وی به هیچ وجه قصد انجام این کار را از قبل نداشته و قصد او تنبیه داگ بوده است.



در صبح ۱۸ می، کریستین به زندان لس‌آنجلس غربی انتقال یافت. ساعت ۶ صبح همان روز کریستین به یکی از دوستان قدیمی‌اش پیغامی داد، متن آن از این قرار بود: من حقیقتاً به سمت او شایک کردم، من یک نفر را کشتم.

گزارشهای روز بعد پلیس در ارتباط با قتل از این قرار بود که داگ درولت ۲۶ ساله، روی کاناپه‌ی مقابل تلویزیون نشسته و مشغول دیدن تلویزیون بوده درحالیکه در یک دستش فندک و در دست دیگرش کنترل تلویزیون بوده است، کریستین از در وارد شده و به سمت او شلیک نموده و هیچ اثری از کشمکش در آنجا وجود ندارد.

سخنگوی پزشک قانونی علت مرگ را اصابت گلوله به گردن داگ اعلام نمود، گلوله دقیقاً به سمت چپ و پائین گردن او برخورد کرده بود.

ورود ویلیام کانستلر

در شب حادثه، ویلیام کانستلر^(۱) اولین فردی بود که از طرف براندو برای دفاع از پسرش انتخاب شد.

در ساعت ۲ صبح براندو به وی (ویلیام) زنگ زد و از او درخواست کمک کرد.

براندو از ویلیام پرسید: من چکار کنم؟ چکار کنم؟

کانستلر در جوابش گفت: مقداری داروی مسکن بخور و بخواب.

کانستلر می‌گوید: براندو خیلی پریشان به نظر می‌رسید.

به مارلون تذکر داده شد که حق ملاقات پسرش در زندان را ندارد. این دستور

ویلیام بود، او در این رابطه می‌گوید: من از او خواستم که خودش را از ماجرا بیرون

بکشد. کریستین بسیار غمگین ولی تحت کنترل می‌باشد. کریستین بسیار نگران

1. William Kunstler



وضعیت خودش، خواهر و خانواده‌اش بود.

کانستلر ادامه می‌دهد: کریستین ابراز نمود که تمام حوادث فقط یک اتفاق بوده و او احساس تأسف شدیدی از این ماجرا دارد. او این قتل را یک دفاع حیثیتی نامید. اولین جلسه دادگاه در ۲۲ می، در دادگاه مانیسیپال لس‌آنجلس غربی^(۱) تشکیل شد، کریستین با لباس زندانیان، به روی صندلیش خم شده بود. در اطراف کریستین کانستلر، ران کوبی^(۲) و دانیل استورمر^(۳) نشسته بودند. براندو نیز در ردیف جلوی آنها جای گرفته بود.

در قسمت دفاعیه از کریستین، قاضی روزمری شامسکی^(۴) به اتفاق ۸ نفر دیگر منجمله جک نیکلسن نشسته بودند.

تام لافلین^(۵) که زمانی مدیر دبیرستان کریستین بود، در مصاحبه‌اش با مجله People گفت: برای کریستین همین مقدار کافی می‌باشد. او به اندازه کافی زجر کشیده است، او هیچ نیازی به دادگاه ندارد.

تمام وکیل‌های کریستین، او را فردی قابل اطمینان، پرکار و بی‌آزار نام بردند و همه کس به اتفاق امکان فرار کریستین با آزادی تحت ضمانت را غیرممکن دانستند.

دانیل استورمر گفت: در رابطه با دفاع از کریستین جک نیکلسون عنوان نمود که کریستین بسیار پرکار بوده و شدیداً به وی احترام می‌گذاشته است.

مدیر دبیرستان کریستین، که ۱۴ سال پیش با وی ملاقات داشته در رابطه با عاطفه

1. Municipal

2. Ron Kuby

3. Daniel Stormer

4. Rosemary Shumsky

5. Tom Laughlin



کریستین می‌گوید: روزی کریستین موش خرماي مجروحی را پیدا کرد، او به سرعت حیوان را نزد دکتر برد ولی تلاش او ناموفق بود و حیوان مرد، تمام فردای آن روز کریستین گریه می‌کرد. ران کوبی در مورد موکل خود گفت: کریستین همیشه مشکل مشروب‌خواری داشته است و تاکنون ۲ بار بر اثر افراط در شراب‌خواری مسموم شده است.

استیو بارشاپ عنوان کرد که کریستین نیاز به آزمایش مجددی مثل حبس شدن را ندارد. بعد از سخنان ۵۵ دقیقه‌ای حضار، قاضی شامسکی رأی نهایی را داد: دادگاه هیچ ضرورتی برای ادامه حبس کریستین نمی‌بیند.

در خارج از دادگاه کانتسلر در مورد قاضی گفت: من فکر می‌کنم که او قبل از دادگاه تصمیمش را گرفته بود.

در خارج از دادگاه براندو به همراه تارینا در انبوهی از جمعیت قرار داشتند، براندو در مصاحبه‌های کوتاه گفت: ما مطالب مربوط به این دادگاه را از طریق تلویزیون و مطبوعات دنبال کردیم. این فاجعه بسیار غم‌انگیز می‌باشد، پیامهای تسلیت فراوانی به خانه ما و ژاکویس درولت ارسال شده است. برای آنهایی که در جریان چنین حوادث ناگواری بودند مطلبی ندارم ولی برای آنهایی که چنین حادثه‌ای را تجربه نکرده‌اند باید بگویم که دو خانواده براندو و درولت در غم سختی فرو رفته‌اند، توضیح بیشتر این مسئله غیرممکن است. فقط ما باید قوی باشیم، من فکر می‌کنم هر دو فامیل دوستدار داگ بوده‌ایم. سعی می‌کنم که بزودی بر اندوه خود مسلط شوم.

خروج ویلیام کانتسلر

روز بعد از تعلیق حبس کریستین وکیل وی، ویلیام کانتسلر، خود را از پروژه



جدید الیوراستون^(۱) کنار کشید. فیلم جدید استون، دورز^(۲)، در مورد یک گروه خواننده بود. (دورز- محصول ۱۹۹۱ آمریکا- کارگردان: الیور استون - بازیگران: ول کیلمر، فرانک ویلی، مگ رایان، دنیس برکلی.م)

کانستلر در مورد فیلم گفت: من در این فیلم قرار بود نقش وکیل را ایفا نمایم. بعد از کناره گیری کانستلر از پروژه، وکیل دیگری به نام رابرت.ال.شاپیرو^(۳) از لس آنجلس جای او را گرفت.

مایکل بادن^(۴) رئیس بخش پزشکی شهر نیویورک از طرف براندو برای مطالعه و کار دقیق بروی جسد داگ به کار گمارده شد.

مایکل بادن درست در روز ۲۵ می، قبل از فرستادن جسد داگ به تاهیتی برای به خاک سپاری، ۶ ساعت تمام بروی جسد او کار نمود.

دانیل استرومر در این رابطه می گوید: ما قصد داشتیم که بی گناهی کریستین را واضحتر عنوان نمائیم. براندو از این بابت در غم و ناراحتی فرو رفته بود. مارلون دیگر صحبتی با دوستان نزدیکش و حتی همسایه مجاورش، جک نیکلسون، نمی کرد.

نیکلسون در این رابطه به دوستش گفت: مارلون کاملاً شکسته شده، او کاملاً از خودش بی خود شده، این بیماری براندو من را شدیداً نگران کرده است.

دوستان و فامیل وابسته براندو، تمام سعیشان براین بود که براندو را قانع نمایند که بخاطر طغیان کریستین خودش را سرزنش ننماید.

آناکشی در این رابطه می گوید: کریستین، فقط می خواست مورد توجه براندو باشد. ولی هرگز چنین نشد. تمام این سالها، کریستین سعی کرد مطابق خواسته براندو

1. *Oliver Stone*

2. *The Doors*

3. *Robert L. Shapiro*

4. *Michael Baden*



زندگی نماید ولی سقوط نمود. کریستین یک روز به من گفت: یکی از روزها کاری خواهیم کرد که داگ از زندگی پدرم خارج شود و بتوانم مورد توجه پدر قرار بگیرم. خوب پسر بیچاره‌ام کارش را کرد.

به کریستین دستور داده شده بود که در ۱۱ ژوئن مجدداً در دادگاه حاضر شود. در ۱۲ ژوئن شاین صحبت کوتاهی را با کارآگاه اندی مونسو^(۱) در مالهولند درآیو داشت. شاین عنوان نمود که کریستین به وی گفته می‌رود تا داگ را منفجر نماید.

شاین ادامه داد: بعد از آنکه اسلحه را از خانه دوستش برداشت، من را به خانه رساند، به سرعت به طرف اتاقی که داگ مشغول دیدن تلویزیون بود، رفت، بعد از صحبت کوتاهی بین آنها درست قبل از شلیک اسلحه این جمله را شنیدم، کریستین فریاد زد: دیگر دست به خواهرم نزن. هنگامیکه کریستین در اتاق دیگر به ما ملحق شد هنوز اسلحه در دستش بود و گفت: کشتمش در آخر شاین گفت: این یک قتل است شما چنین نظری ندارید.

براندو بعد از شنیدن بازپرسیهای متوالی شاین، وی مطمئن شد که دخترش آمریکا را ترک نکرده و در همین جا زایمان خواهد کرد. اما روز بعد از مصاحبه شاین با کارآگاه، وی بطور ناگهانی آمریکا را به مقصد تاهیتی ترک گفت.

شاین، اولین شاهد

قاضی بارشاپ خاطر نشان کرد که مهمترین شاهد بر علیه کریستین شاین می‌باشد. شش هفته بعد از این ماجرا، شاین صاحب یک پسر شد، وی پسرش را به یاد نامزد از دست رفته‌اش داگ نامید.



والدین داگ قبول نداشتند که این فرزند متعل ۲۲ق به داگ و شاین باشد. بنابراین از مارشال مورگان^(۱) خواستند که تحقیقاتی در این مورد انجام دهد. مارشال برای حصول به نتیجه قطعی نمونه کوچکی از خون و پوست نوزاد جدید و داگ را آزمایش نمود. در این زمان وضعیت روحی و جسمی شاین به شدت به هم ریخته و نامتعادل شده بود. به گفته ژاکویس درولت، شاین به علت مسمومیت دارویی دائماً در حال رفت و آمد در بیمارستان بود.

ولی مشکل نوزاد فراتر از مسایل مادرش و سئوالهای مربوط به اصل و نسبش بود. به گفته یکی از پرستاران، تاکی (فرزند داگ) به علت مصرف بیش از حد دارو توسط مادرش در دوران بارداری مجبور به مصرف شیر خشک می‌باشد و از لحاظ هوشیاری نیز دچار اختلال است. گفته شد که تاکی بچه‌ای بسیار لاغر، با دستها و پاهایی بزرگ که علائم بارزی از سوء تغذیه به علت مصرف دارو از طرف مادرش می‌باشد، است.

تهدید ۱۰۰ میلیون دلاری براندو

خبر جدیدی که از خانواده داگ به گوش رسید باعث گیج شدن براندو شد. پدر درولت وکیلی را برای قضاوت انتخاب کرده که حدود ۱۰۰ میلیون دلار خرج داشت علاوه بر این پدر عصبانی داگ، براندو را مجبور به پرداخت این پول کرد.

وکیل خانوادگی درولت، مارشال مورگان در دادگاه گفت: خانواده درولت از مرگ پسرشان بسیار عصبی و دلشکسته می‌باشند. داگ فقط ۲۶ سال از عمرش گذشته بود و ژاکویس احساس می‌کند که پسرش را مثل سگ در خانه براندو به قتل رسانده‌اند. مقصود اصلی ژاکویس برانگیختن احساس مردم بر علیه این قتل بود. خانواده درولت



خواستار اجرای قانون بودند آنها قصد ارائه دادخواه بر علیه مارلون و کریستین براندو برای قتل را داشتند. براندو گفت: من قصد دارم به تاهیتی سفر کرده تا با ژاکیوس و وکیل وی فرانسویس کوینکیوس^(۱) دیدار نمایم.

هر دو وکیل از ابراز مبلغ واقعی قضاوتشان (۱۰۰ میلیون دلار) امتناع ورزیدند. اما یکی از نزدیکیان خانواده درولت به روزنامه‌های محلی تاهیتی، La Depehede، میزان صحیح مبلغ را عنوان نمود.

در این زمان حرکات مارلون براندو مثل یک جادوگر شده بود. او تمام ساعت روز را به مانند مرغ از جوجه‌هایش مراقبت می‌نمود. او با هیچ کس حرف نمی‌زد و فقط آشک می‌ریخت، و او خیلی پریشان احوال شده بود، ۳۰ پوند از وزنش بر اثر غصه کاسته شده بود.

مارلون درباره این رخ داد به یکی از دوستانش گفت: در شانزدهم می زندگی‌م در تاریکی مطلق فرو رفت، دو تا از فرزندانم در جهنم فرو رفته‌اند، از یکسو کریستین در مظان اتهام به قتل بوده و از طرف دیگر شاین به واسطه این قتل، مرد مورد علاقه‌اش را از دست داده است، علاوه بر این در معرض از دست دادن حضانت فرزند تازه‌اش نیز می‌باشد تمام این مسائل مرا دیوانه می‌کند.

براندو دلیل مناسبی برای نگرانی داشت، علت اصلی این نگرانی نفوذ و اهمیت فامیل درولت بود. پسر عمومی ژاکیوس یکی از اعضاء مهم کابینه ریاست جمهوری و رهبر یک گروه دولتی بود.

عامل دیگر نگرانی براندو، تکاپوی مادر داگ، لیستی^(۲)، برای گرفتن سرپرستی تاکی بود.

1. Francois Quinquis

2. Lisette



لیستی شدیداً شاین را به خاطر مرگ فرزندش سرزنش می‌کرد. شاین از این که لیستی فرزندش را از او بگیرد، شدیداً احساس ترس می‌نمود زیرا لیستی عنوان کرده بود که شاین صلاحیت سرپرستی تاکی را ندارد. این داستان یکبار دیگر نیز تکرار شد سالها قبل لیستی به همین طریق سرپرستی نوه دیگرش ایارینی^(۱) را به عهده گرفته بود ایارینی اکنون ۴ ساله بود.

برای براندو با این همه نگرانی امکان برگشت به گذشته‌اش تقریباً غیر ممکن بود.

همسران کریستین

خبر عجیبی در زندان محل حبس کریستن شایع شد، ماجرا از آنجا آغاز گردید که خارج از زندان گروهی از زنان اجتماع کرده و همگی خواستار دیدار کریستین بودند. دوستان کریستین از روز بعد از دستگیری وی دائماً برای دیدار به زندان می‌آمدند. به گفته دوست کریستین، اسکپ، ای. لوو^(۲) کریستین به مانند شیرینی بود، و آنها مثل مگس، اساسی‌ترین عیب کریستین این بود که قادر به گفتن کلمه نه نبود، او قلب بسیار حساسی داشته و شدیداً تحت تأثیر آنها بوده و شاید این ارثی از پدر پیرش بود. از لحاظ فیزیکی بدن، کریستین بدن بسیار خوش‌تراشی داشت و تمام دختران برای جلب توجه کریستین رقابت بسیار سختی با یکدیگر داشتند.

در ۲۳ ژولای بحث اصلی دادگاه پیرامون صحبت‌های شاین بوده و همه می‌گفتند که آیا می‌توان از صحبت‌های وی بر علیه کریستین در دادگاه استفاده کرد یا نه؟ دو طرف دادگاه توسط خانواده عصبی درولت و وابستگان براندو اشغال شده بود براندو در حالی که چشمانش را بسته به گذشته خود و کریستین می‌اندیشید.



دیوید باتلر^(۱) در دادگاه عنوان نمود که اسلحه از فاصله بسیار نزدیک به ۲۲ گگ شلیک شده بطوری که بقایای پوست وی بر روی اسلحه باقی مانده است.

مرگ برزنده اون جوان است

خانم لاندون ابراز کرد که کریستین قبل از قتل، توقف بسیار کوتاهی در آپارتمان وی داشته است ابراز می‌کند که: کریستین بسیار مست بوده ولی وی منکر برداشتن اسلحه به توسط کریستین می‌شود. لاندون اضافه نمود که کریستین به وی گفته: شاین دائماً از داگ به عنوان نامزد پر در دسر نام می‌برد.

در هنگام رانندگی کریستین، شاین کاملاً مست در عقب ماشین افتاده بود و فقط از کریستین می‌خواست که او را به خانه برساند.

استیو بارشاپ که اولین بازجویی کریستین را در اداره پلیس انجام داد در این باره می‌گوید: کریستین به من می‌گفت: من او را کشتم ولی از قبل قصدش را نداشتم. این یک حادثه بود، اسلحه من زیر کاناپه قرار داشت من همیشه اسلحه را آنجا نگهداری می‌کردم. داگ مانند یک مرد مَرَد. لطفاً باور کنید من هرگز دست به چنین حماقتی در خانه پدرم نمی‌زنم. ما هر دو بسیار عصبی بودیم که ناگهان اسلحه غریب.

وکیل داگ ابراز کرده که هیچ نشانه کشمکش در محل وجود نداشته است.

وکیل مدافع براندو گفت: تنها قصد براندو فراموش کردن خاطره مرگ داگ در دولت می‌باشد.



پاسپورت گمشده

در ۲۴ ژوئای بالاخره دادگاه رأی به پرداخت ۱۰ میلیون دلار ضمانت برای آزادی مشروط کریستین داد، تلاشهای براندو باعث شد که این مبلغ به ۵ میلیون دلار کاهش پیدا کند. قاضی برای آزادی مشروط کریستین، تقاضای پاسپورت وی را نمود تا اجازه خروج از کشور را نداشته باشد ولی خانواده براندو عنوان نمودند که پاسپورت وی مفقود شده است. در ۷ آگوست از کریستین خواسته شد که در دادگاه برای رأی نهایی شرکت نماید.

در این دادگاه به علت نبودن مدارک مستدل، کریستین بی‌گناه شناخته شد. بعد از این خبر نه براندو و نه کریستین حرکت شادی‌بخشی نکردند. تمام دوستان کریستین بعد از شنیدن حکم شروع به گریستن کردند.

اعتراض والدین داگ

قبل از این که پدر، مادر، ناپدری (آلبرت سیال) و دختر داگ در ۲۹ ژوئای به تاهیتی برگردند در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت نمودند، آنها در این کنفرانس بر علیه رفتار شاین با پسرشان اقامه دعوی کردند.

آنها عنوان نمودند که داگ به آنها گفته که شاین قابل تحمل و زندگی کردن نمی‌باشد. داگ به ما گفت که شاین بارها عنوان نموده که زیباترین، باهوش‌ترین و پولدارترین دختر جهان است.

درولت می‌گوید: شاین از بودن با داگ احساس غرور می‌کرد. این حادثه تأثیر بدی بر وی گذاشته و باعث گردید او بسیار پرخاشگر و مخاصمه‌جو شود. شاین با این حالت عصبی‌اش بارها مزاحم مردم شده و حتی پسرش را به شدت کتک زده است. داگ هرگز شاین را مورد ضرب و شتم قرار نداده بجز یکی دو بار آن هم به این دلیل که شاین از



خود بی خود شده و تمام وسایل را به طرف وی پرت کرده است. در این حالت نیز فقط یک یا دو سیلی به او زده البته این کار را در مدت زمان حاملگی شاین انجام نداده داگ مرد خوشرفتاری بود.

در اوایل آگوست، شاین هنوز تحت درمان کامل پزشکی قرار گرفت. فرزند وی از بدو تولد تا آن زمان هنوز در بیمارستان مامو^(۱) نگهداری می‌شد.

یکی از پرستاران وجود نوزاد را در بیمارستان تأیید نمود ولی هیچگونه توضیح اضافی نداد. مارشال مورگان وکیل خانواده درولت در این باره می‌گوید: من می‌دانم که نوزاد تحت تأثیر شدید داروی مخدر بود و همچنین اطلاع دارم که شاین از ۱۳ سالگی مواد مخدر مصرف می‌کرده است. شاین فقط آخر هفته اجازه داشت که به منظور دیدن فرزندش بیمارستان را ترک نماید. دانابلانچارد^(۲) می‌گوید: هنگامی که شاین از بیمارستان خارج می‌شد به بار پایت که فقط چند متر با بیمارستان فاصله داشت می‌رفت و حسابی مست می‌کرد تا زندگی نفرین شده‌اش را فراموش نماید.

مواجه شدن شاین با گیوتین

هنگامی که کریستین در زندان بسر می‌برد، شاین متوجه شد که طبق قانون تاهیتی اگر شریک جرم بودن وی در قتل همسرش ثابت شود، او با گیوتین گردن زده می‌شود. پدر عصبی داگ می‌گوید: پسرم آنقدر به شاین محبت نمود تا آخر به گورش کرد. تهوتو برادر شاین عنوان نمود که خواهرش به منظور اعتراض به حرفهای گفته شده در رابطه با او تمام موهای سرش را کوتاه نموده است.

تهوتو در خارج از بیمارستان به خبرنگاران گفت: آنها به زور شاین را به بخش

1. Mamou

2. Dana Blanchard



دیوانه‌ها منتقل نموده‌اند، شاین به منظور اعتراض به وضع موجود تمام موهایش را زده است. آنها دائماً در را از روی او قفل می‌کنند، شاین روی تشکی می‌خواهد که ملحفه بسیار کثیفی دارد، در اتاق او حمام وجود ندارد و او مجبور است از توالت بدون حفاظ استفاده نماید. شاین مجبور به پوشیدن روپوش سفید کوتاه با تی شرت می‌باشد. غذای او شامل آناناس، برنج، تکه‌های کوچک ماهی، هویج و پیاز است، تنها نوشیدنی که وی مجاز به نوشیدنش است آب می‌باشد. محل زندگی او بسیار گرم است، از تمام اتاق بوی گند می‌آید. دیوارهای اتاق بسیار بدرنگ می‌باشد. او هرگز در چنین محیطی زندگی نکرده است.

پدر عصبی داگ فریاد می‌زد: چگونه شمار قادر هستید به جوان بی‌گناهی که روی کاناپه خوابیده و مشغول دیدن تلویزیون می‌باشد شلیک نمایید؟ من از کریستین و خانوادهاش به علت وقوع این حادثه متنفرم. پسر مورد علاقه‌ام را به روش مافیای در خانه براندو به قتل رسانده‌اند. کریستین با قساوت هرچه تمامتر به صورتش شلیک کرده است. این یک مرگ تأسفبار می‌باشد.

وی ادامه می‌دهد: مارلون می‌دانست که پسرش بد اخلاق و عصبی است و همچنین از مصرف مشروب و مواد مخدر توسط پسرش اطلاع داشت، او تمام چیزها را در رابطه با سلاحهای پسرش می‌دانست ولی براندو چه محافظتی از پسر من انجام داد؟ در تاهیتی امکان ندارد که مهمان توسط میزبان کشته شود.

در ۲ ژولای، ژاکبوس قبل از ترک تاهیتی، طرح مشارکت شاین در قتل را عنوان نمود وی گفت: تمام آنها با هم توطئه قتل داگ را کشیده بودند.

در ۱۹ ژولای ماکس گاهی^(۱) عنوان نمود که می‌تواند دست داشتن شاین در قتل



نامزدش داگ را قبول نماید.

پسر م مثل سگ مرد

قبل از این که والدین داگ لوس آنجلس را ترک نمایند مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران داشتند. آنها ابراز کردند که کریستین ملاقاتهای فراوانی با پسرشان در لوس آنجلس و تاهیتی داشته است.

ژاکیوس در ولت می‌گوید، در فیلیپین مهمان‌نوازی بسیار مهم و با اهمیت می‌باشد، هنگامی که شما مهمان دعوت می‌نمایید، در قبال مهمان خود وظائفی دارید، شما باید از مصائب وارده به وی ممانعت نمایید. برانندو می‌دانست که دخترش از لحاظ روحی نامتعادل می‌باشد و همچنین اطلاع داشت که پسرش علاوه بر نگهداری اسلحه بسیار عصبی مزاج است ولی در حین جدل بین پسر م و داگ هیچ محافظتی از داگ به عمل نیاورد. در جهت عکس این موضوع پسر م مثل یک سگ در خانه برانندو کشته شد خانه برانندو شبیه انبار مهمات می‌باشد.

در ۷ آگوست، وکیل مدافع بازجویی از کریستین در رابطه با داشتن سلاح غیر قانونی در منزلش انجام پذیرفت. وکیل رابرت شاپیرو ضمن طرح سؤالات مختلف از کریستین قصد داشت طوری مسئله را عنوان نماید که کریستین در این ماجرا کاملاً بی‌گناه می‌باشد.

جلسه دادگاه مالامال از جمعیت بود، دوستان برانندو، گزارشگران و حتی توریستهای مختلفی که خبر حضور برانندو را شنیده بودند برای دیدن وی به دادگاه سرازیر شدند، ولی برانندو که مطالبی در رابطه با حضورش در دادگاه شنیده بود از حضور دادگاه خودداری نمود.

شاپیرو در خارج از دادگاه در مورد حبس کریستین اعلام نمود که کریستین از



لحاظ او با دیگران فرق ندارد.

مبلغ پیشنهادی قبلی برای آزادی تحت ضمانت کریستین، بالاترین مبلغ در تاریخ دادگاههای لوس آنجلس برابر با ۱۰ میلیون دلار بود.

بعد از این مشخص شد که قتل عمد نبوده ولی کریستین برای نپرداختن پاسپورتش، به زندان برگردانده شد، علاوه بر این براندو اعتراضی را برای کاهش مبلغ فوق به دادگاه ارائه داد.

در ۹ آگوست، ضمانت حبس کریستین به ۵ میلیون کاهش یافت، در دادگاه برای آزادی کریستین، برادرش میکو، مارلون و مسئول بخش تجاری حضور داشتند میکو به همراه خودش عامل آزادی کریستین از زندان یعنی پاسپورت وی را آورده بود.

براندو در محاصره روح داگ

مارلون گرفتار روح داگ شده بود، روح داگ به او حمله می کرد. براندو به دوستش گفت: روح داگ در حال گردش و گریه در مالهولند در ایو، خود را آماده انتقام می سازد. آناکشفی در این باره می گوید: براندو احساس می کند که توسط روح داگ شکار شده است. براندو به دوستش گفت: بعضی وقتها از وحشت صداهای عجیب و غریب از هوش می روم. همیشه صداهای وحشتناک از روحی سرگردان در اطراف خانه ام شنیده می شود. براندو ادامه می دهد: شبها قادر به خوابیدن نیستم، هر وقت که قصد خوابیدن دارم ناگهان احساس می کنم که ملحفه ها در حال حرکت می باشند، در این حال دهنم خشک شده و از خواب می پرم، همیشه احساس می کنم که لبهای سرد یک روح روی گوشم در حال زمزمه است کلمات وی در ذهنم روشن می شود: آنها باید مجازات شوند، من نباید می مردم. این خیلی وحشتناک است. من مطمئن هستم که این روح سرگردان داگ است.



در این ساعات ناامیدی، براندو از دوستش مایکل تقاضای کمک نمود مایکل نیز از عده‌ای جن‌گیر و احضار کننده ارواح دعوت نمود که به منزل براندو بیایند.

آنها به براندو گفتند که تنها راه خارج شدن ارواح از خانه، حضور کریستین، شاین و براندو در محل قتل و خواندن دعاهای مختلف می‌باشد.

ولی این امر در حال حاضر محال به نظر می‌آمد کریستین تحت ضمانت چند میلیون دلاری بود، شاین هنوز در بخش روانی بیمارستان بستری بود و اگر از آنجا اجازه خروج می‌گرفت احتمال محکومیت و زندانی شاین در باقی عمر فراوان بود.

در این زمان سعی اکید و کیل کریستین این بود که ثابت نماید شاین در روز واقعه تحت تأثیر شدید مواد مخدر بوده و دروغهایی که وی به کریستین گفته باعث تحریک او و کشته شدن داگ شده است.

گرفتاری فرزندان براندو باعث شد که محیط خانه مثل جهنم شود. یکی از دوستان براندو می‌گوید: خانه براندو تبدیل به خانه وحشت شده است، خیلی مواقع براندو با شنیدن صداهای ترسناک از هوش می‌رود، صداهایی به مانند شلیک ناگهانی گلوله و یا ناله پسری جوان از فاصله دور. مارلون به من گفت که در تمام شبها صداهای نامفهومی را می‌شنوید، برقه‌های خانه ناگهان خاموش می‌شوند. مارلون نزدیک است از ناراحتی دیوانه شود مداوم در فکر روح داگ درولت می‌باشد.

در یکی از جلسات دادگاه براندو پسرش کریستین را به گوشه‌ای کشیده و به وی گفت تو مجبوری به خانه آمده و به من کمک کنی. روح داگ در حال شیون کشیدن دور خانه می‌چرخد. روح او هنگامی آرام می‌گیرد که من و تو و شاین به منزل و محل قتل او رفته و برایش دعا نمائیم.

بعد از قتل داگ، براندو شمعهایی را ۲۴ ساعته در اطراف اتاق روشن نگه داشته و در وسطش شروع به راز و نیاز می‌کرد، او این کار را برای آرامش روح داگ انجام می‌داد.



براندو به دوستش گفت: من سعی می‌کنم با روح داگ صحبت کنم، می‌خواهم به او بگویم که چقدر از موضوع پیش آمده ناراحت هستم.

براندو می‌گوید: در بعضی شبها که مشغول راز و نیاز هستم، باد سردی در اطاق پیچیده و باعث خاموشی کلیه شمعها می‌شود.

براندو ادامه می‌دهد: دخترم به من گفته بود که در شب حادثه مواد مخدر مصرف کرده و تمام حرفهایی که به کریستین گفته بر اثر این ماده بوده است.

شاین به دوستش گفت: کریستین ماشه را کشید ولی من در کشیدن ماشه شراکت داشتم. ای کاش کریستین به جای داگ، من را می‌کشت.

یکی از دوستان خانوادگی براندو گفت: دوستان و فامیلهای براندو شدیداً نگران حرکات و رفتار براندو هستند. او شدیداً افسرده شده و به نظر می‌رسد هفته‌ها است خوردن و خوابیدن را فراموش کرده است. او فقط در خانه قدم می‌زند و زیر لب می‌گوید، چگونه این اتفاق برای ما رخ داد؟ من فقط از خدا می‌خواهم که این کابوس تمام شود.

کاهش ضمانت قتل

در حالی که براندو در فکر فروش خانهٔ ۵ میلیونی بل‌ایر^(۱) برای ضمانت آزادی کریستین بود، مبلغ ضمانت کریستین به ۲ میلیون کاهش یافت. برای آزادی کریستین، ۱۰ درصد این مبلغ یعنی ۲۰۰ هزار دلار باید نقداً پرداخت می‌شد.



آزادی کریستین از زندان

در ۱۵ آگوست با قبولی خانه براندو به عنوان ضمانت، کریستین از زندان آزاد شد. باید کریستین در ۹ اکتبر در جلسه بعد دادگاه شرکت نماید.

بدین طریق به کریستین به مثل یک شهروند عادی اجازه انجام یکسری امور داده می‌شد، براندو در جلسه آزادی کریستین گفت: این یک امتیاز است که خانه ۱۲ اتاقیم را به عنوان ضمانت قبول کرده‌اند.

قاضی پرز^(۱) در روز آزادی کریستین خاطر نشان کرد که کریستین حق استفاده از مشروبات الکلی و مواد مخدر را ندارد و برای اطمینان از این مسئله هر چند روز یک بار از وی آزمایش خون به عمل می‌آید.

بعد از اتمام سخنان قاضی، کریستین و مارلون یکدیگر را در آغوش کشیدند و براندو در حالی که کریستین را نوازش می‌کرد، او را غرق بوسه کرد.

در ۱۵ آگوست کریستین بعد از تحمل ۳ ماه حبس از زندان خارج شد در خارج از دادگاه براندو به خبرنگاران گفت: این لحظه بسیار باشکوه می‌باشد. در این لحظه قصد ما فقط برگشت به خانه و استراحت می‌باشد. من از آزادی پسرم احساس غرور می‌کنم. ما می‌خواهیم به خانه برگشته و انجام هر آنچه کریستین می‌خواهد انجام دهیم.

سپس براندو به سمت کریستین برگشت و گفت: آیا می‌توانی بخندی پسرم؟ هنگامی که کریستین در مورد تأثیر زندان بروی رابطه او با پدرش سؤال شد وی گفت: روابط من به مانند سابق با پدرم دوستانه می‌باشد.

براندو به حرفه‌ای کریستین اضافه نمود: من چاقتر و بالعکس کریستین لاغر شده است. کریستین گفت: من فقط قصد استراحت و آرامش در منزل پدر را دارم، از تمام



کسانی که به هر نوع در زندان با من در تماس بودند، متشکرم. بعد از اتمام جلسه دادگاه براندو به همراه سگهایش با مرسدس بنزش و کریستین، میکو و لائورن توسط فولکس واگن عازم منزل شدند. بعد از آزادی کریستین، مارلون و وی به مزرعه مایکل در نورلند^(۱) رفتند. براندو مبتلا به دو بیماری مهم، فشار خون و ناراحتی قلبی شده بود. مطابق گفته براندو کریستین دوران سختی را سپری خواهد کرد. کریستین می‌بایست تا روز دادگاه بعدی‌اش مشغول کار جوشکاری شود. یکی از نزدیکان کریستین گفت: کریستین انتظار داشت که بعد از آزادی‌اش از زندان زندگی راحتی داشته باشد ولی او در اشتباه بود. براندو به کریستین گفت: تو نباید در زندان من احساس راحتی کنی پسر. کریستین نیز کار را در شرکت تیغ کالیفرنیا آغاز نمود. درآمد کریستین ۱۸ دلار برای هر ساعت کار بود و به گفته براندو او باید بیشتر از ۴۰/۰۰۰ ساعت یعنی بیشتر از ۵۲ سال کار کند تا پول وی را بازگرداند. کریستین در جواب براندو گفت: در این صورت پول تو را در آن دنیا خواهم داد. براندو در جوابش گفت: خفه شو و کار کن. کریستین نگرانی زیادی در مورد خانه پدرش نداشت، علت اصلی آن نیز خرید خانه جدید توسط براندو با پول فیلم آخرش بود. روز بعد از آزادی کریستین رابرت شاپر، تحقیقات وسیعی برای تخفیف جرم کریستین انجام داد، اولین کار وی تحقیق بر روی نوار مصاحبه کریستین در اداره پلیس بود.



آیا شاین اقرار می‌کند؟

تلاش پلیس فدرال لس‌آنجلس، آوردن شاین در ۱۴ سپتامبر به دادگاه کریستین بود. بدین منظور دادگاه از مقامات دادگاه فرانسه در تاهیتی درخواست بازگرداندن وی به لس‌آنجلس را نمودند، ولی مقامات دادگاه تاهیتی از بازگرداندن وی به لس‌آنجلس سرباز زدند آنها بر این اعتقاد بودند که شهادت قبلی شاین در مورد قتل در وضعیت نامناسبی صورت پذیرفته است. شاین اعتراف کرده بود که کریستین بارها درولت را تهدید به مرگ کرده ولی اعتراف وی نمی‌توانست کاربردی در دادگاه داشته باشد.

در ۲۶ سپتامبر، قاضی توماس از تخفیف جرم کریستین امتناع ورزید. خبر بد جدید که به کریستین رسید عدم پذیرش نوار مصاحبه وی در اداره پلیس بود.

وکیل کریستین، شاپیرو ابراز کرد که بحث اصلی آنها با دادگاه، وجود کشمکش قبل از قتل می‌باشد یعنی اگر قتل بر اثر کشمکش باشد، قتل غیر عمد قلمداد می‌شود. براندو باعث بوجود آمدن صحبت‌های زیادی در بین خبرنگاران برای بازگشت شاین شد.

براندو به خبرنگاران گفت: من ثابت می‌کنم که شاین بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفته و در هنگام واقعه وی در اوج بیماری بوده است. وی بیماری سختی را تحمل می‌نماید ما به راحتی می‌توانیم این مسئله را ثابت کنیم. او دیگر قادر به تحمل زجر مضاعفی نمی‌باشد در سال گذشته او تصادف سختی داشت و صورتش به شدت آسیب دید به طوری که ۶ تکه فلز در صورتش فرو رفت، او نیاز به یک استراحت طولانی زیر نظر پزشک را دارد. و اگر کسی دنبال وی برای حضور در دادگاه آمده و وی مخالفت نموده یقیناً دلیلش نیاز به آسایش می‌باشد.

هنگامی که براندو در مورد دخترش صحبت می‌کرد، کنترلش را از دست داده و



می‌گفت: تاکی بچه خوب و سالمی است. شاین بهترین مادری را در حق او انجام داده است. براندو صحبتش را قطع نمود و شروع به گریه کرد و اضافه نمود من را ببخشید، واقعاً متأسفم. و در حالی که هق‌هق می‌نمود سوار ماشینش شد و رفت.

اما ویلیام کلارک^(۱) از پلیس لس‌آنجلس گفت: شاین به آن احمقی که پدرش می‌گوید نیست. او براحتی می‌تواند در دادگاه حضور پیدا کند. او در اعترافی که به پلیس نمود گفت که به هیچ وجه در هنگام اعترافات قبلی‌اش تحت تأثیر مواد مخدر نبوده است.

براندو داستانش را تخییر داد

چند ماه بعد براندو ابراز نمود که شاین به کریستین در مورد ضرب و شتمش دروغ گفته است. و اضافه نمود که تمام مسائل نشأت گرفته از همان تصادف می‌باشد.

البته صحبت‌های براندو بعد از این که فهمید پسرش مواجه با قتل درجهٔ اول می‌باشد عوض شد و به وجود کشمکش قبل از قتل نیز تأکید نمود.

اول اکتبر قاضی شروع به جمع‌آوری شواهد برای صدور حکم ۹ اکتبر شد و هنوز برای بازگرداندن شاین از تاهیتی اصرار می‌ورزید.

شاین اعلام نمود که اگر اجازه خروج از بیمارستان را به وی بدهند مستقیماً به آمریکا سفر خواهد کرد.

قصه از دواج کریستین

کریستین به مانند پدرش چشم به آینده داشت. در اواخر سپتامبر کریستین اعلام



نمود که قصد ازدواج با لائورن لاندن را دارد.

کریستین در این باره گفت: ما قصد داریم هرچه سریعتر ازدواج کرده و تشکیل خانواده دهیم. من از این که در کنار لائورن هستم احساس خوشحالی می‌کنم و آرزو مندم که کارها بر وفق مراد باشد آرزو می‌کنم که هرگز به زندان بر نگردم ولی اگر مجبور به بازگشت به زندان باشم او منتظرم خواهد ماند ما قدر هر روز زندگی با هم را می‌دانیم.

کریستین از حضور در دادگاه شدیداً عصبی به نظر می‌رسید. او می‌گوید: هیچ کس داستان را از جهت گفته‌های من دنبال نکرده است. من همیشه فکر می‌کردم قانون مرا تا پیدا کردن مجرم بی‌گناه اعلام می‌نماید ولی بعد از اعلام نتیجه فهمیدم که من مجرمم تا بی‌گناهییم ثابت شود. من قصد دارم روی سکوی دادگاه رفته و از داستانم دفاع نمایم. به نظر می‌رسد، که اکثراً فکر می‌نمایند داستان من مثل داستان جک و ساقه لوبیا می‌باشد ولی من هرگز این گونه نیستم من به مانند یک فرد گمنام آرزوی یک زندگی خصوصی را دارم. پدرم هنرپیشه است نه من. من کار اشتباهی مرتکب نشده‌ام. هرگز نزدیک اسلحه نخواهم شد لائورن به صحبت‌های وی اضافه کرد: کریستین، فردی انسان دوست می‌باشد او عاشق بچه‌ها و حیوانات است او هرگز به من دروغ نگفته است.

اتوبیوگرافی

در همین زمانها براندو به یکی از دوستانش، آرمی آرچرد^(۱)، از Daily variety ابراز نمود که قصد نوشتن زندگی‌نامه‌اش را داشته و شدیداً به دنبال ناشری مناسب می‌گردد. براندو در این مورد می‌گوید: من سالها توسط خبرنگاران پایمال شده‌ام، آنها تماماً از من



به عنوان سوژه داغ خودشان استفاده نموده‌اند. تا حال ۱۵ کتاب در مورد من نگارش شده که در هیچ کدام از آنها مشارکتی نداشته‌ام. این کار صحیحی نمی‌باشد. در خبرها آمده بود که براندو قصد طرح ساختن خانه چند میلیونی‌اش را دارد. یکی از خبرنگاران درباره براندو می‌گوید: کتابهای فراوانی در مورد وی نوشته شده که اکثراً مربوط به زمانها و روایات گوناگون می‌باشد ولی هیچکدام صحت کامل را ندارند. براندو قصد دارد خودش مجموع کارش را جمع‌آوری نماید. او نویسنده بسیار خوبی است، او قبلاً چند فیلمنامه نوشته و علاوه بر این شعر نیز گفته است. من براحتم قادر به وصف او نیستم او سبک بسیار شاعرانه دارد. بعد از این سخنان به سرعت انتشارات وارنر بوکس^(۱) آمادگی خود را برای نشر کتاب اعلام نمود ولی چون مبلغ پیشنهادی ۲ میلیون دلار، آنها به توافق نرسیدند.

حکم جدید دادگاه

در ۴ اکتبر قاضی توماس، دادگاه را به تعویق، (۵ نوامبر)، انداخته و کلیه قرارهای تعقیب کریستین را باطل نمود. این تأخیر باعث عصبانیت شدید شاپیرو شد. او علاقه‌ای شدید به تشکیل سریع دادگاه داشت. شاپیرو عنوان نموده بود که شاین تا به حال ۵ داستان مختلف تعریف نموده او حتی یکبار عنوان کرد که کس دیگری داغ را کشته است. شاپیرو به قاضی گفت: اکیپ جستجو برای کشف قاتل به خوبی آگاه هستند که شاین براندو دارای مشکل فکری بوده و حرفش قابل قبول نمی‌باشد. از طرف دیگر والدین داغ، شاین را مطابق قانون فرانسه به عنوان شریک جرم بودن تحت نظارت



دارند و بدن ترتیب تا اثبات بی‌گناهی شاین نشود او حق خروج از کشور را ندارد.
در ۴ اکتبر قاضی رادوف از نوشتن نامه برای همکارانش به مناسبت برگرداندن
شاین به آمریکا امتناع ورزید.

بارشاب در این مورد می‌گوید: شما وقتی قصد داشته باشید کسی از کشورش
خارج نشود، ترتیبی می‌دهد که وی در کشورش بازداشت باشد. راهی برای برگرداندن
شاین نیست باید تحقیقات خود را در اینجا ادامه دهیم. بدون شهادت شاین تمام
مسائل به قتل عمد کشیده می‌شود.

جادوگر براندو

براندو اعلام نمود تا موقعی که نتوانسته روح را از خانه‌اش خارج نماید قادر به
نوشتن خاطراتش نیست. سرانجام براندو جادوگرهایش را از تاهیتی به لس‌آنجلس آورد.
آنها با خودشان مقداری گیاه و آب مخصوص از تاهیتی آورده و آنها را به روی زمین
پاشیده و شروع به خواندن افسون و جادو کردند.

افسردگی شدید شاین

روزگار با خانواده براندو سر جنگ داشت شاین که از مرگ داگ به شدت افسرده بود
زیر سایه‌ای از شرم نشأت گرفته از سوالات مختلف با خوردن مقدار فراوانی قرص
خواب‌آور دست به خودکشی زد.

در ۱۴ سپتامبر شاین ابراز کرد بعضی مواقع حس می‌کنم، علاقه کربستین به من
بالاخر از یک خواهر می‌باشد ولی تاکنون هرگز در این مورد با من صحبت نکرده است.
شاین در مورد پدرش به دادگاه گفت. هنگامی که ۱۷ ساله بودم پدرم از من
خواست که به هتلی در تاهیتی به نام Beachcomber برزم ولی من امتناع ورزیدم. او به



زندگی و تفریحات من حسودی می‌ورزید. او اصرار داشت که من مراقب رابطه‌ام با داگ باشم. تلاش شاین برای خودکشی در اول نوامبر صورت پذیرفت.

به گفته یکی از نزدیکان، تارینا یک بار به دخترش گفت: چرا برای شروع کارهای پلیدت خدا را یاد می‌کنی؟ تو هیچ احساس خجالت نمی‌کنی؟

بعد از این ماجرا شاین از خانه خارج شد و به منزل دوستش در جزیره رفته و بعد از سه روز مجدد به خانه بازگشت. در برگشت وی، دعوای سختی بین مادر و دختر صورت گرفت، بعد از چندی به سرعت به اتاقش رفته و مقدار زیادی قرص خواب‌آور خورد. یکی از دوستان شاین بعد از یک ساعت و نیم که به اتاق شاین رفت او را در حالت کما یافت. او به سرعت به دکتر شخصی‌اش گای تیرووارد^(۱) زنگ زد.

دکتر تیرووارد در این رابطه می‌گوید: هنگامی که شاین را معاینه نمودم در وضعیت بسیار وخیمی بسر می‌برد. من با امبولانس و با سرعت هرچه تمامتر او را به بیمارستان عامانو رسانیدم. شاین با لباس بسیار ساده‌ای به بیمارستان انتقال یافت.

تارینا در حالی که تمام صورتش از اشک پر شده بود، دست دخترش را گرفته و آرام آرام نوازش می‌کرد. براندو بعد از اطلاع از ماجرا، با سرعت تمام خودش را به بیمارستان رسانید.

شاین روز بعد را نیز در کما بسر بود و براندو به علت نزدیکی دادگاه کریستین، به لس‌آنجس بازگشت. دوستان شاین شدیداً نگران حال او بودند به طوری که یکی از دوستانش مگی گاتی، در این رابطه می‌گوید: قصد اصلی شاین رهایی از زندگی ننگینش بود. ما همگی برای بهبود وی دعا می‌کنیم.



پیشنهاد براندو به خانواده درولت

لیدا اینسیناس^(۱) نویسند، در گزارشی ذکر کرد که مارلون براندو یک میلیون دلار به عنوان حق‌السکوت به خانواده درولت پرداخت کرده است.

درولت (پدر) بیان کرد که براندو اظهار همدردی کریستین و خانواده‌اش را نسبت به این واقعه ابراز کرده ولی وی شدیداً امتناع ورزیده است.

ژاکیوس درولت می‌گوید: ما نیازی به پول براندو نداریم فقط در انتظار حقیقت می‌باشیم. خانواده براندو باید جوابگوی این مرگ باشند.

مدعیان علیه کریستین عبارت بودند از، ژاکیوس، لیستی (همسر مطلقه ژاکیوس و مادر اصلی داگ)، آلبرت (شوهر فعلی لیستی) و سرانجام دختر ۴ ساله قانونی، داگ.

ژاکیوس در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید: در اواخر دسامبر، پسر سوم براندو (تهوتو) و همسرش که برای براندو کار می‌کنند، به نزد آلبرت و لیستی رفته و با دادن ۱ میلیون دلار به آنها تقاضای نادیده گرفتن گناه کریستین را داشتند، ولی آنها گفتند که از داشتن پول براندو راضی نخواهیم بود. یکی از عوامل بسیار مهم برایمان اثبات رابطه پدر و فرزندی داگ و تاکی می‌باشد. این آزمایشات در روز دادگاه استفاده خواهد شد. یکی از عوامل ارائه ۱ میلیون دلار به خانواده ما، جلوگیری از ارائه دلایل جدید بر علیه کریستین می‌باشد. ولی من از کریستین به شدت متنفرم و آرزوی اشد مجازات را برایش دارم.



شواهد جدید بر علیه کریستین

دفاع از کریستین هنگام رو شدن مسئله جراحت وارده به ریکاردو آلوآرز در سه ماه قبل و توسط کریستین رو به وخامت نهاد. این داستان توسط National Enquirer مطرح شد.

این نوشته باعث تحریک عواطف بر علیه قتل داگ در ۱۶ می گردید. براساس این نوشته خانواده درولت تلاش وسیعی را برای اثبات قتل عمد داگ به توسط کریستین آغاز نمودند. در Enquirer در رابطه با ریکاردو آلوآرز آمده است : من بهترین دوست کریستین بودم ولی این مسئله باعث نشد که وی از کشیدن اسلحه بروی من و شلیک آن، لحظه‌ای درنگ نماید. من هر شب در کابوس، خودم را به جای داگ می‌بینم، شاید من به جای آن پسر بدبخت به قتل می‌رسیدم. تا قبل از شنیدن خبر کشته شدن داگ به دست کریستین روزهای بسیار خوبی داشتم ولی بعد از این ماجرا من دائماً کابوس می‌بینم.

آلوآرز و دوستانش هرگز در مورد سوء قصد به ریکاردو توسط کریستین حرفی بر زبان نیاورده بودند ولی حالا روزنامه Enquirer مطالبی را در این مورد و بر علیه کریستین به چاپ رسانیده بود. به این دلیل وکیل کریستین شدیداً به مسئله کشمکش قبل از قتل تکیه می‌کرد.

بعد از مطرح شدن داستان آلوآرز، پلیس لس‌آنجلس دست به تحقیقات وسیعی برای یافتن ریکاردو آلوآرز و شواهدی در اطراف این سوء قصد زد. تحقیقات پلیس سرانجام در ۵ نوامبر مؤثر واقع شد و آنها توانستند شهادی به نام ویلیام ای. اسمیت^(۱)

1. William. E. smith



را به جرم مصرف مشروب و مواد مخدر در هنگام رانندگی به زندان انداخته و در آنجا شروع به بازجویی از وی در مورد واقعه بین ریکاردو و کریستین کنند. آنها شدیداً وی را تحت بازجویی برای اقرار قرار دادند. تمام هدف پلیس جمع‌آوری اطلاعات کاملی قبل از دادگاه کریستین بود.

پسر براندو مجرم است

ژاکیوس درولت از این که کریستین مدت کوتاهی را در زندان گذارنده به شدت عصبی شده بود. او در این باره می‌گوید: کریستین براندوی قاتل به راحتی در خیابانها آزاد می‌باشد من هرگز درخواست تعقیب وی را نمی‌نمایم ولی آرزو دارم قاتل یسرم به اشد مجازات برسد من یسرم را بزرگ نکردم که مثل سگ کشته شود.

اگر کریستین براندو محکوم می‌شد احتمالاً حبس طولانی به وی برخورد می‌کرد، کلید اصلی این ماجرا شهادت شاین براندو بود ولی او از بازگشت به آمریکا امتناع ورزید. بنابراین با توجه به ترائی موجود و سوابق کریستین حداکثر حکم کریستین ۲ تا ۵ سال حبس می‌بود.

کریستین به دوستش گفت: پدرم قول داده که به قید ضمانت آزاد باشم.

ژاکیوس درولت نظر دیگری داشت او از قاضی تقاضای اشد مجازات را در ۲۶ فوریه نمود. وی در این باره می‌گوید: پلیس باید به شاین اجازه شهادت دادن در مکانی غیر از دادگاه را بدهد صدای من را تبل از این که دیر شود، به گوش همگان برسانید. من هرگز به مارلون براندو اجازه نخواهم داد که قتل یسرم را فراموش نماید، من هر سال، روز کشته شدن داگ، عکس غرقه به خون شدنش را برای براندو می‌فرستم.

مارلون هنوز با مشکل بزرگی به نام شاین مواجه بود. براندو او را از ناهیتی به بیمارستانی در فرانسه، که مخصوص افرادی با خودکشی ناموفق بود، برده و در آنجا



بستری نمود. پرستار ویژه شاین مجبور به این بود که او را در همه جا حتی در حمام دنبال نماید. مارلون هفته‌ای ۷۵۰۰ دلار به بیمارستان برای معالجه شاین می‌پرداخت. براندو در این باره به یکی از دوستانش گفت: من مطمئن هستم که کریستین به نزد من برخواهد گشت ولی از دخترم نامطمئنم، من از غصه او مریض شده‌ام.

حکم کریستین

کریستین به علت عدم سوء سابقه، اطمینان فراوانی داشت که حبس کوتاه مدتی به وی خواهد خورد ولی با مدارک ارائه شده جدید احتمال مجازات سنگین وی وجود داشت. مطرحترین مدرک بر علیه وی به سه ماه قبل از مرگ داگ و ماجرای ریکاردو آلوارز برمی‌گشت. البته علاوه بر این، عنوان شده بود که کریستین در طول سال گذشته به سمت دو نفر دیگر نیز شلیک کرده و به علاوه به یک نفر هم با چکش حمله نموده و بجز از موارد قبل یکی از زنان فامیل خود را هم با پوتین به شدت مجروح کرده است. بعد از بحث بر سر کلیه شواهد موجود، کریستین به ۱۰ سال حبس محکوم شد. وکلای دادگاه، عنوان نمودند که هنگامیکه ما برای اولین بار Enquirer را می‌خواندیم تازه متوجه سوء فصد کریستین بر علیه آلوارز شدیم. این خبر شدیداً باعث تعجب ما شد و هنگامیکه مشغول بررسی قضا بودیم به یکسری شواهد جدید برخورد نمودیم ما بسیار از Enquirer متشکریم، جستجو کردن بر علیه کریستین براندو بسیار مهم می‌باشد زیرا این امر ما را به سوی کشف قتل رهنمون می‌نماید.

آناکشی: مارلون زندگی پسرش را خراب کرد

در ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ کریسین براندو به خاطر قتل نامزد خواهرش به ۱۰ سال حبس محکوم شد. براندو بعد از شنیدن خبر گفت ای کاش همه چیز را در خواب دیده



بودم. آن‌اکشفی براندو را متهم به خراب کردن زندگی پسرش نمود. براندو در جواب وی به خبرنگاران گفت: پسرم کریستین زندگی سختی که به دست مادرش ساخته شده بود گذراند.

آنا در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: تمام مشکلات کریستین ناشی از زندگی با پدرش می‌باشد و اگر تنها یک نفر در حبس (۱۰ ساله) کریستین مقصر باشد او کسی نیست جز مارلون براندو.

آنا به دوستش برنا^(۱) گفت: در همان سالها براندو بر سر قیومت کریستین تلاش می‌کرد و سرانجام توانست در ۱۳ سالگی، قیومت کریستین را بگیرد. آنا اضافه می‌کند: هر بار که با براندو در مورد صحبت‌های کریستین حرف می‌زدم او شروع به خندیدن و مسخره کردن می‌کرد. این مسئله باعث عصبانیت و ناراحتی شدید کریستین شده و من شک ندارم که یکی از عوامل کشته شدن داگ به دست کریستین همین مسئله است. براندو بعد از شنیدن این سخنان گفت: آنا یکی وحشی به تمام معنا می‌باشد، او منفی‌ترین زنی است که تاکنون دیده‌ام.

آنا در جواب وی گفت: هنگامی که کریستین با پدرش زندگی می‌کرد تحت مراقبت لهله‌های مختلف (دوستان براندو و منشی‌هایش) بوده است. اگر او با من بود عشق مادری را به خوبی حس می‌کرد، من عاشق کریستین بودم و قادر بودم که تمام عشق مادری را به وی بدهم ولی مارلون او را از من گرفت.

زندگی آنا بعد از طلاق از براندو بسیار اسفبار بود. وی مدت‌ها بروی یک تریلی و سپس به عنوان یک خدمتکار در آسایشگاه کار کرده بود علاوه بر این او حقوق کمی از طریق براندو دریافت می‌نمود. آنا که اکنون ۵۷ ساله شده تحت سرپرستی بیمه از کار



افتادگی بود. آنا به همراه آشپزی به نام اسپانل کیمل^(۱) در خانه‌های پیش‌ساخته زندگی می‌کرد. آنا به خبرنگاران گفت: من یاد گرفته‌ام برای هیچ زندگی کنم. آنا در سال ۱۹۷۰ با جیم هانا‌فورد^(۲) ازدواج نمود ولی متأسفانه در سال ۱۹۸۷ جیم بر اثر سرطان فوت نمود. تنها آرزوی آنا که وی را زنده نگهداشته بود، پذیرش او توسط کریستین و ملاقات‌های مکرر وی از کریستین در زندان بود. آنا در مورد ازدواجش با براندو می‌گوید: مارلون به خودش این اجازه را داد که به راحتی از زندگی من خارج شود من از این موضوع به هیچ وجه اظهار تأسف نمی‌کنم ولی او زندگی من را نابود کرد، ای کاش هرگز با او آشنا نشده بودم.

پایان کابوس

سال ۱۹۹۱ با یک رویایی دیگر برای براندو به پایان رسید. در اواخر سال ۱۹۹۱ براندو جزیره مورد علاقه‌اش را به صورت مخفیانه و در ازای ۱۲۰ میلیون دلار به یک ژاپنی فروخت. قصد اصلی براندو از فروش جزیره‌اش، استفاده از پول برای دفاع از کریستین و نگهداری شاین در بیمارستان خصوصی در فرانسه بود. براندو بواسطه فروش جزیره‌اش شدیداً افسرده شد.

اتوبیوگرافی

در مارس ۱۹۹۱ براندو در ازای مبلغ ۶ میلیون دلار و درصدی از فروش موافقت نمود که بیوگرافی‌اش را به چاپ برسانند. برای بیان مبلغ ۷۵۰ دلار به براندو پرداخت شد این پول حتی اگر براندو خاطراتش را تمام نمی‌کرد نیز به وی پرداخت می‌شد.

1. *Spaniel kimmle*

2. *Jim Hanaford*



خبرهای خوبی از پاریس به گوش می‌رسید. در اواخر نوامبر تلاش کلینیک فرانسوی موفقیت‌آمیز بوده و شاین با بهبودی کامل توانست از بیمارستان خارج شود. ولی مارلون مجبور به پرداخت هفته‌ای ۲۰۰۰ دلار برای محافظت، شاین بود. محافظان باعث حفاظت وی از صدمات خارجی و حتی قصد خودکشی از طرف وی می‌شدند. در همان ماه براندو شاین را از کلینیک فرانسوی به قلعه‌ای در خارج از ارلئانز^(۱) انتقال داد ولی افراد پلیس او را به جرم همدستی در قتل داگ دستگیر نمودند. وکیل خانوادگی براندو شدیداً به انتقال شاین به تاهیتی توسط خانواده دولت اعتراض نمود و در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفت: این امر می‌تواند مستعد کننده قتل دیگر یعنی خودکشی شاین شود.



۱۲

کریستوف کلمبوس

کریستوف کلمبوس

براندو موافقت نمود که نقش اول فیلم کریستوفر کلمبوس : کشف^(۱) را بازی نماید. طبق قرارداد او برای ۱۰ روز بازی ۵ میلیون دلار دریافت می‌کرد. مکانهای فیلمبرداری مربوط به براندو در تالامانکا^(۲) و قصر آل انکازار^(۳) در سگوویا^(۴) یعنی محل زندگی پادشاه فردیناند و ملکه ایزابلا^(۵) بود.

براندو برای اقامت در محل فیلمبرداری، هتل قصر را انتخاب کرده بود، مارلون برای خارج شدن از هتل مجبور به شکافتن جمعیت خبرنگاران و مردم جلوی در بود. شاید یکی از علل خشونت براندو نسبت به مردم این بود که او می‌خواست آهسته آهسته

1. Christopher Columbus :The Discovery

2. Talamanca

3. EL Alcazar

4. Segovia

5. King Ferdinand - Queen Isabella



خودش را از غوغا ستاره بودن کنار بکشد. ولی تنها عاملی که باعث حضور مجدد براندو در جلوی دوربین شد فراموش کردن تراژدیهای دو سال اخیر بود. در اواخر ژانویه مارلون فیلم کریستوفر کلمبوس را به پایان رساند.

تهیه‌کننده فیلم ایلیا سالکیند^(۱) به us Today گفت: این فیلم به مانند سوپرمن نخواهد بود، براندو در اول، وسط و آخر حضور مؤثری دارد بالعکس سوپرمن که فقط در اول فیلم حضوری کم‌رنگ داشت.

مطابق گفته سالکیند: کار به خوبی پیش رفته و براندو بازیگری شدیداً حرفه‌ای است.

در ماه مارس براندو توانست که تعطیلات آخر هفته‌اش را در نیویورک گذرانده و از برنامه مورد علاقه‌اش ایرتاکیت^(۲) بازدید به عمل آورد. براندو برای اجرای تحسین برانگیز دوستش یک سبد گل زیبا برای وی فرستاده و روی آن نوشت: از بودن با تو خیلی خوشحال هستم.

براندو قبلاً در سال ۱۹۷۸ با الکساندر والیاسالکیند در فیلم سوپرمن همکاری داشته است. Daidy variety گفت: داشتن دانسته‌های بکر در وقایع تاریخی کریستوفر کلمبوس می‌تواند پاسخگوی اولین قتل عام بومیان آمریکای شمالی باشد، ما می‌خواهیم یقین حاصل کنیم که وقایع بین بومیان و کلمبوس به چه صورت رخ داده است.

براندو عنوان کرد که بعد از ساعتها بحث با ایلیا سالکیند به وی قبولاند که چهره‌ای که وی از کلمبوس به تصویر کشانده، فردی، خسته‌کننده، آرام، سبک‌سر و دروغین می‌باشد در حالی که کریستوفر کلمبوس فردی یاغی و سرکش بوده است.

1. Ilya salkind

2. Eratha kitt



براندو بعد از ملاقات با ایلیا گفت: وی با نظر من موافقت کرد، من با دو همکار دیگر، تام سلک^(۱) و جورج کارافیس^(۲) در فیلم کریستوفر کلمبوس در این مورد صحبت نمودم، هر دوی آنها بسیار تیزهوش هستند، خطاهای اصلی فیلم را پذیرفتند و با تغییراتی در متن فیلم، فیلم را به نسخه اصلی آن نزدیک نمودند.

ولی یک بار دیگر هنگامی که پدر ایلیا، الکساندر، به محل فیلمبرداری رسید، از پسرش خواست که داستان فیلم را به حالت اولیه بازگرداند.

سالکاید در مصاحبه‌ای مطبوعاتی گفت: براندو از من خواست که در این فیلم ناخنهای بلندی داشته و بسیار ترسناک به نظر برسد. او در نماهای نوشته شده خواسته بود که یک دختر بهودی در داخل روغن داغ سوزانده شود. من نمی‌خواستم با وی سرشاخ شوم، قصد هم نداشتم که همیشه پیروی حرف او بوده و همچنین نمی‌خواستم فیلم ترسناک نیز بسازم ما قصد نداشتم که دختری داخل روغن داغ بسوزد. ما فقط قصد ساختن فیلمی حماسی را داشتیم. براندو می‌خواست کریستوفر کلمبوس را فردی قسی‌القلب نمایش دهیم ولی ما او را همان طور که هست، فردی نرمال، نشان دادیم. براندو علاوه بر این مشکلات دیگری نیز با گروه تهیه فیلم داشت منجمله در ۵-۶ روزی که به آنها مشغول فیلمبرداری و کار سخت در اسپانیا بودند. براندو متوجه شد که دستمزد بعضی از افراد در گروه پرداخت نشده است.

براندو می‌گوید: هنگامی که در اسپانیا بودیم، تعدادی از افراد ابراز کردند که شدیداً فریب خورده‌اند و این هشدار بود برای من، زیرا بسیاری از رسیدهای آنها نقد نشده بود.

براندو طی نامه‌ای به سالکاید نوشته بود، آورد: اگر به افراد گروه پولی پرداخت



نشود، آنها با این مسئله شدیداً برخورد خواهند کرد و من خوشحال می‌شوم اگر آنها به قولشان وفا کنند. بعد از این مشاجره براندو اعلام کرد، در صورتی به کار ادامه می‌دهد که پول او نقداً پرداخت شود براندو در این باره می‌گوید: من قبلاً نیز با آنها کار کرده بودم، اگر نتوانم پولم را بگیرم هرگز به آن نخواهم رسید. قرارداد ما ۵ میلیون دلار در ازای ۱۰ روز کار و پرداخت مبلغ ۱۰۰ هزار دلار به ازای هر روز اضافه کار بود.

اتوبیوگرافی

ریچارد جانسون^(۱) منتقد در ژانویه نوشت: مارلون نویسنده بزرگی است به جانسون اطمینان داده شد که براندو پیشرفت زیادی در نوشتن خاطراتش داشته و با سرعت هرچه تمامتر در حال اتمام کار می‌باشد. ولی افراد منفی‌باف در رابطه با انتشار کتاب گفتند: به احتمال زیاد سالهای بعد نیز شاهد بیوگرافی براندو نخواهیم بود.

براندو برای سرعت در کارش منشی سابقش آلیس مارشاک را دوباره استخدام نمود وی مدت زیادی با براندو زندگی کرده بود و خاطرات بسیاری از براندو را به خاطر داشت.

شاین در اقرار جدیدش گفته بود که مارلون براندو نیز در قتل شوهرش درولت دست داشته است. روزنامه فرانسوی I.e Figaro در ۱۵ آوریل گزارشی از ۴ ماه اخیر زندگی شاین به رشته تحریر درآورد. این نوشته در برگیرنده کاپیه مشکلات شاین، مارلون و کریستین بود.

شاین به علت مشکلات فکری تا آخر عمر تحت نظارت پلیس قرار داشت.

1. Richard Johnson



به گزارش روزنامه Le Figaro، شاین در صحبتی با قاضی مکس گاتی^(۱) گفت: یقیناً تنها کسی که در قتل داگ به دست کریستین دخالت داشته پدرم می‌باشد البته قصد اصلی او تهدید داگ بود نه مرگش، من به شدت از پدرم متنفرم. قاضی جان برناردتالیرکو^(۲) از براندو تقاضا نمود که در مورد نقشش در قتل به دادگاه آمده و توضیحاتی بدهد وی می‌گوید: ما به پاسخهای براندو در حل ماجرا نیازمندیم و اگر براندو داوطلبانه از این کار امتناع ورزد، در قدم بعدی او را دستگیر خواهیم کرد. شاین با موهای بلند، در حالی که پشت سرهم سیگار می‌کشید در مورد قتل داگ به قاضی گفت: من از پدرم بیزارم، او تنها کسی است که دستور قتل داگ را داده است.

براندو دربارهٔ این صحبتها کوچکترین واکنشی از خود نشان نداده و فقط گفت: قانون آمریکا پدرم را به ۱۰ سال زندان محکوم کرده به من و دخترم کاری ندارد. براندو که بین دو خرج سنگین، قبضهای قانونی کریستین و درمان شاین، گرفتار شده بود نهایتاً ۱ میلیون دلار از مایکل دوست قدیمش قرض گرفت. آدامز در این باره می‌گوید: او سریعاً به فکر تکمیل خاطراتش بود. او برای این کار با تمام دوستان و آشنایانش که با وی فیلمی داشته و یا مدتی را با هم بودند، تماس گرفت.

فرزند دیگر

در بهار سال ۱۹۹۳، کریستیناریوز ۳۲ ساله صاحب فرزند دیگری به نام مایلس^(۳)

1. Max Gatti

2. Jean Bernard Talierco

3. Myles



شد. کریستینا هنگام تولد فرزند اولش خانه‌ای سه طبقه و حالا خانه‌ای بزرگتر در شرم‌ن‌آکس^(۱) کادو گرفت.

علاوه بر این پسر سه ساله میکو بعد از فوت مادرش توسط براندو سرپرستی می‌شد.

مارلون عاشق بچه‌ها است، هر وقت بچه‌ای جدید به خانه اضافه می‌شود، او احساس می‌کند شانس تازه‌ای به او رو کرده است.

هنوز شاین برای پدرش مشکل‌ساز بود، او برای مدت کوتاهی به لس‌آنجلس آمد ولی هنوز روی حرف خود، یعنی مشارکت پدرش در قتل، پافشاری می‌کرد.

در همین اوضاع ماری مک‌کنا همسر ۳۴ ساله و مطلقه کریستین، توسط افسر پلیس با لباس مبدل در ساعت ۹:۴۵ صبح به جرم هرزه‌گی دستگیر شد.



۱۳

براندوی امروز

در یکی از شبهای مارس ۱۹۹۳، درهای بخش اورژانس بیمارستان سانتا مونیکا به شدت توسط مارلون براندوی ۳۰۰ پوندی باز شد، وی در حالی که فرزند کوچک یک ساله‌اش مایلس را روی دستانش داشت، به دکتر التماس کرد که سریعاً فرزندش را خوب کند.

دکتر بعد از یک معاینه سریع تشخیص تنگی نفس، برونشیت، عفونت گوش و تپی در حدود ۱۰۳ درجه فارنهایت را داد.

براندو بعد از شنیدن مطالب دکتر مثل کشتی شکست خورده بروی صندلی افتاده و دست کودکش را در دست گرفته و شروع به گریستن کرد.

در تمام طول شب، سه دکتر حاذق بروی سر فرزند براندو بودند و سرانجام موفق به بازگرداندن تنفس کودک به حالت اولیه شدند.

در بهار خبر شادکننده دیگری نیز به براندو رسید و آن اخذ مدرک دیپلم کریستین در زندان بود. براندو هنوز یک مرد غرغرو بود. داستان جدیدی که درباره او نقل شد مؤکد این گفته می‌باشد. داستان از این قرار بود که در تابستان براندو به اتفاق سه



دوستش در حال گردش در اطراف رستوران مل‌روزپلیس^(۱) بودند، آنها قصد ورود به رستوران را داشته ولی به علت بسته بودن آنجا برمی‌گردند ولی صاحب رستوران که متوجه مارلون براندو شده آنها را صدا می‌زند. و برای آنها غذای بسیار خوبی درست می‌کند ولی براندو به عوض تشکر به وی می‌گوید: تو نباید بین مردم فرقی بگذاری همه برای تفریح اینجا می‌آیند. صاحب رستوران نیز در خروجی را به آنها نشان داد.

کریسمس

در کریسمس ۱۹۹۲ براندو ۶ بسته از بادام زمینی مورد علاقه کریستین را برایش به زندان واقع در ۳۹۰ مایلی منزلش فرستاد.

حالت جسمانی براندو باعث بروز مشکلاتی برایش شده بود، روزی که براندو برای مراجعه به دکتر در آسانسور به زنی که از وی امضاء می‌خواست برخورد کرد به شدت عصبانی شد به سمت وی برگشت و گفت: مگر تو نمی‌فهمی که من آمده‌ام اینجا دکتر را ببینم، من یک انسان هستم، زودتر طبقه مناسب را نشانم بده. سپس به سرعت از آسانسور خارج شد.

در ۸ مارس شاین برای حل شکایت بر علیه خودش دست به گریبان بود. در ۲۰ دسامبر یکی از پرستاران اظهار نمود که در بیمارستان وست‌وود^(۲) بر اثر ضربه‌ای توسط شاین بیهوش شده است، این عمل هنگامی رخ داد که شاین بی‌صبرانه در انتظار خروج از بیمارستان بود.

پرستار مورد نظر در مصاحبه تلویزیونی گفت: یادم می‌آید ضربه‌ای شدید و ناگهانی به صورتم برخورد نمود و بیهوش شدم چهره شاین به قدری عصبی بود که هر که او را

1. *Metrose place*

2. *Westwood*



می دید مو به تنش راست می شد.

پلیس لس آنجلس اعلام نمود که هیچگونه قانون شکنی از جانب شاین به علت عدم شهادت در رابطه با قتل وجود ندارد.

در ماه می قاضی برنارد هرگونه حکمی بر علیه شاین را باطل اعلام نمود. ژاکویس درخواست مجددی برای مشارکت شاین در قتل را به دادگاه ارائه داد.

قاضی برنارد در مورد نظر پدر داگ گفت: فکر ژاکویس استفاده از احساسات مردم برای اجرای حکم می باشد.

شاین هنوز به گفته خود در مورد پدرش پافشاری می کرد. شاین در مصاحبه با روزنامه پارسی Match می گوید که پدرش با مهارت کامل توانست داگ را به توسط کریستین به قتل برساند و اضافه نمود هنگامی که به خانه برگشتم پدرم، محکم به دهنم کوبید.

او که اکنون تحت نام سوزان فرگاسون^(۱) در کالیفرنیا تحت مراقبت پزشکی بسر می برد، تمام مخارج زندگی وی را پدرش پرداخت می نماید. او در دوم فوریه بعد از بحث وحشتناک با پدرش خانه وی را ترک نمود.

شاین به پیترمانسو گفت: من او را متهم به شرکت در قتل کردم. من به او گفتم که وی اجازه داده تا داگ کشته شود، پدر از دست من بسیار عصبی شده و با مشت به دهنم کوبید. اگر من در دادگاه برادرم شرکت می کردم، از پدرم می خواستم که جوابگوی این قتل باشد در حقیقت پدرم از کریستین خواست که اسلحه اش را با خود ببرد. پدرم با افسون کریستین را سحر نموده است. او خیلی قوی است قوی تر از هر کسی که فکر کنید. پدرم علاقه ای به داگ نداشت زیرا اعتقاد داشت که او عامل کشیده شدن



کریستین به سمت اعتیاد شده است.

بیل کلارک تأکید نمود که شاین با این اخلاقش به هیچ وجه صلاحیت نگهداری فرزندش را ندارد.

شاین به Match paris گفت: یقیناً قتل حادثه‌ای خودبخود نمی‌باشد آنها سعی دارند که قضیه را این گونه جلوه دهند ولی آیا اسلحه خودبخود شلیک می‌شود. پدرم سعی دارد بر جهانیان بقبولاند که من دیوانه هستم. او می‌خواهد طوری وانمود نماید که دائماً به من کمک مالی می‌کند. او بازی دوگانه‌ای را با من شروع کرده است، او مثل یک آدم روانی به سمت من حمله‌ور شد، این تنها دلیل حرف زدنم می‌باشد. من تمام پلهای پشت سر او را خراب کرده‌ام از روز تولدم، ۲۰ فوریه تاکنون روزها گذشته ولی او حتی یک کارت تبریک برایم ارسال نکرده است. او هیچ توجهی به من ندارد می‌خواهد طوری وانمود نماید که تمام زندگی‌اش متعلق به من می‌باشد این غیر قابل باور است. هنگامی که او را برای اولین بار در فیلم پدرخوانده دیدم، متوجه شدم که کار راحتی انجام می‌دهد زیرا این خود او بود. من از گوشت و پوست به او نزدیک‌تر بوده و هنوز نیز تحت نفوذ او می‌باشم من مثل قربانی هستم که هیچ کار از دستش نمی‌آید.

براندو برای نگهداری شاین هفته‌ای ۱۳۵۰۰ دلار پرداخت می‌کرد ولی شاین ناگهان تصمیم گرفت به تاهیتی برگشته تا پسر ۳ ساله‌اش را ببیند ولی قصد او نقش برآب شد زیرا پاسپورتش در دست براندو بود.

من مارلون براندو هستم آیا با هم ملاقاتی داشته‌ایم

براندو به سختی بروی کتاب خاطراتش کار می‌کرد ولی او برای یادآوری خاطراتش مشکلات فراوانی داشت. براندو برای پر کردن خلاءهای فکری‌اش تماسهای مختلفی با



دوستانش می‌گرفت به عنوان مثال ساعت ۶ صبح یکروز او با ارسلا آندرس^(۱) زنگ زده و از او پرسید: من مارلون براندو هستم، آیا با هم ملاقاتی نزدیک داشته‌ایم؟ آندرس از وی خواست که اجازه دهد بعد از صرف صبحانه با او مجدداً تماس بگیرد. در تماس بعدی براندو توضیح داد که در حال نوشتن خاطراتش می‌باشد و می‌خواهد بداند که آیا در دهه ۶۰ که وی به رم آمده ملاقات نزدیکی با آندرس داشته یا نه؟ آنها حدود ۲ ساعت با یکدیگر حرف زدند و بعد از آن مارلون فیش ۳۰۰ دلاری برای پول این دو ساعت تلفن برای آندرس ارسال نمود. ولی این سؤال ساده بود، آنها همدیگر را در دهه ۵۰ و در هالیوود ملاقات کرده بودند نه در رم.

هارولد ایوانز^(۲) ناشر کتاب به Variety گفت: تنها آرزوی من این است که او به این زودی قرارداد تازه‌ای را برای بازی در فیلم امضاء نماید.

در هنگامی که جهانیان در انتظار کتاب جورج انگلاند دربارهٔ براندو بودند وی در مصاحبه‌ای با آرمی آرچر از Daily variety داشت عنوان نمود کتاب جورج، من و مارلون - یکدیگر را دوست می‌نامیدیم^(۳)، را برای وارنر بوک کار کرده که بسیار جذاب بوده و حاوی مطالبی است که تنها او و براندو می‌دانند.

انگلاند که قبلاً تهیه‌کننده آمریکایی زشت نیز بود اعلام نمود: من قبل از این به مانند براندو هرگز کتابی ننوشته‌ام، این اولین کار هر دو می‌باشد.

هنگامی که آرمی آرچر از انگلاند پرسید که آیا کتاب او به خوبی کتاب خود براندو می‌باشد یا نه وی جواب داد: من نمایندهٔ بهتری برای براندو به نسبت خودش هستم.

1. ursula Andress

2. Harold Evans

3. Marlon & I - Called Each other Friend



به هر صورت کتاب دست نوشته براندو در پاییز ۱۹۹۴ انتشار یافت ولی کتاب انگلاند به توسط وارنر بوک در پاییز ۱۹۹۵ انتشار پیدا کرد.

در ۱۱ نوامبر، براندو قراردادی با I.C.M.^(۱) به امضاء رسانید. علت پیوستن براندو مطرح کردن دوباره خودش بود، تیم I.C.M عبارت بودند از: اد لیما^(۲)، رابرت نیومن^(۳) و دنیس سلینگر^(۴)

لیما^(۲) می‌گوید: من تمام سعی خود را برای عضو جدیدمان، مارلون براندو بزرگ، به خرج خواهم داد. لیما^(۲) وکیل هنرپیشگان بزرگی مثل آنتونی هاپکینز^(۵)، مل گیسون^(۶)، ریچارد گیر^(۷)، دنزل واشنگتن^(۸)، میشل فایفر^(۹) و استیو مارتین^(۱۰) است. سخنگوی I.C.M، جیم ویات^(۱۱) می‌گوید: ما از این که آقای براندو I.C.M را انتخاب کرده احساس غرور می‌کنیم.

براندوی ۶۷ ساله، ۲۰ سال بود که در پی داشتن یک وکیل بانبوغ می‌گشت. یکی از نزدیکان براندو می‌گوید: او به علت نداشتن وکیل بانبوغ و عدم آگاهی نقشهای زیادی را از دست داده است.

1. *Inuernational creative Management*

2. *ED Limuo*

3. *Robert Newman*

4. *Dennis Selinger*

5. *Anthony Hopkins*

6. *Mel Gibson*

7. *Richard Gere*

8. *Denzel Washington*

9. *Michelle Pfeiffer*

10. *Steve Martin*

11. *Jim Wiah*



اتهام اتوبیوگرافی

در ژانویه هارولد ایوانس با شادی ابراز کرد ما براندو را با ۶۰۰ صفحه نوشته به ارزش ۵/۷۵ میلیون دلار در دسترس داریم. دست نوشته‌ای که براندو نام آنرا آوازهایی که مادرم به من آموخت^(۱) نهاد.

جرج راش^(۲) در این باره می‌گوید: من شنیده‌ام که براندو ابراز نموده خواننده‌ها نباید در انتظار خواندن زندگی شخصی‌ام باشند، من امیدوارم این چنین نباشد زیرا اکثر ارزش کتاب به همین مطالبش می‌باشد.

مانسو درباره این کتاب می‌گوید: زمان آن رسیده که دستکشها را آویزان نمایم. به نظر می‌رسد که این کتاب منحصر به زمان بازیگری براندو است و نه زندگی شخصی او و مطالبی در مورد زنها، خشونت، خودکشی دختر براندو (که بسیار غم‌انگیز و قابل توجه بوده) در آن وجود ندارد.

مشکل وزن براندو

مارلون از مرگ ناگهانی کم‌دین معروف جان‌کندی^(۳) بر اثر اضافه وزن بسیار ترسیده و شروع به کاهش وزن نمود، وزن او اکنون از ۴۰۰ پوند نیز گذشته بود.

یکی از کارگردانان به براندو گفت: یا وزنت و یا زندگی‌ت را از دست بده.

دکتر معالج در رابطه با براندو می‌گوید: او گرفتار شکمش است او عاشق کره بادام زمینی و ساندویچ ژله می‌باشد، نهار مورد علاقه او ۲ پوند گوشت خوک با نان است.

1. Brando: Songs My Mother Thought Me

2. George Rush

3. John candy



در بهار ۱۹۹۴ براندو قرارداد بازی در فیلم *دون ژوان دومارکو و سنترفولد*^(۱) را بست این اولین نقش مؤثر براندو بعد از فیلم تازه وارد بود. او برای بازی در این نقش ۳/۳ میلیون دلار دریافت کرد. در اولین ملاقات براندو با کارگردان، جرمی لون^(۲) بسیار موقرانه به جرمی گفت: من بعد از ساعت ۶ بعد از ظهر قادر به کار کردن نبوده و همچنین قبل از ۲ بعد از ظهر نیز کار برایم مشکل است.

لون از این حرف براندو به شدت ترسید و تا زمانی که براندو به او نگفت که با وی شوخی کرده است، در همان حالت بهت باقی ماند.

فیلم *دون ژوان* در ماه مارس کلید خورد. علاوه بر براندو دوست قدیمی براندو، فی دانای و هنرپیشه نوظهور جانی دپ^(۳) حضور داشتند. جانی دپ نقش اصلی فیلم و عاشق افسانه‌ای (*دون ژوان*) را ایفا نمود.

۶ هفته قبل از شروع فیلمبرداری راش گفت: مارلون با شوخیهای بی‌مزه‌اش باعث اذیت لون می‌شود. اگرچه که لون براندو را شخصی خون‌گرم، زبرک و باهوش می‌دانست ولی هنوز از براندو می‌ترسید.

براندو شدیداً در فکر کم کردن وزنش بود.

لون می‌گوید: شبی من و براندو به اتفاق *فوردکاپولا* تهیه‌کننده فیلم مشغول صحبت در مورد کارگردانان مختلف بودیم وقتی به *الیاکازان* رسیدیم تصمیم گرفتیم فیلم در بارانداز ببینیم، هنگامی که صفحه زد و خورد توی تاکسی را در فیلم دیدم، دستهایم شروع به لرزیدن نمود. (در فیلم *دون ژوان*، براندو و دانای در نقش زوجی مسن ایفای نقش می‌نمایند.)

1. *Don Juan De Marco & the Centerfold*

2. *Jerry Leven*

3. *Johny Depp*



مشکلات اورسن ولز^(۱) و رابرت ماکسول^(۲) تهیه‌کننده برای براندو نیز پیش آمده او به مانند این دو نفر به علت افزایش وزن شانسهای زیادی را از دست داد. در اواخر سال ۱۹۹۴ براندو احساس آرامش نسبی می‌نماید، کتاب زندگی نامه‌اش اکنون در کتابفروشیها در حال عرضه می‌باشد. او این شانس را داشت که خودش و به طریق خواسته شده خودش زندگی‌اش را بازگو نماید.

در سال ۱۹۹۵ مارلون، دست به تجربه ناموفق دیگری زد، او با بازی در نسخه جدید جزیره دکتر مورو^(۳) شکست سختی خورد، اگرچه که او نقش بسیار کوچک و شاید بی‌اهمیتی در فیلم داشت ولی برای مارلون این فیلم نقطه سیاهی در طول بازیگری‌اش به شمار می‌آید، در فیلم کاملاً مشکل وزن و عدم تحرک براندو مشهود است علاوه بر براندو در این فیلم، ول کیلمر و دیوید تولیس نقشهای اصلی را ایفا نمودند. کارگردانی فیلم به عهده کارگردان کهنه کار جان فرانک‌هایمر بود. فیلم در سال ۱۹۹۶ اکران شد و در گیشه شکست سختی را پذیرا گردید.

خلاصه داستان فیلم در ارتباط با نابغه‌ای به نام دکتر مورو (با بازی براندو) می‌باشد وی در جزیره اختصاصی دست به کارهای عجیب و غریب و ساخت موجودات جدیدی می‌زند.

ریچارد استنلی با همکاری ران هانچستون فیلمنامه را براساس کتابی از اچ، جی، ولز تنظیم نمودند.

جان فرانک‌هایمر در رابطه با براندو می‌گوید: دیگر از کار با بزرگان ارضا شده‌ام مخصوص بعد از کار اخیرم با براندو، او یک نابغه است و تنها نابغه‌ای می‌باشد که تا به

1. Orson Welles

2. Robert Maxwell

3. the Island of Dr Moreau



حال با وی کار کرده‌ام انگار به وی الهام می‌شود که چگونه بازی نماید، بسیاری از تصمیمات او نفس‌گیر می‌باشد. در واقع به هیچ وجه قادر به هدایت او نمی‌باشی فقط باید از سرراهش کنار بروی. با تمام اوصاف گفته شده تاکنون، باید دانست که براندو برای همیشه جاویدان خواهد ماند. اکنون صورت او پراز چین و چروک شده و حرکاتش بسیار محدود است، او کوله‌باری از خاطرات ناگوار گذشته را به دوش می‌کشد. ولی در تمام ایام گذشته یک نفر همیشه و در همه حال با او بوده است و آن کسی نیست جز راکن مورد علاقه‌اش راسل او با حضور مداومش در کنار براندو باعث حسادت خیلی‌ها شده است.

علاقه براندو به راسل به قدری بوده که او یک فصل از خاطراتش را به وی اختصاص داده است. در مقایسه با تعداد صفحات خاطرات و اهمیت موضوع برای براندو فیلم در بارانداز و اینک فاجعه در رده‌های بعدی می‌باشند.

او در تمام ایام سعی بر پوشاندن وزن سنگینش می‌نماید. در پایان لازم به ذکر است که براندو اسطوره‌ بازگیری است و شاید بعد از قرن‌ها فردی با نبوغ و استعداد مثال‌زدنی وی خلق شود.

بهترین راه درک مارلون براندو قضاوت خود خوانندگان است.



INDEX

1. The Men 1950 85m ***1/2
Director: Fred Zinnemann
Cast : Marlon Brando, Teresa wright, Everett Sloane, Jack webb,
Richard Erdman, Dorothy Tree, Howard st John, Deforst kelley.
Screenplay: Carl Foreman
Retitled: Battle stripe.
2. A Streetcar Named Desire 1951 122m ****
Director: Elia Kazan
Cast : Marlon Brando, Vivien Leigh, Kim Hunter, Karl Malden.
Productim : Tennessee williams.
3. Viva Zapata 1952 113m ****
Director : Elia Kazan
Cast : Marlon Brando, Jean peters, Anthony Quinn, Joseph Wiseman,
Margo : Mildred Dunnock
Scripts : John Steinback
4. Julius Caesar 1953 120m ***1/2
Director : Joseph, L. Mankiewicz
Cast : Marlon Brando, James Mason, John Gielgud, Louis Calhern,
Edmond O'Brien, Greer Garson, Deborah Kerr, George Macready, Michael
pate, Alan Napier, Ian Wolfe, Douglass Dumbrille, Edmund pardom.
Sreenplay: Joseph L. Mankiewicz.
5. The wild one 1954 79m *** 1/2
Director : Laslo Benedek
Cast : Marlon Brando, Mary Murphy, Robert keith, Lee Marvin, Jay C.



Fluppen. Jerry Paris, Alvy Moore, Gil Stratton, Jr.

produced : Stanley Kramer

script : John Paxton .

6. On the Waterfront 1954 108m ****

Director : Elia Kazan

Cast : Marlon Brando, Karl Malden, Lee J. Cobb, Rod Steiger, Pat Henning, Eva Marie Saint, Leif Erickson, Tony Galento, John Hamilton, Nehemiah Persoff.

Winner of eight Oscar : Best picture, Director, Actor (Brando), Supporting Actress (Saint), Story and screenplay, cinematography (Boris Kaufman), Art Direction - set Decoration (Richard Day) and Editing (Gene Milford).

7. Desiree 1954 110m **1/2 Cinemascope

Director : Henry Koster

Cast : Marlon Brando, Jean Simmons, Merle Oberon, Michael Rennie, Cameron Mitchell, Elizabeth Sellars, Cathleen Nesbitt, Richard Deacon, Carolyn Jones.

8. Guys and Dolls 1955 150m *** Cinemascope

Director : Joseph L. Mankiewicz

Cast : Marlon Brando, Jean Simmons, Frank Sinatra, Vivian Blaine, Stubby Kaye, B.S. Pully, Veda Ann Borg, Sheldon Leonard, Regis Toomey.

9. The Tea House of the August Moon 1956 123m *** 1/2

Director : Daniel Mann

Cast : Marlon Brando, Glenn Ford, Machiko Kyo, Eddie Albert, Paul Ford, Henry (Harry) Morgan.

Script : John Patrick

Cinemascope.

10. Sayonara 1957 147m ***1/2 Technirama



Director : Joshua Logan

Cast : Marlon Brando, Ricardo Montalban, Miiko Taka, Miyoshi Umeki,
Red Buttons, Mortha scott, James Garner Screenplay : Paul Osborn.

11. The young Lions 1958 167m ***1/2 Cinemascope

Director : Edward Dmytryk

Cast : Marlon Brando, Montgomery Clift, Dean Martin, Hope Lange,
Barbara Rush, Maximilion Schell, Mai Britt, Lee Van Cleef.

Photographed : Joe MacDonald.

12. The Fugitive Kind 1959 135m **1/2

Director : Sidney Lumet

Cast : Marlon Brando, Anna Magnani, Joanne woodward, Maureen
Stapleton, Victor Jory, R.G. Armstrong.

Screenplay : Tennessee Williams according to orpheus Desending

Remade for cable TV in 1990 "ORPHEUS DESCENDING".

13. One - Eyed Jacks 1961 141m *** Vista vision

Director : Morlon Brando.

Cast : Marlon Brando, Karl Malden, Pina Pellicer, Katy Jurado, Ben
Johnson, Slim Pickens, Timothy Carey, Elisha Cook, Margarita Cordova.

14. Mutiny on the Bounty 1962 179m **1/2 Ultra Panavision

Director : Lewis Milestone

Cast : Marlon Brando, Trevor Howard, Richard Harris, Hugh Griffith
Richard Haydn, Tarita, Gordon Jackson, Tim Seely, Percy Herbert.

15. The Ugly American 1963 120m **1/2

Director : George H. Englund

Cast : Morlon Brando, sandra church, pat Hingle, Eiji okada, Arthur
Hill, kukrit pramoj, Jocelyn Brando.

16. Bedtime Story 1964 99m **1/2

Director : Ralph Levy

Cast : Marlon Brando, David Niven, shirley Jones, Dody Goodman,



Marie Windsor.

Remade as "DIRTY ROTTEN SCOUNDRELS".

17. The Saboteur, Code Name Morituri 1965 123m **1/2

Director : Bernhard wicki

Cast : Marlon Brando, Yul Brynner, Janet Margolin, Trevor Howard,
Wally Cox, William Redfield, Carl Esmond.

Originally Released as "MORITURI".

18. The Chase. 1966 135 **1/2 panavision

Director : Arthur penn

Cast : Marlon Brando, Jane Fonda, Robert Redford, Angie Dickinson,
Janice Rule, James Fox, Robert Duvall, E.G. Marshall, Miriam Hopkins,
Martha Hyer.

Screenplay : Lillian Hellman

Producer : Sam Spiegel

19. The Appaloosa 1966 98m **1/2 Techniscope

Director : sidney J. Furie

Cast : Marlon Brando, Anjanette Comer, John Saxon, Alex Montoya,
Frank Silvera.

Photographed : Russell Metty

20. A Countess From Hong Kong 1967 108m *1/2

Director : Charles Chaplin

Cast : Marlon Brando, Sophia Loren, Sydney Shaplin, Tippi Hedren,
Patrick Cargill, Margaret Rutherford.

Writer and Composer : Charles Chaplin

21. Reflection in a Golden Eye 1967 108/m **1/2 Panavision

Director : John Huston

Cast : Elizabeth Taylor, Marlon Brando, Brian Keith, Julie Harris,
Robert Forster, Zorro David.

22. Candy 1968 115m **



Director : Christian Marquand

Cast : Ewa Aulin, Richard Burton, Marlon Brando, Charles Aznavour,
James Caburn, John Huston, Walter Matthau, Ringo Starr, John Astin.

23. The Night of the Following Day 1969 93m **1/2

Director : Habert Cornfield

Cast : Marlon Brando, Richard Boone, Rita Moreno, Pamela Franklin,
Jess Hahn, Gerard Buhr.

24. Burn! 1969 112m ***

Director : Gillo Pontecorvo

Cast : Marlon Brando, Evaristo Marquez, Renato Salvatori, Tom Lyons
Norman Hill.

Remade as "WALKER"

Before Burn was released, 20m was cut.

25. The Nightcomers 1972 96m **

Director : Michael Winner

Cast : Marlon Brando, Stephanie Beacham, Thora Hird, Harry Andrews,
Verna Harvey, Christoph Ellis, Anna Palk.

26. The Godfather 1972 175m ***1/2

Director : Francis Ford Coppola

Cast : Marlon Brando, Al Pacino, James Caan, Richard Castellano, John
Cazale, Diane Keaton, Talia Shire, Robert Duvall, Sterling Hayden, John
Marley, Richard Conte, Al Lettieri, Abe Vigoda, AL Martino, Morgana
King, Alex Rocco.

Based story by Mario Puzo.

27. Last Tango in Paris 1973 129m ***1/2

Director : Bernardo Bertolucci

Cast : Marlon Brando, Maria Schneider, Jean Pierre Leaud, Darling
Legitimus, Catherine Sola, Mauro Merchetti, Dan Diament.

28. The Missouri Breaks 1967 126



Director : Arthur Penn

Cast : Marlon Brando, Jack Nicholson, Kathleen Lloyd, Randy Quaid, Frederic Forrest, Harry Dean Stanton.

29. Superman 1978 143m ***1/2 Panavision

Director : Richard Donner

Cast : Christopher Reeve, Margot Kidder, Marlon Brando, Gene Hackman, Ned Beatty, Jackie Cooper, Mark McClure, Glenn Ford, Valerie Perrine, Phyllis Thaxter, Jeff East, Trevor Howard, Susanah York, Maria Schell, Terence Stamp, Sarah Douglas, Harry Andrews, Lise Hilboldt, Larry Hagman, John Ratzenberger.

The network TV version Added 49m.

30. Apocalypse Now 1979 150m ***1/2 Technovision

Director : Francis Ford Coppola

Cast : Marlon Brando, Robert Duvall, Martin Sheen, Frederic Forrest, Albert Hall, Sam Bottoms, Larry Fishburne, Dennis Hopper, G.D. Spradlin, Harrison Ford, Scott Glenn, Tom Mason, Colleen Camp.

Based story "Heart of Darkness" by Joseph Conrad

31. The Formula 1980 117m **

Director : John G. Avildsen

Cast : George C. Scott, Marlon Brando, Marthe Keller, John Gielgud, G.D. Spradlin, Beatrice Straight, Richard Lynch, John Van Dreelen.

Writer - Producer : Steve Shagan

32. A Dry White Season 1989 107 m **1/2

Director : Euzhan Palcy

Cast : Donald Sutherland, Janet Suzman, Zakes Mokae, Jurgen Prochnow, Susan Sarandon, Marlon Brando, Winston Ntshona, Thoko Ntshinga, Susannah Harker, Powan Elmes.

33. The Freshman 1990 102m ***

Director : Andrew Bergman



Cast : Marlon Brando, Matthew Broderick, Maximilian Schell, Bruno Kirby, Pnelope Ann Miler, Frank Whaley, Paul Benedict, B.D. Wong, Bert Parks.

34. Christopher Columbuos - The Discovery 1992 120m Panavision

Director : John Glen

Cast : Marlon Brando, Tom Selleck, George Corraface, Rachel Ward, Robert Davi, Benicio Del Toro, Catherine Zeta Jones, Oliver Cotton, Mathieu Carriere, Nigel Terry, Branscombe Richmond.

35. Don Juan Demarco 1995 97m ***

Director : Jeremy Leven

Cast : Marlon Brando, Johnny Depp, Faye Dunaway, Geraldine pailhas, Bob Dishy, Rachel Ticotin, Talisa Soto, Richard Sarafian, Tresa Hughes, Franc Luz.

36. The Island of Dr Moreau 1996 95m**

Director : John Frankenheimer

Cast : Marlon Brando, Val Kilmer, David Tolious, Firoza Balck.

37. The Brave 1997 123m

Director: Johnney Depp

Cast: Johnney Depp, Marlon Brando, Marshall Bell, Frederic Farrest, Elpedia Carrillo, Clarenc Williams.



مارلون در سن ۶ سالگی به همراه خواهرانش فرانسیس (چپ) و جاسلین (راست) شادابی
چهره آنها کاملاً مخالف با اوضاع داخلی منزلشان می باشد (۱۹۳۰)



مارلون براندو در سن ۶ سالگی (۱۹۳۰)



مارلون در سن ۸ سالگی در ایونستون، وی از کودکی با اسلحه بزرگ شده است (۱۹۳۲)



براندو به همراه والدیش در پشت صحنه در بارانداز. به ترتیب از چپ به راست مارلون براندو، (پدر)، سام اسپینگل (تهیه کننده)، دودی و مارلون براندو (۱۹۵۴) (لارم به ذکر می باشد که اسم پدر مارلون نیز مارلون براندو بوده وی مارلون پدر را به نام مارلون براندو سینیور (بزرگ) و پسرش مارلون براندو جونیور (کوچک) می نامیدند)



عکسی نادر از مارلون براندو (با عینک دودی) و جیمز دین (در جلوی وی) در استودیو فوکس قرن بیستم، براندو در این زمان مشغول بازی در فیلم درزبره بوده است.



اغلب چهره براندو غیر قابل تشخیص می باشد، او در نقش ساکینی در فیلم «قهوه خانه ماه اوت» دیده می شود.



مارلون به همراه نامزدش ژوسین ماریانی برنگر در حال قدم زدن در شهر رم (۱۹۵۴)



«سربازان یک چشم» اولین و آخرین کوشش مارلون برای کارگردانی، در عکس او به همراه هنریشه فیلمش پیناپلیسر دیده می‌شود.



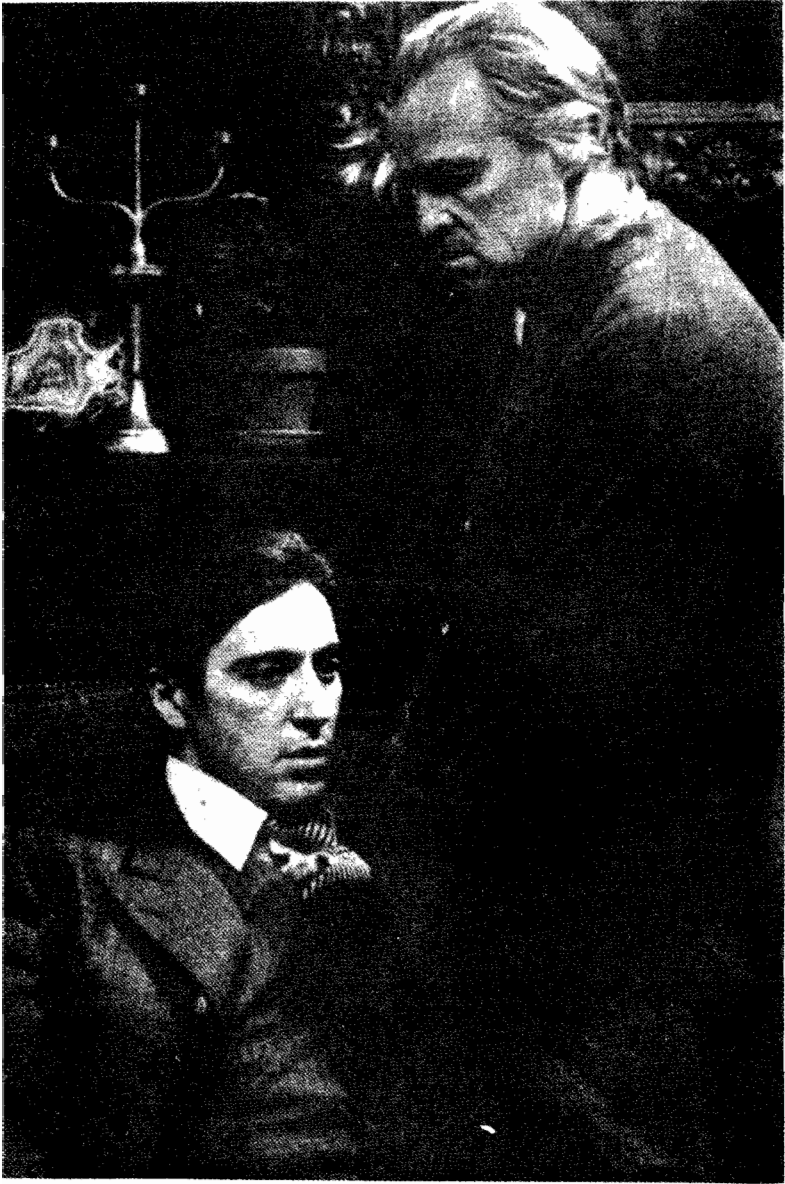
براندو در صحنه‌ای از فیلم «وحشی» (۱۹۵۳)، او نمادی از یک نسل شورشی می‌باشد.



هنگام ورود به سواحل غربی، برای مقدمات فیلم «شورش در کشتی بوئی» در این عکس او به همراه همسر دومش مویتا دیده می‌شود، وی (مویتا) در نسخه اولیه فیلم «شورش در کشتی بوئی» ایفای نقش نموده بود.



بی‌شک یکی از سخت‌ترین مراحل زندگی برانندو، ۸ سال زندگی مشترکش با ریتاموره‌نو باشد، در مدت این ۸ سال ریتا دو بار دست به خودکشی زد، در عکس فوق، پرستار در حال پانسمان کردن زخمهای ریتا بعد از تصادف وی با اتوموبیلش می‌باشد. (۱۹۶۰)



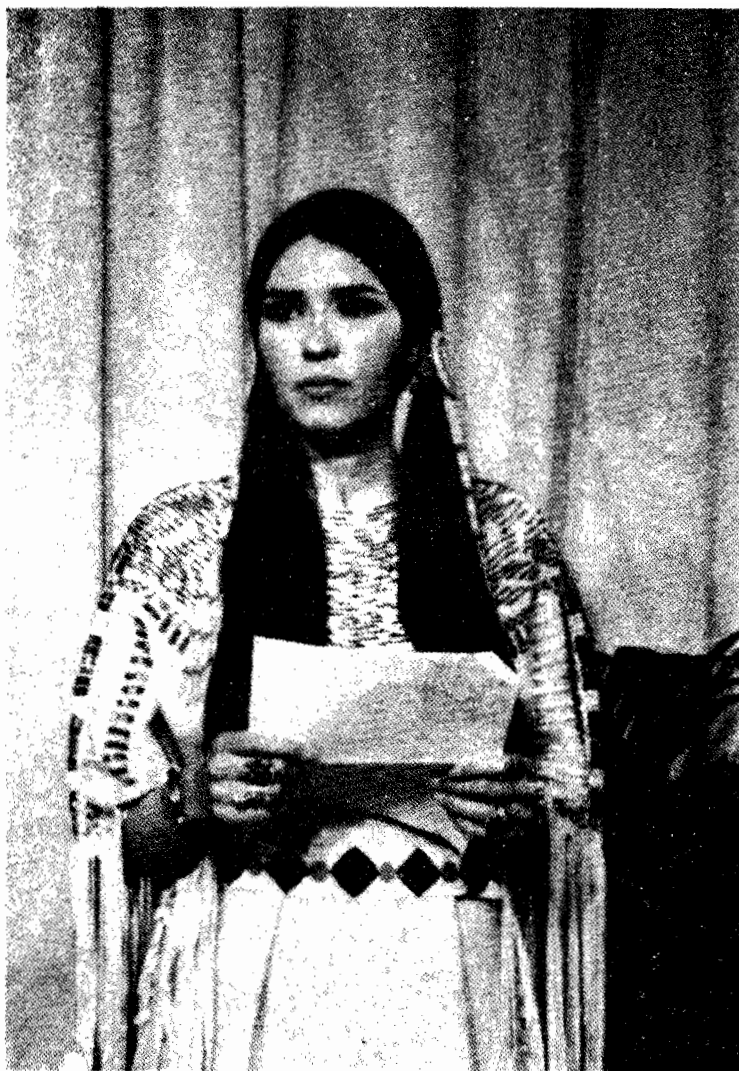
صحنه‌ای از فیلم پدرخوانده، ساخته فرانسس فورد کاپولا، براندو به همراه آل پاچینو، وی در رابطه با براندو می‌گوید: بازی او (براندو) غیرقابل تصور می‌باشد (۱۹۷۱)



یکی دیگر از همسران مارلون براندو، فرانس نیون. (۱۹۵۹)



حملة فرانس نیون، به یکی از عکاسان مزاحم، هنگام برگشت از مسافرت با براندو (۱۹۵۹)



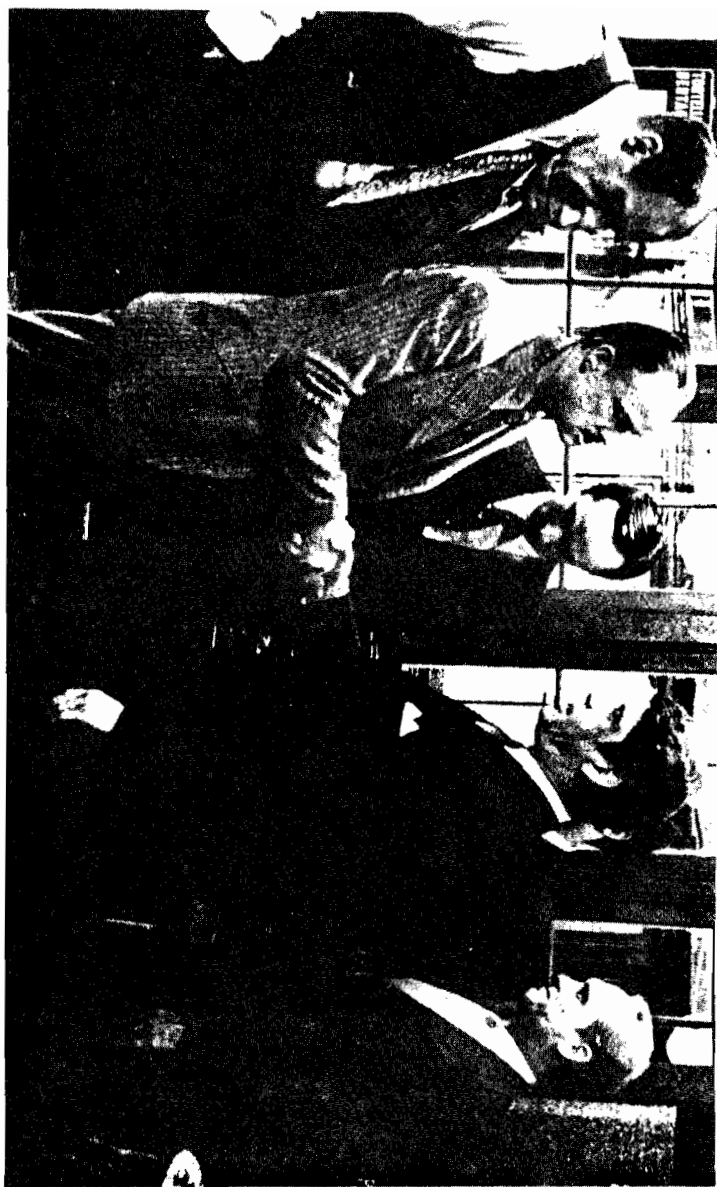
بعضی خصوصیات براندو غیر قابل تغییر می باشد، عکس مربوط به صحنه عدم پذیرش اسکار براندو برای فیلم «پدر خوانده» می باشد سخنگوی وی ساجن لیتل فادر بود (۱۹۷۲)



از دواج براندو و آناکشفی کمتر از یکسال دوام داشت ولی بحث بر سر حضانت کریستین دیوی بیشتر از یک دهه طول کشید، عکس مربوط به بعد از دادگاه براندو و آناکشفی. بعد از دادگاه آنا سیلی محکمی به گوش براندو نواخت ولی براندو بدون کوچکترین عکس‌العملی به راه خودش ادامه داد. (۱۹۶۱)



یکی از نادر نقشهای بی‌ارزش براندو در فیلم «کندی»، کارگردان این فیلم دوست صمیمی براندو، کریستین مازکواند می‌باشد (۱۹۶۸)



عکس زیبا از فیلم «پدرخوانده» (۱۹۷۱). در عکس مارلون براندو، جان کازال و رابرت دووال دیده می‌شود.



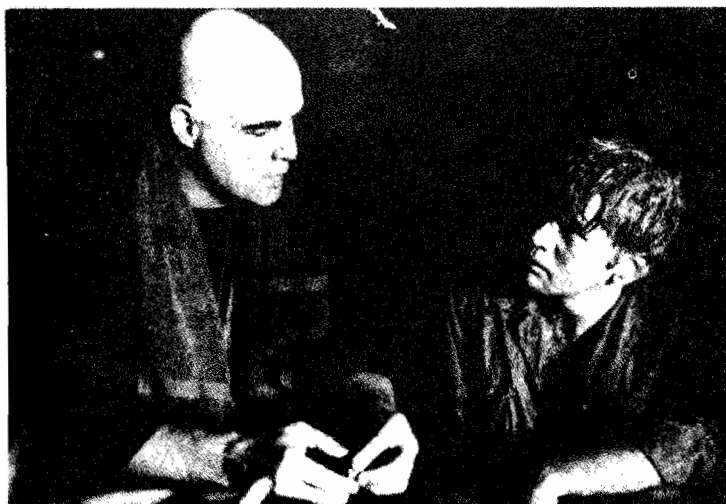
غمگین، تنها و شکسته، صحنه‌ای از فیلم آخرین تانگو در پاریس (۱۹۷۲)



عکسی دیگر از فیلم پدر خوانده، به ترتیب از راست به چپ، جان کازال،
جیمز میسون، مارلون براندو و آل پاچینو



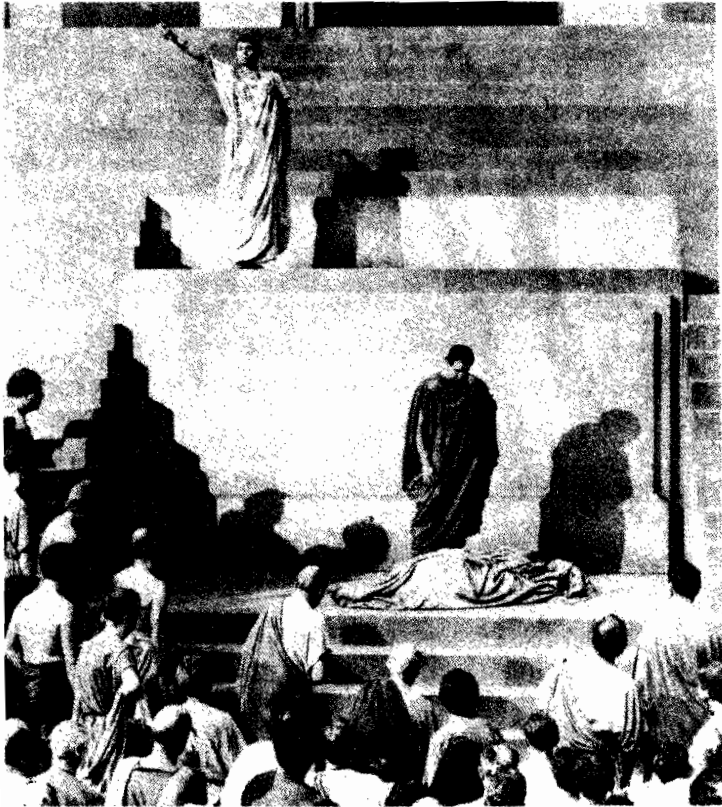
براندو در تراموایی به نام هوس



فیلمی تکان دهنده در مورد جنگ ویتنام با حضوری کوچک ولی پرشمار براندو
به نقش کلنل کورتیز، به همراه مارتین شین (۱۹۷۹)



نامزدی مارلون براندو و آناکشفی (۱۹۵۷)



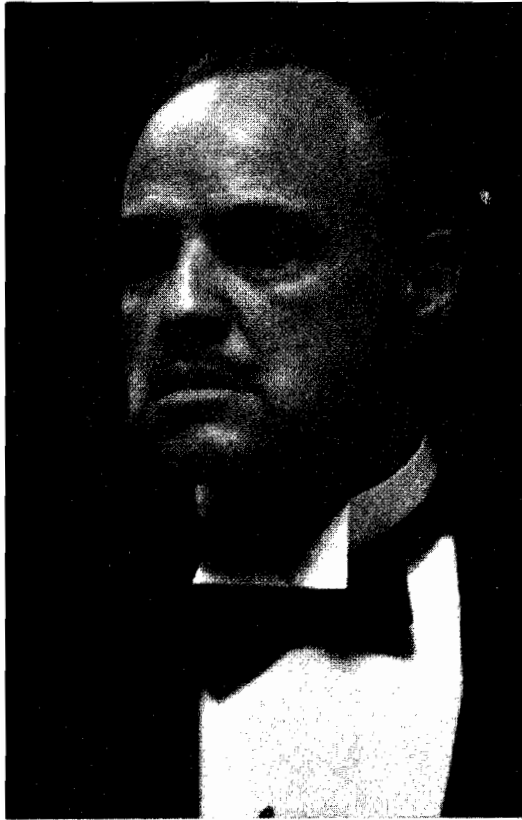
صحنه‌ای عظیم از فیلم جالیوس سزار، به کارگردانی جوزف ال مینکه ویچ در عکس
جیمز میسون در پله‌کان فوقانی و مارلون براندو، سر به زیر دیده می‌شوند.



پسر سوم براندو، تهوتو، او به ندرت دیده شده که تاهیتی را ترک کند (۱۹۸۴)



دختر مشکل ساز براندو شاین، او هرگز حاضر به همکاری با پدرش نشد (۱۹۹۲)



مارلون براندو در فیلم پدرخوانده



براندو به همراه دو پسرش کریستین دیوی (وسط) و میکو (پسر دومش) بعد از
نوازدی بزرگ زندگی کریستین (۱۹۹۰)



براندو به اتفاق وکیلش رابرت شاپیرو، براندو از تاکتیک همیشه خود در مقابل عکاسان
استفاده نموده است، او چشماش را می بندد تا عکاسان قدرت عکس گرفتن از او را بیابند.



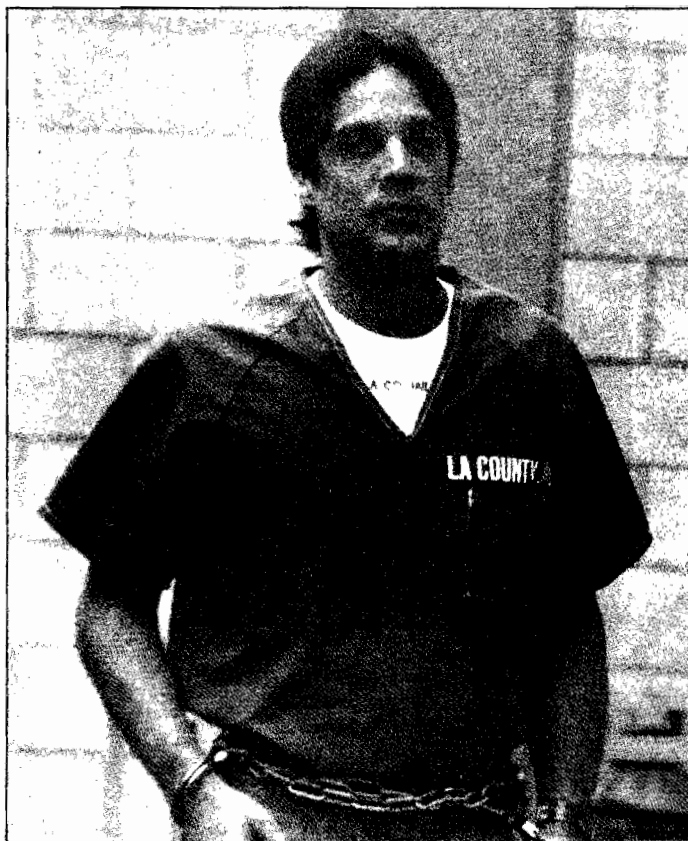
عکسی دیگر از فیلم وحشی



براندو به همراه مادر دو فرزندش تارینا، او (تارینا) و فادارترین همسر براندو می باشد (۱۹۹۰)



سخنرانی مطبوعاتی براندو بعد از محکومیت کریستین (۱۹۹۱)



کریستین براندو در حال عظیمت به زندان (۱۹۹۴)



مارلون براندو در میانسالی